فرهنگ املایی خطّ فارسی

فرهنگ املایی خطّ فارسی

براساسِ

دستور خطّ فارسی

مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی

دکتر علی‌اشرف صادقی

زهرا زندی مقدم

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

نشر آثار / تهران 1394

فرهنگ املایی خطّ فارسی براساسِ ***دستور خطّ فارسی***

مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی
(ویراست جدید)

دکتر علی‌اشرف صادقی و زهرا زندی‌مقدم

چاپ هفتم: 1394

شمار: 1000 نسخه

چاپ و صحافی: **کاوا**

قیمت: 300000 ریال

شابک: 964-7531-49-4 ISBN: **964-7531-49-4**

نشانی: تهران، بزرگراه شهید حقّانی، بعد از ایستگاه مترو، مجموعهٔ فرهنگستان‌ها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
صندوق پستی: 6394-15875
تلفن: 68-88642339 (021)؛ دورنگار: 88642500 (021)

وبگاه: www.persianacademy.ir

حق هرگونه چاپ و تکثیر و نشرِ مکتوب و الکترونیکی برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است.

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانهٔ ملّی ایران:
صادقی، علی‌اشرف، 1320-
فرهنگ املایی خطِّ فارسی براساسِ دستور خطِّ فارسی مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی علی‌اشرف صادقی، زهرا زندی‌مقدم. ـ ـ تهران: چاپ اوّل 1385، چاپ دوم 1386، چاپ سوم 1389، چاپ چهارم 1391، چاپ پنجم و ششم 1394، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار). 659ص
ISBN: 964-7531-49-4

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا:
کتابنامه به‌صورت زیرنویس.
1. فارسی ـ ـ املا ـ ـ واژه‌نامه‌ها. 2. خطّ فارسی ـ ـ واژه‌نامه‌ها.
الف. زندی‌مقدم، زهرا. ب. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج. عنوان.
4 ف 2 ص / PIR 2729 8/1فا4
کتابخانهٔ ملّی ایران 85ـ15284م

بسم اللّه الرحمن الرحیم

مقدّمه

کسانی که با نسخه‌هایِ خطّیِ فارسی سروکار دارند می دانند که شیوهٔ نوشتنِ کلمات در متونِ گوناگونی که در دوره‌های مختلف و حتّی در یک عصر بـه دستِ کـاتبانِ متفاوت نوشته شده‌اند تفاوتهای چشمگیر دارد. مثلاً برای نوشتنِ کـلمهٔ «آسـمان» سه صورتِ «آسمان، ااسـمان و اسـمان» در مـتنها دیـده مـی شود. کـلماتی مـانند «جدائی»، «بالایِ» و «پایین» دارای املاهای «جدای، جدائی، جدایی، جدائـی»، «بالای، بالا (مثلاً بالاآسمان = بالای آسمان)، بالاء»، «پائین، پایین، پـائین» است. کلمهٔ «همی» غالباً جدا ازکلمه‌ای که وابسته به آن است نوشته می شده، امّا «می» که صورتِ مخفّفِ همان «همی» است گاهی جدا وگاهی پیوسته نوشته شده است. وضعِ کلماتِ مرکّب و مشتق (کلماتِ ساخته‌شده با وندها) از ایـن هـم آشـفته‌تر بـوده است و ایـن وضـع تـا بـه امـروز ادامـه پـیداکـرده است. مـثلاً اگـر کـلماتِ «تجارت‌خانه»، «چاپخانه»، «زبانشناسی» و «زیست‌شناسی» را که دو کلمهٔ اوّل بـا کلمهٔ «خانه» و دو کلمهٔ دوم با «شناسی» ساخته شده‌انـد درنـظربگیریم بـه‌آسانی درمی یابیم که املایِ این کلمات قاعده‌ای که در آن اتفاقِ‌نظر وجود داشـته بـاشد ندارد.

خطِّ ما از خطِّ عربی گرفته شده و خطِّ عربی خود از خطِّ فنیقی اقتباس شده و

فنیقی مانند عربی متعلق به خانوادهٔ زبانهایِ سامی است. در زبانهای سامی صامتها اسکلت و پایهٔ معناییِ کلمه را تشکیل می‌دهند و مصوّتها تنها برای گرفتنِ مشتقّاتِ مختلف از ریشه به‌کارمی‌روند. چنان‌که می‌دانیم فرهنگهای عربی تقریباً همه براساسِ ریشهٔ کلمات تدوین شده‌اند و مشتقّاتِ مختلفِ هر ریشه به‌ترتیب ذیلِ همان ریشه آمده است. مثلاً در عربی سه صامتِ «ف. ع. ل.» به‌معنیِ «کردن» است. با افزودنِ دو فتحه یا دو مصوّتِ a به این کلمه صورتِ «فَعَلْ» به‌وجود می‌آید که شکلِ ماضی این ریشه است. با افزودنِ یک فتحهٔ دیگر به پایانِ آن شکلِ «فَعَلَ» حاصل می‌شود که سوم‌شخصِ مفردِ مذکرِ غایبِ این ماضی است. همچنین با افزودنِ ضمّه یا uکوتاه وکسره یا iکوتاه به‌ترتیب بعد از صامتِ اوّل و دومِ این ریشه، کلمهٔ «فُعِلْ» به‌دست‌می‌آید که شکلِ مجهولِ همان «فَعَلْ» است. به‌همین‌جهت است که در عربی به این مصوّتها حرکت گفته می‌شود، یعنی آنچه که ثابت نیست، برعکسِ حروف که در تمامِ مشتقّاتِ یک ریشه ثابت‌اند. سه حرفِ «الف، واو و یاء» در عربی جزءِ حروف شمرده می‌شوند نه جزءِ حرکات، زیرا واو و یاء در عربی دراصل برای دو نیم‌مصوّت یا نیم‌صامتِ w و y به‌کارمی‌روند و آنچه ū (مثلاً درکلمهٔ رسول) و ī (مثلاً درکلمهٔ شهید) دیده‌می‌شود از دیدِ دستوردانانِ عرب مرکّب از ضمّه (u) و w، یعنی uw وکسره (i) و y، یعنی iy است. برای ā نیز توجیهِ مشابهی وجوددارد، زیرا «ا» اصلاً در خطِّ عربی نشانهٔ همزه است.

زبانِ فارسی یکی از زبانهای خانوادهٔ هندواروپایی است و ساختمانِ آن با ساختمانِ زبانِ عربی به کلّی متفاوت است. در این زبان صامتها و مصوّتها پابه‌پایِ‌هم در ساختنِ صیغه‌های مختلفِ یک ریشه مشارکت دارند. مثلاً از ریشهٔ «دان» ما صیغه‌های «دانست، دانسته، داننده، دانا، نادان، می‌داند» و غیره را داریم که در ساختمانِ آنها از مصوّتها و صامتهایِ مختلف استفاده شده است، چنان‌که در «دانا» فقط یک مصوّتِ â به ریشهٔ «دان» افزوده شده است، درحالی‌که در «***دانست***» سه آوای est به ریشه اضافه شده و در «***دانسته***» یک e به این مشتقِ جدید، یعنی «***دانست***»، الحاق شده است. در عربی ترکیب به آن معنی که در فارسی هست وجود ندارد و بنابراین مسئلهٔ املایِ کلماتِ مرکّب هم در این زبان مطرح نیست. ازطرفِ‌دیگر وجودِ حروفِ دندانه‌دار در خطِّ عربی‌ـفارسی و وجودِ حروفِ نقطه‌دار در املایِ کلماتی که دارای یک ساخت، امّا از ریشه‌های مختلف‌اند دخالتِ مؤثّر دارد. مثلاً اگر «روانشناسی» را بتوان به همین صورت نوشت، نوشتنِ «زیست‌شناسی» به شکلِ «زیستشناسی» خواندنِ آن را دشوار می‌کند.

در پنجاه‌شصت‌سالِ اخیر که ازیک‌طرف مسئلهٔ آموزشِ عمومی پیش آمده و ازطرفِ‌دیگر چاپِ کتابهای مختلف و مخصوصاً کتابهای درسی مطرح شده، عدّه‌ای از صاحب‌نظران برآن شده‌اند تا دربارهٔ اصلاحِ خطِّ فارسی به چاره‌اندیشی بپردازند. چاپِ کتابها و مجلاتِ مختلفِ علمی و ادبی در دهه‌های قبل و پیدایشِ

رایانه و غلط‌گیرهای خودکار در چاپهای رایانه‌ای در این دهه نیز دلیلِ دیگری بر لزومِ اصلاحِ خطِّ فارسی بوده است. نخستین کسی که به فکرِ وضعِ قواعدی برای سروسامان‌دادنِ خطِّ فارسی افتاد مرحوم احمد بهمنیار، استادِ فقیدِ دانشگاه تهران بود که مقالهٔ مفصّلِ او ابتدا در نامهٔ فرهنگستانِ اوّل و سپس در مقدّمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا به‌چاپ‌رسید. بعد از او و در دنبالهٔ پیشنهاداتِ او بعضی صاحب‌نظرانِ دیگر نیز به تأمّل در این مسئله پرداختند.

نیازهای مبرمِ اصلاحِ خطِّ فارسی که در بالا به آنها اشاره شد مسئلهٔ شیوهٔ نگارشِ کلماتِ فارسی را از ابتدا در دستورِکارِ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی قرارداد. وجودِ بخش‌هایِ متعدّدِ علمی در گروهِ واژه‌گزینیِ فرهنگستان که اعضایِ آنها از متخصّصانِ رشته‌های مختلفِ علمیِ دانشگاهی و غیردانشگاهی تشکیل شده‌اند و واژه‌های متعدّدی که غالباً مرکّب یا مشتق‌اند و از سوی اینان برایِ مفاهیمِ علمیِ جدید پیشنهاد می‌شود نیز نیاز به املایِ حتّی‌المقدور قاعده‌مندِ این نوواژه‌ها را بیشتر در پیشِ رویِ شورای عمومیِ فرهنگستان قرارداد. ازاین‌رو، از همان ابتدا در فرهنگستان بخشی با نامِ «گروهِ دستورِ زبان و خطِّ فارسی» تشکیل شد. این گروه که سرپرستیِ آن برعهدهٔ نگارندهٔ این سطور گذاشته شد در سالِ ۱۳۷۲ کمیسیونی مرکّب از بعضی از اعضای شورا و بعضی متخصّصانِ خارج از فرهنگستان برای تصمیم‌گیری دربارهٔ املایِ کلماتِ فارسی تشکیل داد که

نـامِ اعـضایِ آن در مـقدّمهٔ جـزوهٔ دسـتورِ خـطِّ فـارسی از انـتشاراتِ فـرهنگستان آمده است. این شـورا طـی ۵۹ جـلسه بـه‌بحث دربـارهٔ ایـن مـوضوع پـرداخت و نتایجِ حاصل از آن را پس از دو شور به تعدادِ ۴۱ و ۱۸ جلسه در شورایِ فرهنگستان با جرح‌وتعدیل به‌تصویب رساند و آن را در جزوهٔ دستورِ خطِّ فارسی که چاپِ اوّلِ آن در ۱۳۷۸ به‌عنوانِ ضمیمهٔ شمارهٔ ۷ نامهٔ فرهنگستان در ۵۰۰۰ نسخه و ۴۷ صفحه به‌عنوانِ متنِ پیشنهادی به‌چاپ رسید، منتشر ساخت. پس از چاپ و پخش ایـن جزوه جمعِ زیادی از صاحب‌نظران به اظهارنظر دربـارهٔ مـحتوایِ آن پـرداختـند و فرهنگستان با درنـظرگرفتنِ آرای اظـهارشده و قـبولِ بـعضی از آنـها در ۱۳۸۱ بـه ویراستِ جدیدی از دستورِ خطِّ خود پرداخت و آن را بـه‌صورتِ کـتابِ مسـتقل از سلسله انتشاراتِ فرهنگستان در ۵۲ صفحه به‌چاپ رسانید. در سـالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ نیز همان ویراست را مجدداً، هربار در ۱۰۰۰۰ نسخه تجدیدِچاپ کرد.

هـمان‌طوری‌که در مـقدّمهٔ دسـتورِ خـط (ص ۵) آمـده، بـیشترین اخـتلاف در بابِ املایِ کلماتِ فارسی بر سرِ جدانویسی و پیوسته‌نویسیِ کلماتِ مرکّب و مشتق است. فرهنگستان دراین‌باب راهِ میانه را برگزیده و کوشیده است تا فقط مواردی را که جدا یا پیوسته‌نوشتنِ آنها الزامی است قـاعده‌مندسازد و شـیوهٔ نگـارشِ بـاقیِ کلمات را به‌عهدهٔ خودِ نویسندگان بگذارد. از آنجا که به‌خاطرسپردنِ تمامِ قواعدی که در دستورِ خط آمده برای هیچ‌کس جز معدودی از متخصّصان امکان‌پذیرنیست و

ازسویِ دیگر عمومِ نویسندگان، اعم از محقّقان و نثرنویسان و شاعران و ویراستاران و روزنامه‌نگاران و منشیان و غیره هنگامِ نوشتنِ کلماتِ مرکّب و مشتق و بعضی کلماتِ دواملایی یا سه‌املاییِ دیگر دچارِ تردید می شوند فرهنگستان چاره را در آن دید که دست به انتشارِ یک **فرهنگِ املاییِ** مبتنی بر قواعدِ **دستورِ خطِّ فارسی** بزند و املایِ کلماتی را که در این **دستور** به‌عهدهٔ سلیقه و ذوقِ نویسندگان گذاشته بود، تا آنجا که‌امکان‌دارد، بیشتر قاعده‌مند سازد یا شیوهٔ مرجّحِ خود را که در بسیاری از موارد اختیارِ دو املاست ـ در آن بگنجاند. ازاین‌رو گروهِ دستورِ زبان و خطِّ فارسی تصمیم گرفت کلماتِ رایجِ فارسیِ امروز را از **فرهنگِ** هشت‌جلدیِ **سخن** و **فرهنگِ فارسیِ** صدری‌افشار ـ حکمی و **فرهنگِ املاییِ** دکتر جعفر شعار[1] استخراج کند و کلماتی را که در مآخذِ یادشده نبود از روزنامه‌ها و سایر نشریات و نیز

۱ـ مرحوم دکتر جعفر شعار که خود مدّتی عضوِ کمیسیونِ دستورِ خطِّ فارسی بود در سال ۱۳۶۰ (۹ سال قبل از تشکیلِ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی) یک *فرهنگِ املایی* (انتشاراتِ بنگاهِ ترجمه و نشرِ کتاب) برای کلماتِ فارسی تهیه کرده بود که در سال ۱۳۷۲ آن را در انتشاراتِ امیرکبیر تجدیدِ چاپ کرد. شیوه‌ای که آن مرحوم انتخاب کرده بود با شیوهٔ منتخبِ فرهنگستان متفاوت بود و مبتنی بر تحقیقاتِ محقّقانِ قبلی و اندیشه‌های خودِ او بود. وی در ۱۳۷۵ کتابِ دیگری با نامِ *شیوه‌یِ خطِّ معیار* در انتشاراتِ احیایِ کتاب به چاپ رساند که شاملِ یک فرهنگِ املایی نیز بود. آخرین کتابِ نامبرده تألیفی با عنوانِ *فرهنگِ املایی و دستورِ خطّ و املایِ فارسی بر پایهٔ مصوّباتِ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسی* است که در ۱۳۷۸ در انتشاراتِ سخن در ۲۴۷ صفحه به‌چاپ رسیده، امّا این چاپ دقیقاً بر پایهٔ مصوّباتِ فرهنگستان نیست.

صورتهای رایجی که اخیراً در جامعه کاربرد پیدا کرده به مجموعهٔ فوق بیفزاید، آنگاه این مجموعه را با قواعدِ دستورِ خطِّ فارسی منطبق کند. در این ویراست علاوه‌بر منابع فوق از چند منبع زیر نیز استفاده شده است: **واژگان گزیدهٔ زبان‌شناسیِ** دکتر مصطفی عاصی ـ محمد عبدعلی و **فرهنگ علوم انسانیِ** داریوش آشوری و **فرهنگ عامیانهٔ** استاد ابوالحسن نجفی و **فرهنگ معاصر هزارهٔ** زنده‌یاد دکتر علی‌محمد حق‌شناس و همکاران و **واژه‌های مصوّب فرهنگستان (دفتر ششم)**. برایِ کلماتی که در موردِ املایِ منتخبِ آن تردید وجود داشت صلاح چنان دیده شد که کمیسیونِ محدودی تشکیل شود و از اعضای آن دراین‌باره نظرخواهی شود. به‌این‌منظور کمیسیونی متشکل از آقایان: ابوالحسن نجفی (که فقط در چند جلسهٔ اوّل شرکت کردند)، احمد سمیعی (گیلانی)، بهاءالدّین خرمشاهی، حسین معصومی همدانی و جعفر ربّانی (نمایندهٔ وزارتِ آموزش‌وپرورش) زیرِ نظرِ اینجانب تشکیل شد که ۱۴ بار تشکیلِ جلسه داد و کلماتِ موردِ تردید را در آن جلسات بررسی کرد.

در این جلسات ضمنِ حفظِ کلّیِ اصولِ دستورِ خطِّ فارسی در موردِ کلماتِ دواملایی (پیوسته و جدا) گرایشِ بیشتری به‌سویِ جدانویسی وجود داشت، زیرا تشخیص داده شد که این شیوه با گرایشِ روزِ خطِّ فارسی بیشتر همسوست. ازسویِ‌دیگر در آموزش به نوآموزان نیز از سهولتِ بیشتری برخورداراست. چند

نکتهٔ دیگر نیز در مدخلهای این فرهنگ موردِ نظر بوده است که در اینجا به شرحِ آنها می‌پردازیم.

۱ـ ترتیبِ الفبایی مدخلها در فرهنگ حاضر: در فرهنگهای مختلف شیوه‌های مختلفی برای الفبایی کردن واژه‌ها اعمال شده است. آرایش واحدها در سنت فرهنگ‌نویسی معمولاً به صورتِ الفبایی است، امّا در مورد واردکردن همزه در ردیف حروف میان فرهنگ‌نویسانِ ایرانی اختلاف‌نظر وجود دارد. در **لغت‌نامهٔ** دهخدا همزهٔ وسطِ کلمات درصورتی‌که روی کرسی «ا» قرارگرفته باشد قبل از الف ثبت شده است. مثلاً کلمه «شآمت» قبل از کلمهٔ «شا» (مخفف «شاد») مدخل شده است. درکلماتی که همزه برکرسی «ی» قرارگرفته نیز همین حالت وجود دارد. مثلاً کلمهٔ «حائل» در **لغت‌نامه** قبل از کلمهٔ «حاتم» آمده‌است. در چاپِ قبلی فرهنگِ حاضر ما نیز از همین شیوه پیروی کرده بودیم، امّا در این ویراست به این نتیجه رسیدیم که برای سهولت مراجعه و دستیابی آسان‌تر به واژه‌های همزه‌دار بهتر است کرسی همزه در واژه‌ها در نظرگرفته شود و واژه‌های همزه‌دارِ نوشته‌شده‌باحروفِ «ا»، «و» و «ی» در ردیف سایر کلماتی که این سه حرف در آنها نمایندهٔ صامت یا مصوّتهای مربوطه هستند مدخل شوند. مثلاً در چاپ قبلی این فرهنگ کلمهٔ «مئونت» قبل از واژهٔ «ماتم» ثبت شده، درحالی‌که در این چاپ این‌کلمه بعد ازکلمهٔ «مؤید» آمده‌است. همچنین کلمهٔ «شئون» در این چاپ قبل از کلمهٔ «شیون‌زنان»

ثبت شده است. امّا کلمهٔ «مآخذ» با آنکه از نظر تلفظ دارای همزه‌ای است که قبل از مصوّت â(= «آ») قرارگرفته چون در خط با حرف «آ» نوشته می شود، ما حرف «آ» را در ترتیبِ الفبایی لحاظ کرده و به تلفظ همزه در این کلمه و کلمات مشابه آن، مانند «مآب، مآثر» و غیره توجه نکرده‌ایم. بنابراین «مآخذ» در این فرهنگ قبل از کلمهٔ «مابازاء» قرارگرفته است.

۲ـ فاصله‌گذاریِ بینِ اجزایِ کلماتِ مرکّب که در چاپِ رایانه‌ای بسیار حائزِ اهمیت است. در این فرهنگ سه نوع فاصله وجود دارد: عدمِ فاصله، نیم‌فاصله، یک‌فاصله (یا فاصلهٔ تمام).

عدمِ فاصله در موردِ دو جزءِ کلماتِ مرکّب موردِ استفاده بوده است، مانند: باریک‌بین، زبان‌شناس، اشک‌آلود، و عباراتی مانند: آب‌ازسرگذشته، بی‌چون‌وچرا و غیره.

از نیم‌فاصله برای نوشتنِ ترکیباتِ متشکل از مضاف‌ومضافٌ‌الیه و موصوف‌وصفت استفاده شده است. مانند: آبِ آلوده، آبِ سیاه و غیره.

یک‌فاصله (یا فاصلهٔ تمام) نیز برای گروههای کلماتی مانند: ای خدا، این جهان و غیره به‌کاررفته‌است. به دلیلِ اهمیتِ این فاصله‌گذاری کلماتی مانند: دادرس و کاردان که حرفِ آخرِ جزءِ اوّل و حرفِ اوّلِ جزءِ دومِ آنها از حروفِ منفصل‌اند نیز در این فرهنگ آمده‌اند.

در ایــن فــرهنگ از آوردنِ افــعالِ مــرکّب صــرفِ‌نظر شــده است. در مــوردِ فاصله‌گذاریِ این قبیل افعال به‌صورتِ ذیل عمل شده است:

وقتی دو کلمه استقلالِ معنایی خود را حـفظ کـرده بـاشند، مـانند: کـارکـردن، غذا خوردن، سخن‌گفتن، کوشش کـردن... از نـیم‌فاصله اسـتفاده مـی‌شود ولی در مواقعِ دیگری که کلِّ فعلِ مرکّب یک واحدِ معنایی ساخته است، مانند: نگه‌داشتن، دربرداشتن، جازدن، برگشتن، آب‌کشیدن، درافـتادن، قـلم‌گرفتن، بـه‌خاطرسپردن، به‌دنیاآمدن دو یا سه جزءِ آن بدونِ فاصله کنارِ هم نوشته می‌شوند.

درجِ بسیاری از مدخلهایی که در این فرهنگ آمده‌اند، فقط به‌منظورِ راهنماییِ مراجعان از نظرِ نوعِ فاصله‌ای است که باید میانِ اجزایِ آنها گذاشته شود.

۳ـ املایِ کلماتِ مرکّبِ دواملایی که یک صورتِ آنها نهادینه شده است، مانند دست‌مــزد و دســتمزد، دست‌رنــج و دســترنج و غــیره. درایــن‌گونه‌موارد تـنها صورتِ نهادینه‌شده در فرهنگ آمده است امّـا در مـوردِ کـلماتِ دواملایی‌ای کـه صورتِ پیوسته یـا مـتّصلِ آنـها از صـورتِ جـدا یـا مـنفصلِ آنـها کـاربرد بـیشتری داشته است، ابتدا صورتِ جدایِ آنها ـ طبقِ قاعدهٔ **دستورِ خـط** ـ و سـپس صـورتِ پیوستهٔ آنها درج شده است، مانند تجارت‌خانه ـ تجارتخانه. در موردِ کلماتِ مرکّبی که دراصل از یک مضاف‌ومضافٌ‌الیه تشکیل شده‌اند، مانند: آب‌لیمو ، درصورتی‌که صورتِ پیوستهٔ آنها رواج داشته‌است آن صورت را به‌عنوانِ انتخابِ دوم آورده‌ایم:

آب‌لیمو ـ آبلیمو، آب‌غوره ـ آبغوره.

ازکلماتِ مرکّبی که جزءِ دومِ آنها تک‌هجایی است و جنبهٔ اداری و صنفی یافته و طبقِ دستورِ خط می‌بایست پیوسته نوشته شوند، تنها آنهایی به‌صورتِ پیوسته آمده‌اند که به علّتِ کثرتِ استعمال به یک شکلِ نگارشی نهادینه شده‌اند، مانند: استاندار، آشپز، بنکدار، جانباز. مواردِ استثنا آنهایی است که هم به‌صورتِ پیوسته و هم به‌صورتِ جدا به‌کارمی‌روند، مانند: صافکار/ صاف‌کار؛ تحصیلدار/ تحصیل‌دار؛ بانکدار، بانک‌دار؛ هتلدار، هتل‌دار.

۴ـ در موردِ کلماتِ مشتق، یعنی کلماتِ ساخته‌شده با پسوندها که طبقِ دستورِ خط باید آنها را پیوسته نوشت، به‌استثنایِ پسوندِ «ـ وار» که طبقِ دستورِ خطِّ فارسی در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شوند، یک استثنا قائل‌شده‌ایم و آن کلماتِ ساخته‌شده با «فام» است؛ زیرا در بعضی شهرها مانند همدان این کلمه هنوز به‌صورتِ مستقل و به معنیِ «رنگ» به‌کارمی‌رود. به‌همین‌جهت سرخ‌فام، سیاه‌فام و غیره به همین صورت نوشته شده‌اند. کلماتِ مشتقّی را که پس از ترکیب با پسوند دشوارخوان‌می‌گردند به دو صورتِ پیوسته و جدا آورده‌ایم، مانند: آیینمند/آیین‌مند،آئینمند/آئین‌مند، پرستشگر/پرستش‌گر، تلخوَش/تلخ‌وَش.

۵ـ املایِ کلماتی که از عربی گرفته شده‌اند و حرفِ آخرِ آنها همزه است، مانند:

انشاء، املاء، استثناء و غیره. براساسِ **دستورِ خط** این کلمات کـه غـالباً در فـارسی بدونِ هـمزه تـلفّظ مـی‌شوند هـنگامِ اضـافه شـدن بـه کـلمهٔ بـعد بـا «ی» مـیانجی به‌کارمی‌روند، مانند املای فارسی، اعضای بدن و غیره، امّا از آنجاکه در این کلمات حفظِ همزه به جایِ «ی» میانجی نیز غلط نیست؛ در فرهنگ ابتدا صورتِ بـا «ی» میانجی و سپس صورتِ با همزهٔ آنها ضبط شده است. بـااین‌همه دربـعضی‌موارد حفظِ همزه، خصوصاً در کلماتِ کم‌بسامدتر، متداول‌تر است، مانند: آباءِ مسیحی، به‌انحاءِمختلف و غیره. دراین‌گونه‌موارد همین ضبط اختیار شده است.

۶ـ املایِ کلماتِ مأخوذازعربی که دارای هـمزهٔ وسـط هسـتند. در ایـن سـالها مرسوم چنان شده است که کلماتِ رئـیس، ارائـه، جـزئی و قـرائت را در بـعضی نـوشته‌ها بـه‌شکلِ بـه‌کـلّی‌غلطِ ریـیس، ارایـه، جـزیی و قـرایت مـی‌نویسند کـه مغایرِ تلفّظِ متداولِ آنهاست. این کلمات در ایـن فـرهنگ بـه‌صورتِ صـحیحِ خـود مدخل شده‌اند. بعضی کلماتِ دیگرِ عربی‌الاصل نیز دارایِ همزهٔ وسط‌انـد کـه در فارسی با همزهٔ مُلَیّنه (یا به‌تعبیرِ زبان‌شناسان همزهٔ سایشی) تلفّظ مـی‌شوند. ایـن همزهٔ ملیّنه شبیهِ تلفّظِ «ی» (y) است، مانند دایر، زایر و غیره، امّا دربعضی‌موارد فقط تلفّظِ با همزهٔ این کلمات در مـیانِ فـارسی‌زبانان رایـج است، مـانند: صـائب، خائن، سائل، ائمه، (امام) قائم. ما در این فرهنگ از تلفّظِ رایج پیروی‌کرده‌ایم. در مواردی کـه هـر دو تـلفّظ ـ بـا هـمزهٔ مـلیّنه و هـمزهٔ کـامل ـ مـتداول بـوده است،

انتخابِ اوّلِ ما املایِ با «ی» و انتخابِ دوم املایِ با همزه بوده است، به‌جز مواردی که املایِ باهمزه متداول‌تر بوده است، مانند: آئروبیک، آیروبیک. درکلماتِ فارسی نیز چنین تلفّظ‌هایی وجوددارد، مانند پایین/پائین، پاییز/پائیز و غیره. آوردنِ کلماتی مانند تأسف، تأسّی، تألیف و غیره در فرهنگ صرفاً به‌دلیلِ این است که قاعدهٔ مربوط به همزه در دستورِ خطِّ فارسی درج شده و به املایِ آن تصریح شده است.

۷ـ کلماتِ عربیِ مختوم به «ی» با تلفظِ «آ». دراین‌مورد ما تابعِ املایِ رایج در فارسی بوده‌ایم، یعنی اگر املایِ رایجِ کلمه در زبانِ فارسی با «ـا»ی آخر است، ما همان را برگزیده‌ایم، مانند: مصفّا، مقفّا، مربّا و اعلا، امّا اگر کلمه‌ای با «ی» بیشتر رایج بوده‌است فقط همان املا انتخاب شده است مانند: حتّی. کلماتی که فقط با «ی» نوشته می‌شوند، مانند: عیسیٰ، موسیٰ، المثنّیٰ و اقویٰ نیز به این صورت حفظ شده‌اند. دربعضی‌موارد نیز هر دو املای رایج را پذیرفته‌ایم، مانند طوبیٰ و طوبا، محتوا و محتویٰ، اقصا و اقصیٰ، عقبیٰ و عقبا. بااین‌همه بعضی از کلمات مانند: اعلاکه در فارسیِ امروز با این املا رایج‌اند در بعضی ترکیبات با «ی» نوشته می‌شوند، مانند: اعلیحضرت و غیره.

۸ـ درموردِ کلماتِ ساخته‌شده با پیشوندها هم بعضی کلمات راکه نهادینه شده‌اند مستثناکرده‌ایم، مانند: بیهوشی در اصطلاحِ پزشکی.

۹ـ کلماتی که جزءِ دومِ آنها بُنِ مضارعِ فعل است، هرچند این بُن به‌صورتِ مستقل به‌کار نمی‌رود، امّا ازآنجاکه این بُن همان دوم‌شخصِ فعلِ امرِ بدونِ «بـ» است آن را مستقل تصوّرکرده‌ایم و بیشتر آنها را به‌صورتِ جدا ثبت کرده‌ایم، مگرآنکه کلمهٔ ساخته‌شده‌بایک‌بُن نهادینه شده باشد، مانند: آتشبار در اصطلاحِ نظامی یا املایِ پیوستهٔ آن بسیار رایج باشد، مانند: رگبار. بنابراین کلماتِ اسف‌بار، خون‌بار، مرگ‌بار، اندوه‌بار، پاک‌ساز، پیش‌بین و غیره در این فرهنگ به‌همین‌صورت نوشته شده‌اند.

۱۰ـ کلماتی که جزءِ اوّلِ آنها عدد است طبقِ قاعده باید جدا نوشته شوند، مانند: پنج‌گانه، پانزده‌گانه، امّا در موردِ کلماتِ ساخته‌شده با عددِ «یک» همان‌طور که در دستورِ خط آمده است به استثناهایی قائل شده‌ایم. می‌دانیم که در بعضی از این ترکیبات عددِ «یک» تکیهٔ خود را ازدست‌می‌دهد و تکیهٔ اصلیِ ترکیب، رویِ هجایِ آخرِ معدود قرارمی‌گیرد، مانند: یک‌دنده yekdandé، یک‌پارچه yekpârčé و یک‌دست yekdast (سرتاسر، هماهنگ، متّحدالشّکل)، یک راست و یک‌نواخت. دراین‌گونه‌موارد این کلمات به‌صورتِ جدا، امّا بدونِ فاصله یا پیوسته نوشته شده‌اند، امّا درصورتی‌که این‌گونه کلمات از نظرِ دستوری عدد و معدود شمرده شوند، حتّی اگر معنیِ اصطلاحی داشته باشند مانند: یک پارچه آبادی، یک پارچه خانم یا یک عالم، یک عالمه و غیره، با فاصلهٔ تمام ضبط شده‌اند.

۱۱ـ برای مشخّص شدنِ املایِ تکواژهایِ «ـ ها»، «ـ تر»، «ـ ترین»، ضمایرِ ملکی «ـ ام، ـ ات، ـ اش...»، صورتهایِ متّصلِ «فعلِ بودن» یعنی «ـ ام، ـ ای، ـ است...»، «ابن» و «بِـ» پیشوندِ فعلی و «همی ـ، می ـ»، ما این تکواژها را در فرهنگِ حاضر مدخل‌کرده‌ایم و برایِ آنها یکی دو مثال آورده‌ایم. «نَـ ـ» نفی و «مَـ ـ» نهی قبل از افعالی که با «الف» شروع می شوند نیز با مثالهایی مدخل قرارگرفته‌اند، تا املایِ آنها به شکلِ پیوسته و بدونِ «الف» مورد تأکید قرارگیرد: نینداز، نینداخت، میفکن.

۱۲ـ به علّتِ شتابی که در نشر کتاب وجود داشته است در این چاپ فعلاً از آوردنِ آوانویسیِ کلماتی که در خطِّ فارسی تلفّظِ دقیقِ آنها مشخص نمی شود، مانند «رو» (row, ru) و نظایرِ آن صرفِ‌نظر کرده‌ایم. همچنین در نظر بود در جلویِ هر مدخل قاعده‌ای را که ضبطِ مدخل براساس آن قاعده در دستورِ خطِّ فارسی انتخاب شده، با ذکرِ شمارهٔ صفحه و بندِ دستورِ خطِّ فارسی ذکر کنیم. به‌سببِ شتاب در کارِ چاپِ کتاب آن را به‌چاپِ بعد موکول کردیم.

۱۳ـ در این فرهنگ برای تمایزِ ضبطها از پنج نوع علامت استفاده کرده‌ایم. خطِّ کج (/) برای جداکردنِ دو ضبطی به‌کار رفته است که هیچ‌یک از آنها از نظرِ فرهنگستان بر دیگری ترجیح ندارد. ویرگول برای جداکردنِ ضبطهایی به‌کار رفته که ضبطِ اوّل از نظرِ فرهنگستان مرجّح شمرده می‌شود. خطِّ تیره برای جداکردنِ ضبطهایی موردِ استفاده قرار گرفته که صورتِ اوّل طبقِ قاعدهٔ دستورِ خط

ضبط شده، ولی صورتِ دوم از کثرتِ استعمال یا بسامدِ بیشتری برخوردار بوده‌است. نشانهٔ پرانتز برای موارد زیر به کار رفته است:

۱ـ برای به‌دست‌دادن مترادف یا معنای واژه‌ها، مانند آبدارک (= دم‌جنبانک)، آب‌سپهر (= هیدروسفر)، آتش‌پاره (= پارهٔ آتش)، آتشپاره (= بسیار زرنگ)، و غیره.

۲ـ برای نشان دادن حذفِ یای میانجی و واو عطف در بعضی ترکیبات که با این دو حرف به‌کاررفته‌اند، و بعضی موارد دیگر، مانند اتو(ی) بخار، اُلْدُرم(و)بُلْدُرم، ریش‌ریش (شدن)، و غیره.

۳ـ برای نشان دادن بدیلهای یک کلمه یا ترکیب، مانند برای‌آنکه (اینکه)، سوءِاستفاده‌چی (سوءاستفاده‌چی)، بناءً‌علی‌هذا (هذی)، و غیره.

۴ـ برای نشان دادن املاهای متفاوت یک کلمه مانند است (ـ ست) در جمله‌هایی مانند خشنود است، داناست، و غیره.

۵ـ برای افزودن توضیح برای یک مدخل یا مثال برای آن، مانند ـِ شان، ـ شان، ـ ـشان (ضمیرِ متّصلِ ملکی برای سوم‌شخص جمع: برادرشان، کتابشان، رهروشان، پایشان، عمویشان، خانه‌شان، پی‌شان، کشتی‌شان، رادیوشان)، ـ تر، ـ ترین (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین، وسیع‌تر، وسیع‌ترین امّا بهتر، بهترین، مِهتر، مِهترین، کِهتر، کِهترین، بیشتر، بیشترین، کمتر، کمترین فقط به این صورت نوشته می‌شود).

۶ـ برای نشان دادنِ مقولهٔ دستوری یک کلمه، مانند بجا (صفت)، به‌خصوص

(قید)، و غیره.

نشانهٔ پیکان (←) برای ارجاعِ یک واژه به واژهٔ دیگر به‌کار رفته است.

موادِ فرهنگِ حاضر را خانم زهرا زندی مقدّم، کارشناسِ ارشدِ گروهِ دستورِ زبان و خطِّ فارسی زیرِ نظرِ نگارنده از منابعی که در بالا به آنها اشاره شد استخراج کرده و نگارنده همهٔ آنها را بازبینی و جرح‌وتعدیل کرده و چنان‌که گفته شد، مواردِ موردِتردید را در ۱۴ جلسه با همکارانی که ذکرِ آنها رفت موردِ بحث قرار داده است.

بی‌شک کلماتِ زیادی هست که نویسندگان در موردِ املایِ آنها تردید دارند و از این فرهنگ فوت شده است. ما در این ویراست کوشش کرده‌ایم که کلمات فوت‌شده را شناسایی کنیم و به فرهنگ بیفزاییم. تعداد این کلمات متجاوز از سه هزار مدخل است. بااین‌همه هنوز کلماتی هست که باید شناسایی و استخراج شوند و به چاپهای آینده افزوده شوند. همچنین ممکن است در موردِ بعضی ترکیباتِ مشابه دوگانگیِ املا وجود داشته باشد. امیدواریم با اظهارنظر و نقدِ خوانندگان این نقیصه‌ها را در چاپهایِ بعد مرتفع سازیم.

علی‌اشرف صادقی
مدیر گروه دستور زبان و خطّ فارسی

آ

آبِ آتش‌رنگ
آبِ آتش‌فام
آبِ آتشگون
آبِ آتش‌مزاج
آبِ آتشین
آب‌آزما(ی)
آبِ آلبالو
آب‌آلبالو
آب‌آلو
آبِ آلو
آبِ آلوده
آب‌آلویی/آب‌آلوئی

آب‌آوردگی
آبِ آهک
آب‌آهک
آبادسازی
آبادسالی
آبادگر
آبادی‌نشین
آب‌ازسرگذشته
آب‌اسید
آب‌اکسیژن
آبِ اکسیژنه
آب‌اکسیژنه

آبِ اِماله
آبِ انار
آبِ انارین
آب‌انبار
آب‌انباری
آب‌انباشت
آبِ انجیر
آب‌اندازی
آبِ اندک
آبِ انگور
آباواجدادی
آبِ ایستاده

آبایی/آبائی
آباءِ مسیحی
آبِ باتری/آبِ باطری
آب‌باتری/آب‌باطری
آبِ باریک
آب‌باریکه
آب‌باز
آب‌بازان
آب‌بازی
آب‌بان
آب‌بخشان
آب‌بخش‌کُن
آب‌بَر
آب‌بُر
آب‌بُرد
آب‌بَردار
آب‌برگردان
آبِ بُرُم

آب‌بُرو
آبِ بقا
آب‌بند
آب‌بندی
آب‌بها
آبِ بینی
آب‌پاش ـ آبپاش
آب‌پاشان
آب‌پاشی
آبِ پاکی
آب‌پخشان
آب‌پخش‌کُن
آبِ پرتقال
آب‌پرتقال
آب‌پرده‌داران
آب‌پَز
آبِ پشت
آب‌پنبه

آب‌پوش ـ آبپوش
آب‌پوشی ـ آبپوشی
آب‌پیچ
آب‌تاز ـ آبتاز
آبِ تبلور
آب‌تراز
آب‌تراش
آب‌تراوا
آبِ تُربت
آب‌ترس
آب‌ترسی
آبتَل
آب‌تنباکو
آب‌تنی
آبِ توبه
آب‌جارو
آبِ جاری
آب‌جو ـ آبجو

آب‌جوساز ـ آبجوساز
آب‌جوسازی ـ
آبجوسازی
آبِ جوش
آبِ‌جوش‌نبات
آب‌جوفروش ـ
آبجوفروش
آب‌جوفروشی ـ
آبجوفروشی
آب‌چال، آبچال
آب‌چاله، آبچاله
آب‌چر
آب‌چَرا
آبِ چشم
آبِ چشمه
آبچشی
آبچک
آب‌چکان

آبچکو
آب‌چکه
آب‌چلو
آب‌چلیک
آبچین
آبِ حرام
آبِ حمام
آب‌حوض‌کش
آب‌حوضی
آبِ حیات
آب‌خاکی
آبِ خالص
آب‌خانه
آب‌خُسب
آب‌خشک‌کُن
آبِ خِضر
آبِ خنک
آب‌خنک

آب‌خوار
آب‌خواره
آبخوان
آبخوان‌دار
آبخوان‌داری
آبخور
آبخورد
آب‌خورده
آب‌خورش
آبخوره
آبخوری
آب‌خون
آبخیز
آبخیزداری
آبخیزگاه
آب‌داده
آبدار
آبدارچی

آبدارخانه
آبدارک (= دم‌جنبانک)
آبداری
آبدان
آبدانک
آب‌درمانی
آب‌دره
آب‌دزد
آبدزدک
آب‌دست، آبدست
آب‌دستان، آبدستان
آب‌دستی، آبدستی
آب‌دم‌زَن
آبدندان، آب‌دندان
(نوعی گلابی)
آبدنگ
آبدنگی
آب‌دوات‌کُن

آب‌دوغ ـ آبدوغ
آب‌دوغ‌خیار ـ
آبدوغ‌خیار
آب‌دوغ‌خیاری ـ
آبدوغ‌خیاری
آب‌دوغی ـ آبدوغی
آبده، آب‌دِه
آبدهی، آب‌دِهی
آبدیدگی
آبدیده
آبراه
آبراهه
آب‌رسانی ـ آبرسانی
آب‌رُست
آب‌رسیده
آب‌رَفت
آبرُفت
آب‌رفته

آبرُفتی
آبرنگ
آبرنگی
آبرو
آب‌رو
آبِ روان
آبروباخته
آبرودار
آبرودارى
آبروریز
آبروریزی
آب‌روغن
آبرومند
آبرومندانه
آبرومندی
آب‌ریختگی
آبریز
آب‌ریزش

آبریزکوه
آبریزگاه
آب‌ریزه
آب‌ریزی
آب‌ریس
آب‌زا
آب‌زدایی /آب‌زدائی
آب‌زده
آبِ زرشک
آب‌زرشک
آب‌زرشکی
آبِ زمزم
آبزن
آبِ زندگی
آبزی
آبزیان
آبِ زیپو
آب‌زیپو

آبزی‌خانه
آبزیدان
آبِ زیرزمینی
آب‌زیرکاه
آبِ ژاول
آب‌ژاول
آب‌ساب
آبِ ساختمانی
آبِ ساکن
آبِ سبک
آب‌سپهر (= هیدروسفر)
آبِ سخت
آب‌سرا
آبسرد
آب‌سردکُن
آبسُر (= هیدروفویل)
آب‌سنج
آب‌سنجی

آب‌سنگ
آبِ سنگین
آبِ سیاه
آبِ سیب
آبشار
آبشارزن
آبشامه
آبِشخور
آبشُر
آب‌شُرشُر
آب‌شش، آبشش
آب‌شش‌دار، آبشش‌دار
آب‌شش‌داران، آبشش‌داران
آب‌شکن
آب‌شناس
آب‌شناسی
آب‌شنگولی

آبِ شور
آب‌شور
آب‌شویه ـ آبشویه
آب‌شویی /آب‌شوئی
آب‌شیب
آبِ شیرین
آب‌شیرین‌کُن
آب‌شیشه
آبِ صابون
آب‌صابون
آب‌صاف‌کُن
آبِ صنعتی
آبِ طالبی
آب‌طالبی
آبِ طلا
آب‌طلا
آب‌طلاکاری
آب‌غوره ـ آبغوره

آب‌فروش
آب‌فشان
آبِ فلز
آب‌فلز
آب‌فلزکاری
آبِ قلیل
آب‌قمبل
آبِ قند
آب‌قند
آبکار/آب‌کار
آبکاری/آب‌کاری
آب‌کاست
آبِ کاسنی
آب‌کافت
آب‌کافه
آبِ کانی
آبِ کاهو
آبِ کُر

آب‌کردنی
آب‌کروم
آب‌کروم‌کاری
آب‌کُره ـ آبکره
آبکش
آب‌کِشت
آب‌کشی
آب‌کشیده
آبِ کمر
آبکنار
آبکَند
آبِ کُندانسور
آبِ کُندانسه
آب‌کوپیل
آب‌کور
آبِ کوزه
آب‌کوهه
آبگاه

آبگذر
آب‌گذشته
آبگر
آب‌گرا
آب‌گرایی /آب‌گرائی
آبگَرد، آب‌گَرد
آبگَردان، آب‌گَردان
آب‌گردش
آب‌گردی (گردشگری)
آب‌گرفتگی
آبِ‌گرم
آبگرم
آب‌گرم‌کُن
آب‌گریز
آب‌گریزی
آب‌گَز
آبِ‌گِل‌آلود
آبِ‌گوجه‌فرنگی

آبِ‌گوشت
آبگوشت
آبگوشت‌خور
آبگوشت‌خوری
آبگوشتی
آبِ‌گوگرد
آبگون
آب‌گونه
آبِ‌گوهر
آبگیر
آب‌گیری
آبگینه‌خانه
آبگینه‌گر
آبِ لاباراک
آب‌لرزه
آب‌لمبو /آب‌لنبو
آب‌لمبویی /آب‌لمبوئی /
آب‌لنبویی /آب‌لنبوئی

آب‌لنبه
آبلوچ (= قند سفید)
آبِ‌لوله‌کشی
آبله‌پا
آبله‌چکو
آبله‌رُو
آبله‌زده
آبله‌فرنگی
آبله‌کوب
آبله‌کوبان
آبله‌کوبی
آبله‌گون
آبله‌مرغان
آبله‌نشان
آبلهٔ شیری
آبلهٔ طیور
آبلهٔ فرنگی
آبلیچ

آبِ لیمو
آب‌لیمو ـ آبلیمو
آب‌لیموخوری ـ آبلیموخوری
آب‌لیموگیر ـ آبلیموگیر
آب‌لیموگیری ـ آبلیموگیری
آبمال
آبمالی
آبِ مَرد
آبِ مروارید
آب‌مروارید
آبِ مضاف
آبِ مطلق
آبِ معدنی
آب‌معدنی
آبِ مقطر
آبِ میوه

آب‌میوه ـ آبمیوه
آب‌میوه‌فروشی ـ آبمیوه‌فروشی
آب‌میوه‌گیر ـ آبمیوه‌گیر
آب‌میوه‌گیری ـ آبمیوه‌گیری
آب‌نارنج
آبناک
آب‌نبات
آب‌نبات‌ترش
آب‌نبات‌چوبی
آب‌نبات‌قیچی
آب‌نبات‌کِشی
آبِ نخاع
آب‌ندیده
آبِ نرم
آب‌نَرو
آبِ نشاط

آب‌نشین
آبِ نقره
آب‌نقره
آب‌نقره‌کاری
آب‌نکشیده
آب‌نگاری
آب‌نما
آبِ نمک
آب‌نمک
آب‌نی
آب‌نیکل
آب‌نیکل‌کاری
آب‌وآتش
آب‌وآش
آب‌وتاب
آب‌وجارو
آب‌وخاک
آب‌ودان

آب‌ودانه
آب‌وَرز
آب‌وَرزی
آب‌ورنگ
آبوَشان
آب‌وعلف
آب‌وگِل
آب‌ونان
آب‌ونان‌دار
آبونمان
آب‌وهوا
آب‌هراسی
آبِ هندوانه
آب‌هندوانه
آبِ هویج
آب‌هویج
آب‌یابی
آبیار

آبیاری
آبِ یخ
آبی‌خاکی
آبی‌رنگ
آبیِ زنگاری
آبی‌سوز
آبی‌نفتی
آپاراتچی
آپاراتخانه
آپارتمان‌سازی
آپارتمان‌نشین
آپارتمان‌نشینی
آپارتی/آپاردی
آپلیکه‌دوزی/
اپلیکه‌دوزی
آت‌آشغال
آتش‌اخته
آتش‌افروز

آتش‌افروزی
آتش‌انداز
آتش‌اندازی
آتشبار
آتش‌باران
آتش‌بارگی (روان‌شناسی)
آتش‌باره (روان‌شناسی)
آتشباری
آتش‌بازی
آتشبان
آتش‌بس
آتش‌بند
آتش‌به‌جان
آتش‌به‌جان‌گرفته
آتش‌به‌گور
آتش‌بیار
آتش‌بیارِمعرکه
آتش‌بیاری

آتشپاره (= بسیار زرنگ)
آتش‌پاره (= پارهٔ آتشین)
آتش‌پای
آتش‌پرست
آتش‌پرستی
آتش‌تاب
آتش‌تاو
آتش‌ترسی
آتش‌چرخان
آتشچی
آتش‌خاموش‌کُن
آتش‌خان/آتشخان
آتش‌خانه
آتش‌خوار
آتش‌خور
آتش‌داغ
آتشدان
آتش‌دست

آتش‌دل
آتش‌دَم
آتش‌زا
آتش‌زبان
آتش‌زبانی
آتش‌زن
آتشزنه
آتش‌سرخ‌کُن
آتش‌سَری
آتش‌سوز
آتش‌سوزی
آتش‌فام
آتش‌فشان، آتشفشان
آتش‌فشانی، آتشفشانی
آتش‌کار
آتش‌کاری
آتش‌کافت
آتش‌کاو

آتشکده
آتش‌کُش
آتش‌کُن
آتشگاه
آتش‌گردان
آتش‌گرفته
آتشگون
آتشگه
آتش‌گیر
آتش‌گیرانه
آتش‌گیره
آتش‌مار
آتش‌مرگی (زراعت)
آتش‌مزاج
آتشناک
آتش‌نشان
آتش‌نشانی
آتش‌وآب

آتش‌وپنبه
آتش‌هراسی
آتشی‌مزاج
آتشین‌پا
آتشین‌مزاج
آتِل‌بندی
آت‌وآشغال
آت‌واسباب
آته‌ئیست
آته‌ئیسم
آج/آژ
(=برجستگی‌های سطحِ چیزی)
آج‌ازتُو/آژازتُو
آجان‌کِشی
آج‌دار/آژدار
آجربهمنی
آجرپاره
آجرپَز

آجرپَزی
آجرتراش
آجرتراشی
آجرچین
آجرچینی
آجرسه‌سانتی
آجرفرش
آجرفروش
آجرفشاری
آجرقزاقی
آجرکاری
آجرکشی
آجرِلعاب‌دار
آجرِنسوز
آجگاه
آج‌وداغ
آجودان
آجودان‌باشی

آجودانِ‌کشوری
آجیده‌دوزی
آجیلِ آچار
آجیلِ چهارشنبه‌سوری
آجیل‌خوری
آجیلِ شور
آجیل‌فروش
آجیل‌فروشی
آجیلِ مشکل‌گشا
آچارپیچ‌گوشتی
آچارجغجغه‌ای
آچارِ چرخ
آچارچرخ
آچارخور
آچاررینگی
آچارشلاقی
آچارفرانسه
آچارقفلی

آچارکشی
آخال‌سوز
آخرالامر
آخرالزّمان
آخراندیش
آخراندیشی
آخربین
آخرت‌شناس
آخرت‌شناسی
آخرت‌گرا
آخرت‌گرایی / آخرت‌گرائی
آخردست
آخرزمان
آخرسَر
آخرسَری
آخرعاقبت
آخرِعمری

آخرین‌مدل
آخرین‌مهلت
آخ‌واوخ
آخورباشی
آخورچی
آخورسالار
آخوره
آخوندبازی
آخوندزاده
آخوندمآب
آخوندمنش
آخوندنما
آداب‌دان
آداب‌دانی
آداب‌ورسوم
آدامس‌بادکنکی
آدُلف/آدولف
آدمِ آهنی

آدم‌آهنی
آدم‌برفی
آدم‌بزرگ
آدم‌بشو
آدم‌جاکُن
آدم‌جویی/آدم‌جوئی
آدمِ حسابی
آدم‌حسابی
آدم‌خوار
آدم‌خواری
آدم‌خور
آدم‌دزد
آدم‌دزدی
آدم‌دودی
آدم‌ربا
آدم‌ربایی/آدم‌ربائی
آدم‌رو
آدم‌رُو(ی)

آدم‌زیوی
آدم‌سازی
آدم‌سوزی
آدم‌شناس
آدم‌شناسی
آدم‌فروش
آدم‌فروشی
آدم‌قحطی
آدمکش، آدم‌کُش
آدم‌کوکی
آدمگری
آدم‌لخت‌کُن
آدم‌لخت‌کُنی
آدم‌ماشینی
آدمِ مصنوعی
آدم‌مصنوعی
آدم‌ندیده
آدم‌نشین

آدم‌نگاه‌داری ـ
آدم‌نگاهداری
آدم‌نما
آدم‌نمون
آدم‌وار
آدم‌واره
آدمی‌خوار
آدمی‌خواری
آدمی‌خو(ی)
آدمی‌رُو(ی)
آدمیزاد
آدمی‌زاده، آدمیزاده
آدمی‌سیرت
آدمی‌صورت
آدمی‌کُش
آدمیگری
آدولف/آدُلف
آدونیس

آذرپرست
آذرسنج
آذرشَست (= سمندر)
آذرگُشسب
آذرگون
آذرگوی
آذری‌زبان
آذوقه
آذوقه‌جات
آذین‌بخش
آذین‌بندی
آرام‌بخش
آرام‌بند
آرام‌پَز
آرام‌جا(ی)
آرام‌جو(ی)
آرام‌دِه
آرام‌سوز

آرامش‌بخش
آرامش‌جو
آرامش‌خواه
آرامش‌طلب
آرامشگاه
آرامگاه
آرام‌گونه
آرام‌ناپذیر
آرایش‌کرده
آرایشگاه
آرایشگر
آرایشگری
آرایه‌گر
آر.پی.جی‌زن
آرتماطیقی
آرتیست‌بازی
آردبیز
آردبیزی

آرددان
آرددانی
آردمانند
آرده‌خرما
آرزوبه‌دل
آرزوبه‌دلی
آرزوگر
آرزومند
آرزومندانه
آرش‌وار
آرشیودار (کتابداری)
آرشیوداری (کتابداری)
آرشیوشناسی (کتابداری)
آرَک‌آماس (دندان‌پزشکی)
آرکائیسم
آرکائیک
آرَک‌برداری (دندان‌پزشکی)
آرَک‌بُری (دندان‌پزشکی)

آرَک‌سازه (دندان‌پزشکی)
آرکئوزوئیک
آرکئولوژی
آرماتوربند
آرماتوربندی
آرمان‌پرست
آرمان‌خواه
آرمان‌خواهی
آرمان‌شهر
آرمان‌طلب
آرمان‌طلبی
آرمان‌گرا
آرمان‌گرایانه
آرمان‌گرایی /آرمان‌گرائی
آرمیچر
آرنج‌بند
آرواره‌داران
آرواره‌لَق

آروغ
آریائیان
آریامهر
آریامهری
آریایی /آریائی
آریایی‌نژاد/آریائی‌نژاد
آزاداندیش
آزاداندیشی
آزادپَر (نانوایی)
آزاددرخت
آزادراه
آزادرأی
آزادزن
آزادزیستی
آزادسازی
آزادفکر
آزادفکری
آزادکار

آزادکرده
آزادگردانی
آزادگیر
آزادماهی
آزادماهیان
آزادمَرد
آزادمَردی
آزادمنش
آزادمنشانه
آزادمنشی
آزادنامه
آزادوار
آزاده‌مَرد
آزاده‌منش
آزادی‌بخش
آزادی‌خواه
آزادی‌خواهانه
آزادی‌خواهی

آزادی‌طلب
آزادی‌طلبی
آزادیِ عمل
آزادی‌گرا
آزاراقی
آزاردهنده
آزارطلبی
آزپیشه
آزرده‌جان
آزرده‌خاطر
آزرده‌دل
آزمایشگاه
آزمایشگاهی
آزمایشگر
آزمایش‌گرایی /آزمایش‌گرائی
آزمایی /آزمائی
آزموده‌کار
آزمون‌بنیاد

آزمون‌پذیر
آزمون‌سازی
آزمون‌سنجی
آزمون‌شناسی
آزمون‌شونده
آزمون‌کننده
آزمونگر
آزمون‌گرایی/آزمون‌گرائی
آزمون‌وخطا
آزمونِ ورودی
آژانسِ خبری
آژیرکشان
آسان‌بَر
آسان‌بُر
آسان‌پرور
آسان‌پسند
آسان‌ساز
آسانسورچی

آسان‌شکن
آسان‌طلب
آسان‌کار
آسان‌کاری
آسان‌گوار
آسان‌گیر
آسان‌گیری
آسان‌نما
آسان‌یاب
آسان‌یابی
آسایش‌بخش
آسایش‌جو
آسایش‌خانه
آسایش‌خواه
آسایش‌طلب
آسایش‌طلبی
آسایشگاه
آساییدن/آسائیدن

آس‌باز
آس‌بازی
آستان‌بوس
آستان‌بوسی
آستربدرقه
آسترچسبانی
آستردوز
آستردوزی
آسترکش
آسترکشی
آسترگذاری
آسترگیری
آستروئید
آستین‌بارانی
آستین‌بلند
آستینچه
آستین‌حلقه‌ای
آستین‌دار

آستین‌سرخود
آستین‌کوتاه
آسفالت/اسفالت
آسفالت‌پَزی
آسفالت‌ریزی
آسفالت‌کار
آسفالت‌کاری
آسمان‌پلاس
آسمان‌پیکر
آسمان‌پیما(ی)
آسمان‌جُل
آسمان‌جُلی
آسمان‌خراش
آسمان‌دره
آسمان‌سا(ی)
آسمان‌سنگ
آسمان‌غرّش
آسمان‌غُرغُره

آسمان‌غرنبه/آسمان‌غرمبه
آسمان‌غُرّه
آسمانگون
آسمان‌نگر
آسمان‌نما
آسمان‌نورد
آسمان‌وریسمان
آس‌وپاس
آسودنگاه
آسوده‌حال
آسوده‌خاطر
آسوده‌خیال
آسوده‌دل
آسیابِ بادی
آسیابِچرخ
آسیاب‌گردان
آسیابه‌نوبت
آسیاروب

آسیاسنگ
آسیاگَرد
آسیای بادی
آسیایی/آسیائی
آسیایی تبار/آسیائی تبار
آسیب‌پذیر
آسیب‌پذیری
آسیب‌دیدگی
آسیب‌دیده
آسیب‌رسان
آسیب‌رسیده
آسیب‌زا
آسیب‌زده
آسیب‌شناختی
آسیب‌شناس
آسیب‌شناسی
آسیب‌ناپذیر
آسیمه‌سَر

آشِ آلو
آشاب
آشپز
آش‌پَزان
آشپزباشی
آشپزخانه
آشپزی
آشِ پشت‌پا
آشتی‌پذیر
آشتی‌جو
آشتی‌جویانه
آشتی‌جویی /آشتی‌جوئی
آشتی‌خواه
آشتی‌کنان
آشتی‌ناپذیر
آشچی
آش‌خور
آش‌خوری

آش‌دار
آشِ درهم‌جوش
آشِ دهن‌سوز
آش‌رشته‌پزان
آش‌رشته‌خوران
آشرمه /آشورمه
آشِ شَلَم‌شوربا
آشِ شُله‌قلمکار
آشغال‌برچین
آشغال‌جمع‌کُن
آشغال‌جمع‌کُنی
آشغال‌خور
آشغالدان
آشغالدانی
آشغال‌فروش
آشغال‌فروشی
آشغال‌کلّه
آشغال‌گوشت

آشغال‌گیر
آشفته‌بازار
آشفته‌بازاری
آشفته‌بخت
آشفته‌حال
آشفته‌حالی
آشفته‌خاطر
آشفته‌دل
آشفته‌رأی
آشفته‌روز
آشفته‌روزگار
آشفته‌سامان
آشفته‌کار
آشفته‌کاری
آشفته‌گویی /آشفته‌گوئی
آشفته‌مو
آش‌کار (= آشپز)
آشکارساز

آشکارسازی
آشکارگر
آش‌کاری
(= عمل و شغلِ آش‌کار)
آش‌کشکی
آشکوب
آشکوبه
آشگر
آشگری
آشِ گل‌گیوه
آش‌مال
آش‌مالی
آشنابازی
آشناسازی
آشنایی /آشنائی
آشنایی‌زدایی /آشنائی‌زدائی
آشِ نخورده‌ودهنِ سوخته
آشوب‌انگیز

آشوب‌جو(ی)
آشوب‌طلب
آشوب‌طلبانه
آشوب‌طلبی
آشوبگر
آشوب‌گرا
آشوبگرانه
آشوبگری
آشوب‌گستر
آشورآوند
آشورمه /آشرمه
آش‌ولاش
آشیانه‌دوست
آشیانه‌گریز
آشیانهٔ هواپیما
آشی‌ماشی
آصف‌جاه
آصف‌جاهی

آغاباجی /آقاباجی
آغاباشی
آغاپاشا
آغاجری
آغاجی
آغازگاه
آغازگر
آغازگری
آغازیان
آغال‌پشه
آغامحمدخان
آغچه /آقچه
آغشته‌به‌خون
آغل
آغ‌وداغ
آفاتِ نباتی
آفاق‌وأنفُس
آفتاب‌آسا

آفتاب‌انداا(ی)
آفتاب‌بالانس
آفتاب‌به‌آفتاب
آفتاب‌پرست
آفتاب‌پرستی
آفتاب‌پرورده
آفتاب‌پهن
آفتاب‌چهره
آفتاب‌خورده
آفتاب‌دزدک
آفتاب‌رخ
آفتاب‌رُو
آفتاب‌زدگی
آفتاب‌زده
آفتاب‌زرد
آفتاب‌زردی
آفتاب‌سنج
آفتاب‌سنگ
آفتاب‌سوار
آفتاب‌سوختگی
آفتاب‌سوخته
آفتاب‌غروب
آفتاب‌گردان
آفتاب‌گردانچی
آفتاب‌گردش
آفتاب‌گردی (گردشگری)
آفتاب‌گرفتگی
آفتاب‌گرفته
آفتاب‌گزکُن
آفتاب‌گیر
آفتاب‌گیری
آفتاب‌مهتاب
آفتاب‌مهتاب‌ندیده
آفتاب‌نزده
آفتاب‌نشین
آفتابه‌آب‌کُن
آفتابه‌بَردار
آفتابه‌پُرکُنی
آفتابه‌چی
آفتابه‌دار
آفتابه‌داری
آفتابه‌دزد
آفتابه‌گلدان
آفتابه‌لگن
آفتابه‌لگنی
آفتابه‌مسی/پلاستیکی
آفتامات
آفت‌پذیر
آفت‌دیده
آفت‌رسیده
آفت‌ریز
آفت‌زا
آفت‌زدگی
آفت‌زده

آفَت‌کُش
آفَت‌گیر
آفروآمریکایی /
آفروآمریکائی،
آفروامریکایی /
آفروامریکائی
آفریقایی /آفریقائی،
اِفریقایی /اِفریقائی
آفرین‌خوان
آفرینش‌گر
آفرینگر
آفرین‌گو
آفسایدگیری
آقا
آقاباجی /آغاباجی
آقابالاسر
آقابالاسری
آقابانویی /آقابانوئی

آقابزرگ
آقاپرست
آقاپرستی
آقاپسر
آقاجان
آقاخان
آقاداداش
آقادایی /آقادائی
آقازاده
آقاسی
آقامنش
آقامنشانه
آقامنشی
آقاموشه
آقایی /آقائی
آقبانو
آقچه /آغچه
آق‌سقل

آقون‌واقون
آکاردئون /آکردئون /
آکوردئون
آکاردئونی /آکردئونی /
آکوردئونی
آکتور
آکتینیوم
آکروبات‌باز
آکروبات‌بازی
آکِل ومأکول
آکُله /آکوله
آکنده‌گوش
آکنده‌یال
آگاه‌دل
آگاهمند
آگاهی‌رسانی
آگاهی‌نامه
آگهی‌گشت (گردشگری)

آگهی‌یاب
آلاپلنگی
آلاخون‌والاخون
آلاسکافروش
آلاف‌والوف
آلاف‌وکرور
آلاگارسون، الاگارسون
آلالگان
آلامُد
آلاییدن/آلائیدن
آلبالوپلو
آلبالوخشکه
آلبالوگیلاس
آلبالویی/آلبالوئی
آلبانیایی/آلبانیائی
آل‌بُرده
آلبومین‌دار
آل‌پلنگی

آلتایی/آلتائی
آلت‌بندی
آلت‌ساز
آلت‌شناس
آلدئید
آلرژی‌زا
آل‌زدگی
آل‌زده
آلِ طاها
آلکالوئید
آلمانی‌تبار
آلنگ(و)دولَنگ
آل‌وآجیل
آل‌وآشغال
آلواسفناج
آل‌واوضاع
آلوبخارا
آلوبرقانی

آلوچه
آلودگیِ اقتصادی
آلودگیِ صوتی
آلودگیِ هوا
آلوده‌دامان
آلوده‌دامانی
آلوده‌دامن
آلوده‌ساز
آلوده‌سازی
آلوده‌کاری
آلوده‌کننده
آلوزرد
آلوقیسی
آلومینیم/آلومینیوم
آلونک‌نشین
آلونک‌نشینی
آلیاژسازی
آماجگاه

آمادگاه
آماده‌باش
آماده‌به‌خدمت
آماده‌به‌فرمان
آماده‌سازی
آماده‌کننده
آماده‌گاه
آمارشناس
آمارشناسی
آمارگر
آمارگیر
آمارگیری
آماس‌کش
آمپرساعت
آمپرسنج
آمپرمآبل
آمپرمتر
آمپلی‌فایر

آمپول‌زن
آمد(و)رفت
آمد(و)شد
آمدونیامد
آمرزش‌خواهی
آمرزشگر
آمرزگار
آمریکایی /آمریکائی ،
اِمریکایی /اِمریکائی
آمفی‌تئاتر
آموزش‌دیده
آموزشِ عالی
آموزشکده
آموزشگاه
آموزشگاهی
آموزش‌وپرورش
آموزشیار
آمونیاک‌سازی

آمین‌گو(ی)
آنتروپوئید
آنتن‌دهی
آنتی‌اسید
آنتی‌اکسیدان
آنتی‌بیوتیک
آنتی‌تِز
آنتی‌توکسین
آنتی‌ژِن
آنتی‌سِپتیک
آنتی‌کاتد
آنتیک‌خَر
آنتی‌کُر
آنتیک‌فروش
آنتیک‌فروشی
آنتی‌لگاریتم
آنتی‌هیستامین
آنجا

آنجایی /آنجائی
آن‌جور
آن‌جوری
آن جهان
آن جهانی
آن‌چنان
آن‌چنان‌که
آن‌چنانی
آنچه
آن دنیا
آن دیگر
آن دیگری
آن روز
آنژیوگرافی /انژیوگرافی
آن‌سان
آن‌سو
آن‌طور
آنفلوانزا

آن‌قدر
آن‌قدرها
آنقره/آنقوره
آنقوزه/آنغوزه
آن‌کاره
آن‌کس
آنکه
آن‌که (= آن‌کسی‌که)
آنگاه، آن‌گاه
آنگاه‌که، آن‌گاه‌که
آنگولایی /آنگولائی
آن‌گونه
آن‌وقت
آن‌ها/آنها
آن‌هم
آن‌همه
آن‌یک
آن‌یکی

آواپردازی (زبان‌شناسی)
آوادرمانی (زبان‌شناسی)
آوارزده
آوازانگیز
آوازجو(ی)
آوازخوان
آوازخوانی
آوازه‌خوان
آوازه‌خوانی
آوازه‌طلبی
آوازه‌گری
آواشناس
آواشناسی
آوانس‌ریتارد
آوانِگار
آوانِگاری
آوانماد
آوانوشت

آوانویس
آوانویسی
آوایی /آوائی
آوردخواه
آوردگاه
آوردوبُرد
آویزگاه
آهاردار
آهارزده
آهارزنی
آهارمهره
آهسته‌آهسته
آهسته‌به‌جلو
آهسته‌به‌عقب
آهسته‌کاری
آهک‌بُر
آهک‌بُری
آهک‌پَز
آهک‌پَزی
آهک‌دار
آهک‌دوست
آهک‌دِهی
آهک‌رُس
آهک‌زدایی /آهک‌زدائی
آهکِ زنده
آهک‌فروش
آهک‌کاری
آهک‌گریز
آهنِ آب‌داده
آهن‌آلات
آهن‌بُر
آهن‌بُری
آهن‌پاره
آهن‌پایه
آهن‌پوش
آهن‌تاب
آهن‌تراش
آهن‌تراشی
آهن‌دار
آهن‌داغ
آهن‌دل
آهن‌دلی
آهن‌ربا ـ آهنربا
آهن‌ربایی ـ آهنربایی /
آهن‌ربائی ـ آهنربائی
آهن‌ساب
آهن‌ساز
آهن‌سازی
آهن‌فروش
آهن‌فروشی
آهن‌قراضه
آهن‌کار
آهن‌کاری
آهن‌کش

آهن‌کشی
آهن‌کوب
آهن‌کوبی
آهنگ‌دار
آهن‌گداز
آهن‌گدازی
آهنگر
آهنگرخانه
آهنگری
آهنگ‌ساز
آهنگ‌سازی
آهنگ‌شناس
آهن‌یاب
آهنین‌بازو
آهنین‌پا(ی)
آهنین‌پنجه
آهنین‌چنگال
آهنین‌دل

آه‌واَسف
آه‌وافسوس
آه‌واوه
آهوبچه
آهوبَره
آهوپا(ی)
آهوچشم
آهوگردانی
آه‌وواه
آیاتِ عظام
آیت‌اللّه
آیت‌اللّه‌العظمی
آئروبیک، آیروبیک
آئروبیکی، آیروبیکی
آئرودینامیک،
آیرودینامیک
آئروسُل
آئروفون

آئرولیت
آیش‌بندی
آیش‌گذاری
آیفون
آیفون‌تصویری
آینده‌پژوهی
آینده‌جویی/آینده‌جوئی
آینده‌ساز
آینده‌شناس
آینده‌شناسی
آینده‌گرا
آینده‌نگر
آینده‌نگری
آینگی، آیینگی، آئینگی
آینه، آیینه، آئینه
آینه‌بازی
آینه‌بغل
آینه‌بندان

آینه‌بندی
آینه‌بین
آینه‌جلو
آینه‌چراغ
آینه‌چسبان
آینه‌چسبانی
آینه‌خانه
آینه‌دار
آینه‌داری
آینه‌دان
آینه‌دوزی
آینه‌ساز
آینه‌سازی
آینه‌شمعدان
آینه‌قدّی
آینه‌قرآن
آینه‌کار
آینه‌کاری

آینه‌گر
آینه‌گردان
آینه‌گری
آینهٔ تمام‌نما
آینهٔ دِق
آیین/آئین
آیین‌بندی/آئین‌بندی
آیین‌پرست/آئین‌پرست
آیین‌پسند/آئین‌پسند
(زبان‌شناسی)
آیین‌خواه/آئین‌خواه
آیین‌شکن/آئین‌شکن
آیینمند/آیین‌مند،
آئینمند/آئین‌مند
آیین‌نامه/آئین‌نامه
آیینه، آئینه
آیینه‌بازی، آئینه‌بازی
آیینه‌بندان، آئینه‌بندان

آیینه‌خانه، آئینه‌خانه
آیینه‌دان، آئینه‌دان
آیینه‌کاری، آئینه‌کاری
آیینی/آئینی

الف

اباحتگری /اباحت‌گری
اباحه‌گرایی /اباحه‌گرائی
اباً عن جدٍ
ابتدابه‌ساکن
ابتدایی /ابتدائی
ابجدخوان
ابداع‌شدنی
ابداعگر /ابداع‌گر
ابدالآباد
ابدالدهر
ابرآلود
ابرآلودگی

اَبَررایانه
اَبَررسانا
اَبَررسانایی /اَبَررسانائی
اَبَرزبان (زبان‌شناسی)
اَبرساز
اَبَرسازه
اَبرسازی
اَبَرقدرت
اَبَرگونه (زبان‌شناسی)
اَبَرمَرد
ابرنماسازی
ابروباد

ابروپیوسته
ابروکمان
ابروکمانی
ابروگشاده
ابروی پیوسته
ابرویی /ابروئی
ابری‌ساز
ابری‌سازی
ابریشم‌باف
ابریشم‌بافی
ابریشم‌پوش
ابریشم‌تاب

ابریشم‌تابی
ابریشم‌دوز
ابریشم‌دوزی
ابریشم‌زن
ابریشم‌فروش
ابریشم‌کار
ابریشم‌کاری
ابریشم‌کش
ابریشم‌کشی
ابریشمگر/ابریشم‌گر
ابزارآلات
ابزاردان
ابزاردست
ابزارزن
ابزارزنی
ابزارساز
ابزارسازی
ابزارفروش
ابزارفروشی
ابزارگرایی/ابزارگرائی
ابزارمند
ابطال‌پذیر
ابطال‌پذیری
ابقا
ابقاءاللّه
ابلاغ‌نامه
ابله‌فریب
ابله‌گونه
ابله‌وار
ابلیس‌وار
ابن (حسین‌بن‌علی/ حسین‌ابن‌علی؛ حبیب‌بن‌مظاهر/ حبیب‌ابن‌مظاهر)
ابناءالزمان
ابناءالسبیل
ابن‌الوقت
ابنای بشر/ابناءِ بشر
ابنای جنس/ابناءِ جنس
ابنای روزگار/ابناءِ روزگار
ابنای زمان/ابناءِ زمان
ابنای نوع/ابناءِ نوع
ابنای وطن/ابناءِ وطن
ابن‌سینا
ابن‌یمین
ابواب‌جمعی
ابوالبشر
ابوالزوجه
ابوالعجایب/ابوالعجائب
ابوالعجب
ابوالقاسم
ابوالهول
ابوجهل
ابودردا

ابوطیّاره
ابوعطا
ابوقراضه
ابویحیی
ابهام‌زا
اُپرا
اُپراتور
اِپُل دار
اپلیکه‌دوزی ← آپلیکه‌دوزی
اپیدرم
اپیدمی
اپیفیز
اتابکِ اعظم
اتاق
اتاقچه
اتاق‌خالی
اتاق‌خواب

اتاق‌دار
اتاق‌داری
اتاق‌ساز
اتاق‌سازی
اتاق‌نشین
ـِتان، ـتان، ـتان
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای دوم‌شخصِ جمع: برادرتان، کتابتان، رهروتان، پایتان، عمویتان، خانه‌تان، پی‌تان، کشتی‌تان، رادیوتان)
ـات، ـت، ـت
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای دوم‌شخصِ مفرد: برادرت، کتابت، رهروت، پایت، عمویت، خانه‌ات، پی‌ات، کشتی‌ات، رادیوات)
اتحادیه‌گرایی /

اتحادیه‌گرائی
اُترار
اُتراق
اُتراقگاه
اتریش
اتریشی
اتّصال‌آهن
اتّفاقِ آرا
اتّفاقِ‌نظر
اتّکا
اتّکابه‌نفس
اتّکایی /اتّکائی
اَتَل‌مَتل
اتمامِ‌حجت
اتم‌شکافی
اتم‌شکن
اتم‌شکنی
اتم‌گرایی /اتم‌گرائی

اتم‌گرم
اتو/اطو
اتوبان
اتوبان‌سازی
اتوبوس‌رانی
اتوبوس‌راه
اتوپِرِس/اطوپِرِس
اتوخورده/اطوخورده
اتوزده/اطوزده
اُتوسرویس
اتوشویی،اتوشوئی/
اطوشویی،اطوشوئی
اتوکار/اطوکار
اتوکرده/اطوکرده
اتوکش/اطوکش
اتوکشی/اطوکشی
اتوکشیده/اطوکشیده
اتومبیل

اتومبیل‌رانی
اتومبیل‌رو
اتومبیل‌سازی
اتومبیل‌سواری
اتومبیل‌فروش
اتومبیل‌فروشی
اتو(ی)بخار/
اطو(ی)بخار
اتّهام‌نامه
اثاث‌کشی
اثبات‌گرا
اثبات‌گرایی/اثبات‌گرائی
اثرآفرین
اثربخش
اثربخشی
اثرپذیر
اثرپذیرنده
اثرپذیری

اثرگذار
اثرگذاری
اثناعشر، اثنی‌عشر
اثناعشری، اثنی‌عشری
اجاره‌بندی
اجاره‌بها
اجاره‌به‌شرطِ‌تملیک
اجاره‌دار
اجاره‌داری
اجاره‌نامچه
اجاره‌نامه
اجاره‌نشین
اجاره‌نشینی
اجازه‌نامه
اجاق
اجاق‌برقی
اجاق‌روشن
اجاق‌کور

اجاقِ گاز
اجتماع‌محور
اجتناب‌پذیر
اجتناب‌ناپذیر
اجرایِ احکام
اجرایِ فن
اجرایی /اجرائی
اجرائیات
اجرائیه
اجرت‌المثل
اجرت‌کاری
اَجر وقُرب
اجزا(ء)
اَجق وَجَق
اجل برگشته
اجل رسیده
اجل گیاه
اجمال‌گونه

اجنبی پرست
احتراق‌پذیر
احتراق‌ناپذیر
احترام‌آمیز
احترام‌انگیز
احتمال‌گرایی /احتمال‌گرائی
احتیاط‌آمیز
احتیاط کار
احتیاط کاری
احدالنّاس
اِحرام‌بند
اِحرام‌شکن
احساسگر
احساس‌گرایانه
احساس‌گرایی /احساس‌گرائی
احضارنامه
احکام‌نویس
احمقکده

احوالپرس
احوالپرسی
اخبارنویس
اخبارنویسی
اخباریگری
اختاپوس
اختربین
اختربینی
اخترپویاشناسی (نجوم)
اخترداغ
اخترداینامیک (نجوم)
اخترزیست‌شناسی
(نجوم)
اخترسنج
اخترسنجی
اخترشمار
اخترشماری
اخترشناس

اخترشناسی
اخترشیمی (نجوم)
اخترفیزیک (نجوم)
اخترگویی /اخترگوئی
اخترلرزه‌شناسی (نجوم)
اخترناوبری (نجوم)
اخترنگار (نجوم)
اخترنگاری
اخترنما
اختصارگویی /اختصارگوئی
اختلاط‌پذیر
اختلاف‌افکنی
اختلافِ‌پتانسیل
اختلافِ‌سلیقه
اختلافِ‌فاز
اختلافِ‌نظر
اختناق‌آور
اخته‌چی

اخته‌خانه
اخته‌زغال
اختیاردار
اختیارسرِخود
اختیارنامه
اُخرا (نوعی گِل)
اُخرایی /اُخرائی
اخریٰ (=دیگر، دیگری)
اخطارنامه
اخلاص‌آمیز
اِخلاص‌کیش
اِخلاص‌کیشی
اخلاص‌گرایانه
اخلاصمند /اخلاص‌مند
اخلاصمندانه /
اخلاص‌مندانه
اخلاصمندی /
اخلاص‌مندی

اخلاق‌گرا
اخلاقمندی /اخلاق‌مندی
اخلال‌کننده
اخلالگر
اخلالگری
اَخم‌آلود
اخمالو
اخم‌رُو
اخم‌کرده
اخم‌وتَخم
اَخ‌وپیف
اَخ‌وتُف
اخیرالذّکر
اداره‌بازی
اداره‌جات
اداره‌جاتی
اداره‌چی
اداره‌کننده

ادامه‌دهنده
اَداواصول
اَداواطوار/اداواطفار
ادایی/ادائی
ادب‌آموز
ادبارآمیز
ادب‌پذیر
ادب‌پرور
ادب‌پیشه
ادب‌خانه
ادب‌دانی
ادب‌دوست
ادب‌دوستی
ادب‌سنج
ادب‌شناس
ادبیات‌تطبیقی
ادبیات‌معاصر
ادبی‌نویس

ادرارآور
ادرارنامه
ادراک‌پذیر
ادراک‌پذیری
ادراک‌پریشی
ادراک‌ناپذیر
ادّعانامه
ادّعایی/ادّعائی
ادویه‌جات
اذان‌گو
ارابه‌چی/عرابه‌چی
ارابه‌ران/عرابه‌ران
ارابه‌رانی/عرابه‌رانی
ارابه‌رو/عرابه‌رو
ارادت‌پیشه
ارادت‌کیش
ارادتمند
ارادتمندانه

ارادتمندی
اراده‌گرایی/
اراده‌گرائی
ارائه
ارائه‌شده
ارائهٔ طریق
اربابِ انواع
ارباب‌رجوع
ارباب‌رعیّتی
ارباب‌زاده
ارباب‌منش
ارباب‌مَنشی
ارباب‌ورعیّتی
ارتباط‌جمعی
ارتباط‌گیری
اِرت‌دار
ارتدکس/ارتودکس/
ارتودوکس

ارتشبد
ارتش‌سالاری
ارتفاع‌سنج
ارتفاع‌یاب
ارتفاع‌یابی
ارتقا
ارتقای درجه/ارتقاءِ درجه
ارتقای رتبه/ارتقاءِ رتبه
ارتودکس ← ارتدکس
ارتودوکس ← ارتدکس
ارتودونسی
ارث‌بَر
ارث‌برنده
ارث‌خور
ارث‌ومیراث
ارج‌دار
ارجمند
ارج‌وقُرب

ارحم‌الرّاحمین
اُردک‌پرانی
اُردک‌ماهی
اردک‌منقاری
اردنگی
اُردور
اردوکِشی
اردوگاه
اردویِ تدارکاتی
ارده‌شیره
اردیبهشت
اردیبهشتگان
اردیبهشتی
ارزآور
ارزآوری
ارزان‌جویی/ارزان‌جوئی
ارزان‌خرید
ارزان‌خواهی

ارزان‌فروش
ارزان‌فروشی
ارزان‌قیمت
ارزبازی
ارزبَر
ارزبَری
ارزش‌خواهی
ارزش‌دار
ارزش‌شناسی
ارزش‌گذاری
ارزش‌گریز
ارزشمند
ارزشیابی
ارزنزار/ارزن‌زار
ارزیاب
ارزیافت
اُرس‌وپُرس
اُرسی‌دار

اُرسی دوز
اُرسی سازی
ارشادکننده
اَرغه/اَرقه
ارگانیسم
ارگانیک
اُرگ‌زن
ارلون/ارلن
ارمنی باف
ارمنی نشین
ارنعوت/ارنئوت
اروپایی/اروپائی
اروپایی مآب/اروپائی مآب
اروندرود
ارّه‌برقی
ارّه‌چاق‌کُن
ارّه‌کش
ارّه‌کشی

ارّه‌گر
ارّه‌لَنگ
ارّه‌ماهی
ارّه‌مویی/ارّه‌موئی
اره(و)اوره
اریب دار
ازآب‌گذشته
ازآب‌گرفته
ازآدم‌به‌دور
ازآن‌پس
ازآنجا
ازآنجاکه
ازآنجایی‌که/
از آنجائی‌که

ازآن‌جهت
ازآنچه
ازآن‌رو
ازآنکه

ازآن‌گذشته
ازاندازه‌گذشته
ازاین‌به‌بعد
ازاین‌بِین
ازاین‌پس
ازاین‌جهت
ازاین‌حیث
ازاین‌دست
ازاین‌رو
ازاین‌سبب
ازاین‌قبیل
ازاین‌قرار
ازاین‌گذشته
ازاین‌گونه
ازبای‌بسم‌الله
ازبَرخوانی
ازبس
ازبس‌که

ازبهرِ
ازپاافتاده
ازپادرآمده
ازپیش‌انگاری
ازپیش‌تعیین‌شده
ازتهِ‌دل
ازجان‌گذشتگی
ازجان‌گذشته
ازجمله
ازجنگ‌برگشته
ازچه
ازچه‌رو
ازحال‌رفته
ازحدگذشته
ازخدابی‌خبر
ازخداخواسته
ازخودبی‌خود
ازخودبیگانگی

ازخودبیگانه
ازخوداضی
ازخودگذشتگی
ازخودگذشته
ازخودمتشکر
ازدحام‌هراسی
ازدست‌داده
ازدست‌رفته
ازدل‌برآمده
ازدل‌وجان
ازدَم‌قسط
ازدنیابی‌خبر
ازدهان‌افتاده
ازدین‌برگشته
ازراهِ‌نادرست
ازرده‌خارج
ازرَق‌چشم
ازرَق‌فام

ازرویِ
ازروی‌ادب
ازروی‌عمد
ازروی‌گستاخی
اززیرِکاردررو
ازسرِ
ازسردررفته
ازسرگیری
ازسرِلطف
ازسرِنو
ازسیرتاپیاز
ازشماچه‌پنهان
ازشوخی‌گذشته
ازطرفِ
ازطرفی
ازطریقِ
از قِبَلِ
ازقرارِمعلوم

ازقراری‌که
ازقصد
ازقضا
ازقلم‌افتادگی
ازقلم‌افتاده
ازکارافتادگی
ازکارافتاده
ازکاردرآمده
ازکاروان‌رفته
ازکوره‌دررفته
ازلحاظِ
ازلحظهٔ‌اول
ازلِنگ‌افتاده
ازمابرتران
ازمابهتران
ازمدافتاده
ازمردم‌گریز
ازموباریک‌تر

ازمیان‌رفته
اُزن
ازنخست
ازنظرِ
ازنقطه‌نظرِ
ازنو
اِزّوالتماس
اِزّوجِز
اِزّوچِز
ازهرباب
ازهرجهت
ازهم‌پاشی
ازهم‌پاشیدگی
ازهم‌پاشیده
ازهم‌دررفته
ازهم‌گسسته
ازهم‌گسیختگی
ازهم‌گسیخته

ازهمه‌جابی‌خبر
ازیادرفته
ازیک‌طرف
اَژدرافکن
اَژدرانداز
اَژدربند
اَژدرمار
اَژدرماهی
اسارت‌بار
اسارتگاه
اُسِّ‌اساس
اساسنامه
اسائت
اسائه
اسائهٔ ادب
اسباب‌آلات
اسباب‌اثاثیه
اسباب‌بازی

اسباب‌بازی‌فروش
اسباب‌بازی‌فروشی
اسباب‌چینی
اسباب‌سفره
اسباب‌صورت
اسباب‌کش
اسباب‌کشی
اسب‌باز
اسب‌تاز
اسب‌تازی
اسبچه
اسب‌دار
اسب‌داری
اسب‌دُم
اسب‌دوانی
اسب‌دوست
اسب‌سَر
اسب‌سوار

اسب‌سواری
اسبِ سواری
اسب‌شناسی
اسب‌ماهی
اسب‌وار
اسب‌واش
اسپارک‌کاری
اسپانیایی/اسپانیائی
اسپرغم/اسفرغم
اسپرماتوزوئید
اِسپَره‌دار
اِسپِکترم
اِسپکتروسکُپ
استادسرا
استادشاگردی
استادکار
استادیار
استادیاری

استالاگتیت
استالاگمیت
استانبولی
استانبولی‌پلو
استاندار
استانداردسازی
استانداری
استبدادگر
اِستُپ/اِستوپ
استثمارشده
استثمارطلب
استثمارگر
استثمارگری
استثنا
استثنائات
استثنائاً
استثنابَردار
استثناپذیر

استثناناپذیر
استثنایی /استثنائی
استحکام‌پذیر
استخر/اسطخر
(اسم خاص)
استخرداری
استخوان‌بُری
استخوان‌بند
استخوان‌بندی
استخوان‌پاره
استخوان‌خردکُن
استخوان‌خوار
استخوان‌خواری
استخوان‌خور
استخوان‌دار
استخوان‌درد
استخوان‌رنگ
استخوان‌ساز

استخوان‌سازی
استخوان‌شکن
استخوان‌شناسی
استخوان‌فروشی
استخوان‌لایِ‌زخم
استخوان‌نما
استدلالگر/استدلال‌گر
استراحتگاه
استراقِ‌سمع
استرالیایی /استرالیائی
استرس‌آور
استرس‌زا
ـاست، ـست
(صورتهای متّصلِ فعلِ
«بودن» برای سوم‌شخصِ
مفرد: خشنود است،
رهرو است، پاک است،
داناست، دانشجوست،

توست، خسته است،
تیزپی است، کاری است)
استشهادنامه
استعفانامه
استعمارچی
استعمارطلب
استعمارگر
استغاثه‌کنان
استغاثه‌گر
استغفارکنان
استغفرالله
استفاده‌جو
استفاده‌چی
استقرایی /استقرائی
استقلال‌خواهی
استقلال‌طلب
استقلال‌طلبانه
استقلال‌طلبی

استکان‌نعلبکی
استوارنامه
استوانه، اسطوانه
استوایی/استوائی
اِستوپ/اِستُپ
استوقدوس/استوخدوس/اسطوقدوس/اسطوخدوس
اَسِتون، اَسِتُن
استهزاآمیز
استیضاح‌نامه
استیناف‌پذیر
اسحاق
اسرارآمیز
اسراف‌کار
اسراف‌کاری
اسرائیل
اسرائیلی
اسطبل

اسطرلاب
اسطُقس/اُس‌وقُس
اسطوره‌زدایی/اسطوره‌زدائی
اسطوره‌شناس
اسطوره‌شناسی
اسطوقدوس/اسطوخدوس/استوقدوس/استوخدوس
اَسَف‌آمیز
اَسَف‌آور
اسفالت‌پزی
اسفالت‌ریزی
اسفالت‌کار
اسفالت‌کاری
اسفالت ← آسفالت
اَسَف‌انگیز
اَسَف‌بار
اسفرغم/اسپرغم
اسفل‌السّافلین

اَسَفناک
اسفنج‌دار
اسفندآویز
اسفندانه
اُسقُف‌نشین
اسکاندیناویایی/اسکاندیناویائی
اِسکان‌یافته
اسکلت‌بندی
اسکلت‌سازی
اسکناس‌شمار
اسکی‌باز
اسکی‌بازی
اِسکِیت‌باز
اِسکِیت‌بازی
اسکی‌روآب
اسلام‌پرور
اسلام‌پناه

اسلام‌خواه
اسلام‌خواهی
اسلام‌شناس
اسلام‌شناسی
اسلام‌گرا
اسلام‌گرایان
اسلام‌گرایی /اسلام‌گرائی
اسلام‌مدار
اسلحه‌بند
اسلحه‌خانه
اسلحه‌دار
اسلحه‌داری
اسلحه‌ساز
اسلحه‌سازی
اسلحه‌شناس
اسلحه‌شناسی
اسلحه‌کش
اسلحه‌کشی

اسلحهٔ گرم
اِسلوا کیایی /اِسلوا کیائی
اسلوبمند /اسلوب‌مند
اسماعیل
اسم‌بدنامی
اسمِ فاعل
اسم‌فامیل
اسم‌گذاری
اسم‌گذاشته
اسم‌مانند
اسمِ مصدر (زبان‌شناسی)
اسمِ مصدرساز (زبان‌شناسی)
اسم‌مفعول
اسم‌نویسی
اسم‌ورسم
اسم‌ورسم‌دار
اِسموک‌دوزی

اُس‌وقُس /اُسطقُس
اسهال‌پیچ
اسیدآمینه
اسیداوریک
اسیدساز
اسیدسنج
اسیدسنجی
اسیدسولفوریک
اسیدکلریدریک
اسیدی‌متری
اَسیرواَبیر /اَسیروعَبیر
اشاره‌به‌دور
اشاره‌به‌نزدیک
اشاره‌کنان
ـِ شان، ـ شان، ـ ـشان
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای سوم‌شخص جمع: برادرشان، کتابشان،

رهـــروشان، پـــایشان، عـــمویشان، خـــانه‌شان، پـــی‌شان، کشـــتی‌شان، رادیوشان)

اشباع‌پذیر

اشباع‌شده

اشباع‌ناپذیر

اشتباه‌کاری

اشتراک‌مساعی

اشتعال‌پذیر

اشتغالِ خاطر

اشتغال‌زا

اشتغال‌زایی /اشتغال‌زائی

اُشْتُلُم‌کنان

اشتهاآور

اشتهاانگیز

اَشراف‌سالاری

اَشراف‌مَنِش

اَشراف‌مَنِشانه

ـ‌اش، ـ‌ش، ـ‌ـش

(ضمیرِ متصّلِ ملکی برای سوم‌شخصِ مفرد: برادرش، کتابش، رهروش، پایش، عمویش، خانه‌اش، پی‌اش، کشتی‌اش، رادیواش)

اشغالگر

اشک‌آلود

اشک‌آلوده

اشک‌آور

اشک‌افشان

اشک‌افشانی

اِشکال‌تراش

اِشکال‌تراشی

اِشکال‌زدایی /اِشکال‌زدائی

اشکال‌گیر

اشکال‌گیری

اشک‌بار

اشک‌باران

اشک‌باری

اشکِ‌تمساح

اَشکدان/اشک‌دان

اشک‌ریز

اشک‌ریزان

اشک‌ریزی

اشک‌فشان

اشک‌فشانی

اَشی‌مَشی

اصحابِ‌رسانه

اصحابِ‌کهف

اصطلاح‌شناس

اصطلاح‌شناسی

اصطلاح‌نامه

اصطهبانات

اصل‌آموزی (زبان‌شناسی)

اصلاح‌پذیر
اصلاح‌جو
اصلاح‌خواهی
اصلاح‌طلب
اصلاح‌طلبانه
اصلاح‌طلبی
اصلاحگر
اصلاح‌ناپذیر
اصلاوابدا
اصلاً‌وفرعاً
اصل‌کاری
اصلمند/اصل‌مند
اصلمندزاده/اصل‌مندزاده
اصل‌وفرع
اصل‌ونسب
اصول‌دین
اصول‌گرا
اصول‌گرایی/اصول‌گرائی

اصیل‌زاده
اضافه‌بار
اضافه‌تولید
اضافه‌حقوق
اضافه‌خدمت
اضافه‌کار
اضافه‌کاری
اضافه‌مزد
اضافه‌مواجب
اضطراب‌آمیز
اضطراب‌آور
اضطراب‌انگیز
اطبّا
اطراف‌نشین
اطراف‌واَکناف
اطفاری/اطواری
اِطفای حریق/اطفاءِ حریق
اِطفائیه

اطلاع‌رسان
اطلاع‌رسانی
اطلاع‌سنجی
اطلاع‌شناس (کتابداری)
اطلاع‌شناسی (کتابداری)
اطلاع‌گرا (کتابداری)
اطلاق‌پذیر
اطلس‌باف
اطلس‌پوش
اطلس‌دوز
اطلس‌فروش
اطمینان‌بخش
اطو/اتو
اَطواری/اطفاری
اطوپرِس/اتوپرِس
اطوخورده/اتوخورده
اطوزده/اتوزده
اطوشویی/اتوشویی،

اطوشوئی /اتوشوئی
اطوکار/اتوکار
اطوکرده/اتوکرده
اطوکش/اتوکش
اطوکشی /اتوکشی
اطوکشیده/اتوکشیده
اطو(ی)بخار/اتو(ی)بخار
اظهارِعقیده
اظهارِفضل
اظهارنامه
اظهارِنظر
اظهرمن‌الشّمس
اعادهٔ حیثیت
اعتباردار
اعتبارسنجی
اعتبارنامه
اعتراض‌آمیز
اعتراض‌نامه

اعترافگیرنده
اعترافنامه
اعترافنیوش
اعتصاب‌شکن
اعتصاب‌غذا
اعتقادنامه
اعتکاف‌نشین
اعتمادبخشی
اعتمادبه‌نفس
اعتمادسازی
اعتیادآور
اعتیاددرمانی
اِعجاب‌آمیز
اِعجاب‌آور
اِعجاب‌انگیز
اعجمی‌نسب
اِعراب‌دار
اِعراب‌گذاری

اعصاب‌خراب
اعصاب‌خردکُن
اعضای بدن/اعضاءِ بدن
اعطایی /اعطائی
اعلا
اَعلام‌الهدیٰ
اِعلامِ‌جرم
اعلامِ‌حضور
اِعلامِ‌خطر
اِعلام‌نامه
اِعلانِ‌جنگ
اعلی‌اللّه‌مقامه
اعلی‌النهایه
اعلیحضرت
اعلیحضرتین
اعلی‌علّیین
اعلی‌واَدنی
اعم از

اعمالِ‌نظر
اعمالِ‌نفوذ
اعوان‌وانصار
اعوذباللّه
اعیان‌زاده
اعیان‌نشین
اعیان‌نشینی
اغذیه‌فروش
اغذیه‌فروشی
اِغراق‌آمیز
اغراق‌درتصحیح
اِغراق‌گو
اِغراق‌گویی /اِغراق‌گوئی
اغفالگر
اغواکننده
اغواگر
افاده‌فروشی
افاقه‌بخش

افتاده‌حال
افتان‌وخیزان
افتخارآفرین
افتخارآمیز
افتراآمیز
افتضاح‌آور
اُفت‌گیر
اُفت‌وخیز
افراط‌کار
افراط‌کاری
افراط‌گرا
افراط‌گرایانه
افراط‌وتفریط
اِفریقایی /اِفریقائی ←
آفریقایی
افزارساز
افزارسازی
افزارمند

افزایش‌پذیر
افزایش‌جو
افزایش‌خواه
افزایش‌طلب
افزایشگر/افزایش‌گر
افزون‌بین
افزون‌بینی
افزون‌جو(ی)
افزون‌جویی /افزون‌جوئی
افزون‌خواه
افزون‌خواهی
افزون‌طلب
افزون‌طلبی
افزون‌مایه
افزونی‌جو(ی)
افزونی‌خواه
افسارسرخود
افسارگسسته

افسارگسیختگی
افسارگسیخته
افسانه‌پرداز
افسانه‌پردازی
افسانه‌ساز
افسانه‌سازی
افسانه‌سرا
افسانه‌سرایی /افسانه‌سرائی
افسانه‌گو(ی)
افسرده‌خاطر
افسرده‌دل
افسرنگهبان
افسنتین
افسوس‌کُن
افسونگر
افسونگری
افسون‌گشا
افشاگر

افشاگرانه
افشاگری
افغانگری /افغان‌گری
افکارِعمومی
اِفلاس‌نامه
اَفلاک‌شناس
اَفلاک‌شناسی
اَفلاک‌نما
افندی‌پیزی
افیون‌زده
اقامتگاه
اقتباس‌شده
اقتدارگر
اقتدارگرایی /اقتدارگرائی
اقتصاددان
اقتصادسنجی
اقتصادگرایی /اقتصادگرائی
اقرارنامه

اقرارنیوش
اقصا/اقصی
اقطاع‌دار
اُق/عُق
اقلِ‌کم
اقلیتِ پارلمانی
اقلیتِ مذهبی
اقلیم‌پیما
اقلیم‌شناس
اقلیم‌شناسی
اقلیم‌نگاشت
اقناع‌کننده
اقور/اوغور
اقوررا‌هی /اقورایی
اقویٰ
اقیانوس‌پیما
اقیانوس‌شناس
اقیانوس‌شناسی

اقیانوس‌نگار
اقیانوس‌نگاری
اکالیپتوس/اوکالیپتوس
اکبیری
اکثریتِ قریب‌به‌اتّفاق
اکسیدکنندگی
اکسیدکننده
اکسیژن‌تِراپی
اکسیژن‌دار
اکسیژن‌گیری
اَکشِن‌دار
اکلیل‌کاری
اکنون‌که
اِکولوژی
اِکولوژیست
اِکی‌والان
اگرچنان‌که
اگرچند

اگرچه
اگرمگر
اگرنَه
اگزوزساز
اگزوزسازی
اَلاّبختکی
اُلاغبان
اُلاغ‌بندری
اُلاغچی
اُلاغ‌دار
اَلّاکلنگ
الاگارسون ← آلاگارسون
اِلّاوبِلّا
اِلّاوِللّه
الاهه ← الهه
التزام‌نامه
التفات‌آمیز
التماس‌آمیز

التماسِ دعا
التیام‌پذیر
الحادگر
الحمدلله
اُلدُرم(و)بُلدُرم
الرحمن(قرآنی)
الزام‌آور
الصراةالمسلسله
الصلوة(قرآنی)
الغرض
الفبا
الفباخوان
الفبایی/الفبائی
الف‌بچه
اُلفت‌پناه
اُلفتگری/اُلفت‌گری
الف‌قامت
الف‌قد

الفِ مقصوره
القا
القاکننده
القائات
القایی /القائی
القصّه
الکترواستاتیک
الکتروموتور
الکترون‌خواهی
الکترون‌ولت
الکتروهیدرولیک
اَلَک‌دولَک
الکل‌سنج
الکل‌کافت
اَلَکی‌پَلَکی
الکی‌خوش
الگوبَرداری
الگوپذیر

الگوپذیری
الگوساز
الگوسازی
اللّهُ‌اَعلَم
اللّه‌بختکی
اللّه‌بختی
اللّه‌وکیلی
الماس‌تراش
الماسدان
الماس‌رنگ
الماس‌ریزه
الماسگون
الماس‌نشان
الم‌انگیز
المثنّیٰ
اَلَم‌سَرات /عَلَم‌صلات/
اَلَم‌صلات
اَلَم‌شنگه

اَلَم‌صلات ← اَلَم‌سَرات
اَلَنگ(و)دولنگ
الوات/الواط
الواتی/الواطی
الوارگیری
اِلـه
الهام‌بخش
الهام‌پذیر
الهام‌دهنده
الهام‌زدایی/الهام‌زدائی
اِله‌وبِله
الهه، الاهه
الهی
الهیات
الهیون
اِلیٰ
اِلیٰ‌آخر
اِلی‌الابد

اِلیٰ غیرالنهایه
الیکایی /الیکائی
الی ماشاءاللّه
اماکنِ متبرّکه
ام‌الامراض
امّ‌الخبائث
امّ‌الفساد
امّ‌القریٰ
امّ‌الکتاب
امّ‌المسلمین
امّ‌المؤمنین
امام‌تسبیح
امام‌جماعت
امام‌جمعه
امام‌حسین‌خوان
امام‌حسینی
امام‌خوان
امام‌خوانی

امامزادگی
امامزاده
امامزادهٔ بی‌زینت
امامزادهٔ بی‌مُعجزه
امامزادهٔ جُل‌بند
امام‌زمان
امام‌علی (ع)
امام‌نشین
امانت‌دار
امانت‌داری
امانت‌دوستی
امانت‌سرا
امانت‌فروش
امانت‌فروشی
امانتکار
امانت‌گذار
امانت‌نگهدار ـ
امانت‌نگه‌دار

امان‌خواهی
ـِمان، ـ‌مان، ـ ـمان
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای اول‌شخصِ جمع: برادرمان، کتابمان، رهرومان، پایمان، عمویمان، خانه‌مان، پی‌مان، کشتی‌مان، رادیومان)
اَمان‌نامه
امپراتریس
امپراتور
امپراتوری
امپریالیست
امپریالیستی
امپریالیسم
امتحان‌داده
امتحانِ ورودی
امتزاج‌پذیر
امتیازبندی

امتیازدهی
امتیازنامه
امثالِ ذلِک
اَمثال و حِکَم
امدادخودرو
امدادرس
امدادرسان
امدادرسانی
امدادگر
امرارِ معاش
امرِ به معروف
اَمْرَدبازی
امروز
امروز و فردا
امروزه پسند
امروزه روز
امروزی
امروزی پسند

امرونهی
اِمریکایی /اِمریکائی ← آمریکایی
امسال
امشاسپند /امشاسفند
امشب
اِمشی پاش
امضا
امضاسازی
امعانِ نظر
امعاواحشا
امکان پذیر
امکان پذیری
املا
املایی /املائی
ـ ام، ـ م، ـ ـم
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای اوّل شخصِ مفرد: خشنودم، رهروم، پاکم، دانایم، دانشجویم، توام، خسته‌ام، تیزپی‌ام، کاری‌ام)
ـ ام، ـ م، ـ ـم
(ضمیرِ متّصلِ ملکی برای اول شخصِ مفرد: برادرم، کتابم، رهروم، پایم، عمویم، خانه‌ام، پی‌ام، کشتی‌ام، رادیوام)
امن و امان
امیدبخش
امیدبرانگیز
امیدوارکننده
امیرالمؤمنین
امیرزاده
امیرنشین
امیرنظام

امین‌التّجار
امینِ‌حضور
اناثاً وذکوراً
انار دانه
انارستان
انباردار
انبارداری
انبارگردانی
انبردست
انبساطِ‌خاطر
انبساط‌سنج
انبوه‌ساز
انبوه‌سازی
انبیا
انتحارکننده
انتحالگری/انتحال‌گری
انتخاب‌شونده
انتخاب‌کننده

انتررقصان/عنتررقصان
انتررقصانی/عنتررقصانی
انتر/عنتر
انتزاع‌گرا
انتقادآمیز
انتقادپذیر
انتقال‌پذیر
انتقال‌نامه
انتقام‌جو
انتقام‌جویانه
انتقام‌جویی/انتقام‌جوئی
انتقام‌کشی
اَنتِگرال‌گیری
انتهاناپذیر
انتهایی/انتهائی
انجام‌پذیر
انجام‌شدنی
انجام‌ناپذیر

انجام‌وظیفه
انجمن‌آرا
انجوجک ← انچوچک
انجیرپَزان
انجیرخوار
اِنجیل‌گرایی/انجیل‌گرائی
انچوچک، انجوجک
انحراف‌به‌چپ
انحراف‌به‌راست
انحراف‌ناپذیر
انحراف‌ناپذیری
انحصارچی
انحصارطلب
انحصارطلبانه
انحصارگر
انحصارگرا
انحصارگری
انحصاروراثت

انحلال‌پذیر
انحلال‌پذیری
انحنادار
اندازه‌شناس
اندازه‌شناسی
اندازه‌گذاری
اندازه‌گیر
اندازه‌گیری
اندام‌پروری
اندام‌زایی /اندام‌زائی
اندام‌شناسی
اندام‌ناشناسی
(روان‌شناسی)
اندام‌واره
اندرزآمیز
اندرزگاه
اندرزگو
اندرزنامه

اندرونه‌شناس
اندرونه‌شناسی
اندک‌بین
اندک‌سال
اندک‌سخن
اندک‌مایه
اندک‌یاب
ـ اند، ـ ند، ـ ـند
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای سوم‌شخص جمع: خشنودند، رهروند، پاک‌اند، دانایند، دانشجویند، توانند، خسته‌اند، تیرپی‌اند، کاری‌اند)
اندوختهٔ قانونی
اندودکاری
اندوده‌زده
اندونزیایی /اندونزیائی
اندوه‌آور

اندوه‌انگیز
اندوه‌بار
اندوه‌خوار
اندوه‌خیز
اندوه‌رسیده
اندوه‌زا
اندوه‌زدا
اندوه‌گسار
اندوه‌گساری
اندوهناک
اندیشمند
اندیشمندی
اندیشناک
اندیشناکی
اندیشه‌کار
اندیشه‌نگار
اندیشه‌نگارانه
اندیشه‌نگاری

اندیشه‌ور
اندیشه‌ورز
اندیشه‌ورزی
اندیکاتور
اَندیکاتورنویس
انرژی‌خواه
انرژی‌دار
انرژی‌زا
اِنزجارآور
اَنزلیچی /انزلیجی
اِنزواجو(ی)
اِنزواجویی /اِنزواجوئی
اِنزواطلب
اِنزواطلبی
انسان‌خدایی /انسان‌خدائی
انسان‌خوار
انسان‌دوست
انسان‌دوستی

انسان‌ریخت
انسان‌ریختی
انسان‌ساخت
انسان‌ساز
انسان‌سازی
انسان‌شناس
انسان‌شناسی
انسان‌گرا
انسان‌گرایی /انسان‌گرائی
انسان‌گونه
انسان‌مانند
انسان‌مدار
انسان‌مداری
انسان‌وار
انسان‌واره
اُنس‌جو
اُنس‌گیر
انشا

اِن‌شاءاللّه
انشایِ خوب/
انشاءِ خوب
انشایی /انشائی
انشائیه
انصاف‌خواهی
انصاف‌دهی
انصراف‌نامه
انضمام‌طلبی
انعطاف‌پذیر
انعطاف‌پذیری
انعطاف‌ناپذیر
انعطاف‌ناپذیری
انعکاس‌پذیر
انغوزه /انقوزه
انفصال‌ازخدمت
انفعال‌پذیر
انفکاک‌پذیر

انفکاک‌ناپذیر
انفیه‌دان
انقضا
انقلابِ فرهنگی
انقلاب‌فرهنگی
انقلابگر
انقلابی‌نما
اِن‌قُلت
انقوزه ← انغوزه
اِنکارپذیر
اِنکارناپذیر
انکرالاصوات
انگارکه
اِنگارنه‌اِنگار
اِنگاره‌دار
انگاره‌سازی
(زبان‌شناسی)
انگبین‌دار

انگشتانه
انگشت‌بُر
انگشت‌به‌دهان
انگشت‌پیچ
انگشترباز
انگشتربازی
انگشت‌شمار
انگشت‌نشان
انگشت‌نگار
انگشت‌نگاری
انگشت‌نما
انگشت‌نمایی/انگشت‌نمائی
انگل‌شناس
انگل‌شناسی
انگل‌صفت
انگلیسی‌به‌فارسی
انگلیسی‌زبان
انگلیسی‌مآب

انگورپزان
انگورچینی
انگوردان
انگورعسگری
انگوریاقوتی
انگولک
انیفورم/یونیفرم
اِواخواهر
اوایل، اوائل
اوباشگر
اوباشگری
اوج‌بند
اوج‌پَر
اوج‌گیر
اوج‌گیرنده
اوج‌گیری
اودکلن، ادکلن
اوراسیایی/اوراسیائی

اوراقِ بهادار
اوراقچی
اوراق شده
اوراق قرضه
اورژانس
اورلئان
اورواطوار/اورواطفار ← عورواطوار
اورولوژی
اوزالید/ازالید
اوزون‌بُرون
اوساعَلَم
اوساکار
اوساکریم
اوستاکار
اوستاکریم
اوستایی/اوستائی
اوضاع‌واحوال

اوغور/اوقور
اوغوربه‌خیر/اوقوربه‌خیر
اوقات‌تلخی
اوقاتِ‌فراعت
اوّل‌ازهمه
اوّلِ‌بسم‌اللّه
اولتیماتوم/التیماتوم
اوّلِ‌دشتی
اوّ ل/دوم/... شخص
اوّل‌نظر
اولوالأمر
اولوالعزم
اولویت‌بندی
اولویت‌دهی
اولیٰ
اوُلیٰ
اولیا
اولیاالله

اولیاومربیان
اولیایِ امور/اولیاءِ امور
اولیای دَم
اولین‌بار
اوورت/اوِرت
اوهام‌پرست
اوهام‌پرستی
اویغوری
اهانت‌آمیز
اهانت‌بار
اهدایی/اهدائی
اهرم‌بندی
اهرمن‌چهره
اهرمن‌خو(ی)
اهرمن‌کردار
اهریمن‌خو
اهلِ‌بیت
اهلِ‌تشیع

اهلِ حلال
اهلِ خانه
اهلِ زبان
اهلِ سنت
اهلِ علم
اهلِ فن
اهلِ قلم
اهلِ نظر
اهل وعیال
اِهمال‌پذیر
اِهمال‌کار
اِهمال‌کاری
اُهم‌سنج
اُهم‌متر
اِهِن‌واِهِن
اِهِن‌واهون
اِهِن‌وتُلُمپ /اِهِن‌وتُلُپ
اَه‌وپیف

اَه‌وتُف
اهورایی /اهورائی
ایاب‌وذهاب
ایاق
ایّام‌اللّه
ای‌امان
ای‌بابا
ای‌بسا
ایتالیا
ایتالیایی /ایتالیائی
ایتالیک‌نویسی
ائتلاف
ائتلافی
ایثارگر
ایثارگری
ایجادشده
ای‌خوشا
ای‌داد

ای‌دادِبیداد
ای‌دریغا
ای‌دلِ‌غافل
ـ اید، ـ ید، ـ ـید
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای دوم‌شخصِ جمع: خشنودید، رهروید، پاکید، دانایید، دانشجویید، مترواید، خسته‌اید، تیزپی‌اید، کاری‌اید)
ایدئال
ایدئالیزه
ایدئالیست
ایدئالیستی
ایدئالیسم
ایدئولوژی
ایدئولوژیک
ایدئولوژیکی

ایذایی /ایذائی
ایذه
ایرادتراش
ایرادتراشی
ایرادگیر
ایرادگیری
ایران‌پرست
ایران‌پرستی
ایران‌پیما
ایران‌تبار
ایران‌دوست
ایران‌دوستی
ایران‌زاد
ایران‌زمین
ایران‌شناختی
ایران‌شناس
ایران‌شناسی
ایران‌گرد ـ ایرانگرد

ایرانگردی ـ ایرانگردی
ایران‌مدار
ایران‌مداری
ایران‌منش
ایران‌مِهر
ایرانی‌تبار
ایرانیگری
ایزدپرست
ایزدپناه
ایزوبار
ایزوتوپ
ایزوگام
ایستایی /ایستائی
ایست‌سنج
ایستگاه
ای‌شگفت
ای‌شگفتی
ایش‌وفیش

ای‌عجب
ایفاگر
ایفاگری
ایفای نقش
ای‌کاش
ای‌کاشکی
ای‌که
ایل‌بیگی
ایلچی
ایلخان
ایلخانی
ایلخانیگری
ایل‌نشین
ایل‌وتبار
ایمان‌دار
ایمان‌دِه
ایماواشاره
ایمن‌سازی

ایمن‌گستر
ایمنی‌زا
ایمنی‌شناسی
ائمه
ائمهٔ اطهار
این‌به‌آن‌در
این‌پا(و)آن‌پا
اینجا
این‌جانب ـ اینجانب
اینجاوآنجا
این‌جور
این‌جوری
این جهان
این‌چنانی
این‌چنین
این‌چنینی
این حقیر
این‌سان

این‌سو
این‌سووآن‌سو
این‌طرف
این‌طور
این‌طوری
این‌قدر
این‌قدرها
این‌کاره
اینکه
این‌که (= این کسی که)
این‌وآن
این‌وَر
این‌وَروآن‌وَر
این‌وقتِ شب
این‌ها/اینها
این‌همانی
این‌همه
این‌یک

این‌یکی
ای‌والّا
ای‌واللّه
ایوانچه
ایوانگاه
ای‌وای
ـ ایم، ـ یم، ـ ـیم
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای اول‌شخصِ جمع: خشنودیم، رهرویم، پاکیم، داناییم، دانشجوییم، توایم، خسته‌ایم، تیزپی‌ایم، کاری‌ایم)
ـ ای، ـ ی، ـ ـی
(صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» برای دوم شخصِ مفرد: خشنودی، رهروی، پاکی، دانایی، دانشجویی،

تــوای/ تــویی، خســته‌ای،

تیزپی‌ای، کاری‌ای)

ای‌وای‌من

ایّهاالنّاس

ب

بـ ـ (پیشوندِ فعلی: بگـفتم، بروم، بنماید، بشنو، بزن)

باآب‌وتاب

باآب‌ورنگ

باآنکه

باآن‌همه

باابهت

بااتیکت

بااحتیاط

بااحساس

باادب

باارزش

بااستخوان

بااستعداد

بااشتها

بااصل‌ونسب

بااطّلاع

بااعتبار

باانداز

باانصاف

باانضباط

بااهمیت

باایمان

بااین‌حال

بااینکه

بااین‌وجود

بااین‌وصف

بااین‌همه

باباآدم

بابابزرگ

باباجان

باباشَمَل

باباشَمَلی

بابا‌غوری

باباکَرَم

باب‌الحوایج /باب‌الحوائج
باب‌المعده
بابانّه
بابانّه‌دار
بابانوروز
بابانوئل
بابایی /بابائی
بابِ‌دندان
بابرکت
بابزن
بابِ‌طبع
بابوق‌وکَرنا
بابیگری /بابی‌گری
بابِرستیژ
باپشتکار
باتجربه
باتحمّل
باتدبیر

باتری /باطری
باتری‌خور /باطری‌خور
باتری‌ساز /باطری‌ساز
باتری‌سازی /باطری‌سازی
باتری‌قلمی /باطری‌قلمی
باتقوا، باتقویٰ
باتکیه‌بر
باتلاق
باتوجه‌به
باتون‌برقی
باثبات
باج‌بگیر
باج‌خواه
باج‌خواهی
باج‌دهی
باج‌راه
باجُربزه
باج‌سبیل

باج‌سِتان
باج‌گزار
باج‌گیر
باج‌گیری
باجناغ
باحال
باحالت
باحجاب
باحرارت
باحمیّت
باحوصله
باحیا
باحیثیت
باخبر
باختررزمین
باخدا
باخیروبرکت
بادآس

بادآلو
بادآلود
بادآور
بادآورد
بادآورده
بادافره
بادافزار
بادام‌تلخه
بادام‌چشم
بادامچه
بادامزار/بادام‌زار
بادام‌زمینی
بادامِستان
بادام‌سوخته
بادام‌شور
بادام‌فروش
بادام‌کوهی
بادام‌مغز

بادام‌هندی
بادامی‌شکل
بادامی‌شکلان
بادبادک‌بازی
بادبان‌دار
بادبان‌ماهی
بادبَر
بادبُر
بادبِزن
بادبِزنی
بادبند
بادپا
بادپاش
بادپیما
بادپیمایی/بادپیمائی
بادخور
بادخورک
بادخیز

بادادار
بادرُفت
بادرنجبویه/بادرنگبویه
بادرو
بادزَده
بادست‌وپا
بادسنج
بادسوختگی
بادسوخته
بادشِکن
بادکرده
بادکِش
بادکِش‌داران
بادکُنک
بادکُنکی
بادگلو
بادگیر
بادل

بادلِ‌قرص
بادل‌وجرئت
بادمجان‌دورقاب‌چین
بادنقش
بادنگار
بادنگاشت
بادنما
بادنورد
بادنوردی
بادوام
بادوباران
بادوبُروت
بادوخاک
بادەپرست
بادەپرستی
بادەپیما
بادەپیمایی /بادەپیمائی
بادەخور
بادەخوری
بادەفروش
بادەفروشی
بادەگساری
بادِهوا
بادی‌امر
بادیانت
بادی‌گارد
بادیه‌پیما
بادیه‌نشین
باذوق
بارآور
بارآوری
بارافتاده
باران‌خوردگی
باران‌خورده
باران‌خیز
باران‌دار
بارانداز
باران‌دیده
باران‌ریز
باران‌زا
باران‌زده
باران‌سنج
باران‌سنجی
بارانگیر
بارانگار
بارأی
باربَر
باربَردار
باربَرداری
باربَری
باربند
بارپروردگار
بارپیچ
بارحم

بارخدای
بارخدایی /بارخدائی
بارخیز
باردار
بارداری
باردِه
باردِهی
بارسنج
بارش‌سنج
بارش‌سنجی
بارش‌نگار
بارعام
بارفروش
بارفروشی
بارک‌الله
بارکُد
بارکِش
بارکِشی

بارگاه
بارگذاری
بارگنج
بارگیر
بارگیری
بارگیری‌شده
بارم‌بندی
بارنامه
بارنگ
باروبَندیل
باروبُنشن
باروبُنه
باروت‌پنبه
باروتچی
باروت‌خانه
باروت‌ساز
باروت‌سازی
باروح

باروحیه
بارور
بارورسازی
باروَری
باروزی
باروگراف
بارومتر
بارهاوبارها
بارهنگ
باریافته
باری‌به‌هرجهت
باری‌تعالیٰ
باریشه
باریک‌اندام
باریک‌اندیش
باریک‌اندیشی
باریک‌برگان
باریک‌بین

باریک‌بینی
باریک‌ترازمو
باریک‌خیال
باریک‌سنج
باریک‌شاخکان
باریک‌وَهم
باریوم
بازآرایی /بازآرائی
بازآفرینی
بازآموزی
بازآنکه
بازارپژوهی
بازارپسند
بازارتیزی
بازارچه
بازارروز
بازارشام
بازارشکنی

بازارکار
بازارگرمی
بازاریاب
بازاریابی
بازاری‌دوز
بازاری‌دوزی
بازاندیشی
بازبسته
بازبین
بازبینی
بازپخش
بازپرداخت
بازپردازش
بازپُرس
بازپُرسی
بازپروری
بازپس‌گیری
بازپسین

بازپیرایی /بازپیرائی
بازتاب
بازتابی
بازتوانی
بازتولید
بازجست
بازجو
بازجویانه
بازجویی /بازجوئی
بازچرخانی
بازخرید
بازخواست
بازخوان (زبان‌شناسی)
بازخواننده (زبان‌شناسی)
بازخوانی (زبان‌شناسی)
بازخورد
بازداده
بازدار

بازدارنده
بازداری
بازداری‌زدایی /بازداری‌زدائی (زبان‌شناسی)
بازداشت
بازداشتگاه
بازداشتی
بازدانگان
بازدانه
بازدَم
بازدوست
بازدوستی
بازدِه
بازدِهی
بازدید
بازدیدکننده
بازرس
بازرسی
بازسازی
بازسازی‌شده
بازسِتانی
بازشناخت
بازشناسی
بازکننده
بازگردانده
بازگشایی /بازگشائی
بازگشت
بازگشت‌پذیر
بازگشت‌ناپذیر
بازگشتنی
بازگفت
بازگو
بازگوکننده
بازگویی /بازگوئی
بازماندگان
بازماندگی
بازمانده
بازنامه
بازنشر
بازنشست
بازنشستگاه/بازنشست‌گاه
بازنشستگی
بازنشسته
بازنگری
بازنمایی /بازنمائی
بازنوشته
بازنویسی
بازواژگان‌سازی (زبان‌شناسی)
بازوبند
بازوبندی
بازوبه‌بازو
بازوپایان
بازوپائیان

بازور
بازویی /بازوئی
بازَهره
بازهم
بازیابی
بازیافت
بازیافته
بازیافتی
بازی‌بازی
بازیچه
بازی‌خورده
بازی‌درمانی
بازی‌دوست
بازی‌ساز
بازی‌سازی
بازیکن
بازیگاه
بازیگر

بازی‌گردان
بازی‌گردانی
بازیگری
بازیگوش
بازیگوشی
بأس
باسابقه
باستان‌شناس
باستان‌شناسانه
باستان‌شناسی
باستان‌گرایی /باستان‌گرائی
باستانی‌کار
باسرسختی
باسعادت
باسکولچی
باسلق /باسلوغ
باسماجت
باسمه‌تعالی /بسمه‌تعالی

باسمه‌کاری
باسن‌وسال
باسواد
باسوادی
باسیاست
باشخصیت
باشرافت
باشَرف
باشرم
باشعور
باشک‌وتردید
باشکوه
باشگاه
باشگاهی
باشُگون
باشوکت
باشهامت
باشهرت

باصداقت
باصرفه
باصفا
باصفت
باصلابت
باصلاحیت
باصولت
باضبط وربط
باضخامت
باطراوات
باطری/باتری
باطری‌ساز/باتری‌ساز
باطری‌سازی/باتری‌سازی
باطل‌السِّحر
باطل‌پرست
باطل‌پرور
باطل‌پیشه
باطل‌ستیز

باطل‌نما
باطن‌خراب
باطنیگری
باطوم
باعاطفه
باعث‌وبانی
باعُرضه
باعزّوشأن
باعظمت
باعفّت
باعقل
باعقیده
باعلاقه
باعلاقةتمام
باغبان
باغبان‌باشی
باغبانی
باغچه

باغچه‌بان
باغچه‌بندی
باغچه‌کاری
باغدار، باغ‌دار
باغداری، باغ‌داری
باغ‌راه
باغستان
باغشهر
باغ‌کار
باغ‌کاری
باغ‌ماغ
باغ‌موزه
باغِ‌وحش
باغیرت
بافایده
بافت‌بَرداری
بافت‌بسته (زبان‌شناسی)
بافت‌بند

بافت‌زایی /بافت‌زائی
بافت‌زدایی /بافت‌زدائی
(زبان‌شناسی)
بافت‌زدوده (زبان‌شناسی)
بافت‌سازی (زبان‌شناسی)
بافت‌شناس
بافت‌شناسی
بافتِ شهری
بافت‌شیمی
بافتوّت
بافراست
بافروغ
بافرهنگ
بافضل
بافضیلت
بافطانت
بافکر
بافه‌بافی

بافهم
باقابلیت
باقاعده
باقالی‌پلو
باقدرت
باقلاپلو
باقوّت
باقیات‌صالحات
باقی‌دار
باقی‌مانده ـ باقیمانده
باقیمت
باکار
باکتریایی /باکتریائی
باکتری‌خوار
باکتری‌شناس
باکتری‌شناسی
باکتری‌کُش
باکتریولوژی

باکتریولوژیست
باکفایت
باکفایتی
باکلاس
باکلّه
باکلّیت
باکمال
باکمالِ‌میل
باکیاست
باگذشت
بالاآمدگی
بالاآمده
بالابالا
بالابانچی
بالابَر
بالابلند
بالابلندی
بالابود

بالابه‌پایین
بالاپوش
بالاتنه
بالاتنه‌بلند
بالاتنه‌کوتاه
بالاچاقی
بالاخانه
بالاخره
بالاخص
بالاخوانی
بالاداری
بالادست
بالادستی
بالارو
بالاروندە
بالاسَر
بالاسَری
بالاشهری

بالاغیرتاً
بالام‌جان
بالانشین
بالایی /بالائی
بال‌بال (زدن)
بال‌بریده
بال‌پوش
بال‌پَهن
بالچه
بال‌دار
بال‌داران
بال‌دستان
بال‌زن
بالشویسم /بلشویسم
بالشویک /بلشویک
بالشویکی /بلشویکی
بالصراحه
بالطافت

بالطبع
بالعکس
بالغ‌بر
بالفرض
بالفعل
بالقوّه
بالکُل
بالکن
بالگرد
باللّه
بالمآل
بالماسکه /بال‌ماسکه
بالنّتیجه
بالنّسبه
بال‌وپَر
بالون /بالن
بالون‌سوار /بالن‌سوار
بالون‌سواری /بالن‌سواری

بالیاقت
بالیاقتی
بامبول‌باز
بامبول‌بازی
بام‌پوش
بامتانت
بامچه
بامحبّت
بامروّت
بامزه
بامسلک
بامسمّا، بامسمّی
بامطالعه
بامعرفت
بامعنیِ
بامغز
بام‌غلتان
باملاحت

بامنظور
بامهابت
بامیمنت
باندبازی
باندپیچ
باندپیچی
باندپیچی‌شده
باندرل
بانزاکت
بانشاط
بانظافت
بانظم
بانفوذ
بانکدار، بانک‌دار
بانکداری اسلامی،
بانک‌داری اسلامی
بانکداری، بانک‌داری
بانک‌زنی

بانمک
بانوا
بانیِ خِیر
باواسطه
باوجدان
باوجود
باوجودآنکه
باوجوداینکه
باورداشت
باوردرمانی
باورکردنی
باورناکردنی
باورنکردنی
باوفا
باوقار
باوقوف
باهدف
باهم

باهمّت
باهنر
باهوش
باهوشی
باهیبت
باهیمنه
بایال‌وکوپال
بایاور
بایدوشاید
بایدونباید
بایکوت
بایگان
بایّ‌نحوٍکان
بائوباب
بِبُرّوبِدوز
بِپَرواپر
بپزوبشور
بت‌پرست

بت‌پرستانه
بت‌پرستی
بت‌تراش
بتخانه
بت‌ساز
بت‌سازی
بت‌شکن
بتکده
بتگر
بتگری
بتمامه
بِتون‌آرمه/بتن‌آرمه
بتون/بتن
بِتون‌ریزی/بتن‌ریزی
بَتونه‌کاری
بَتونه‌کشی
بُته‌ترمه‌ای ←
بوته‌ترمه‌ای

بُته‌جقّه‌ای ← بوته‌جقّه‌ای
بُته‌جقّه ← بوته‌جقّه
بُته‌مرده ← بوته‌مرده
بجا (صفت)
بچاپ‌بچاپ
بچگانه
بچه‌باز
بچه‌بازی
بچه‌خرخوان
بچه‌دار
بچه‌داری
بچه‌دان
بچه‌درس‌خوان
بچه‌دزد
بچه‌دوست
بچه‌زا
بچه‌سال
بچه‌سرِراهی

بچه سرکه
بچه سن
بچه شیردِه
بچه قُنداقی
بچه گدا
بچه گول‌زنک
بچه مثبت
بچه مَچه
بچه محصّل
بچه محل
بچه محلّه
بچه محلّی
بچه مدرسه
بچه مُرشد
بچه مکتبی
بچه‌ننه
بحث‌انگیز
بحث‌وبررسی

بحث‌وفحص
بحرالعلوم
بحران‌آمیز
بحران‌زا
بحران‌زده
بَحرپیما
بَحرپیمایی /بَحرپیمائی
بَحرِطویل
بحق (صفت)
بحمداللّه
بحمداللّه‌تعالیٰ
بخارآلود
بخارادوزی
بخارایی /بخارائی
بخارپَز
بخارزن
بخارسنج
بخارشو(ی)

بخاریِ برقی
بخاری‌برقی
بخاری‌دستی
بخاری‌دیواری
بخاری‌زغالی
بخاری‌ساز
بخاری‌سازی
بخاری‌هیزمی
بخت‌آزمایی /بخت‌آزمائی
بخت‌النصر
بخت‌برگشتگی
بخت‌برگشته
بخت‌بسته
بخت‌بلند
بخت‌خفته
بخت‌کور
بخت‌گشا
بخت‌گشایی /بخت‌گشائی

بخت‌وبالین
بختور
بختیار
بِخرَد
بِخرَدی
بِخَروبفروش
بخشایشگر
بخشاییدن/بخشائیدن
بخش‌بَر
بخش‌بندی
بخش‌پذیر
بخش‌پذیری
بخشدار
بخشداری
بخشِ دولتی
بخشش‌کُن
بخشش‌ناپذیر
بخشش‌نامه

بخش‌ناپذیر
بخش‌نامه ـ بخشنامه
بخش‌یاب
بخصوص (صفت)
بُخل‌ورزی
بخورآگین
بخوربخور
بُخوردان
بُخورسوز
بخوروبچاپ
بخوروبخواب
بخورونمیر
بخیه‌دوزی
بدآب‌ورنگ
بدآب‌وهوا
بدآمد
بدآموز
بدآموزی

بدآوازه
بدآیین/بدآئین
بداختر
بداخلاق
بداخلاقی
بداَخم
بداَدا
بدادایی/بدادائی
بداصل
بداِقبال
بداِقبالی
بِدان (= به‌آن)
بداَنجام
باندرون
بداندیش
بداندیشه
بداهه‌پرداز
بداهه‌خوان

بداهه‌خوانی
بداهه‌ساز
بداهه‌سرا
بداهه‌سرایی /بداهه‌سرائی
بداهه‌نواز
بداهه‌نوازی (موسیقی)
بدایع‌نگار
بدبار
بدباطن
بدبخت
بدبختی
بدبدرقه
بَدبِده
بَدبَده‌باز
بدبِدهی
بَدبرخورد
بدبُرش
بدبگیر

بدبو
بدبویی /بدبوئی
بدبیار
بدبیاری
بدبین
بدبینانه
بدبینی
بدپَز
بدپسند
بدپَک‌وپوز
بدپوز
بدپیشه
بدپیلگی
بدپیله
بدپیمان
بدپیوند
بدترکیب
بدجنس

بدجنسی
بدجور
بدچشم
بدچشمی
بدحال
بدحالت
بدحالی
بدحجاب
بدحجابی
بدحَرف
بدحَرفی
بدحساب
بدحسابی
بدخبر
بدخِصال
بدخِصالی
بدخط
بدخطّی

بدخُلق
بدخُلقی
بدخو
بدخواب
بدخوابی
بدخوان
بدخوانی
بدخواه
بدخواهی
بدخوراک
بدخویی /بدخوئی
بدخیال
بدخیالی
بدخیم
بددست
بددَک‌وپوز
بددل
بددلی

بددماغ
بددَوا
بددوخت
بددوزی
بددهان
بددهن
بددهنی
بددین
بدذات
بدذاتی
بدرالدُّجیٰ
بدراه
بدرفتار
بدرفتاری
بَدرِکاب
بَدرِکابی
بَدرَگ
بَدرَگی

بَدرَنگ
بَدرَنگی
بِدرود
بدروزگار
بدروزگاری
بَدرُویی /بَدرُوئی
بدریخت
بدریختی
بدریشه
بدزا
بدزبان
بدزبانی
بدسابقه
بدساخت
بدسِرشت
بدسرووضع
بدسَری
بدسِگال

بدسِگالی
بدسلوکی
بدسلیقگی
بدسلیقه
بدسیرت
بدسیرتی
بدسیما
بدشانس
بدشانسی
بدشکل
بدشُگون
بدشُگونی
بدصدا
بدصدایی/بدصدائی
بدصفت
بدطالع
بدطالعی
بدطراحی‌شده

بدطعم
بدطعمی
بدطور
بدطوری
بدطینت
بدطینتی
بدظاهر
بدعادت
بدعاقبت
بِدعت‌آمیز
بِدعت‌سرا(ی)
بِدعت‌گذار
بدعمل
بدعملی
بدعُنُق
بدعُنُقی
بدعهد
بدعهدی

بدغذا
بدغذایی/بدغذائی
بدفحش
بدفرجام
بدفرجامی
بدفطرت
بدفطرتی
بدفهمی
بدقدم
بدقدمی
بدقلب
بدقلبی
بدقِلِق
بدقِلِقی
بدقماش
بدقوارگی
بدقواره
بدقول

بدقولی
بدقیافگی
بدقیافه
بَدکار
بَدکارگی
بَدکاره
بدکاری
بَدکِردار
بَدکِرداری
بدکُنش
بدکیش
بدکینه
بدگذران
بدگذرانی
بَدگِل
بَدگِلی
بَدگمان
بَدگمانی

بَدگو
بَدگوشت
بَدگوشتی
بَدگوهر
بَدگویی /بَدگوئی
بدلباس
بَدَل‌چینی
بَدَل‌سازی
بدلعاب
بدلعابی
بدلقا
بَدَل‌کار
بَدَل‌کاری
بدلِگام
بدلِگامی
بدلهجه
بَدلیجات
بَدلی‌ساز

بدمحضر
بدمذهب
بدمُروّت
بدمُروّت‌صاحب
بدمزاج
بدمزگی
بدمزه
بدمست
بدمستی
بدمسیر
بدمعاشرت
بدمعاملگی
بدمعامله
بدمَنِش
بدمَنِشی
بدمنظر
بدمنظره
بدمینتون/بدمینتن

بدنام
بدنام‌کُن
بدنامی
بَدندیده
بدن‌ساز
بدن‌سازی
بدنظر
بَدنَعل
بَدنَفْس
بدنفوس
بدنفوسی
بدنما
بَدنِمود
بدن‌نما
بدنوا
بدنهاد
بدنهادی
بدنیت

بِدو
بَدوبیراه
بدوضع
بدونِ‌بُروبرگرد
بدونِ‌تعمّق
بدونِ‌چاره
بدونِ‌سابقه
بدونِ‌سرب
بدونِ‌شرح
بِدووادو
بدویگری
بِده‌بِستان
بدهضم
بدهکار
بدهکاری
بدهوا
بده‌وبگیر
بدهیبت

بدهیکل
بدهیئت
بِدیشان
بدیع‌چهره
بدیُمن
بدیُمنی
بِدین
بدین‌سان
بدین‌طریق
بدین‌وسیله
بدیهه‌ساز
بدیهه‌سازی
بدیهه‌سرا
بدیهه‌سرایی / بدیهه‌سرائی
بدیهه‌گویی / بدیهه‌گوئی
بدیهه‌نواز

بدیهه‌نوازی
بذرافشان
بذرافشانی
بذرافکن
بذرپاش
بذرپاشی
بذرفروش
بذرفروشی
بذرکار
بذرکاری
بذلِ‌توجّه
بذله‌گو(ی)
بذله گویی /بذله‌گوئی
برآشفتگی
برآشفته
برآمدگی
برآمده
برآورد

برابرنهاده
برات‌دار
برات‌کش
برات‌گیر
براثرِ
برادرخانم
برادرخواندگی
برادرخوانده
برادرزاده
برادرزن
برادرشوهر
برادرکُشی
برادرناتنی
برادروار
برافراشته
برافروختگی
برافروخته
بَراندازی

برانکار/برانکارد
برانگیخته
برانگیزنده
بُرانی /بورانی
بِراه
برایِ‌آنکه (اینکه)
برأی‌العین
برائت
برایِ‌خدا
براین‌اساس
برایی /برائی
بَربادِه
بَربادرفته
بربط‌انداز
بربط‌زن
بربط‌زنان
بربط‌سرا
بربط‌نواز

برپایی /برپائی
برتری‌جویی /برتری‌جوئی
برجای‌مانده
بُرج‌ساز
بُرج‌سازی
برجسته‌دوزی
برجسته‌کار
برچسب
برچسب‌گذاری
برحذر
برحسبِ
برحسبِ‌تصادف
برحق
برخلافِ (به‌خلافِ)
برخلافِ‌میلِ‌باطنی
برخوردار
برخورداری
برخورنده

بُردوباخت
بَرده‌دار
بَرده‌داری
بَرده‌فروش
برده‌فروشی
بَرزانونشسته
بَرسَمدان /بَرسَم‌دان
بِرِشتار
بِرشتوک
برشته‌کُن
بُرِش‌زنی
بُرش‌کار
بُرش‌کاری
برطبقِ
برعکس
برفاب
برف‌انداز
برف‌بازی

برف‌پاروکُن
برف‌پاره
برف‌پاک‌کُن
برف‌پوش
برف‌پَهنه
برف‌چال
برف‌خوره
برف‌خیز
برفرض
برف‌رو
برف‌روب
برف‌روبی
برف‌ریز
برف‌ریزان
برف‌ریزه
برف‌ساب
برف‌سُر
برف‌سُری

برف‌شیره
برف‌تراش
برف‌کوب
برف‌کوبی
برف‌کور
برف‌کوری
برف‌گرفته
برف‌گیجه
برف‌گیر
برف‌وباران
برف‌وبوران
برف‌ویخ
برق‌آسا
برقابی
برقاشیمی
برق‌افتاده
برق‌انداخته
برق‌بند

برق‌دار
برق‌درمانی
برق‌دزدی
برق‌راهه
برق‌رسانی
برق‌زدگی
برق‌زده
برق‌سنج
برق‌شناخت
برق‌کار
برق‌کاری
برق‌کافت
برق‌کافه
برق‌کشی
برق‌گرفتگی
برق‌گرفته
برق‌گیر
برق‌ماهی

برق‌نما
برق‌وبورق
برگ‌آذین
برگ‌انجیری
برگ‌بالان
برگ‌بَر
برگ‌بندی
برگ‌پایان
برگ‌پهنان
برگِ‌چغندر
برگچه
برگ‌خوار
برگ‌دار
برگ‌دانه
بِرگرزغالی
برگ‌ریز
برگ‌ریزان
برگزار

برگزاری
برگ‌زن
برگ‌زنی
برگ‌سُدابی
برگشت‌پذیر
برگشت‌پذیری
برگشت‌خورده
برگ‌شمار
برگه‌دان
برگه‌نویسی
بُرُم
برنامه‌ریز
برنامه‌ریزی
برنامه‌ریزی‌شده
برنامه‌ساز
برنامه‌سازی
برنامه‌سنجی
برنامه‌گذاری

برنامه‌نویس
برنامه‌نویسی
برنامه‌وبودجه
بُرنایی /بُرنائی
برنجزار
برنجستان
برنج‌فروش
برنج‌فروشی
برنج‌کار
برنج‌کاری
برنج‌کوب
برنج‌کوبی
برنده‌به‌جا
بُرنز
بَروبازو
بَروبازودار
بَروبچه
بِرّ(و)بِر

بُروبَرگرد
بُروبُرو
بُروبیا
بُرودت‌شناسی
برودری‌دوزی
بَرورُو
بروشور
برون‌افکنی
برون‌بَر
برون‌پذیر
برون‌پرده
برون‌پوست
برون‌پوش
برون‌تراوا
برون‌جو
برون‌داد ـ برونداد
برون‌دار
برون‌دل

برون‌ذاتی
برون‌راند
برون‌ریز
برون‌زا
برون‌زاد
برون‌زایی /برون‌زائی
برون‌زَهر
برون‌سپاری
برون‌ستونی
برون‌سَر
برون‌سرا
برون‌سو
برونْش
برون‌شامه
برون‌شد
برون‌شهری
برونشیت
برون‌گرا

برون‌گرایی /برون‌گرائی
برون‌گَرد
برون‌گشا
برون‌لنف
برون‌مایه
برون‌متنی
برون‌مرزی
برون‌مرکز
برون‌نگری
برون‌ها‌گ
برون‌همسری
برون‌یابی
برّه‌آهو
برهان‌گویی /برهان‌گوئی
بُرّه‌بُرّه
بَرّه‌تودلی
بَرّه‌کباب
بَرّه‌کُشان

بَرّه‌کُشی
برهمایی /برهمائی
برهم‌خوردگی
برهم‌خورده
برهم زَن
بَرهم‌کُنِش
برهنه‌پا
بِریان‌پَز
بِریان‌ساز
بِری‌بِری (پزشکی)
بریتانیایی /بریتانیائی
بریده‌بریده
بریزوبپاش
بُزباش
بُزبچه
بُزبگیر
بُزبگیری
بُزبها

بُزبیاری
بُزچران
بُزچرانی
بُزخَر
بُزخَری
بُزخو
بُزدل
بُزدلی
بُزرَقصان
بزرگ‌ارتشتاران
بزرگ‌بالان
بزرگ‌بینی
بزرگ‌پا
بزرگ‌پنداری
بزرگداشت
بزرگ‌دل
بزرگ‌دلی
بزرگ‌راه ـ بزرگراه

بزرگ‌زادگی
بزرگ‌زاده
بزرگ‌سازی
بزرگ‌سالان ـ بزرگسالان
بزرگ‌سال ـ بزرگسال
بزرگ‌سالی ـ بزرگسالی
بزرگ‌سَری
بزرگ‌سیاه‌رگ ـ
بزرگ‌سیاهرگ
بزرگ‌مرتبه
بزرگ‌مَرد
بزرگ‌مَردی
بزرگ‌مَنِش
بزرگ‌مَنِشانه
بزرگ‌مَنِشی
بزرگ‌نسب
بزرگ‌نمایی /بزرگ‌نمائی
بزرگ‌نهاد

بزرگوار
بزرگوارانه
بزرگواری
بزرگی‌بخش
بُزرو
بَزَک‌دوزک
بُزکُش
بَزَک‌کرده
بزم‌آرا(ی)
بزم‌آرایی /بزم‌آرائی
بُزمُرده
بُزمرگی
بزم‌ساز
بزمگاه
بِزن‌بِزن
بِزن‌بهادر
بزنگاه
بِزن‌وبند

بِزن(و)بِرقص
بِزن(و)بُرو
بِزن(و)بُرویی /بِزن وبُروئی
بِزن(و)بکُش
بِزن(و)بِکُوب
بِزن(و)دررو
بزهکار
بزهکاری
بس آهنگ
بساز(و)بفروش
بساز(و)بفروشی
بساز(و)بنداز
بساز(و)بندازی
بسامان
بسامد
بسامدی
بساوایی /بساوائی
بَستاب
بستان افروز
بُستانبان
بُستانچی
بُستان سرا
بِستانکار
بِستانکاری
بَست خورده
بَست دوزی
بسترسازی
بسترگاه
بسترنشین
بَست زن
بَستگاه
بست نشین
بستنی چوبی
بستنی خوری
بستنی ساز
بستنی سازی
بستنی سنتی
بستنی فروش
بستنی فروشی
بستنی قیفی
بستنی لیوانی
بستنی میوه ای
بَست واج
بَست وبند
بسته بند
بسته بندی
بسته بندی شده
بسته بندیل
بسته زبان
بس خواران
بسزا
بس شماری
بس که
بسم اللّه

بسم‌اللّه‌گویان
بسمه‌تعالی /باسمه‌تعالی
بسیط‌گونه
بشارت‌دِه
بشارت‌نامه
بشخصه
بشردوست
بشردوستانه
بشردوستی
بشرطهاوشروطها
بُشریٰ (اسم خاص)
بشقاب‌پرنده
بشقاب‌کاغذی
بشکاف
بشکن‌زنان
بشکن(و)بالابنداز
بشکوه
بشمار

بشور(و)بپوش
بصل‌النخاع
بُطء
بطری‌ساز
بطری‌سازی
بطری‌شور
بَطیء
بَطیءالاثر
بَطیءالانتقال
بَطیءالحرکت
بَطیءالهضم
بِعبارةٍاُخری
بعدازاین
بعدازهرگز
بعضی‌اوقات
بعلاوه (علامت جمع)
بعینه
بغاز

بغچه /بقچه
بغچه‌باف /بقچه‌باف
بغچه‌بندی /بقچه‌بندی
بغچه‌پیچ /بقچه‌پیچ
بغچه‌کش /بقچه‌کش
بغچه‌گردان /بقچه‌گردان
بُغرا ← بُقرا
بغض‌آلود
بغل‌بند
بغل‌به‌بغل
بغل‌پا
بغل‌پُرکُن
بغل‌پیچ
بغل‌خواب
بغل‌خوابی
بغل‌دست
بغل‌دستی
بغل‌زن

بغلگاه
بغل‌گیر
بفرمایید/بفرمائید
بفهمی‌نفهمی
بقاعده (صفت)
بقاعِ مُتبرکه
بقّال‌بازی
بقّال(و)چَقّال
بقچه ← بغچه
بقچه‌باف ← بغچه‌باف
بقچه‌بندی ← بغچه‌بندی
بقچه‌پیچ ← بغچه‌پیچ
بقچه‌کش ← بغچه‌کش
بقچه‌گردان ← بغچه‌گردان
بُقرا ← بُغرا
بقیة‌اللّه
بکار (صفت)

بِکرزایی/بِکرزائی
بُکسباد
بُکسُوات/بُکسُووات
بکش‌بکش
بِکِش‌واکِش
بِکُن‌مکُن
بِکُن‌نَکُن
بکوب‌بکوب
بگذاروبَردار
بگو(و)بخند
بگو(و)مگو
بگویید/بگوئید
بگویی‌نگویی/
بگوئی‌نگوئی
بگیربگیر
بگیروببند
بِلااثر
بِلااجر

بِلااختیار
بِلااستثنا
بِلااستفاده
بِلاانقطاع
بلاتأخیر
بِلاتردید
بِلاتشبیه
بلاتکلیف
بلاتکلیفی
بِلاجُرعه
بِلاجواب
بَلاجو(ی)
بِلاجهت
بَلاخورده
بَلاخیز
بِلادِرنگ
بِلادفاع
بَلادیده

بَلازدگی
بَلازده
بِلاسبب
بِلاشُبهه
بِلاشرط
بلاصاحب
بلاعزل
بِلاعوض
بلافاصله
بِلافایده
بِلافصل
بِلاقید
بَلاکِش
بَلاکِشی
بَلاکشیده
بَلاگردان
بَلاگرفته
بِلامانع

بِلامحل
بلامعارض
بِلامُنازع
بَلانسبت
بلبرینگ
بلبشو
بَل‌بَل
بلبل‌چشم
بلبل‌زبان
بلبل‌زبانی
بلبله‌گوش
بُلدوزر/بولدوزر
بلشویک/بالشویک
بلشویکی ← بالشویکی
بلعجب/بوالعجب
بلغمی‌مزاج
بلغور
بلفضول/بوالفضول

بلفضولی/بوالفضولی
بُلکامه
بلکه
بَلَمچی
بَلَم‌دار
بلندآوازگی
بلندآوازه
بلندارادە
بلنداقبال
بلنداقبالی
بلندبالا
بلندپایگی
بلندپایه
بلندپرواز
بلندپروازه
بلندپروازی
بلندخوانی
بلندطبع

بلندطبعی
بلندقامت
بلندقد
بلندگو
بلندمدت
بلندمرتبه
بلندمرتبه‌سازی
بلندنام
بلندنامی
بلندنظر
بلندنظری
بلندهمّت
بلندهمّتی
بلندی‌هراسی
بلوار/بولوار
بلورآلات
بلورجات
بلورساز
بلورسازی
بلورشناس
بلورشناسی
بلورفروش
بلورفروشی
بلورلایه
بلورنما
بلوز
بلوطی‌رنگ
بلوف‌زن
بلوف‌زنی
بلوک
بلوک‌زنی
بله‌بُران
بله‌قربان‌گو
بلهوسانه/بوالهوسانه
بلهوس/بوالهوس
بلهوسی/بوالهوسی
بلیت
بلیت‌فروش
بلیت‌فروشی
بلی‌قربان‌گو
بمال‌ووامال
بماهو
بمب
بمباران
بمب‌افکن
بمب‌انداز
بمب‌اندازی
بمب‌گذار
بمب‌گذاری
بمب‌گیر
بمبئی
بموقع (صفت)
بناءً‌علی‌ذلک
بناءً‌علیه

بناءً علی هذا (هذه)
بناب
بنابراین
بنابرمعمول
بنابه درخواستِ
بنات الماء
بنات النعش
بنّاساز
بنّاسازی
بنام (صفت)
بنایِ یادبود
بنایی /بنائی
بنّایی /بنّائی
بن‌بست
بُن‌بُن
بُنجُل
بُنجل آب‌کُن
بُنجُل خَر

بُنجُل فروش
بنچاق
بندآور
بنداب
بنداندا خته
بندانداز
بندانداز ان
بندانداز ی
بندانگشت
بندانگشتی
بندباز
بندباز ی
بندبند
بندپا
بندپایان
بندپایه
بندتنبانی (شعر)
بندچرمی /فلزی

(ساعت)
بندرگاه
بندزَده
بندزنی
بندساز(ی)
بندشکن
بندفنگ
بندکش
بندکشی
بندکَن
بندکُن
بندواژه (زبان‌شناسی)
بندوبساط
بندوبَست
بندوبَستچی
بنده‌پرور
بنده‌پروری
بنده‌زاده

بنده‌منزل
بنده‌نواز
بنده‌نوازی
بنده‌وار
بندینَک
بُن‌رُست
بَنزوئن
بَنزوئیک‌اسید
بنزین‌فروش
بنزین‌فروشی
بنزین‌گیری
بُنشَن
بنظام (صفت)
بنفرین (صفت)
بنفسه
بنفشه‌زار
بُنکدار
بُنکداری
بُنک‌ساز
بُنگاه
بنگاه‌دار
بُنگاهی
بَنگ‌دانه
بُن‌مایه
بنوا (صفت)
بُنه‌بَردار
بُنه‌دار
بنی‌آدم
بنیادکُن
بنیادگذار
بنیادگذاری
بنیادگر
بنیادگرا
بنیادگرایی /بنیادگرائی
بنی‌اسرائیل
بنی‌امیه
بنیان‌کَن
بنیان‌گذار
بنیان‌گذاری
بنی‌بشر
بنیرو (صفت)
بنی‌عباس
بنی‌نوع
بنی‌هاشم
بواجب (صفت)
بواسحاقی
بوالبشر
بوالحزن
بوالحکم
بوالخلاف
بوالعجایب /بوالعجائب
بوالعجب /بلعجب
بوالعلا

بوالفضول/بلفضول
بوالفضولی/بلفضولی
بوالکرم
بوالهوسانه/بلهوسانه
بوالهوس/بلهوس
بوالهوسی/بلهوسی
بوتیک‌دار
بوداده
بودار
بودائی، بودایی
بودائیت
بودائیسم
بودائیگری، بوداییگری
بودجه‌بندی
بودجه‌شناسی
بودجه‌نویس
بودجه‌نویسی
بودونابود

بودونبود
بورانی/بُرانی
بوربور
بوربوری
بورژوایی/بورژوائی
بورس‌بازی
بوروکرات
بوروکراسی
بوریاباف
بوریابافی
بوزدا
بوزدایی/بوزدائی
بوزرجمهر
بوسترساز
بوسه‌بازی
بوسه‌پرانی
بوفه
بوق

بِوقت (صفت)
بوق‌زن
بوقلمون‌صفت
بوقلمون‌صفتی
بوکس
بوکس‌باز
بوکس‌بازی
بوکسور
بوکْلِه
بوگرفته
بوگندو
بوگیر
بولاغ‌اوتی
بولتن
بولداگ
بولدوزر/بُلدوزر
بولوار/بلوار
بوم‌اقلیم (جنگل)

بوم‌انداز (جنگل)
بوم‌رنگ
بوم‌ساز
بوم‌شناختی
بوم‌شناس
بوم‌شناسی
بوم‌گویش
(زبان‌شناسی)
بوم‌نگاشت (جنگل)
بوناک
بو(و)بَرَنگ‌دار
بویایی/بویائی
بویحیی
بویناک
بوییدنی/بوئیدنی
به آوازِ بلند
بهابازار
بهابرگ

به‌اتفاق
به‌اجبار
به‌اجمال
به‌احتمالِ
به‌احتمالِ قریب‌به‌یقین
به‌احتمالِ قوی
به‌اختصار
بهادار
بهارآزادی (سکه)
بهاربند
بهارخواب
بهارنارنج
بهاریاب
به‌استثنایِ/به‌استثناءِ
به‌اصطلاح
به‌اضافه
به‌اعتدال
به‌افتخارِ

به‌افراط
به‌اکراه
بهامد
بهامُهر
بهانامه
به‌انحاءِ مختلف
به‌اندازه
به‌اندازه‌ای
بهانما
بهانه‌تراش
بهانه‌تراشی
بهانه‌جو(ی)
بهانه‌جویی/بهانه‌جوئی
بهانه‌گیر
بهانه‌گیری
بهایم، بهائم
بهایمی، بهائمی
به‌این‌ترتیب

به‌این‌علت
به‌این‌مفتی‌ها/
به‌این‌مفتیها
بهایی، بهائی
بهائیت
بهاییگری/بهایی‌گری،
بهائیگری/بهائی‌گری
بهائیه
بهبود
بهبودپذیر
بهبودگرایی/بهبودگرائی
بهبودناپذیر
بَه‌بَه‌کنان
به‌پاسِ
به‌پایِ
به‌پایِ‌خود
به‌پیر، به‌پیغمبر
به‌پیش

بُهت‌آمیز
بُهت‌آور
به‌تازگی
بُهتان‌گو
بُهت‌انگیز
به‌تبعِ
به‌تدریج
بُهت‌زدگی
بُهت‌زده
به‌تساوی
به‌تصادف
به‌تصریح
به‌تعجیل
به‌تلافیِ
به‌تمام‌معنا،
به‌تمام‌معنیٰ
به‌تمامی
به‌تناسب

به‌تناوب
به‌توالی
به‌توسطِ
به‌جا (قید)
به‌جان‌آمده
به‌جانبِ
به‌جان‌ودل
به‌جایِ
به‌جای‌مانده
بهجت‌آور
بهجت‌اثر
بهجت‌افزا
بهجت‌انگیز
به‌جرئت
به‌جز
به‌چابکی
به‌حدِّاعلا
به‌حساب

به‌حسبِ
به‌حق (قید)
به‌حکمِ
به‌حکمِ قانون
به‌خاطرِ
به‌خصوص (قید)
به‌خوبی
به‌خودیِ خود
بِهداد
بهدار
بهداری
بهداشت
بهداشت‌کار
بهداشتگاه
بهداشتی
بهداشتیار
بهدان (= دانا)
بِهدانه

به‌دردبخور
به‌دردخور
به‌دردنخور
به‌درستی
به‌دروغ
به‌دست‌آمده
به‌دشواری
به‌دقّت
به‌دلایلی چند
به‌دوراز
بهدین
به‌راحتی
به‌راستی (که)
به‌رایگان
به‌ردیف
به‌رسمِ
به‌رغمِ
بهروز

به‌روز
به‌روزرسانی
بهروزی
بِهرَوش
به‌روی چشم
بهره‌برداری
بهره‌برداری شده
بهره‌بری
بهره‌دِه
بهره‌دِهی
بهره‌کِش
بهره‌کِشی
بهره‌گیری
بهره‌مند
بهره‌مندی
بهره‌ور
بهره‌وری
بهره‌یاب

بهرهٔ هوشی
بهزاد
به‌زانو
به‌زحمت
بِهزراعی
به‌زَعمِ
به‌زودی
به‌زودیِ‌زود
به‌زور
به‌زوروضرب
بهزیستی
بِهْژاپنی
بهسازی
به‌سانِ
به‌سختی
به‌سرعت
به‌سلامت
به‌سلامتی

بهسوز
به‌سویِ
بهشت‌آسا
بهشت‌آیین/بهشت‌آئین
به‌شتاب
به‌شرط
به‌شرطِ‌چاقو
به‌صراحت
به‌صرافتِ‌طبع
به‌صِرفِ
به‌صَرفه
به‌صف
به‌صورتِ
به‌ضرورت
به‌ضمیمه
به‌طرفِ
به‌طریقِ‌اولی
به‌طعنه

به‌طورِقطع
به‌طورکلی
به‌طوری
به‌طوری‌که
به‌ظاهرشرعی
به‌عاجل‌حال
به‌عبارتِ‌دیگر
به‌عبث
به‌عکس
به‌علاوه (قید)
به‌عمد
به‌عمل‌آمده
به‌عناوینِ‌مختلف
به‌عنوانِ
به‌عنوانِ‌مثال
به‌عوضِ
به‌عین
به‌غایت (قید)

به‌غیراز
به‌فوریت
به‌قدرِ
به‌قدری
به‌قرارِ
به‌قصدِ
به‌قطار
به‌قولِ‌معروف
به‌قیدِ‌قرعه
به‌کارآمده
به‌کاررفته
به‌کارگماری
به‌کارگیری
به‌کَرّات
به‌کلّی (قید)
به‌کندی
به‌گزاف
بِهْ‌گزینی

به‌گِل‌نشسته
به‌گونه‌ای
بِهْ‌گویی /بِهْ‌گوئی
بِهْ‌لیمو
به‌مانندِ
به‌مِثلِ
به‌مجردِ
به‌مجردِاینکه
به‌محضِ
به‌مراتب
به‌مرحمتِ‌شما
به‌مرور
به‌مرورِزمان
به‌معنیِ‌عام‌کلمه
به‌مقتضایِ
به‌منزلهٔ
بِهْمَنِش
به‌منظورِ

بهمن‌گیر
بهمن‌ماه
به‌مواجهه
به‌موازاتِ
به‌موجبِ
به‌موقع (قید)
به‌ناچار
به‌ناحق
بهناز
بهنام
به نام خدا
بهنجار (صفت)
به‌نحوی‌که
به‌نظام (قید)
به‌نقد
بهنگام
به‌نوبت
به‌نوبه

به‌نوعی
به‌واسطهٔ
بِهوَرز
بِهوَرزی
به‌وسیلهٔ
بِهوش
به‌وضوح
به‌وقتِ تهران
به‌وقت (قید)
به‌ویژه
به‌هرتقدیر
به‌هرحال
به‌هم‌بافته
به‌هم‌پیوسته
به‌هم‌ریختگی
به‌هم‌ریخته
به‌هم‌ساییده‌شده/
به‌هم‌سائیده‌شده

به‌هیجان‌آمده
به‌هیچ‌روی
به‌هیچ‌وجه
بهیار
بهیاری
به‌یک‌بار، به‌یکبار
بهین
بهینه‌سازی
بی‌آب
بی‌آبرو(ی)
بی‌آبرویی /بی‌آبروئی
بی‌آب‌ورنگ
بی‌آب‌وعلف
بی‌آبی
بی‌آتیه
بی‌آزار
بی‌آزاری
بی‌آزرم

بی‌آغاز
بی‌آگاهی
بی‌آلایش
بی‌آلایشی
بی‌آنکه
بی‌آوا
بیابان‌پیما
بیابان‌پیمایی /بیابان‌پیمائی
بیابان‌زدایی /بیابان‌زدائی
بیابان‌گَرد
بیابان‌گَردی
بیابان‌نشین
بیابان‌نورد
بئاتریس
بی‌اثر
بی‌اَجر
بی‌اُجرت
بی‌احترامی

بی احتیاط
بی احتیاطانه
بی احتیاطی
بی احساس
بی اختیار
بی اختیاری
بی ادب
بی ادبانه
بی ادبی
بی ادراک
بی ادّعا
بی اذیت
بی ارادت
بی ارادگی
بی اراده
بی ارتباط
بی ارج
بی ارز
بی ارزش
بی اساس
بی استخوان
بی استعداد
بی استفاده
بی اسم ورَسم
بی اشتها
بی اشتهایی /بی اشتهائی
بی اصالت
بی اصل
بی اصل ونسب
بی اضطراب
بی اطلاع
بی اطلاعی
بی اعتبار
بی اعتباری
بی اعتدال
بی اعتدالی
بی اعتقاد
بی اعتقادی
بی اعتنا
بی اعتنایی /بی اعتنائی
بی اِغراق
بی اقبال
بی اقبالی
بی اُکسید /بیوکسید
بی التفات
بی التفاتی
بی امان
بی انتها
بی انتهایی /بی انتهائی
بی اندازه
بی انسجامی
بی انصاف
بی انصافی
بی انضباط

بی انضباطی
بی انقطاع
بیانگر
بیان‌نامه
بیاوببین
بیا(و)برو
بی اهمیت
بی ایمان
بی ایمانی
بی بابانته
بی بار
بی باران
بی بازگشت
بی باعث‌وبانی
بی باک
بی باکانه
بی باکی
بی بخار

بی بَدَل
بی بدیل
بی بَر
بی برادر
بی برق
بی برکت
بی برگ
بی برگشت
بی برگ‌وساز
بی برگ‌ونوایی /
بی برگ‌ونوائی
بی برگی
بی برنامگی
بی برنامه
بی بُروبَرگرد
بی بَروخاصیت
بی بَصَر
بی بصیرت

بی بضاعت
بی بضاعتی
بی بَلا
بی بُن
بی بند
بی بندوبار
بی بندوباری
بی بنیاد
بی بُنیگی
بی بُنیه
بی بو
بی بها
بی بهرگی
بی بهره
بی بی زبیده
بی پا
بی پاوسَر
بی پایان

بی پایگی
بی پایه
بی پایی /بی پائی
بی پدر
بی پدر(و)مادر
بی پَر
بی پردگی
بی پَرده
بی پِرستیژ
بی پروا
بی پروایی /بی پروائی
بی پروپا
بی پشت وپناه
بی پناه
بی پناهی
بی پول
بی پولی
بی پیر
بی پیرایگی
بی پیرایه
بیتا (اسم خاص)
بی تاب
بی تابانه
بی تاب وتوان
بی تاب وتوش
بی تابی
بیت اللحم
بیت اللّه
بیت المال
بیت المقدّس
بی تأثیر
بی تأمّل
بی تجربگی
بی تجربه
بی تحرّک
بی تحرّکی
بی تحمّل
بی تدبیر
بی تدبیری
بی تربیت
بی تربیتی
بی تردید
بی ترس
بی تصمیمی
بی تعادلی
بی تعارف
بی تعصّب
بی تغییر
بی تفاوت
بی تفاوتی
بی تقصیر
بی تقصیری
بی تکبّر
بی تکلّف

بی تکیه
بی تمیز
بی تمیزی
بی تناسب
بی توان
بی توجّه
بی توجّهی
بی ثبات
بی ثباتی
بی ثمر
بی جا
(= بدون جا و مکان)
بیجا (= بی مورد)
بی جان
بی جانی
بی جایگاه
بی جایی /بی جائی
بی جُربزه

بی جرئت
بی جلا
بی جنبه
بی جواز
بی جوهر
بی جهت
بی جهتی
بی جیره‌ومواجب
بیچارگی
بیچاره
بی چاک‌وبست
بی چاک‌ودهن
بی چشم‌ورُو
بی چشم‌ورُویی /
بی چشم‌ورُوئی
بی چندوچون
بی چون
بی چون‌وچرا

بی چیز
بی چیزی
بی حاصل
بی حاصلی
بی حال
بی حالت
بی حالی
بی حجاب
بی حجابی
بی حد
بی حدّواندازه
بی حدّوحساب
بی حدّوحَصر
بی حَرف
بی حرکت
بی حُرمت
بی حُرمتی
بی حس

بی حساب
بی حساب وکتاب
بی حسّی
بی حفاظ
بی حفاظی
بی حقیقت
بی حقیقتی
بی حکمت
بی حمیّت
بی حمیّتی
بی حواس
بی حوصلگی
بی حوصله
بی حیا
بی حیایی /بی حیائی
بی خاصیت
بی خانمان
بی خانمانی

بی خان ومان
بی خانه
بی خبر
بیخ بُر
بی خبرانه
بی خبری
بیخ دار
بی خدشه
بیخ دیواری
بی خرجی
بی خِرَد
بی خِرَدانه
بی خِرَدی
بی خطا
بی خطر
بیخ کَنی
بیخ گوشی
بی خلاف

بی خِلل
بی خواب
بی خوابی
بی خود (= بی اراده و از خودرهاشده)
بیخود (= بیهوده)
بیخودی (= بدون دلیل)
بی خودی (=بی ارادگی)
بی خورد وخواب
بی خونی
بی خویش
بی خویشتن
بی خیال
بی خیالی
بی خیانت
بیداد
بیدادگاه
بیدادگر

بیدادگری
بیدارباش
بیداربخت
بیدارخوابی
بیداردل
بیدارشدگی
بی دانش
بیدانگبین
بی دانه
بیدبرگ
بیدبُن
بِیْدُخت
بیدخِشت
بی دَخل
بیدخوردگی
بیدخورده
بی دَر
بی درآمد

بی دِرایت
بی درد
بی دردسر
بی دردی
بی دَررو
بی درمان
بی درنگ
بی دروبند
بی دروپیکر
بی دروغ
بی دریغ
بیدزار
بیدزده
بیدستان
بی دست وپا
بی دغدغه
بی دفاع
بیدگُلی

بیدگیاه
بیدل
بی دل ودماغ
بی دلیل
بی دماغ
بیدمشک
بیدمشکی
بی دندان
بی دوام
بی دولت
بی دهن
بی دیانت
بی دیدار
بی دین
بی دینی
بی ذوق
بئر
بیراه

بیراهه
بی‌ربط
بی‌رحم
بی‌رحمانه
بی‌رحمی
بی‌رغبت
بی‌رغبتی
بیرق‌دار
بی‌رَگ
بی‌رَگ‌وریشه
بی‌رَگی
بی‌رَمق
بی‌رَمقی
بی‌رنگ
بی‌رنگ‌وبو
بی‌رنگ‌ورُو
بی‌رنگ‌وریا
بی‌رنگی

بی‌روح
بی‌رودربایستی
بی‌روزی
بیرون‌آمده
بیرون‌بَر
بیرون‌پوست
بیرون‌رَوِش
بیرون‌رَوی
بیرون‌سو
بیرون‌شد
بی‌رونق
بی‌رونقی
بیرون‌نویس
بی‌روی‌وریا
بی‌رَویه
بی‌رَویه‌کاری
بی‌رَه
بی‌رهنما

بی‌ریا
بی‌ریایی /بی‌ریائی
بی‌ریخت
بی‌ریختی
بی‌ریش
بی‌ریشگی
بی‌ریشه
بیزار
بیزاری
بی‌زبان
بی‌زبانی
بی‌زحمت
بی‌زر
بی‌زمینه
بی‌زن
بی‌زوال
بی‌زور
بی‌زوری

بی‌زیان
بی‌زیانی
بی‌زینت
بی سابقه
بیسار/بیستار
بی ساز
بی سامان
بی سایه
بِیسْبال
بی سبب
بی ستاره
بیست سؤالی
بیست وجهی
بیست وچهارساعته
بی سخاوت
بی سخن
بی سَر
بی سرانجام

بی سرانجامی
بی سرپرست
بی سرپرستی
بی سَرپناه
بی سَرپناهی
بی سَررشته
بی سَرزبانی
بی سرمایه
بی سَروپا(ی)
بی سروته
بی سروتهی
بی سروزبان
بی سَروزبانی
بی سَروسامان
بی سَروسامانی
بی سروصدا
بی سکون
بیسکویت

بی سکّه
بی سلیقگی
بی سلیقه
بی سُنّت
بی سواد
بی سوادی
بی سود
بی سیاست
بی سیاستی
بی سیرت
بی سیرتی
بی سیم
بی سیمچی
بی سیمی
بی شاخ ودُم
بی شاخه
بیش‌ازپیش
بی شام

بی شاهد
بی شائبه
بی شبان
بی شباهت
بیش‌برآورد
بی شُبهه
بی شتاب
بیشترِوقت‌ها
بی شخصیت
بی شخصیتی
بی شَر
بی شرافت
بی شرافتی
بی شرط
بی شَرف
بی شَرفانه
بی شَرفی
بی شرم

بی شرمانه
بی شریک
بی شعور
بی شعورانه
بی شفقت
بی شک
بی شکل
بی شکوه
بی شکیب
بی شمار
بی شماری
بی شوخی
بی شوق
بیش‌وکم
بی شوهر
بیشه‌زار
بیشه‌سار
بی شیله(و)پیلگی

بی شیله(و)پیله
بیشینه‌سازی
بی صاحب
بی صاحب‌مانده
بی صاحبی
بی صبر
بی صبرانه
بی صبری
بی صدا
بی صداقت
بی صدایی/بی صدائی
بی صرفه
بی صفا
بی صفت
بی صفتی
بی صورت
بی ضابطه
بی ضرر

بیضه‌بند
بیضی شکل
بیضیگون/بیضی‌گون
بیضی‌وار
بی‌طاقت
بی‌طاقتی
بی‌طالع
بی‌طالعی
بی‌طراوت
بی‌طرح
بی‌طرف
بی‌طرفانه
بی‌طرفی
بی‌طعم
بی‌طمع
بی‌طنین
بی‌طهارت
بی‌ظرفیت

بیعار
بیعار‌وبیکار
بیعاری
بی‌عاطفگی
بی‌عاطفه
بی‌عاقبت
بیعت‌نامه
بی‌عدالت
بی‌عدالتی
بی‌عدیل
بی‌عِرض
بی‌عُرضگی
بی‌عُرضه
بی‌عزّت
بی‌عزّتی
بی‌عصمت
بی‌عفّت
بی‌عفّتی

بی‌عقل
بی‌عقلی
بی‌عقیده
بی‌علاج
بی‌علاقگی
بی‌علاقه
بی‌علّت
بی‌عِلمی
بی‌عمق
بی‌عمل
بیع‌نامه
بی‌عنایت
بیع‌وشریٰ
بی‌عوض
بی‌عیب
بیغ/بیق
بی‌غذا
بی‌غذایی/بی‌غذائی

بی غَرَض
بی غَرَضانه
بی غَرَضی
بی غَش
بی غَشی
بی غَل وغَش
بی غم
بی غمی
بی غیرت
بی غیرتی
بی فاصله
بی فاصله‌نویسی
بی فایده، بی فائده
بی فرجام
بی فرزند
بی فروغ
بی فرهنگ
بی فرهنگی

بی فریب وریا
بی فضل
بی فکر
بی فکری
بی فک وفامیل
بی قابلیت
بی قابلیتی
بی قاعدگی
بی قاعده
بی قافیه
بی قانون
بی قانونی
بی قباحت
بی قدر
بی قدرت
بی قدرومقدار
بی قِدمت
بی قدوقواره

بی قرار
بی قراری
بی قرین
بی قرینه
بی قواره
بی قوّت
بی قیاس
بی قید
بی قیدوبند
بی قیدوشرط
بی قیدی
بی قیمت
بیق ← بیغ
بیکار
بیکارالدوله
بیکارگی
بیکاروبار
بیکاروبیعار

بیکاره
بیکاری
بی‌کتاب
بی‌کران
بی‌کرانگی
بی‌کرانه
بی‌کربُنات
بی‌کردار
بی‌کُرومات
بی‌کس
بی‌کس‌وکار
بی‌کس‌وکاری
بی‌کسی
بی‌کفایت
بی‌کفایتی
بی‌کفنی
بی‌کلاس
بی‌کلاسی

بی‌کلاه
بی‌کلّه
بی‌کم‌وزیاد
بی‌کم‌وکاست
بی‌کم‌وکسر
بی‌کِیف
بیکینگ‌پودر
بی‌کینه
بیگاری
بیگانگی
بیگانه
بیگانه‌آمیزی
بیگانه‌پرست
بیگانه‌خوار
بیگانه‌خواری
بیگانه‌رو
بیگانه‌ستیز
بیگانه‌ستیزی

بیگانه‌گریز
بیگانه‌وار
بیگاه، بی‌گاه
بی‌گُدار
بی‌گذر
بی‌گذشت
بی‌گفت‌وگو/بی‌گفتگو
بی‌گُل
بی‌گلبرگ
بی‌گمان
بی‌گناه
بی‌گناهی
بی‌لباس
بیل‌بورد
بیلچه
بیل‌خور
بیل‌دار
بیل‌داری

بیل دسته
بیل زن
بیل زنی
بی لطافت
بی لطف
بیل کار
بیل کاری
بی لگام
بی لیاقت
بی لیاقتی
بیلی روبین
بیلیون
بیم آلود
بی مادر
بیمار
بیمارداری
بیمارستان
بیمارگونه

بیماریابی
بیماری‌زا
بیماری‌زایی /بیماری‌زائی
بیماری‌شناختی
بی مال
بی مالک
بی مانع
بی مانند
بی مایگی
بی مایه
بی مبالات
بی مبالاتی
بی مثال
بی مَثَل
بی محابا
بی محبّت
بی محبّتی
بی محتوا، بی محتویٰ

بی محل
بی مخ
بی مدار
بی مداوا
بی مدرک
بی مراد
بی مرام
بی مرز
بی مروّت
بی مروّتی
بی مرهم
بی مزد
بیم‌زدگی
بیم‌زده
بی مزه
بی مزه‌بازی
بی مُسمّا، بی مسمّیٰ
بی مسئولیت

بی‌مسئولیتی
بی‌مشورت
بی‌مصرف
بی‌مضایقه
بی‌مطالعه
بی‌معارض
بی‌معرفت
بی‌معرفتی
بی‌معطّلی
بی‌معنا، بی‌معنیٰ
بی‌معنیِ
بی‌مغز
بی‌مقدار
بی‌مقداری
بی‌مقدّمه
بی‌مقصد
بی‌مکان
بی‌ملاحظگی

بی‌ملاحظه
بی‌منازِع
بی‌مناسبت
بیمناک
بی‌مِنّت
بی‌مُنتها
بی‌منزلت
بی‌منطق
بی‌منظور
بی‌منفعت
بی‌مواجب
بی‌مورد
بی‌موقع
بی‌مِهر
بی‌مُهرگان
بی‌مُهره
بی‌مهری
بیمه‌گذار

بیمه‌گر
بیمه‌گزار
بیمه‌نامه
بی‌مِیل
بی‌مِیلی
بی‌نا
بیناب‌سنج
بیناب‌نگار
بیناب‌نما
بی‌ناخن
بِینارشته‌ای
بین‌الملل
بین‌النهرین
بی‌نام
بی‌ناموس
بی‌ناموسی
بی‌نام‌ونشان
بی‌نام‌ونشانی

بی‌نان
بینایی /بینائی
بینایی سنج /بینائی سنج
بینایی سنجی /
بینائی سنجی
بِین‌بِین
بینِ‌جمله‌ای
(زبان‌شناسی)
بینِ‌راهی
بینِ‌رشته‌ای
بی‌نزاکت
بی‌نزاکتی
بی‌نسب
بی‌نشاط
بی‌نشان
بی‌نشانه
بی‌نشانی
بِینِ‌شهری

بی‌نصیب
بی‌نظام
بی‌نظر
بی‌نظری
بی‌نظم
بی‌نظمی
بی‌نظیر
بی‌نعمت
بی‌نقاب
بِینِ‌قاره‌ای
بی‌نقشه
بی‌نقص
بی‌نُقصان
بی‌نقطه
بینِ‌گروهی
(زبان‌شناسی)
بی‌نماز
بی‌نمازی

بینِ‌مجموعه‌ای
(زبان‌شناسی)
بی‌نمک
بینِ‌نشانه‌ای
(زبان‌شناسی)
بی‌ننگ
بی‌ننه‌وبابا
بینوا
بینوایی /بینوائی
بی‌نوبت
بی‌نور
بی‌نوکر
بی‌نهایت
بی‌نیاز
بی‌نیازی
بینی‌سران
بی‌وارث
بی‌واسطگی

بی واسطه
بی وا ک /بیوا ک
بی وا کی /بیوا کی
بی واهمه
بی وجدان
بی وجدانی
بی وجود
بی وجودی
بی وجه
بی وزن
بی وزنی
بی وسیلگی
بی وسیله
بی وضو
بی وطن
بی وعده
بی وفا
بی وفایی /بی وفائی

بی وقت
بی وقتی
بی وقفه
بی وقوف
بیوکسید /بی اُکسید
بیوگی
بیولوژی
بیولوژیکی
بیوه‌زن
بیوه‌مرگ
بی هدف
بیهده
بیهده گویی /بیهده گوئی
بی هراس
بیهُش
بی هَمال
بی همباز
بی همّت

بی همتا
بی همّتی
بی همه چیز
بی همه کس
بی هنجار
بی هنر
بی هنری
بی هنگام
بی هوا
بیهودگی
بیهوده
بیهوده کاری
بیهوده گو(ی)
بیهوده گویی /بیهوده گوئی
بی هوش
(= بی هوش و حواس)
بی هوش و بی گوش
بی هوش و حواس

بیهوشی

(اصطلاحِ پزشکی)

بی‌هوشی

(= بی‌هوش‌وحواسی)

بی‌هویّت

بی‌هیچ

بی‌هیچ‌چی

بی‌هیچ‌مشکلی

بی‌یار

بی‌یاور

پ

پاباز
پابرجا
پابرجایی /پابرجائی
پابرسران
پابرهنه
پابند
پابوس
پابوسی
پابه‌رکاب
پابه‌ماه
پاپَتی
پاپوش

پاپوش‌دوز
پاپوش‌دوزی
پاپوش‌سازی
پاپِی
پاپیچ
پاتختی
پاتوق
پاتوق‌دار
پاتولوژی
پاتولوژیست
پاته‌دوزی
پاتیل /پاطیل

پاتیل دررفته
پاجِرزی
پاجوش
پاچراغ
پاچراغی
پاچه‌بُزی
پاچه‌پاره
پاچه‌خواری
پاچه‌خیزک
پاچه‌دوبل
پاچه‌شلوار
پاچه‌ورمالیده

پاخور
پاخوره
پادارکِش
پاداش‌دِه
پادربند
پادَرجا
پادرختی
پادرد
پادررکاب
پادرمیانی
پادرهوا
پادری
پادزَهر
پادزیست
پادژِن
پادساعت‌گرد
پادشاه‌نشین
پادشاه‌وزیری

پادماده
پادوچرخه
پادویی/پادوئی
پاراُلمپیک
پاراتیروئید
پاراتیفوئید
پارادُکس
پاراسمپاتیک
پارالِل
پارامتر
پارامغناطیس
پارانویایی/پارانویائی
پارتی‌بازی
پارتی‌تور
پارتیشن‌بندی
پارچه‌باف
پارچه‌بافی
پارچه‌پارچه

پارچه‌فروش
پارچه‌فروشی
پارچه‌نویس
پارچه‌نویسی
پاردُم‌ساییده/
پاردُم‌سائیده
پارسال
پارسایی/پارسائی
پارسچی
پارسنگ
پارسی‌تبار
پارسی‌زبان
پارسی‌زبانان
پارسی‌گو(ی)
پارَفت
پارکابی
پارکبان
پارک‌سوار

پارکومتر
پارکینسُن
پارلمانگرایی /پارلمانگرائی
پاروپایان
پارُوزَن
پارُوزَنی
پارُوکش
پارُوکشی
پارُویی /پارُوئی
پاره‌آجر
پاره‌پاره
پاره‌پوره
پاره‌جگر
پاره‌خط
پاره‌دوز
پاره‌دوزی
پاره‌وقت
پارینه‌سنگی

پازُلفی
پازَن
پاسبان
پاس‌بخش
پاسَبُک
پاس‌خانه
پاسخ‌پذیر
پاسخ‌خواه
پاسخ‌دِه
پاسخ‌دهی
پاسخگر
پاسخ‌گو ـ پاسخگو
پاسخ‌گویی ـ
پاسخگویی /پاسخ‌گوئی
ـ پاسخگوئی
پاسخ‌نامه
پاسخ‌نویس
پاسدار

پاسدارخانه
پاسداری
پاسداشت
پاس‌کاری
پاسگاه
پاسنگ
پاسنگین
پاسوربازی
پاسوز
پاسیار
پاسیو
پاش‌پاش (شدن)
پاشکسته
پاشَلَک
پاشنه‌بخواب
پاشنه‌بلند
پاشنه‌ترکیده
پاشنه‌خوابیده

پاشنه‌طلا
پاشنه‌کش
پاشنه‌کوتاه
پاشنه‌نخواب
پاشوره
پاشویه
پاشیر
پاصفحه
پاطاق
پاطلایی/پاطلائی
پاطیل/پاتیل
پافشاری
پافنگ
پاقدم
پاق‌وپوق
پاک‌اصل
پاک‌اعتقاد
پاک‌اندرون
پاک‌اندیش
پاک‌باخته
پاک‌باز
پاک‌بازی
پاک‌بین
پاک‌پرست
پاک‌پرستی
پاک‌بازکُن
پاک‌تراش
پاک‌تراشی
پاک‌تن
پاک‌چشم
پاک‌خو
پاک‌داری
پاک‌دامن
پاک‌دامنی
پاک‌درون
پاک‌دل
پاک‌دلی
پاک‌دوزی
پاک‌دهان
پاک‌دهانی
پاک‌دیده
پاک‌دین
پاک‌دینی
پاک‌راه
پاک‌رأی
پاک‌روان
پاک‌رُو(ی)
پاک‌زاد
پاک‌زاده
پاک‌زیستی
پاک‌سازی
پاک‌سرشت
پاکشان
پاک‌شلوار

پاک‌شلواری
پاک‌صورت
پاک‌ضمیر
پاک‌طبع
پاک‌طینت
پاک‌طینتی
پاک‌عقیده
پاک‌عورَت
پاک‌فطرت
پاک‌کردار
پاک‌کُن
پاک‌کنندگی
پاک‌کننده
پاک‌گوهر
پاکلاغی
پاک‌مَرد
پاک‌مَنِش
پاک‌نژاد

پاک‌نظر
پاک‌نَفَس
پاک‌نَفْس
پاک‌نویس
پاک‌نویسی
پاک‌نهاد
پاک‌نیّت
پاک‌نیّتی
پاکوب
پاکوبی
پاک‌وپوست‌کَنده
پاکوتاه
پاکیزه‌خو(ی)
پاکیزه‌دامن
پاکیزه‌دل
پاکیزه‌رأی
پاکیزه‌رُو
پاکیزه‌سرشت

پاکیزه‌طینت
پاکیزه‌گوهر
پاگَرد
پاگشا
پاگُنده
پاگوش
پاگون
پاگون‌دار
پاگیر
پالان‌بند
پالان‌دوز
پالان‌دوزی
پالانگر
پالانگری
پالایشگاه
پالایشگر
پالاییدن/پالائیدن
پالتویی/پالتوئی

پالوده‌خوری
پالئوزوئیک
پالئوژن
پالئوسن
پالئوگرافی
پامال
پامرغی
پامسواکی
پامنبری
پامنبری‌خوان
پامنقلی
پان‌اسلامیسم
پان‌اسلاویسم
پان‌ایرانیسم
پان‌تُرکیسم
پانتوگراف
پانسیون
پانصد

پانصدمی
پان‌عربیسم
پانَما
پانوشت
پانوشته
پانویس
پاورچین
پاورقی
پاورقی‌نویس
پاورقی‌نویسی
پاویون
پایا
پایاب
پایاپای
پای‌افزار
پا(ی)افشان
پایان‌بخش
پایان‌بندی

پایان‌پذیر
پا(ی)انداز
پایان‌ناپذیر
پایان‌نامه
پایان‌نگری
پایایی/پایائی
پا(ی)برهنگی
پا(ی)برهنه
پای‌بست
پایبند
پایبندی
پای‌بوسی
پای‌به‌راه
پای‌به‌گِل
پای‌پوش
پایتخت
پایتخت‌نشین
پا(ی)جامه

پا(ی)چراغ
پایدار
پا(ی)دربند
پا(ی)دررکاب
پای‌رکابی
پا(ی)شکسته
پا(ی)کار
پایک‌دار
پا(ی)کشان
پای‌کوب ـ پایکوب
پای‌کوبان ـ پایکوبان
پای‌کوبی ـ پایکوبی
پایگاه
پایگاهی
پا(ی)گیر
پایمال، پای‌مال
پایمردی
پایواره

پایور
پایه‌استکان
پایه‌بلند (میخ یا پیچ)
پایه‌دار
پایه‌ریزی
پایه‌کوتاه (میخ یا پیچ)
پایه‌گذار
پایه‌گذاری
پایه‌وران
پایه‌ومایه
پایه‌یک
پایی /پائی
پاییدن/پائیدن
پاییز/پائیز
پاییزه/پائیزه
پاییزی/پائیزی
پایین/پائین
پایین‌به‌بالا/پائین‌به‌بالا

پایین‌پوش/پائین‌پوش
پایین‌تنه/پائین‌تنه
پایین‌دست/پائین‌دست
پایین‌رو/پائین‌رو
پایین‌رود/پائین‌رود
پایین‌شهر/پائین‌شهر
پایین‌شهری/
پائین‌شهری
پایین‌کِشی/پائین‌کِشی
پایین‌محلّه/پائین‌محلّه
پایین‌نشین/پائین‌نشین
پایینی/پائینی
پِت‌پِت
پِت‌پِت‌کنان
پِت‌پِتو
پترزبورگ
پِترِکبیر
پُتک‌دار

پُتک‌زن
پُتک‌زنی
پَت‌وپاره
پَت‌وپَهن
پته‌دوزی
پچ‌پچ
پچ‌پچ‌کنان
پچپچه
پِخ‌پِخ
پخت‌وپَز
پخته‌پخته
پخته‌خوار
پخته‌خواری
پَخ‌دار
پَخ‌زنی
پخش‌پذیر
پخش‌پذیری
پخش‌زاد

پخش‌کُن
پخش‌وپَلا
پَخ‌کاری
پدال‌بند
پدال‌دار
پدرآمرزیده
پدراندرپدر
پدربزرگ
پدربیامرز
پدرتباری
پدرجَد
پدرخانم
پدرخدایی /پدرخدائی
پدرخوانده
پدردار
پدردربیار
پدرزن
پدرسالار

پدرسالاری
پدرسگ
پدرسگ‌بازی
پدرسوختگی
پدرسوخته
پدرسوخته‌بازی
پدرشاهی
پدرشناس
پدرشوهر
پدرصلواتی
پدرکُش
پدرکُشتگی
پدرکُشته
پدرکُشی
پدرمُرده
پدرنامَرد
پدروار
پدر(و)مادردار

پدیدآور
پدیدآورنده
پدیدارشناسی
پدیده‌شناسی
پدیکوریست
پذیرایی /پذیرائی
پذیره‌نویس
پذیره‌نویسی
پرآب
پُرآبله
پُرآب‌وتاب
پُرآتش
پُرآشوب
پُرآفتاب
پُرآوازه
پرابهّت
پُراحتیاط
پُراحساس

پُراَدا
پُرادبار
پُرارادت
پرازآب
پُرازدحام
پُراشتغال
پُراشتها
پُراضطراب
پُرافاده
پُرافتخار
پُرافسوس
پَرافشانی
پراکنده‌کار
پراکنده‌کاری
پراکنده‌گویی /
پراکنده‌گوئی
پُرالتهاب
پرانرژی

پُراولاد
پُرباد
پُربار
پُرباران
پربارش
پُربَر
پُربرف
پُربرفک
پُربرکت
پُربسامد
پُربلا
پُربها
پُربهره
پُربیننده
پَرپایان
پَرپَر
پُرپَر
پَرپَرزده

پَرپَرزنان
پِرپِرو
پُرپُشت
پُرپُشتی
پُرپشم
پُرپشم‌وپیله
پُرپنبه
پُرپول
پُرپی
پُرپیچ‌وتاب
پُرپیچ‌وخم
پُرپیچ‌وشکن
پرتابِ‌دیسک
پرتاب‌شناسی
پُرتابل
پُرتابی
پَرت‌افتادگی
پَرت‌افتاده

پُرتحرّک
پُرتخمه
پُرتراکم
پُرتردد
پُرتره‌ساز
پرتره‌سازی
پرتکلّف
پرتگاه
پَرت‌گو
پَرت‌گویی /پَرت‌گوئی
پُرتلاش
پرتلاطم
پرتوافشان
پرتوافشانی
پرتوافکن
پرتوافکنی
پُرتوان
پرتوبینی

پُرتوپ
پَرت‌وپَلا
پَرت‌وپَلاگویی /
پَرت‌وپَلاگوئی
پرتودرمانی
پرتودِهی
پرتوزا
پرتوزایی /پرتوزائی
پرتوسنج
پرتوشناس
پرتوشناسی
پُرتوقّع
پُرتوقّعی
پرتوگیری
پرتونگاری
پرتوی آفتاب/پرتوِ آفتاب
پُرجرئت
پُرجفا

پُرجگر
پرجمعیت
پُرجُنب‌وجوش
پُرجنبه
پُرجوش
پُرجوشش
پُرجوش‌وخروش
پُرجوهر
پُرچانگی
پُرچانه
پَرچ‌بُر
پُرچرب
پُرچربی
پَرچ‌کار
پرچ‌کاری
پَرچ‌کُن
پرچم‌دار
پرچم‌داری

پُرحادثه
پُرحافظه
پُرحرارت
پُرحَرف
پُرحَرفی
پُرحوصلگی
پُرحوصله
پرخاش‌جو(ی)
پرخاش‌جویانه
پرخاش‌جویی /
پرخاش‌جوئی
پرخاش‌کنان
پرخاشگر
پرخاشگرانه
پرخاشگری
پُرخرج
پُرخِرَد
پُرخشم

پُرخطر
پُرخم
پُرخواب
پُرخوابی
پُرخور
پُرخوراک
پُرخوری
پُرخوف
پُرخونی
پرداختچی
پرداخت‌کار
پرداخت‌کاری
پرداخت‌کننده
پَردار
پُردامنه
پَرداویز
پُردخل
پُردرآمد

پُردرد
پُردردسر
پُردرس
پُردست‌انداز
پُردل
پُردلی
پُردمه
پُردندان
پُردوام
پُردور
پرده‌برداری
پرده‌بندی
پرده‌پوش
پرده‌پوشی
پرده‌حصیری
پرده‌خوان
پرده‌خوانی
پرده‌دار

پرده‌داری
پرده‌دَری
پرده‌دوز
پرده‌دوزی
پرده‌زنبوری
پرده‌سَرا
پرده‌کِرکره
پرده‌گشا
پرده‌گشایی /پرده‌گشائی
پُررفت‌وآمد
پُررَمزوراز
پُررنگ
پُررُو
پُرروغن
پُررونق
پُررُویی /پُررُوئی
پَرریزان
پُرزدار

پُرزَرق‌وبَرق
پُرزگیر
پَرزنان
پُرزور
پُرزوروزَر
پرسان‌پرسان
پُرس‌پُرسان
پِرسْپِکتیو
پرستشکده/پرستش‌کده
پرستشگاه/پرستش‌گاه
پرستشگر/پرستش‌گر
پرستشگری/پرستش‌گری
پرسش‌آمیز
پرسش‌شونده
پرسش‌کننده
پرسشگرانه/پرسش‌گرانه
پرسشگر/پرسش‌گر
پرسش‌گزین

پرسش‌گزینی
پرسش‌نامه
پرسش‌نما
پرسش‌وپاسخ
پِرِس‌کار
پِرِس‌کاری
پُرسکنه
پُرسلولی
پَرسُمان
پُرسو
پُرس‌وجو
پُرسوز
پُرسوزوگداز
پَرسه‌گَردی
پَرسیاوشان
پَرِش‌ازرویِ‌خرک
پَرش‌بااسب

پَرش‌باچتر
پَرش‌بانیزه
پُرشتاب
پُرشعور
پُرشکوه
پَرِشگاه
پُرشنونده
پُرشوروشر
پُرشیب
پُرطاقت
پَرطاووسی
پُرطراوت
پُرطرف‌دار
پَرطلایی /پَرطلائی
پُرطمطراق
پُرطنین
پُرعائله
پُرعیارسازی

پُرغلط
پُرغم
پُرغوغا
پُرفتوح
پُرفراز
پُرفرازونشیب
پِرفِراژ
پُرفروش
پرفروغ
پُرفریب
پرفسور/پروفسور
پرفشار
پُرفیس‌وافاده
پرفیض
پُرقوّت
پُرقوّه
پَرقیچی
پرقیل‌وقال

پُرقیمت
پُرکار
پُرکاری
پُرکردگی
پُرکرده
پُرکرشمه
پَرَک‌زنان
پَرکلاغی
پَرکنده
پُرکننده
پُرکینه
پُرگداز
پُرگُل
پُرگناه
پُرگو
پُرگوشت
پُرگویی /پُرگوئی
پُرگهر

پُرگیرودار
پُرماجرا
پَرمانند
پُرمایگی
پُرمایه
پُرمخاطب
پُرمدّعا
پُرمدّعایی /پُرمدّعائی
پُرمسئولیت
پُرمشتری
پُرمشغله
پُرمشقّت
پرمعنا، پرمعنیٰ
پُرمعنیِ
پُرمغز
پُرملاط
پُرملال
پُرمنفعت

پُرمو
پُرمویی /پُرموئی
پُرمهر
پُرناز
پُرنازونعمت
پرنده‌باز
پرنده‌شناس
پرنده‌شناسی
پرنده‌ماهی
پُرنشاط
پُرنشیب
پُرنشیب‌وفراز
پُرنعمت
پُرنقش
پُرنقش‌ونگار
پُرنَم
پُرنمک
پُرنور

پُرنیرنگ
پروارِبند
پرواربندی
پروازکنان
پروانگان
پروانه‌داران
پروانه‌وار
پروانهٔ ساختمان
پَروبال
پروبال‌زده
پَروبال‌زنان
پروپا
پَروپاچه
پَروپاقُرص
پَروپاگیر
پُروپیمان
پُروتِز
پروتستان/پرتستان

پروتست/پرتست
پُروتُکل
پروتوپلاست
پروتوپلاسم
پروتئین
پروتئین‌سازی
پروتئینی
پرورش‌کار
پرورشگاه
پَروزن
پروژسترون
پروژکتور
پروستات
پُروسوسه
پروفرما/پرفرما
پروفسور/پرفسور
پُروقار
پِرومِتِئوس

پَرونجا
پروندان
پرونده‌سازی
پُرهیاهو
پُرهیبت
پُرهیجان
پرهیزدار
پرهیزکار
پرهیزکاری
پُریاخته
پری‌پیکر
پری‌چهر
پری‌چهره
پری‌دُخت
پریده‌رنگ
پری‌رخ
پری‌رُو
پریروز

پری‌زاد
پری‌زاده
پریسا
پریشان‌احوال
پریشان‌حال
پریشان‌حالی
پریشان‌حواس
پریشان‌خاطر
پریشان‌خیال
پریشان‌دل
پریشان‌روزگار
پریشان‌فکر
پریشان‌کار
پریشان‌کاری
پریشان‌گو
پریشان‌گویی /پریشان‌گوئی
پری‌شاهرخ
پریشب

پریمتر
پریمتری
پریموس
پری‌وار
پریوش
پزایی /پزائی
پزشکیار
پزشکیاری
پژواک‌گونه
پژوهش‌خواسته
پژوهش‌خوانده
پژوهش‌خواه
پژوهش‌خواهی
پژوهش‌کار
پژوهشکده
پژوهشگاه
پژوهشگر
پژوهش‌نامه

پس‌آزمون
پس‌آهنگ
پساب
پساچین
پس‌اُفت
پس‌افتادگی
پسامدرن
پسامدرنیست
پسامدرنیستی
پسامدرنیسم
پسان‌پریروز
پس‌انداز
پسان‌فردا
پسان‌فرداشب
پس‌پریروز
پس‌پریشب
پس‌پسکی
پس‌پیرارسال

پستان‌بند
پستان‌دار
پستانداران
پستان‌درد
پَستایی /پَستائی
پَستایی ساز/پَستائی ساز
پُست‌بانک
پُست‌بندی
پُستچی
پُست‌خانه ـ پُستخانه
پس‌تخم
پس‌تصویر
پَست‌فطرت
پَست‌فطرتی
پَست‌قامت
پَست‌قد
پُست‌مدرن
پُست‌مدرنیست

پُست‌مدرنیسم
پسته‌شام
پسته‌شامی
پسته‌فندق‌ترشی
پسته‌کاری
پَست‌همّتی
پستیژ/پستیش/پوستیش
پستی‌وبلندی
پس‌چَر
پس‌خرید
پس‌خور
پس‌خوراند
پس‌خورد
پس‌خورده
پس‌دادگی
پس‌درد
پس‌دست
پس‌دوزی

پس‌راند
پسرباز
پسربازی
پسربچه
پسربه‌پسر
پسرحاجی
پسرخاله
پسرخواندگی
پسرخوانده
پسرخواهر
پسردایی /پسردائی
پسرزا
پسرزاده
پسرزنی
پسرساز
پسرسازی
پسرعمو
پسرعمه

پسرکُش
پسرمدرسه
پسرمدرسه‌ای
پس‌رو
پسروار
پس‌رَوی
پس‌زبانی (زبان‌شناسی)
پس‌زده
پس‌زمینه
پس‌سازی (زبان‌شناسی)
پس‌سَری
پس‌سوخت
پس‌سوز
پسغام
پس‌غذا
پس‌غذایی /پس‌غذائی
پس‌فردا
پس‌فرداشب

پَس‌کار
پس‌کاسه
پس‌کام
پس‌کامی
پس‌کرایه
پس‌کشیده (زبان‌شناسی)
پسِ‌کلّه‌ای
پس‌کوچه
پس‌گَرد
پس‌گردنی
پس‌گیری
پس‌لرزه
پسله‌خور
پس‌ماند
پس‌ماندگی
پس‌مانده
پس‌مانده‌خور
پس‌ماهور

پس‌مرزی
پس‌نشین
پس‌نشینی
پس‌نگرانه (زبان‌شناسی)
پس‌نگری
پس‌نماز
پس‌نوبتی
پس‌نهاد
پس‌نیاز
پس‌واژه
پس‌وپیش
پس‌وپیش دریده
پس‌وپیش‌نگر
پسوند
پس‌ویرایش (زبان‌شناسی)
پِسیکولوژی
پِسیکولوژیست
پسین‌شدگی (زبان‌شناسی)

پسین‌فردا
پسین‌فرداشب
پسینگاه
پسینگاهی
پشت‌اندرپشت
پشت‌باز
پشت‌بام
پشت‌بست
پشت‌بسته
پشت‌بند
پشت‌بندی
پشت‌به‌پشت
پشت‌به‌دیوار
پشت‌پاپَزان
پشت‌تاپشت
پشتِ‌جبهه
پشت‌خمیده
پشت‌دار

پشت‌داری
پشت‌درپشت
پشت‌درد
پشت‌دری
پشت‌دست
پشت‌دستی
پشت‌دُم
پشت‌رُو(ی)←پشت‌ورُو
پشت‌ریز
پشت‌زدایی /پشت‌زدائی
پشتِ‌سراندازی
پشت‌سرهم
پشتِ‌سرهم‌اندازی
پشت‌سَری
پشت‌سوزی
پشت‌صحنه
پشتکار
پشتکاردار

پشتک‌چارکُش
پُشتک‌زن
پشت‌کنکوری
پُشتک‌وارو
پشت‌گرم
پشت‌گرمی
پشت‌گُلی
پُشت‌گو
پشتِ‌گوش
پشتِ‌گوش‌انداز
پشتِ‌گوش‌اندازی
پشتِ‌گوش‌فراخ
پشتِ‌گوش‌فراخی
پشتِ‌میزنشین
پشتِ‌میزنشینی
پُشت‌نما
پُشت‌نویس
پُشت‌نویسی

پشتواره
پشتوانه
پشت‌وپناه
پشت‌ورُو
پشت‌ورُویکی
پشته‌بندی
پُشته‌پُشته
پُشته‌کاری
پُشتِ‌هم
پشتِ‌هم‌انداز
پشتِ‌هم‌اندازی
پشم‌آلود/پشمالود
پشمالو
پشم‌انداز
پشم‌بازکُن
پشم‌باف
پشم‌بافی
پشم‌بُر

پشم‌چین
پشم‌چینی
پشم‌ریخته
پشم‌ریزان
پشم‌ریس
پشم‌ریسی
پشم‌شانه
پشم‌گزیدگی
پشم‌نما
پشم‌وپیله
پشم‌وپیلی
پشمینه‌پوش
پشه‌بند
پشه‌بندی
پشه‌پَران
پشه‌خوار
پشه‌ریزه
پشه‌کُش

پشه‌کوره
پشه‌گیر
پشیمان‌دل
پُف‌آلود
پُف‌آور
پُفاب
پفالو
پُف‌تَلَنگر
پُف‌دار
پُف‌کرده
پفک‌کردگی
پفک‌نمکی
پُف‌نم
پُف‌وپوف
پَک‌وپوز
پَک‌وپهلو
پلاتینوئید
پلاژدار

پلاژداری
پلاستیک‌سازی
پلاستیک‌کار
پلاکارد
پلاک‌کوبی
پُل‌بندی
پلِ‌خربگیری
پُل‌زنی
پُلِ زیرگذر
پُل شِکن
پلِ صراط
پل عابر
پُلغ‌پُلغ /پُلق‌پُلق
پُلغ /پُلُق
پلک‌گیر
پلنگ‌افکن
پلنگ‌کُش
پلنگ‌مشک

پلنگ‌وار
پلوپَز
پلوپَزی
پلوخور
پلوخورش
پلوخورشت
پلوخوری
پلوقیمه
پلویی /پلوئی
پلّه‌برقی
پلّه‌پلّه
پلّه‌خور
پلّه‌دار
پلی‌آکریل
پلی‌آمید
پلی‌اتیلن
پلی‌استر /پولیستر
پلی‌تکنیک

پلیدکار
پلیس‌بازی
پلیس‌راه
پلیس‌مخفی
پلیسه‌گیری
پلی‌کپی
پلی‌کلینیک
پلیمر
پُلینزیایی /پُلینزیائی
پلیور /پولیور
پلئوزوئیک
پلیوسن
پمپاژ
پمپِ‌بنزین
پنالتی‌زن
پناه‌آباد
پناه‌برخدا
پناه‌جو

پناه‌جویی /پناه‌جوئی
پناهگاه
پناهنده‌پذیر
پنبه‌آب
پنبه‌پاک‌کُن
پنبه‌چینی
پنبه‌خیز
پنبه‌دان
پنبه‌دانه
پنبه‌دوز
پنبه‌دوزی
پنبه‌ریسی
پنبه‌زار
پنبه‌زده
پنبه‌زن
پنبه‌زنی
پنبه‌فروش
پنبه‌کار
پنبه‌کاری
پنبه‌مانند
پنبه‌نما
پنج‌انگشت
پنج‌انگشتی
پنجاه‌پنجاه
پنجاهم
پنجاهمی
پنجاهمین
پنجاه‌هزار
پنجاه‌یک
پنج‌بخشی
پنج‌بَر
پنج‌برگ
پنج‌پا
پنج‌پایه
پنج‌پهلو
پنج‌تایی /پنج‌تائی
پنج‌تن
پنج‌تیغه
پنج‌جلدی
پنج‌چهارم
پنج‌حواس
پنج‌خانه
پنج‌خط
پنج‌دَر
پنج‌دَری
پنج‌دنده
پنج‌رکنی (شعر)
پنج‌روز
پنج‌روزه
پنجره‌پوش
پنج‌ریالی
پنج‌ساله
پنج‌ستاره
پنج‌سیری

پنجشنبه
پنجشنبه‌بازار
پنجشنبه‌شب
پنج‌ضلعی
پنج‌طبقه
پنج‌قِرانی
پنج‌گانه
پنج‌گاه
پنج‌گوش
پنج‌گوشه
پنج‌لا
پنج‌ماهه
پنج‌متر
پنج‌متری
پنجمین
پنج‌نفره
پنج‌وجهی
پنجه‌افکن

پنجه‌برگ
پنجه‌بوکس
پنجه‌رکاب
پنجه‌رو
پنج‌هزاری
پنجه‌شعری
پنجه‌طلایی /پنجه‌طلائی
پنجه‌عروس
پنجه‌کِش
پنجه‌گرگی
پنجه‌گرگیان
پنچرگیری
پندآموز
پندآموزی
پندآمیز
پندارگرا
پندپذیر
پندشنو

پندنامه
پندنیوش
پَنس
پنکک/پنکیک
پنگوئن
پنهان‌بین
پنهان‌خانه
پنهان‌کار
پنهان‌کاری
پنیرمایه
پوتین‌دوز
پوچ‌بنداز
پوچ‌گرا
پوچ‌گرایانه
پوچ‌گرایی /پوچ‌گرائی
پوچ‌گو
پوچ‌گویی /پوچ‌گوئی
پوچ‌مغز

پوچ‌مغزی
پودردان
پودرکِشی
پوده‌رُست
پوره‌کُن
پوزبَند
پوزخند
پوزش‌پذیر
پوزش‌خواه
پوزش‌خواهی
پوزش‌کُن
پوزش‌کنان
پوزش‌ناپذیر
پوزش‌نامه
پوزه‌باریک
پوزه‌بند
پوزه‌پَهن
پوزه‌سا(ی)

پوزه‌گیر
پوست‌آب
پوست‌آکن
پوست‌آکنی
پوست‌انداخته
پوست‌انداز
پوست‌اندازی
پوست بازکرده
پوست‌بالان
پوست‌پسته‌ای
پوست‌پلنگی
پوست‌پوست
پوست‌پوستی
پوست‌پهن
پوست‌پیازی
پوست‌تخت
پوست‌خُردکُن
پوست‌خواران

پوست‌دار
پوست‌ریزی
پوست‌زا
پوست‌ساز
پوست‌سوسماری
پوست‌شناس
پوست‌فروش
پوست‌کاری
پوست‌کاغذی
پوست‌کرده
پوستک‌ساز
پوست‌کُلُفت
پوست‌کُلُفتی
پوست‌کُن
پوست‌کنده
پوست‌گستران
پوست‌گیر
پوست‌ماری

پوست‌واستخوان
پوست‌واستخوانی
پوسته‌پوسته
پوسته‌دار
پوستین‌دوز
پوستین‌دوزی
پوستین‌شناس
پوستین‌شناسی
پوستین‌فروش
پوستین‌فروشی
پوش‌برگ
پوش‌سنگ
پوشش‌دار
پوشه‌پوشی
پوک‌سنگ
پوکی استخوان
پول‌پرست
پول‌پرستی

پول‌توجیبی
پول‌خرج‌کُن
پولِ خرد
پول‌خُردکُن
پول‌دار
پول‌درآر
پول‌درآری
پول‌دوست
پول‌ساز
پول‌سازی
پول‌شمار
پول‌شویی /پول‌شوئی
پولک‌بالان
پولک‌دار
پولک‌داران
پولک‌دوز
پولک‌دوزی
پول‌کَن

پول‌کَنی
پول‌گرا
پول‌محور
پول‌محوری
پول‌مول
پول‌ندار
پول‌نداری
پول‌وپَله
پولوس‌خلاص‌کُن
پولیستر/پلی استر
پولیش‌کار
پولیش‌کاری
پولی‌کش
پویانما
پویانمایی /پویانمائی
پویایی /پویائی
پویش‌شناسی
(زبان‌شناسی)

پویشگر/پویش‌گر
پوییدن/پوئیدن
پهلوان‌بچه
پهلوان‌پنبه
پهلوان‌زاده
پهلوبندی
پهلوبه‌پهلو
پهلودار
پهلودرد
پهلودستی
پهلوگاه
پهلوگیری
پهلونشین
پهلویی/پهلوئی
پهناب
پَهن‌برگ
پهن‌برگان
پِهِن‌پازَن

پِهِن‌پازَنی
پَهن‌دشت
پَهن‌رُفت
پَهن‌زیستا
پَهن‌ژرفا
پهنک‌برگ
پَهن‌ماهیان
پهنه‌بندی
پهنه‌چینان
پِی‌آورد
پیاب
پیادگی
پیاده‌رو
پیاده‌رَوی
پیاده‌سوار
پیاده‌نظام
پیازآب
پیازترشی

پیازچه
پیازداغ
پِی‌افکن
پِی‌افکنی
پیاله‌داران
پیاله‌فروش
پیاله‌فروشی
پیام‌آور
پیامبر
پیامبرانه
پیام‌بر (= پیام‌رسان)
پیامبرگونه
پیامبری
پیامد
پیام‌رسانی
پیام‌گزار
پیام‌گزاری
پیام‌گیر

پیام‌نگار
پیام‌نما
پیانوزن
پِی‌بَرداری
پِی‌بند
پیتزازَن
پیتزافروش
پیتزافروشی
پِیْجِر
پِی‌جو
پِی‌جویی /پِی‌جوئی
پیچ‌بال
پیچ‌پیچ
پیچ‌پیچک
پیچ‌خوردگی
پیچ‌خورده
پیچ‌دار
پیچ‌درپیچ

پیچ‌دستی
پیچک‌دار
پیچ‌گوشتی
پیچ‌مُهره
پیچ‌وتاب
پیچ‌وخَم
پیچ(و)مهره
پیچ(و)واپیچ
پیچیده‌بالان
پیچیده‌بند
پیچیده‌نویسی
پِی‌دار
پیدازادان
پیدایی /پیدائی
پِی‌درپِی
پِی‌درد
پیرابند
پیراپزشک

پیراپزشکی
پیرارسال
پیران‌سال
پیرانه‌سازی
پیرانه‌سَر
پیرانه‌سَری
پیراهن‌خواب
پیراهن‌دوز
پیراهن‌دوزی
پیراهن‌زیر
پیرایشگاه
پیرایشگر/پیرایش‌گر
پیرایشگری/پیرایش‌گری
پیربهار
پیرپاتال
پیرپسند
پیرچشم
پیرچشمی

پیردختر
پیرزا
پیرزن
پیرسگ
پیرشدگی
پیرعقل
پیرمرد
پِی‌رنگ
پِی‌رنگ‌دار
پیرنما
پیرو
پیروپاتال
پِی‌رود
پیروزمند
پیروزمندانه
پیروزمندی
پیروزی‌بخش
پیروزی‌رسان

پیروی
پیره‌دختر
پیره‌زن
پیره‌سگ
پیرهن‌خواب
پیرهن‌دوز
پیرهن‌دوزی
پِی‌ریز
پِی‌ریزی
پیری‌شناسی
پیزُری‌فروش
پِی‌زن
پیزی‌افندی
پیزی‌گشاد
پیژامه
پیژامه‌ای
پِی‌سازی
پی‌سنج

پیسوار
پی‌سوز
پیش‌آزمون
پیش‌آگاهی
پیش‌آگهی
پیش‌آمدگی
پیش‌آمده
پیشاب
پیشابدان
پیشاب‌راه
پیشاپیش
پیش‌ازاین
پیشامد
پیش‌امضا
پیش‌انداز
پیش‌اندیش
پیش‌اندیشه
پیش‌اندیشی

پیشانی بلند
پیشانی بند
پیشانی دار
پیشانی سفید
پیشانی نوشت
پیشاهنگ
پیشباز/پیشواز
پیش‌بخاری
پیش‌بَر
پیشبرد
پیش‌برگ
پیش‌بند
پیش‌بها
پیش‌بین
پیش‌بینی
پیش‌بینی نشده
پیش‌پاافتادگی
پیش‌پاافتاده
پیش‌پرداخت
پیش‌پرده
پیشتاب
پیشتاز
پیش‌تخته
پیش‌تختی
پیش‌تنیده
پیش‌جویی/پیش‌جوئی
پیشخدمت
پیشخدمتی
پیش‌خرید
پیش‌خوانِ (خبر)
پیشخوانِ (مغازه)
پیش‌خور
پیش‌دامن
پیش‌دانشگاهی
پیش‌داوری
پیش‌دبستان
پیش‌دبستانی
پیش‌درآمد
پیش‌درد
پیش‌درس
پیش‌دستی
پیش‌ران
پیش‌رانه
پیش‌رس ـ پیشرس
پیشرفت
پیشرفتگی
پیشرفته
پیشرو
پیش‌رونده
پیشروی
پیش‌زمینه
پیش‌زنگوله
پیش‌زیوی
پیش‌ساخته

پیش‌سخن
پیش‌سَران
پیش‌سلام
پیش‌سلامی
پیش‌سینه
پیش‌شرط
پیش‌شماره
پیش‌صحنه
پیش‌طرح
پیش‌غذا
پیش‌فاکتور
پیش‌فرض
پیش‌فروش
پیش‌فنگ
پیش‌قبضه
پیش‌قدم ـ پیشقدم
پیش‌قدمی ـ پیشقدمی
پیش‌قرارداد

پیش‌قراول
پیش‌قراولی
پیش‌قسط
پیشکار
پیشکاری
پیش‌کاسه
پیش‌کام
پیش‌کرایه
پیش‌کِسوت
پیش‌کِسوتی
پیشکش
پیشکش‌نویس
پیشکشی
پیش‌گام
پیش‌گامان
پیشگاه
پیشگفتار
پیش‌گفته

پیشگو
پیشگویی /پیشگوئی
پیشگیر
پیشگیری
پیش‌لرزه
پیش‌لُنگ
پیش‌مرگ
پیش‌مزد
پِی‌شناخت
پِی‌شناس
پیش‌نشین
پیش‌نگاره
پیش‌نگری
پیش‌نماز
پیش‌نمازی
پیش‌نویس
پیشنهاد
پیش‌نیاز

پیشواز/پیشباز
پیش‌واژه
پیش‌واقعه
پیشوایی/پیشوائی
پیش‌وپس
پیشوند
پیشوندواره
پیش‌ویرایش
پیشه‌ور
پیشه‌وری
پیش‌یابی
پیشین‌پدید
پیشینه‌دار
پیشینه‌سازی
پیشینه‌وار
پیغام‌آور
پیغامبر
پیغام‌بَر (= پیغام‌گزار)

پیغام‌دار
پیغام‌دِه
پیغام‌رسان
پیغام‌گزار
پیغام‌گیر
پیغام(و)پسغام
پیغمبر
پیغمبرزادگی
پیغمبرزاده
پیغمبری
پیف‌پاف
پیف‌پیف
پیف‌پیفی
پیکارجو(ی)
پیکارجویی/پیکارجوئی
پیکارگاه
پیکارگر
پی‌کاوی

پیکرآرا(ی)
پیکرآرایی/پیکرآرائی
پیکربندی
پیکرتراش
پیکرتراشی
پیکرساز
پیکرسازی
پیکرنگار
پِی‌کَن
پِی‌کَنی
پیک‌نیک
پیک‌نیکی
پِی‌کوب
پِی‌گذار
پیگرد
پیگردی
پِی‌گفتار
پیگیر

پیگیرانه
پیگیری
پیل افکن
پیل پیلی
پیل پیلی خوران
پیله بابا
پیله دوزی
پیله ور
پیله(و)شیله
پیلی پیلی
پیلی نما
پیمان پذیر
پیمان دار
پیمان داری
پیمان سپار
پیمان شکن
پیمان شکنی
پیمانکار
پیمانکاری
پیمان نامه
پیمبر
پیمبرزادگی
پیمبرزاده
پِی نوشت
پینه بست
پینه بسته
پینه دان
پینه دوز
پینه دوزک
پینه دوزی
پِی واژه
پِی وپاچین
پیوست پذیر
پیوست کار
پیوستگاه
پیوسته کار
پیوسته گلبرگ
پیوند
پیوندگاه
پیه دار
پیه دارو
پیه سوز
پیه فروش
پِی یاب

ت

تاآخرین‌نفَس
تااندازه‌ای
تاب‌آوری
تاب‌بازی
تاب‌خورده
تاب‌داده
تاب‌دار
تاب‌دیده
تابستان‌خوابی
تابستان‌نشینی
تاب‌سوار
تاب‌سواری

تابش‌سنج
تابش‌کار
تابش‌کاری
تابشگر
تابع‌دار
تابع‌گیری
تابع‌نمایی /تابع‌نمائی
تاب‌کار
تاب‌کاری
تاب‌گیری
تابلوساز
تابلوفرش

تابلونویس
تابلونویسی
تابناک
تابناکی
تاب (نام رودی)
تاب‌نمایی /تاب‌نمائی
تاب‌وتب
تابوت‌کِش
تاب‌وتوان
تاب‌وتوانایی /
تاب‌وتوانائی
تابه‌تا

تابه‌حال
تاپ‌تاپ
تاپ‌وتوپ
تات‌نشین
تاتی‌کنان
تأثّر
تأثّرآور
تأثّرانگیز
تأثّربار
تأثیربخشی
تأثیرپذیر
تأثیرپذیری
تأثیرگذار
تأثیرگذاری
تأثیروتأثّر
تاج‌الملوک
تاج‌بخش
تاج‌برگ

تاج‌خروس
تاج‌دار
تاج‌داری
تاج‌دِه
تاجرزاده
تاجرمآب
تاجرمآبانه
تاجرمَنِش
تاج‌ریز
تاج‌ریزی/تاجریزی
تاج‌فروش
تاجگاه
تاج‌گذار
تاج‌گذاری
تاج‌ناپذیر
تاج‌ناپذیری
تاج‌وتخت
تأخّر

تاجوَر
تاجوَری
تاحدِّامکان
تاحدّی‌که
تاختگاه
تاخت‌وتاز
تأخّر
تاخوردگی
تاخورده
تأخیر
تأدّب
تأدیبی
تأدیه
تأذّی
تارآوا
تاراپ(و)توروپ
تاراجگاه
تاراجگر

تارزن
تارساز
تارعنکبوت
تارُک‌خواه
تارکِ‌دنیا
تارکِ دنیایی /تارک‌دنیائی
تارومار
تاریخ ادبیات
تاریخ باوری
تاریخ پژوهی
تاریخ تمدن
تاریخچه
تاریخ دار
تاریخ دان
تاریخ دانی
تاریخ زن
تاریخ ساز
تاریخ شناس

تاریخ شناسی
تاریخ‌گذاری
تاریخ‌گذشته
تاریخ‌گرایی /تاریخ‌گرائی
تاریخگری /تاریخ‌گری
تاریخ‌گزار
تاریخ‌گو(ی)
تاریخ‌گویی /تاریخ‌گوئی
تاریخ‌نامه
تاریخ‌نگار
تاریخ‌نگاری
تاریخ‌نویس
تاریخ‌نویسی
تاریک‌اندیش
تاریک‌اندیشی
تاریک‌بخت
تاریک‌بین
تاریک‌چشم

تاریک‌خانه
تاریک‌دل
تاریک‌رأی
تاریک‌رو
تاریک‌روز
تاریک‌روشن
تاریک‌شب
تاریکی‌تاز
تازَده
تازه‌آباد
تازه‌احداث
تازه‌بالغ
تازه‌به‌تازه
تازه‌به‌دوران‌رسیده
تازه‌پا
تازه‌تازه
تازه‌جوان
تازه‌جویی /تازه‌جوئی

تازه‌چرخ
تازه‌داماد
تازه‌درآمد
تازه‌دَم
تازه‌دَم‌کرده
تازه‌رس
تازه‌رسته
تازه‌رسیده
تازه‌زا
تازه‌ساخت
تازه‌ساز
تازه‌سازی
تازه‌سال
تازه‌عروس
تازه‌کار
تازه‌مسلمان
تازه‌نَفَس
تازه‌وارد

تازی‌زبان
تازی‌گو(ی)
تازی‌نژاد
تاژک‌دار
تاژک‌داران
تأسّف
تأسّف‌آمیز
تأسّف‌انگیز
تأسّی
تأسیس
تأسیسات
تأسیساتی
تاشده
تاشو
تاغ (نام درختچه)
تافتون
تافتون‌پز
تافتون‌پزی

تافته‌جدابافته
تاق‌تاق/تق‌تق
تاق (در مقابلِ جفت)
تاق‌وتُرنب/طاق‌وطُرنب
تاق‌وتوق
تاقیامِ‌قیامت
تاکتیک‌پذیر
تاک‌دار
تاک‌دانه
تاکرده
تاک‌ساز
تاک‌سازی
تاکِستان
تاکسی‌بار
تاکسی‌برگشت
تاکسی‌تلفنی
تاکسی‌خطّی
تاکسی‌خور

تاکسی دار
تاکسی رانی
تاکسی سرویس
تاکسی سواری
تاکسی متر
تاک‌نشان
تاکنون
تأکید
تأکیدآمیز
تالاب
تالاپ‌تالاپ
تالاپ‌تولوپ
تالار
تالش/طالش
تألّف
تألّم
تألّم‌انگیز
تألیف

تألیفی
تام‌الاختیار
تأمّل
تأمّل‌انگیز
تأمّل‌برانگیز
تأمّل‌کُن
تأمّل‌کُنان
تأمین
تأمینات
تأمین‌کننده
تأنّی
تأنیث
تاوان‌دار
تاوان‌نامه
تاول
تاول‌دار
تاول‌زا
تاول‌زده

تاول‌ساز
تأویل
تأویل‌پذیر
تأویلی
تأهل
تایباد
تائب، تایب
تایچه
تایِر
تایِرسازی
تأیید
تأییدنامه
تأییدیه
تائیس
تبارشناسی
تبارک‌اللّه
تبارک‌وتعالیٰ
تبارنامه

تباشیر
تباه‌ساز
تباه‌کار
تباه‌کاری
تباهگر
تباهی‌آور
تباهی‌پذیر
تباهی‌ناپذیر
تب‌بُر
تب‌بَند
تب‌خال
تبخیرسنج
تبخیرکُن
تبخیرکننده
تب‌خیز
تب‌دار
تبدیل‌پذیر
تبدیلگر/تبدیل‌گر

تبرّا (= دوری جستن)
تبرتیشه
تبرخون/طبرخون
تبردار
تبرزد/طبرزد
تبرزه/طبرزه
تبرزین
تَبَرک
تبرّک‌آمیز
تبری/طبری
تبریک‌نامه
تبرئه
تب‌زا
تب‌زده
تبسّم‌کنان
تب‌سنج
تبعیدگاه
تبعیض‌آمیز

تب‌گرفته
تب‌گیر
تب‌لازم
تب‌لازمی
تب‌لرز
تبلیغاتچی
تبلیغگر/تبلیغ‌گر
تب‌نُوبه
تب‌وتاب
تبهکار
تبهکاری
تپانچه
تپش
تُپُق
تُـپُل
تُپُل‌مُپُل
تُـپُلی
تپور

تپه‌ماهور
تُتماج
تِتِه‌پِتِه
تجارت‌خانه ـ
تجارتخانه
تجارتگاه
تجاوزکار
تجاوزکارانه
تجاوزکاری
تجاوزگر
تجدّدخواه
تجدّدخواهی
تجدّدطلب
تجدّدطلبی
تجدّدگرا
تجدیدشدنی
تجدیدشونده
تجدیدنظرخواه

تجدیدنظرخواهی
تجدیدنظرطلب
تجدیدنظرطلبی
تجربه‌دار
تجربه‌دیده
تجربه‌شده
تجربه‌گر
تجربه‌گرا
تجربه‌گرایی/تجربه‌گرائی
تجزیه‌به‌واحدها
تجزیه‌پذیر
تجزیه‌طلب
تجزیه‌طلبی
تجزیه‌کننده
تجزیه‌ناپذیر
تجزیه‌وتحلیل
تجسّسگر/تجسّس‌گر
تجلّیگاه/تجلّی‌گاه

تجمّل‌پرست
تجمّل‌پرستی
تجمّل‌طلب
تجمّل‌طلبی
تجمّل‌گرا
تجمّل‌گرایی/تجمّل‌گرائی
تجویزگرایی/تجویزگرائی
(زبان‌شناسی)
تحت‌الحفظ
تحت‌الحمایه
تحت‌الشعاع
تحت‌اللفظ
تحت‌اللفظی
تحتِ‌نظر
تحرّک‌بخش
تحریک‌آمیز
تحریک‌پذیر
تحریک‌پذیری

تحسین‌آمیز
تحسین‌برانگیز
تحصیل‌پذیر
تحصیلدار/تحصیل دار
تحصیلداری/تحصیل داری
تحصیل‌کرده
تحفه‌خانم
تحقّق‌پذیر
تحقّق‌ناپذیر
تحقیرآمیز
تحقیرکننده
تحقیق‌گرایی/تحقیق‌گرائی
تحقیقِ میدانی
تحکّم‌آمیز
تحلیلگر/تحلیل‌گر
تحمّل‌پذیر
تحمّل‌فرما
تحمّل‌کُن

تحمّل‌کنان
تحمّل‌ناپذیر
تحمیقگر/تحمیق‌گر
تحوّل‌خواه
تحویل‌پذیر
تحویل‌پذیری
تحویل‌خانه
تحویلدار/تحویل دار
تحویلداری/تحویل داری
تحویل‌ناپذیر
تخارستان/طخارستان
تخار/طخار
تخت‌پایی/تخت‌پائی
تخت‌جمشید
تختخواب
تختخواب‌شو
تختِ‌روان
تخت‌طاووس

تخت‌کش
تخت‌کشی
تختِ‌گاز
تختگاه
تخت‌نشین
تخته‌ابزار
تخته‌باز
تخته‌بازی
تخته‌بُری
تخته‌بند
تخته‌بندی
تخته‌پاره
تخته‌پاک‌کُن
تخته‌پوست
تخته‌رَسم
تخته‌روسی
تخته‌سنگ
تخته‌سه‌لایی/تخته‌سه‌لائی

تخته‌سیاه
تخته‌شنا
تخته‌کوبی
تخته‌گوشت
تخته‌ماهوتی (زبان‌شناسی)
تختهٔ‌نَرد
تخریبچی
تخریبگر
تخطّی‌ناپذیر
تخطّی‌ناپذیری
تخطئه
تخلّف‌بردار
تخم‌افشانی
تخم‌پاشی
تخم‌دار
تخمدان
تخم‌ریزی

تخم‌زا
تخم‌سنگ
تخم‌کار
تخم‌کاری
تخمک‌بَر
تخمک‌زا
تخم‌کشی
تخم‌گذار
تخم‌گذاری
تخم‌گیری
تخم‌مرغ
تخم‌مرغ‌بازی
تخم‌مرغ‌پَز
تخم‌مرغ‌خوری
تخم‌مرغ‌زن
تخم‌مرغ‌زنی
تخم‌مرغی
تخم‌وتَرَکه

تخمه‌ژاپنی
تخمه‌فروش
تخمه‌فروشی
تخمه‌کدو
تداخل‌سنج
تداوم‌بخش
تدبیرگر
تدبیرگری
تدوین‌کننده
تدوینگر
تذکره‌نگار
تذکره‌نگاری
تذکره‌نویس
تذکره‌نویسی
تذهیب‌کار
تذهیب‌کاری
تراز
ترازِ آبی

ترازِ مالی
ترازنامه
ترازودار
ترازوداری
ترازی
تراژدی‌نویس
تراش‌خورده
تراش‌دار
تراشکار/تراش‌کار
تراشکاری/تراش‌کاری
تراکتورچی
تراکتورسازی
ترانه‌خوان
ترانه‌خوانی
ترانه‌ساز
ترانه‌سازی
ترانه‌سرا
تراوایی/تراوائی

تراوشگر
تربت‌خانه
تُربَتدان/تُربَت‌دان
تُربچه
تُربچه‌نقلی
تُرب‌سیاه
تربیت‌بدنی
تربیت‌پذیر
تربیت‌پذیری
تربیت‌دیده
تربیت‌شده
تربیت‌کرده
تربیت‌معلّم
تربیت‌یافته
ـ تر، ـ ترین
(بـــزرگ‌تر، بـــزرگ‌ترین، وســیع‌تر، وسیع‌ترین امّـا بـــهتر، بـــهترین، مِـهتر، مِـهترین، کِـهتر، کِـهترین، بـیشتر، بـیشترین، کـمتر، کمترین فقط به این صورت نوشته می‌شود)
ترجمه‌پذیری (زبان‌شناسی)
ترجمه‌شده
ترجمه‌شناسی (زبان‌شناسی)
ترجمه‌ناپذیری (زبان‌شناسی)
ترجیع‌بند
تَرچلو
تَرحلوا
ترحّم‌آمیز
ترحّم‌آور
ترحّم‌انگیز
ترحّم‌بار

ترخون
ترخیص‌کار
ترخینه ← تلخینه
تَردست
تَردستی
تردیدناپذیر
تَرزبان
تَرزبانی
ترس‌آور
ترسابچه
تَرسالی
ترس‌انگیز
ترسایی /ترسائی
ترس‌خورده
ترسناک
ترسناکی
ترس‌ولرز
ترسیم‌کننده

ترسیمگر
ترش‌رُو
ترش‌رُویی /ترش‌رُوئی
ترش‌طعم
ترش‌کردگی
ترش‌مزه
ترشی‌آلات
ترشیجات
ترشی‌خوری
تُرشیز
ترشی‌فروش
ترشی‌فروشی
تُرقبه /طُرقبه
تَرق‌تَرق
ترقّه
ترقّه‌بازی
ترقّی‌خواه
ترقّی‌خواهانه

ترقّی‌خواهی
ترقّی‌طلب
تَرَک‌بَردار
تَرک‌بند
تُرک‌تاز
تُرک‌تبار
تُرک‌جوش
تُرک‌چهره
تَرَک‌خورده
تَرَک‌دار
تُرک‌زاده
تُرک‌زبان
تَرک‌سوار
تَرکِش‌بند
تَرکِش‌دار
تَرکِش‌دوز
تُرک‌نشین
تُرک‌وار

ترکِه‌باف
ترکیب‌بند
ترکیب‌بندی
ترکیب‌پذیر
ترکیب پذیری
ترکیب‌سازی
ترکیب‌گرایی /ترکیب‌گرائی
ترکیبگر/ترکیب‌گر
ترکیب‌گیر
تَرگُل(و)ورگُل
تَرمزاج
ترمزدستی
ترمه‌دوزی
ترمیم‌پذیر
ترمیم‌سنجی
ترمیم‌ناپذیر
تُرنابازی
ترنج‌سازی

ترنگبین/ترنجبین
ترنّم‌کنان
تروتازه
تروتمیز
تروفِرز
تره‌بار
تره‌فرنگی
تریاک‌سایی /تریاک‌سائی
تریاک‌کاری
تریاک‌کش
تریاک‌کشی
تریاک‌مال
تریاک‌مالی
تریکوباف
تریکوبافی
تریلی‌کِش
تزریقاتچی
تزلزل‌پذیر

تزلزل‌ناپذیر
تزیین
تزیینات
تزیینات‌کار
تزییناتی
تسبیح‌خوان
تسبیح‌ساز
تسبیح‌شمار
تسبیح‌فروش
تسبیح‌کنان
تسبیح‌گوی
تسبیح‌گویان
تسخیرپذیر
تسخیرگر
تسخیرناپذیر
تسعیرپذیری
تسکین‌بخش
تسکین‌پذیر

تسکین‌ناپذیر
تسلّا
تسلّابخش
تسلّط‌جویی /تسلّط‌جوئی
تسلّیِ
تسلّیِ‌بخش
تسلیت‌آمیز
تسلیت‌گو
تسلیت‌نامه
تسلیم‌پذیر
تسلیم‌ناپذیر
تسلیم‌نامه
تسلّیِ‌یاب
تسمه‌پروانه
تسمه‌نقاله
تسوج /طسوج
تسویه‌حساب
تسهیم‌به‌نسبت

تشتچه /طشتچه
تشت‌ساز /طشت‌ساز
تشت /طشت
تَشتَک‌بازی
تَشتَک‌زن
تشخیص‌کار
تشدیدگر
تشریفاتچی
تشریف‌فرما
تشریف‌فرمایی /
تشریف‌فرمائی
تشریک‌مساعی
تشفی‌بخش
تشکچه /دشکچه
تشک /دشک
تشک‌دوز /دشک‌دوز
تشک‌دوزی /دشک‌دوزی
تشکرآمیز

تشکرکنان
تشکرنامه
تشک‌زن /دشک‌زن
تشکّل‌پذیر
تشنّج‌آفرین
تشنّج‌آفرینی
تشنّج‌آمیز
تشنّج‌زا
تشنّج‌زایی /تشنج‌زائی
تشنّج‌زدایی /تشنج‌زدائی
تشنه‌جگر
تشنه‌لب
تشویق‌آمیز
تشویق‌کننده
تشویق‌نامه
تشییع‌جنازه
تصدیق‌نامه
تصریف‌پذیر

(زبان‌شناسی)
تصریف‌شده
(زبان‌شناسی)
تصریف‌ناپذیر
(زبان‌شناسی)
تصریف‌نشده
(زبان‌شناسی)
تصفیه‌حساب
تصفیه‌خانه
تصمیم‌گیرنده
تصمیم‌گیری
تصنیف‌خوان
تصنیف‌خوانی
تصنیف‌ساز
تصنیف‌سازی
تصنیفگر/تصنیف‌گر
تصویب‌نامه
تصویرآفرینی
تصویربَردار
تصویربَرداری
تصویرپذیر
تصویرپذیری
تصویرپردازی
تصویرساز
تصویرسازی
تصویرگر
تصویرگری
تصویرگونگی
(زبان‌شناسی)
تصویرگونه
(زبان‌شناسی)
تصویرنگار
(زبان‌شناسی)
تصویرنگاری
(زبان‌شناسی)
تضرّع‌آمیز
تضرّع‌کنان
تطابق‌پذیری
تظاهرکننده
تظلّم‌کنان
تعادل‌جویی/تعادل‌جوئی
تعادل‌زا
تعارف‌بَردار
تعارف‌کنان
تعالیٰ
تعالی‌اللّه
تعالیِ‌بخش
تعالیِ‌شأنه
تعالیِ‌طلب
تعالیِ‌طلبی
تعالی‌گرایی/تعالی‌گرائی
(زبان‌شناسی)
تعالیِ‌وتقدّس
تعبیرگر
تعجّب‌آمیز
تعجّب‌آور
تعجّب‌انگیز

تعجّب‌کنان
تعدیل درگفتار
(زبان‌شناسی)
تعدیل شدنی
تعدیل شده
تعدیلِ نیرو
تعرّض‌آمیز
تعریف‌پذیر
تعریف‌نگار
تعریف‌نگاری
تعزیت‌نامه
تعزیه‌خوان
تعزیه‌خوانی
تعزیه‌دار
تعزیه‌داری
تعزیه‌گردان
تعزیه‌گردانی
تعصّب‌آمیز

تعصّب‌دار
تعصّب‌گرایی /تعصّب‌گرائی
تعصّبگری /تعصّب‌گری
تعطیل‌بردار
تعطیل‌پذیر
تعظیم‌کنان
تعلیمگر /تعلیم‌گر
تعلیم‌وتربیت
تعلیم‌وتعلّم
تعلیم‌یاب
تعمیرکار
تعمیرکاری
تعمیرگاه
تعویض‌پذیر
تعویض‌پذیری
تعویض‌روغنی
تعهدآور
تعهدنامه

تعیین‌کنندگی
تعیین‌کننده
تغار
تغیّرآمیز
تغییربردار
تغییرپذیر
تغییرناپذیر
تفاخرکنان
تفأّل
تفاهم‌پذیری
تفاهم‌نامه
تفحّص‌کنان
تفرّج‌کنان
تفرّجگاه
تَفرعُن‌آمیز
تفرقه‌افکن
تفرقه‌افکنی
تفرقه‌انداز

تفرقه‌اندازی
تفرقه‌انگیز
تفریح‌آور
تفریح‌کنان
تفریحگاه
تفسیرپذیر
تفسیرپذیری
تفضیل‌نامه
تفکّرآمیز
تفکّرکنان
تفکیک‌پذیر
تفکیک‌پذیری
تفکیک‌ناپذیر
تفکیک‌ناپذیری
تُف‌مالی
تفنگ‌انداز
تفنگ‌اندازی
تفنگ‌بادی

تفنگ‌به‌دوش
تفنگچی
تفنگ‌دار
تفنگ‌داری
تفنگ‌ساز
تفنگ‌سازی
تفنگ‌کشی
تفوّق‌جویی /تفوّق‌جوئی
تقاضاسنج
تقاضانامه
تقاضایی /تقاضائی
تَق‌تَق
تقدّس‌فروش
تقدّس‌فروشی
تقدّس‌مآب
تقدّس‌مآبی
تقدّس‌نما
تقدّس‌نمایی /

تقدّس‌نمائی
تقدّم‌وتأخّر
تقدیرگرا
تقدیرنامه
تقدیم‌نامچه
تقدیم‌نامه
تقدیم‌وتأخیر
تقرّب‌جویی /
تقرّب‌جوئی
تقسیم‌بَر
تقسیم‌بندی
تقسیم‌پذیر
تقسیم‌پذیری
تقسیم‌کار
تقسیم‌ناپذیر
تقسیم‌نامه
تقصیرکار
تقصیرکاری

تقلیدپذیر
تقلیدناپذیر
تقوا، تقوی
تَق‌وتوق
تَق‌ولَق
تقویت‌شده
تقویت‌کننده
تقویم‌نویس
تَقّه‌نخورده
تک‌آوا
تکامل‌شناسی
تکامل‌گرا
تکامل‌گرایی/تکامل‌گرائی
تکامل‌یافته
تکان‌دهنده
تکاور
تک‌باف
تک‌بافه

تکبّرآمیز
تک‌برگ
تک‌بلور
تک‌بند
تک‌به‌تک
تک‌بیت
تک‌بیتی
تکبیرگو
تکبیرگویان
تکبیرةالاحرام
تک‌پا
تک‌پایه
تک‌پَر
تک‌پَران
تک‌پَرانی
تک‌پرچم
تک‌پرده (نمایش)
تک‌پرور

تک‌پوش
تک‌پیشه
تک‌تار
تک‌تاز
تک‌تازی
تک‌تک
تک‌تیر
تک‌تیرانداز
تکثیرنامه
تک‌جداره
تک‌جنس
تک‌چاپ
تک‌چرخ
تک‌چهره
تک‌حزبی
تک‌حلقه‌ای
تک‌خال
تک‌خطّی

تک‌خوان
تک‌خوانی
تک‌خور
تک‌خوری
تک‌دانه
تک‌درخت
تک‌درس
تک‌دسته
تک‌دفاع
تک‌دوز
تک‌دوزی
تکدّیگری
تکذیب‌پذیر
تکذیب‌پذیری
تکذیب‌نامه
تک‌رنگ
تک‌رو
تک‌رَوی

تک‌ریشه
تک‌رِیل
تک‌زا
تک‌زبانه
تک‌زبانی
تک‌زده
تک‌زنگ
تک‌سایز
تک‌ستون
تک‌سرفه
تک‌سرنشین
تک‌سلولی
تک‌سنگ
تک‌سوار
تک‌شاخ
تک‌شکل
تک‌شم
تک‌شماره

تک‌شماره‌ای
تک‌شیب
تک‌صدایی/تک‌صدائی
تک‌صندلی
تک‌ضرب
تک‌ظرفیتی
تک‌فام
تک‌فرزند
تک‌فروش
تک‌فروشی
تک‌قطبی
تک‌قومی
تک‌کلام
تک‌کلمه
تک‌گُل
تک‌گونه
تک‌گویی/تک‌گوئی
تک‌لا

تک‌لپه
تک‌لپه‌ای
تکلّف‌گرا
تک‌ماده
تک‌محصول
تک‌محصولی
تک‌محور
تک‌محوری
تک‌مضراب
تک‌موضوعی
تُکمه‌دار ← دکمه‌دار
تُکمه‌دوزی ←
دکمه‌دوزی
تُکمه‌دوز ← دکمه‌دوز
تکمه‌سردست ←
دکمه‌سردست
تکمه‌فشاری ←
دکمه‌فشاری

تکمه‌قابلمه‌ای ←
دکمه‌قابلمه‌ای
تکمه‌منگنه ←
دکمه‌منگنه
تکمه ← دکمه
تک‌نرخی
تک‌نسخه
تک‌نفره
تک‌نفری
تک‌نگاری
تک‌نگاشت
تک‌نواز
تک‌نوازی
تک‌واحد
تک‌واحدی
تک‌واژ
تک‌واژه
تک‌واندوکار

تک‌وتا
تک‌وتنها
تَک‌وتو
تَک‌وتوک
تکّه‌برداری
تکّه‌به‌تکّه
تکّه‌پاره
تکّه‌تکّه
تکّه‌دوزی
تک‌همسری
تک‌یاختگان
تک‌یاخته
تک‌یاخته‌ای
تکیه‌دار
تکیه‌کلام
تکیه‌گاه
تلاشگر
تلافی‌پذیر

تلافی جو
تلافی جویانه
تلافی جویی /تلافی جوئی
تلاوت
تلألؤ
تلخاب
تلخ بار
تلخ بیان
تلخ دانه
تلخ دهنی
تلخ رُو
تلخ رُویی /تلخ رُوئی
تلخ زبان
تلخ زبانی
تلخ سخن
تلخ صورت
تلخ کام
تلخ کامی

تلخ گفتار
تلخ گو
تلخ گو شت
تلخ مزاج
تلخ مزه
تلخنا ک /تلخ نا ک
تَلخوَش /تلخ وش
تلخ و شیرین
تلخی چش
تلخینه /ترخینه
تِل دار
تلطیف‌کننده
تلف شده
تلف‌کرده
تلفن بانک
تلفنچی
تلفن خانه
تلفن عمومی

تلفن‌گرام
تلفیق پذیر
تلفیق پذیری
تلفیق‌گرایی /تلفیق‌گرائی
تلقین به خویشتن
تلقین خوان
تلقین‌گو
تِلِک(و) پِلِک
تَلَکه بگیر
تَلَکه بندی
تَلکه گیر
تَلکه گیری
تلگرافچی
تلگراف خانه
تلگراف‌نامه
تَل ماسه
تلمبه
تلمبه خانه

تلمبه‌دار
تلمبه‌زن
تلمبه‌زنی
تلنبار
تلنبارشده
تلنگل/تلنگر
تِلوتِلو
تلویزیون‌رنگی
تِله‌اسکی
تِله‌پاتی
تِله‌تایپ
تِله‌تکس
تِله‌تکست
تِله‌تئاتر
تِله‌فاکس
تِله‌فتو
تِله‌کابین
تِله‌کنفرانس

تَله‌گذاری
تِله‌متر
تِله‌متری
تَله‌موش
تماشاچی
تماشاخانه
تماشاکنان
تماشاگاه
تماشاگر
تماشاگه
تماشایی/تماشائی
تمام‌اتومات
تمام‌اندام
تمام‌باخته
تمام‌بَراق
تمام‌تنه
تمام‌خودکار
تمام‌دانه

تمام‌رخ
تمام‌رسمی
تمام‌رنگ
تمام‌رویه
تمام‌شدنی
تمام‌صورت
تمام‌عیار
تمام‌قد
تمام‌قلم
تمام‌کار
تمام‌کُش
تمام‌کمال
تمام‌کننده
تمام‌نشدنی
تمام‌نگار
تمام‌نگاری
تمام‌نما
تمام‌وقت

تمام‌هیکل
تمامیت‌خواه
تمامیت‌خواهی
تمایزبخشی
تمبرباز
تمبردار
تمثال‌ساز
تمثال‌سازی
تمثالگر
تمدّن‌آفرینی
تمرکززدایی /تمرکززدائی
تمرکزگرایی /تمرکزگرائی
تمسخرآمیز
تمغا/طمغا
تملّق‌آمیز
تملّق‌گو
تملّق‌گویی /تملّق‌گوئی
تمنّا

تمنّایی /تمنّائی
تمنّیِ
تمیزدوز
تمیزدوزی
تمیزکاری
تن‌آسان
تن‌آسا(ی)
تن‌آسایی /تن‌آسائی
تناب‌داران ←
طناب‌داران
تنابه
تنازعِ بقا
تُناژ
تناسب‌اندام
تناقض‌آلود
تناقض‌گویی /تناقص‌گوئی
تناوبگر
تناور

تنباکو
تنباکوساب
تنباکوساز
تنباکوفروش
تنباکوکِش
تُنبک
تُنبک‌زن
تُنبک‌نواز
تنبل‌خان
تنبل‌خانه
تنبور/طنبور
تنبورنواز/طنبورنواز
تنبوره/طنبوره
تنبوری/طنبوری
تن‌بها
تن‌به‌تن
تن‌پرست
تن‌پرستی

تن‌پرور
تن‌پرورانه
تن‌پروری
تن‌پوش
تَن‌تَن
تَن‌تَنانی
تن‌جامه
تن‌چسب
تَنخواه
تَنخواه‌دار
تَنخواه‌گردان
تُنداب
تُندابه
تندباد
تندپرواز
تندپز
تندتاز
تندتند

تندخُلق
تندخُلقی
تندخوانی
تندخو(ی)
تندخویی/تندخوئی
تندذهن
تندذهنی
تندرآسا
تندرست
تندرستی
تندرفتار
تندرفتاری
تندرو
تندرَوی
تندزبان
تندزبانی
تندفهم
تندکار

تندگیر
تندمزاج
تندمزاجی
تندمزه
تندنویس
تندنویسی
تندوتیز
تَندیس
تنزیل‌خور
تنش‌زا
تنش‌زدا
تنش‌زدایی/تنش‌زدائی
تنش‌گیری
تَن‌شناس
تَن‌شناسی
تَن‌شو(ی)
تنظیم‌موتور
تنعّم‌زدگی

تنعّم‌زده
تنفّرآمیز
تنفّرانگیز
تن‌فرسا(ی)
تنفّرنامه
تَن‌فروش
تَن‌فروشی
تُنُک‌آب
تُنُک‌آبی
تُنُک‌بیز
تُنُک‌پوست
تُنُک‌حوصله
تُنُک‌دل
تُنُک‌روزی
تُنُک‌مایگی
تُنُک‌مایه
تُنُک‌مو(ی)
تنگ‌آبی

تنگاب
تنگ‌اندیش
تنگ‌بین
تنگ‌بینی
تنگ‌چشم
تنگ‌چشمی
تنگ‌حوصلگی
تنگ‌حوصله
تَنگ‌خُلق
تَنگ‌خُلقی
تَنگ‌خو
تنگ‌دست ـ تنگدست
تنگ‌دستی ـ تنگدستی
تنگ‌دل ـ تنگدل
تنگ‌دلی ـ تنگدلی
تَنگ‌دوزی
تَنگ‌سال
تنگستانی

تنگ‌گاه
تنگ‌معاش
تنگ‌نظر
تنگ‌نظرانه
تنگ‌نظری
تَنگ‌نَفَس
تَنگ‌نَفَسی
تنگ‌وتا
تنگ‌وتُرُش
تَنگ‌وتونگ
تن‌لرزه
تن‌ماهی
تن‌نما
تنورخانه
تنوردان
تنوره‌کش
تنوره‌کشان
تنوّع‌بخش

تنوّع‌بخشی
تنوّع‌طلب
تنوّع‌طلبی
تنوّع‌گرایی /تنوّع‌گرائی
تنوع‌گریز
تنهایی /تنهائی
تنه‌دار
تنه‌دوز
تنیس‌باز
تنیس‌روی‌میز
توآب‌رَوی
تواشیح‌خوان
تواشیح‌خوانی
تواضع‌کنان
توافق‌نامه ـ توافقنامه
توالت‌فرنگی
توالش /طوالش
توأم
توأمان
توانایی /توانائی
توان‌بخش
توان‌بخشی
توان‌جو
توان‌خواه
توان‌زاد
توان‌زیستی
توان‌سنج
توان‌سوز
توان‌فرسا
توانگر
توانمند
توانمندسازی
توانمندی
توبره‌کِش
توبغچه‌ای /توبقچه‌ای
توبه‌شکن
توبه‌فرما(ی)
توبه‌کار
توبه‌نامه
توبیخ‌نامه
توپ‌بازی
توپ‌پرتاب‌کن
توپ‌توپ
توپ‌جمع‌کُن
توپچی
توپ‌خانه ـ توپخانه
توپ‌دار
توپُر
توپ‌رس
توپ‌رسانی
توپ‌ریزی
توپ‌زن
توپ‌ساز
توپ‌گیر

توپ‌گیری
توپ‌وتَشَر
توت‌پزان
توتزار/توت‌زار
توتستان
توت‌فرنگی
توتون‌فروش
توتون‌فروشی
توجّه‌انگیز
توجیه‌بردار
توجیه‌پذیر
توجیهگر/توجیه‌گر
توجیه‌نامچه
توچال
توچتری
توخالی
توخشتی
تودار

تودرتو
تودل‌برو
تودلی
تودماغی
تودوزی
تودهنی
تودیع‌کنان
تورات
توراهی
تورباف
توربافی
توردار
توردوزی
تورفتگی
تورفته
تورمانند
توّرم‌زا
توّرم‌زدایی/تورّم‌زدائی

توری‌باف
توری‌بافی
توری‌ساز
توری‌سازی
توری‌شکل
توزرد
توزیع‌پذیر
توزیع‌پذیری
توزیع‌کننده
توسرخ
توسَری
توسَری‌خور
توسَری‌خوردگی
توسَری‌خورده
توسَری‌خوری
توسَری‌زن
توس/طوس
توسعه‌طلب

توسعه‌طلبی
توسعه‌نیافتگی
توسعه‌نیافته
توسه‌یافتگی
توسینه‌ای
توش‌وتوان
توشویی/توشوئی
توشه‌بَر
توصندوقی
توصیف‌پذیر
توصیف‌گرا
توصیف‌ناپذیر
توضیح‌نامه
توطئه
توطئه‌چین
توطئه‌چینی
توطئه‌گر
توطئه‌گری

توفال‌کاری
توفال‌کوب
توفال‌کوبی
توفان‌خیز/طوفان‌خیز
توفان‌زا/طوفان‌زا
توفان‌زده/طوفان‌زده
توفان/طوفان
توقّف‌سنج
توقّفگاه
توقف‌مطلقاً‌ممنوع
توقف‌ممنوع
توقیفگاه
توکار
توکّلتُ‌علی‌اللّه
توگوشی
تولّا (= دوستی)
تولب
تولَک

توله‌سگ
تولیدکننده
تولیدِمثل
تولّی (= کاری برای عهده‌گرفتن)
تون‌به‌تون
تون‌تاب
تون‌تابی
توهّم‌زا
توهین‌آمیز
توهین‌نامه
ته‌آواز
ته‌استکان
ته‌استکانی
ته‌انباری
تَه‌بَزَک
ته‌بساط
ته‌بلیت

ته‌بند
ته‌بندی
ته‌بُنه‌دار
ته‌پُر
ته‌پیاله
ته‌تراز
ته‌تغاری
ته‌تو
ته‌توپ (پارچه)
ته‌جرعه
ته‌جوش
ته‌چسب
ته‌چک
ته‌چهره
ته‌چین
ته‌خانه
ته‌خورده
ته‌دار

ته‌دوخت
ته‌دوزی
تهدیدآمیز
ته‌دیگ
تهران
تهرانی
ته‌رنگ
ته‌ریش
ته‌زن
ته‌ستون
ته‌سفره
ته‌سفره‌خور
ته‌سوخته
ته‌سیگار
ته‌صدا
ته‌کاسه
ته‌کیسه
ته‌گِرد

ته‌گیره
ته‌گیلاس
ته‌لهجه
تهماسب/طهماسب
ته‌مانده
ته‌مایه
تهمت‌آمیز
تهمت‌زده
ته‌مزه
تهمورث/طهمورث
ته‌نشست
ته‌نشسته
ته‌نشین
ته‌نشینی
ته‌نقش
تهنیت‌کنان
تهنیتگر/تهنیت‌گر
تهنیت‌گو(ی)

تهنیت‌گویی /تهنیت‌گوئی
ته‌وتو
تهوّرآمیز
تهوّع‌آور
تهویه‌مطبوع
تهی‌دست ـ تهیدست
تهی‌دستی ـ تهیدستی
تهی‌دل
تهی‌کیسه
تهیگاه
تهی‌مایه
تهی‌مغز
تهیه‌کننده
تئاتر
تیّار/طیّار
تی‌بَگ
تیپا
تیپاخورده

تیپ‌سازی
تیپ‌شناسی
تی‌تیش‌مامانی
تیرآهن
تیراژآپار
تیراژآپاره
تیرانداز
تیراندازی
تیربار
تیرباران
تیرپوش
تیرچه
تیرچه‌بلوک
تیرِخلاص
تیرخورده
تیررس
تیرکشیده
تیرکمان

تیرکوب
تیروتخته
تیروئید
تیره‌بخت
تیره‌بختی
تیره‌دل
تیره‌دلان
تیره‌رنگ
تیره‌روز
تیره‌روزی
تیره‌وتار
تیری‌درتاریکی
تیزاب
تیزابِ‌سلطانی
تیزاب‌کِشی
تیزبازی
تیزبال
تیزبین

تیزبینی
تیزپا(ی)
تیزپایی /تیزپائی
تیزپَر
تیزپرواز
تیزپِی
تیزتَک
تیزچشم
تیزچنگ
تیزچنگال
تیزچنگی
تیزخو
تیزخویی /تیزخوئی
تیزدندان
تیزدو
تیزرو
تیزفهم
تیزفهمی

تیزگام
تیزگوش
تیزنظر
تیزنظری
تیزنگر
تیزوبُز
تیزهوش
تیزهوشی
تیسفون
تیشه‌بری
تیشه‌دار
تیشه‌روبه‌خود
تیشه‌کاری
تیشه‌کاری‌شده
تیغ‌باز
تیغ‌بازی
تیغ‌بردار
تیغ‌بند

تیغ‌تراش
تیغ‌تیزکُن
تیغچه
تیغ‌دار
تیغ‌دُمان
تیغ‌رانی
تیغزار/تیغ‌زار
تیغ‌زن
تیغ‌زنی
تیغستان
تیغ‌کش
تیغ‌گیر
تیغه‌ارّه
تیغه‌چینی
تیغه‌خنجری
تیغه‌فِرِز
تیفوئید
تیک‌تاک

تیک‌تیک
تیکه‌گیری
تیله‌انگشتی
تیله‌بازی
تیمارداری
تیمارستان
تیمارکِش
تیمچه
تیمسار
تئودور
تئودولیت
تئوری
تئوری‌باف
تئوری‌دان
تئوریزه
تئوریسین
تئوریک
تیول‌دار
تیول‌داری
تیول‌نامچه

ث

ثابت شده
ثابت عقیده
ثابت قدم
ثابت رأی
ثاراللّه
ثامن الائمه
ثامِن الحُجَج
ثانیه شمار
ثانیه شماری
ثبات گرا
ثبات گرایی /ثبات گرائی
ثبتِ احوال
ثبتِ اسناد
ثبت شده
ثبتِ نام
ثروت اندوز
ثروت اندوزی
ثروتمند
ثروتمندی
ثقة الاسلام
ثمربخش
ثمربخشی
ثناخوان
ثناخوانی
ثناگو(ی)
ثواب اندوز
ثواب جو(ی)
ثوابکار

ج

جاآشغالی
جااستکانی
جاافتادگی
جاافتاده
جاانداز
جابخاری
جابطری
جابلسا
جابه‌جا
جابه‌جاپذیری
جابه‌جاشدگی
جابه‌جاشده

جابه‌جایی /جابه‌جائی
جاپا
جاپایی /جاپائی
جاپودری
جاتخم‌مرغی
جاتَرکُن
جاتُکمه‌ای ←
جادکمه‌ای
جاتُکمه ← جادکمه
جاتَنگ‌کُن
جاجُو
جاجواهری

جاجورابی
جاجیم‌باف
جاجیم‌بافی
جاچراغی
جاحوله‌ای
جاخالی
جاخالی‌با
جاخوردگی
جاخورده
جادار
جاداری
جادستمالی

جادکمه‌ای/جادگمه‌ای
جادکمه/جادگمه
جادوجنبل
جادوشده
جادوگر
جادوگرانه
جادوگری
جادویی/جادوئی
جاده‌بُری
جاده‌سازی
جاده‌صاف‌کُن
جاذبه‌انگیز
جارچی
جارچی‌باشی
جارَختی
جاروبرقی
جاروب‌کش ← جاروکش
جاروب‌کشی ←

جاروکشی
جاروپارو
جاروجنجال
جارودستی
جاروزنامه‌ای
جاروشارژی
جاروعلفی
جاروکش
جاروکشی
جازغالی
جاسازی
جاسنگین
جاسنگینی
جاسوزنی
جاسوس‌بازی
جاسوئیچی/جاسویچی
جاسیگاری
جاشمعی

جاصابونی
جاظرفی
جاقلمی
جاکاغذی
جاکبریتی
جاکتابی
جاکفشی
جاکلیدی
جاگیر
جاگیری
جالباسی
جالب‌توجه
جالیزبان
جالیزکاری
جاماندگی
جامانده
جام‌باز
جامِ‌جم

جام‌خانه
جامدادی
جام‌زن
جامسواکی
جامع‌الاطراف
جامع‌الشّرایط
جامع‌العلوم
جامع‌ومانع
جامعه‌پذیر
جامعه‌پذیری
جامعه‌داری
جامعه‌ستیز
جامعه‌ستیزی
جامعه‌شناختی
جامعه‌شناس
جامعه‌شناسانه
جامعه‌شناسی
جامعه‌گرا
جامعه‌گسلی
جامه‌دار
جامه‌داری
جامه‌دان
جامه‌دَران
جامُهر
جامیز
جامیزی
جامیوه‌ای
جان‌آفرین
جان‌افزا(ی)
جان‌افشان
جانانی
جانباز
جانبازی
جان‌بخش
جان‌بخشی
جانب‌دار
جانب‌دارانه
جانب‌داری
جان‌برکف
جان‌به‌سر
جان‌به‌کف
جان‌بین
جان‌پاس
جان‌پرور
جان‌پناه
جان‌جانی
جان‌خانی
جان‌خراش
جان‌خواه
جاندار
جان‌دارو
جان‌دانه
جان‌دریک‌قالب
جان‌دوست

جان‌دوستی
جان‌دِه
جان‌دهی
جان‌رُبا
جان‌رُبایی /جان‌رُبائی
جان‌سپار
جان‌سپاری
جان‌سِتان
جان‌سِتانی
جان‌سخت
جان‌سختانه
جان‌سختی
جان‌سوز
جان‌سیر
جان‌شناس
جانشین‌ساز
جانشین‌سازی
جانشین‌ناپذیر

جان‌عزیز
جان‌فرسا(ی)
جان‌فزا(ی)
جان‌فزایی /جان‌فزائی
جان‌فشان
جان‌فشانی
جان‌کاه ـ جانکاه
جان‌کاهی ـ جانکاهی
جان‌کَن
جان‌گداز
جان‌گرا
جان‌گِران
جان‌گِرانی
جان‌گرایی /جان‌گرائی
جان‌گزا(ی)
جان‌گُسل
جان‌گیر
جانماز

جانمازآب‌کش
جانمازی
جان‌مایه
جانمایی /جانمائی
جانمی‌جان
جان‌نثار
جان‌نثاری
جان‌نواز
جان‌نوازی
جان‌ودل
جانور
جانورخو
جانورشناس
جانورشناسی
جان‌یافته
جانی‌خانی
جاودان‌ساز
جاه‌طلب

جاه‌طلبی
جاهل‌پسند
جاهیزمی
جایخی
جائرانه/جایرانه
جائر/جایر
جائری/جایری
جایزالتّصرّف
جایزالخطا
جایز، جائز
جایزه
جایزه‌بگیر
جایگاه
جایگزین، جای‌گزین
جایگزینی، جای‌گزینی
جای‌گشت/جاگشت
جایگه
جای‌گیر/جاگیر

جبران‌پذیر
جبران‌ناپذیر
جبرائیل/جبرئیل
جبرگرایی/جبرگرائی
جبرواختیار
جبریگری
جَبّه‌خانه
جَبّه‌دار
جَبّه‌دارباشی
جبهه‌بندی
جبهه‌گیری
جداجدا
جداسازنده
جداسازی
جداشدنی
جداگشتگی
جداگشته
جداگُلبرگ

جداناشدنی
جداندرجد
جدانشدنی
جدایی‌انداز/جدائی‌انداز
جدایی‌اندازی/
جدائی‌سازی
جدایی‌پذیر/جدائی‌پذیر
جدایی/جدائی
جدایی‌خواه/
جدائی‌خواه
جدایی‌خواهی/
جدائی‌خواهی
جدایی‌طلب/
جدائی‌طلب
جدایی‌طلبی/
جدائی‌طلبی
جدایی‌ناپذیر/
جدائی‌ناپذیر

جدّوآباد
جِدّوجهد
جدول‌بند
جدول‌بندی
جدول‌سازی
جدول‌ضرب
جدول‌کش
جدول‌کشی
جدول‌گذاری
جدیدالاحداث
جدیدالتّأسیس
جدّی‌گو
جذام‌خانه
جذب‌شده
جذرگشایی /جذرگشائی
جذرگیری
جراثقال
جراحت‌دیده

جراحت‌رسیده
جراید، جرائد
جرائم، جرایم
جُربُزه‌دار
جرت‌قوز/چرت‌قوز
جرح‌وتعدیل
جِرخوردگی
جِرخورده
جِرزبندی
جِرزکوب
جِرزکوبی
جِرزن
جِرزنی
جِرِق‌جِرِق
جرم‌اندیش
جُرم‌بخش
جُرم‌پوش
جُرم‌دار

جِرم‌دار
جِرم‌زدا
جِرم‌زدایی /جرم‌زدائی
جُرم‌شناس
جُرم‌شناسی
جِرم‌گرفته
جِرم‌گیر
جِرم‌گیری
جَرّوبحث
جِرووا‌جِر
جریان‌سنج
جرئت
جریحه‌دار
جریمه‌دار
جزاک‌الله
جزایر
جزایی /جزائی
جِزجِز

جِزّجگرزده
جِزّجگرگرفته
جزرومَد
جَزَع‌کنان
جَزَع(و)فَزَع
جزغاله
جزم‌اندیش
جزم‌اندیشی
جِزّوجِز
جِزّووِز
جزوه‌چی
جزوه‌کش
جزیره‌نشین
جزء
جزءبه‌جزء
جزءِ لاینفک
جزءنگری
جزئی

جزئیات
جزئی‌فروش
جزئی‌فروشی
جزئی‌نگر
جزئی‌نگری
جزئیه
جسارت‌آمیز
جُستار
جست‌وجوگرانه/
جستجوگرانه
جست‌وجوگر/جستجوگر
جست‌وجوگری/
جستجوگری
جست‌وجو(ی)/
جستجو(ی)
جَست‌وخیز
جست‌وخیزکنان
جسته(و)گریخته

جشن‌نامه
جشنواره
جشن‌وسرور
جعبه‌آچار
جعبه‌آینه
جعبه‌ابزار
جعبه‌پرگار
جعبه‌تقسیم
جعبه‌داشبورد
جعبه‌دنده
جعبه‌رنگ
جعبه‌فرمان
جعبه‌فیوز
جعبه‌قرقره
جعبه‌کنتور
جعبهٔ آچار
جعبهٔ آینه
جعبهٔ ابزار

جعبهٔ پرگار
جعبهٔ فرمان
جعددار
جعفری‌مذهب
جِغ‌جِغ
جغجغه/جقجقه
جغرافیایی/جغرافیائی
جغرافی‌دان
جغرافی‌نویس
جَغُربَغُر/جَغوربَغور
جَغُربَغُری/جَغوربَغوری
جِغل‌وپِغل
جِغله‌پِغله
جغّه/جقّه
جفاپیشه
جفاکار
جفاکاری
جفت‌بردار

جفت‌بند
جفت‌بندی
جفت‌پا
جفت‌پایه
جفت‌جفت
جفت‌جویی/جفت‌جوئی
جفت‌چرخ
جفت‌خواهی
جفت‌دار
جفت‌داران
جفت‌ساز
جفت‌سَران
جفت‌طلب
جُفتک‌انداز
جُفتک‌اندازی
جُفتک‌پَران
جُفتک‌پَرانی
جُفتک‌چارکش

جُفتک‌زن
جُفتک‌زنی
جفت‌گیری
جفت‌نیرو
جفت‌وجور
جفت‌یابی
جَفنگ‌باف
جَفنگ‌بافی
جَفنگ‌گویی/جَفنگ‌گوئی
جقجقه/جغجغه
جقّه/جغّه
جَک‌وجانور
جگرپاره
جگرخَراش
جگرخوار
جگرخواری
جگرخون
جگردار

جگرداری
جگرسفید
جگرسوخته
جگرسوز
جگرسیاه
جگرگوشه
جلادهی
جلاکاری
جلالت‌مآب
جل‌الخالق
جلبِ‌اطمینان
جلبِ‌اعتماد
جلبِ‌توجّه
جلبک‌شناس
جلبک‌شناسی
جلبک‌کُش
جُل‌بند
جُل‌بندی

جَلّ‌جَلاله
جلد‌دار
جلدساز
جلدسازی
جلدسخت
جُل‌دیزی
جلزّوولِز
جلغوزه
جِلف‌بازی
جُل‌قاب
جُلُمبر/جُلُنبر
جلوباز
جلوبرنده
جلوبسته
جُل‌وبُنجل
جلوبندی
جلوبندی‌ساز
جلوبندی‌سازی

جلوبندی‌کار
جلوبندی‌کاری
جُل‌وپلاس
جلوپنجره
جُل‌وپوست
جلوخان
جلودار
جلوداری
جلوداشبورد
جُل‌وَزَغ
جلوگِرد
جلوگیر
جلوگیری
جلوه‌فروش
جلوه‌کنان
جلوه‌گاه
جلوه‌گر
جلوه‌های ویژه

جلویی /جلوئی
جلیل‌القدر
جمادی‌الآخر
جمادی‌الاوّل
جمادی‌الثّانی
جمال‌باز
جمال‌پرست
جمال‌پرستی
جمال‌شناس
جمال‌شناسی
جمع‌آوری
جمع‌آوری‌شده
جمع‌الجمع
جمع‌بندی
جمع‌شو
جمع‌وجور
جمعه‌بازار
جمعه‌شب

جمعیت‌شناسی
جمعیت‌نگاری
جمله‌بندی
جمله‌پرداز
جمله‌پردازی
جمله‌سازی
جمله‌نما
جمله‌واره
جمهوری‌خواه
جمهوری‌خواهی
جمهوری‌طلب
جمهوری‌طلبی
جمیعِ جهات
جناب‌عالی ـ جنابعالی
جناح‌بندی
جنازه‌بَرداری
جنازه‌کش
جنازه‌کشی

جناغ
جناغ‌شکن
جنایت‌آلود
جنایت‌آمیز
جنایت‌پیشه
جنایت‌کار
جنایت‌کارانه
جنایتگر
جنایی /جنائی
جنایی‌نویس /
جنائی‌نویس
جنبش‌پذیر
جنبش‌یاب
جُنب‌وجوش
جَنّت‌مکان
جنتیانا/جنطیانا
جنجال‌آفرین
جنجال‌آفرینی

جنجال‌برانگیز
جِن‌زا
جِن‌زده
جنس‌یاب
جنطیانا ← جنتیانا
جنگ‌آزما(ی)
جنگ‌آزمایی /جنگ‌آزمائی
جنگ‌آزموده
جنگ‌افروز
جنگ‌افروزی
جنگ‌افزار
جنگ‌افزارسازی
جنگاور
جنگاوری
جنگجو
جنگجویانه
جنگجویی /جنگجوئی
جنگ‌خواهی

جنگ‌دیده
جِن‌گرفته
جنگ‌زده
جنگ‌ساز
جنگ‌طلب
جنگ‌طلبانه
جنگ‌طلبی
جنگ‌کنان
جنگ‌گاه
جنگلبان
جنگلبانی
جنگل‌بُری
جنگل‌دار
جنگل‌داری
جنگل‌شناس
جنگل‌شناسی
جنگل‌کاری
جنگل‌نشین

جنگ‌نامه
جنگ‌ندیده
جنگ‌وگریز
جن‌گیر
جن‌گیری
جنون‌آمیز
جنون‌آور
جَنّة‌المأوی
جنین‌شناس
جنین‌شناسی
جواب‌ده
جواب‌گو ـ جوابگو
جواب‌گویی ـ
جوابگویی /
جواب‌گوئی
ـ جوابگوئی
جوال‌دوز ـ جوالدوز
جوان‌بخت

جوان‌پسند
جوان‌سازی
جوان‌سال
جوان‌سَری
جوان‌سیما
جوان‌کُشی
جوانمرد
جوانمردانه
جوانمردپیشگی
جوانمردپیشه
جوانمردی
جوان‌مرگ
جوان‌مرگ‌شده
جوان‌مرگی
جوانه‌زن
جواهرآسا
جواهرآلات
جواهرتراش

جواهرساز
جواهرسازی
جواهرشناس
جواهرشناسی
جواهرفروش
جواهرفروشی
جواهرنشان
جواهرنگار
جوایز، جوائز
جوجه‌تیغی
جوجه‌چینی
جوجه‌خروس
جوجه‌سرخ‌کُن
جوجه‌سوخاری
جوجه‌فُکلی
جوجه‌کباب
جوجه‌کِشی
جوجه‌گردان

جوجه‌ماشینی
جودان
جودانه
جودوکار
جوراب‌باف
جوراب‌بافی
جوراب‌شلواری
جوراب‌فروش
جوربالان
جوربه‌جور
جورچین
جورکِش
جورواجور
جوریاخته
(زیست: گیاهی)
جوزغند/جوزقند
جَوْساز
جَوْسازی

جَوْسنج
جوش‌سنگ
جوشِ‌شیرین
جوشکار/جوش‌کار
جوشکاری/جوش‌کاری
جوش‌کوره
جَوْشناسی
جوش‌وجَلا
جوش‌وخروش
جوفروش
جوکوب
جوگندمی
جولانگاه
جولانگه
جولق
جون‌جونی
جونم‌مرگ
جونم‌مرگ‌شده

جوهرافشان
جوهردار
جوهرفروش
جوهرگین
جوهرلیمو
جوهرنمک
جویایی/جویائی
جویبار
جویده‌جویده
جهادگر
جهادگونه
جهازبَران
جهازگیری
جهان‌آرا(ی)
جهان‌آفرین
جهانبان
جهانبانی
جهان‌بخش

جهان‌بین
جهان‌بینی
جهان‌پسند
جهان‌پناه
جهان‌پهلوان
جهان‌پهلوانی
جهان‌پیما
جهان‌تاب
جهان‌جو(ی)
جهان‌خوار
جهان‌دار
جهان‌داری
جهان‌دیده
جهان‌سوز
جهان‌سوّمی
جهان‌شمول
(زبان‌شناسی)
جهان‌شناختی

جهان‌شناس
جهان‌شناسی
جهان‌طلب
جهان‌فروز
جهان‌گرایی /جهان‌گرائی
جهانگرد، جهان‌گرد
جهانگردی، جهان‌گردی
جهان‌گشا(ی)
جهان‌گشایی /جهان‌گشائی
جهان‌گشته
جهان‌گیر
جهان‌گیری
جهان‌مُطاع
جهان‌نگر
جهان‌نگری
جهان‌نما
جهان‌نورد

جهان‌وطن
جهان‌وطنی
جهانی‌سازی
جهت‌بخش
جهت‌بخشی
جهت‌دار
جهت‌دهی
جهت‌گیری
جهت‌نما
جهت‌یابی
جهل‌ستیز
جهنّم‌درّه
جهودبازی
جیب‌بُر
جیب‌بُری
جیب‌دار
جیب‌زن
جیب‌زنی

جیب‌کَن
جیب‌کَنی
جیب‌نما
جیرجیر
جیروویر
جیره‌بگیر
جیره‌بندی
جیره‌خوار
جیره‌خواری
جیره‌خور
جیره‌مواجب
جیغ‌جیغو
جیغ‌وداد
جیغ‌وویغ
جیک‌جیک
جیک‌وپُک
جیک‌وپیک
جیم‌فنگ

چ

چابک‌اندیش
چابک‌اندیشی
چابک‌خیالی
چابک‌دست
چابک‌دستی
چابک‌سوار
چابک‌سواری
چابک‌قدم
چاپچی
چاپخانه، چاپ‌خانه
چاپخانه‌دار، چاپ‌خانه‌دار
چاپ‌زن
چاپ‌سنگی
چاپگر
چاتمه‌فنگ
چاچول‌باز
چاچول‌بازی
چاچول‌سازی
چاخان
چاخان‌باز
چاخان‌بازی
چاخو
چادربه‌سر
چادرپوش
چادرچاقچور
چادرچاقچوری
چادردوز
چادردوزی
چادرزن
چادرشب
چادرنشین
چادرنشینی
چادرنماز
چادرنمازی
چارآینه ← چهارآینه

چارآیینه، چارآئینه ← چهارآیینه

چارآیینه‌دار، چارآئینه‌دار ← چهارآیینه‌دار

چارابرو ← چهارابرو

چاراخلاط ← چهاراخلاط

چارارکان ← چهارارکان

چاراصل ← چهاراصل

چارباغ ← چهارباغ

چاربخشی ← چهاربخشی

چاربَر ← چهاربَر

چاربُعدی ← چهاربُعدی

چاربند ← چهاربند

چاربندی ← چهاربندی

چاربیخ ← چهاربیخ

چارپادار ← چهارپادار

چارپاداری ← چهارپاداری

چارپا(ی) ← چهارپا(ی)

چارپایان ← چهارپایان

چارپایه ← چهارپایه

چارپایی /چارپائی ← چهارپایی

چارپَر ← چهارپَر

چارپَری ← چهارپَری

چارپهلو ← چهارپهلو

چارتا ← چهارتا

چارتار ← چهارتار

چارتاره ← چهارتاره

چارتاره‌زن ← چهارتاره‌زن

چارتخم ← چهارتخم

چارتخمه ← چهارتخمه

چارتَرک ← چهارتَرک

چارترکیب ← چهارترکیب

چارتکبیر ← چهارتکبیر

چارچراغه ← چهارچراغه

چارچرخه ← چهارچرخه

چارچشم ← چهارچشم

چارچشمی ← چهارچشمی

چارچنگالی ← چهارچنگالی

چارچنگولی ← چهارچنگولی

چارچنگی ← چهارچنگی

چارچوب ← چهارچوب

چارچوبه ← چهارچوبه

چارخانه ← چهارخانه
چارخشت ← چهارخشت
چارخلیفه ← چهارخلیفه
چارخواهر ← چهارخواهر
چاردانگ ← چهاردانگ
چاردرد ← چهاردرد
چاردری ← چهاردری
چاردست‌وپا ←
چهاردست‌وپا
چاردستی ← چهاردستی
چارده ← چهارده
چاردهروایت ←
چهاردهروایت
چاردهمعصوم ←
چهاردهمعصوم
چاردهمین ← چهاردهمین
چاردیواری ← چهاردیواری
چارراه ← چهارراه

چارزانو ← چهارزانو
چارستون ← چهارستون
چارسوق ← چهارسوق
چارسو(ی) ← چهارسو(ی)
چارشاخ ← چهارشاخ
چارشاخ‌گاردان ←
چهارشاخ‌گاردان
چارشاخه ← چهارشاخه
چارشانه ← چهارشانه
چارشنبه ← چهارشنبه
چارشنبه‌بازار ←
چهارشنبه‌بازار
چارشنبه‌سوری ←
چهارشنبه‌سوری
چارشنبه‌شب ←
چهارشنبه‌شب
چارضرب ← چهارضرب
چارضربی ← چهارضربی

چارضلعی ← چهارضلعی
چارطاقی ← چهارطاقی
چارطاق ← چهارطاق
چارعنصر ← چهارعنصر
چارفصل ← چهارفصل
چارفصلی ← چهارفصلی
چارق
چارقاچ ← چهارقاچ
چارق‌دوز
چارق‌دوزی
چارقُل ← چهارقُل
چارکتاب ← چهارکتاب
چارگانه ← چهارگانه
چارگاه ← چهارگاه
چارگوش ← چهارگوش
چارگوشه ← چهارگوشه
چارگوهر ← چهارگوهر
چارلاچنگ ← چهارلاچنگ

چارلول‌کش ← چهارلول‌کش
چارمضراب ← چهارمضراب
چارمغز ← چهارمغز
چارمیخ ← چهارمیخ
چارمیخه ← چهارمیخه
چارنعل ← چهارنعل
چاروادار ← چهاروادار
چاروادارکُش ← چهاروادارکُش
چاروادارى ← چهاروادارى
چاروجهى ← چهاروجهى
چاره‌اندیش
چاره‌اندیشى
چاره‌بَردار
چاره‌پذیر
چاره‌پذیرى
چاره‌جو(ى)
چاره‌جویى /چاره‌جوئى

چاره‌ساز
چاره‌سازى
چاره‌گر
چاره‌گرى
چاره‌ناپذیر
چاریک ← چهاریک
چاشت‌بند
چاشت‌بندى
چاشنى‌دار
چاشنى‌سازى
چاشنى‌گیر
چاشنى‌گیرى
چاقالو
چاق‌دماغ
چاق‌سلامتى
چاق‌نَفَس
چاقوتیزکُن
چاقوتیزکُنى

چاق‌وچلّه
چاقودان
چاقوساز
چاقوسازى
چاقوکارى
چاقوکش
چاقوکشى
چاقوکلّه
چاک‌برگ
چاک‌بست
چاک‌چاک
چاک‌دار
چاکرپرور
چاکرپرورى
چاکرپیشه
چاکرزادگى
چاکرزاده
چاکرنواز

چاکرنوازی
چاکنای
چاکنایی /چاکنائی
چالاب
چالچی باشی
چال حوض
چالش انگیز
چالشگر
چالشگری
چاله پاشیر
چاله حوض
چاله حوض بازی
چاله سرویس
چاله سیلابی
چاله کرسی
چاله میدان
چاله میدانی
چاله(و)چوله

چامه سرا(ی)
چانه بازاری
چانه بزن
چانه بند
چانه زنی
چانه گیر
چانه گیری
چانه لَق
چانه لَقی
چاودار
چاونامه
چاووش /چاوش
چاووش خوان/
چاوش خوان
چاووش خوانی /
چاوش خوانی
چاه بست
چاه جو(ی)

چاهخو
چاه کَن
چاه کَنی
چاه گرفتگی
چایچی
چای خانه ـ چایخانه
چای خشک کُن
چای خشک کُنی
چای خوری ـ چایخوری
چای دارچین
چای دارچین فروش
چای دارچینی
چایدان
چای صاف کُن
چای فروش
چای کار
چای کاری
چایمان

چایی /چائی
چایی خوری /چائی خوری
چاییدن /چائیدن
چپ انداز
چپ اندر قیچی
چپاولچی
چپاولگر
چپاولگرانه
چپاولگری
چپ بال
چپ بُر
چپ پا
چپ چپ
چپ چشم
چپ چشمی
چپ چین
چپ دست
چپ دستی

چپ راست
چپ رو
چپ رَوی
چپق کش
چپق کشی
چپ کوک
چپ گرا
چپ گرایی /چپ گرائی
چپ گَرد
چپ گوشی
چپ مضراب
چپ نما
چپ نمایی /چپ نمائی
چپ نویس
چَپو چی
چترباز
چتربازی
چتردار

چترساز
چترسازی
چدن
چدن ریزی
چدن کار
چدن کاری
چِرا (= آری)
چِرا (= برای چه؟)
چراجویی /چراجوئی
چراغ افروز
چراغ الکلی
چراغ اللّه
چراغ باران
چراغ بازی
چراغِ برق
چراغ برق
چراغ بندی
چراغ پا(ی)

چراغ پایه
چراغِ ترمز
چراغ ترمز
چراغِ توری
چراغ توری
چراغِ خطر
چراغ خطر
چراغِ خواب
چراغ خواب
چراغ دار
چراغ دستی
چراغ راهنما
چراغ زنبوری
چراغ ساز
چراغ سازی
چراغِ سبز
چراغ سبز
چراغ سنگ

چراغ قرمز
چراغ قوّه
چراغ کش
چراغ کشان
چراغ کشی
چراغ کوره‌ای
چراغ گاز
چراغ گردان
چراغ مطالعه
چراغ موشی
چراغِ نفتی
چراغ نفتی
چراغ وار
چراگاه
چِرایی /چِرائی
چرب آخور
چرب آخوری
چرب بُر

چرب دست
چرب دستی
چرب زبان
چرب زبانی
چرب کِشی
چرب وچیلی
چرب ونرم
چربی دار
چربی سوز
چربی گیر
چربی گیری
چُرت
چُرت آلودگی
چُرت زنان
چرت قوز ← جرت قوز
چُرتکه اندازی
چرت وپرت
چرخاب

چرخ‌بال
چرخ‌بَری (شهری)
چرخ‌تسمه
چرخ‌تیزکن
چرخچی
چرخ‌خیاطی
چرخ‌دار
چرخ‌دستی
چرخ‌دنده
چرخ‌دوزی
چرخ‌ریسَک
چرخ‌ریسی
چرخ‌زن
چرخ‌زنان
چرخ‌ساز
چرخ‌سوار
چرخ‌سواری
چرخش‌سنج

چرخش‌نما
چرخ‌فلک
چرخ‌کار
چرخ‌کاری
چرخ‌کرده
چرخک‌زن
چرخِ‌کِش
چرخِ‌گوشت
چرخ‌لنگر
چرخ‌وار
چرخ‌وفلک
چرخه‌دار
چِرِق‌چِرِق
چرک‌آلود
چرکاب
چرکابه
چِرک‌تاب
چرک‌خشک‌کُن

چرک‌دار
چرک‌زا
چرک‌زایی /چرک‌زائی
چرک‌گیری
چرک‌مُرد
چرک‌مُرده
چرک‌نویس
چرم‌پاره
چرم‌دوز
چرم‌دوزی
چرم‌ساز
چرم‌سازی
چرم‌فروش
چرم‌فروشی
چرم‌مانند
چرندباف
چرندبافی
چرندگو

چرندوپرند
چرنده‌وپرنده
چروک‌خوردگی
چروک‌خورده
چروک‌دار
چریک‌بازی
چُس‌افاده
چِسان
چُسان‌فِسان
چسب‌خور
چسب‌دار
چسب‌دوقلو
چسب‌زا
چسبِ‌زخم
چسب‌سازی
چسبناک
چُس‌خور
چُس‌خوری

چُس‌دماغ
چُس‌فیل
چُس‌مثقال
چُس‌محلّی
چُس‌مگسی
چُس‌نَفَس
چُس‌نَفَسی
چشته‌خوار
چشته‌خور
چشته‌خوری
چشم‌آویز
چشم‌آهویی / چشم‌آهوئی
چشم‌افکن
چشم‌انتظار
چشم‌انتظاری
چشم‌انداز
چشم‌بادامی

چشم‌باز
چشم‌بستگی
چشم‌بسته
چشم‌بلبلی
چشم‌بند
چشم‌بندک
چشم‌بندی
چشم‌به‌در
چشم‌به‌راه
چشم‌به‌راهی
چشم‌به‌زیر
چشم‌پاک
چشم‌پاک‌کُن
چشم‌پاکی
چشم‌پزشک
چشم‌پزشکی
چشم‌پوشی
چشم‌ترس

چشم ترکیده
چشم تنگ
چشم تنگی
چشم چپ
چشم چران
چشم چرانی
چشم خانه
چشم خوانی
چشم خورده
چشمداشت
چشم درد
چشم دریده
چشم رس
چشم رسیده
چشم روشنی
چشم زاغ
چشم زخم
چشم زد

چشم زن
چشم زَهره
چشم سبز
چشم سرخ
چشم سفید
چشم سفیدی
چشم سیاه
چشم سیر
چشم شور
چشم شو(ی)
چشم شویی /چشم شوئی
چشم شیشه‌ای
چشم غُرّه
چشم فریب
چشمک پران
چشمک پرانی
چشمک زن
چشمک زنان

چشم کُشی
چشم گاوی
چشمگاه/چشم‌گاه
چشم گربه
چشم گرسنه
چشمگیر
چشم لوچ
چشم مانند
چشم نواز
چشم وچار
چشم وچراغ
چشم ودل پاک
چشم ودل سیر
چشم ودل سیری
چشم ودل گرسنگی
چشم ودل گرسنه
چشم وگوش باز
چشم وگوش بستگی

چشم‌وگوش‌بسته
چشم‌وهم‌چشمی ـ
چشم‌وهم‌چشمی
چشمه‌دوزی
چشمه‌زار
چشمه‌سار
چشمهٔ آبگرم
چطور
چطوری
چغاله‌بادام/
چقاله‌بادام
چغاله/چقاله
چغر/چقر
چِغرمگی/چِقرمگی
چغندرقند
چغندرکار
چغندرکاری
چِفت‌وبَست

چفته‌بندی
چقّال‌بقّال
چقاله‌بادام ← چغاله‌بادام
چقاله ← چغاله
چَق‌چَق
چقدر
چقر ← چغر
چقرمگی ← چغرمگی
چکامه‌سرا(ی)
چک‌بانک
چک‌پول
چِک‌چِک
چکش‌بادی
چکش‌بَردار
چکش‌برق
چکش‌پذیر
چکش‌پذیری
چکش‌پَرانی

چکش‌خوار
چکش‌خواری
چکش‌خور
چکش‌خورده
چکش‌کاری
چکش‌کشی
چکش‌ماهی
چکش‌میخ‌کِش
چکش‌یخ
چِک‌کارت
چِک‌کشی
چِک‌لیست
چکمه‌پوش
چکمه‌دوز
چَک‌وچانه
چک‌وچوک
چکیده‌نویسی
چگالی‌سنج

چگونگی
چگونه
چلاق
چلاق شده
چِل بازی
چل بسم اللّه ←
چهل بسم اللّه
چِلپ چِلپ
چل پلّه ← چهل پلّه
چلپ(و) چلوپ
چل تاج
چل تکّه ← چهل تکّه
چل توپ
چلتوک ← شلتوک
چلتوکزار/چلتوک‌زار ←
شلتوکزار
چلچراغ
چلچلک

چِل چِلی
چلستون ← چهل ستون
چل طوطی ←
چهل طوطی
چلغوز
چلغوزکار
چلغوزی
چلفتیگری/چلفتی‌گری
چل کلید ← چهل کلید
چل گُل ← چهل گُل
چل گیس ← چهل گیس
چِل مَرد
چلوارباف
چلواربافی
چلوپز
چلوپزخانه
چلوپَزی
چلوخورش

چلوخورشت
چلوخورشی
چلوشیشلیک
چلوصاف‌کُن
چلوصافی
چلوفروش
چلوکباب
چلوکبابی
چلوکره
چلوگوشت
چلومرغ
چلویی/چلوئی
چلّه‌بُر
چلّه‌بُران
چلّه‌بُری
چلّه‌بندی
چلّه‌پیچ
چلّه‌پیچی

چلّه‌خانه ← چهله‌خانه
چلّه‌دار ← چهله‌دار
چلّه‌داری ← چهله‌داری
چلّه‌کش
چلّه‌کشی
چلّه‌گیر
چلّه‌نشین
چلّه‌نشینی
چَلیپاپرست
چَلیپاپرستی
چَلیپاخانه
چلیپائیان
چماق‌دار
چماق‌زن
چماق‌لو
چمچاره
چمن‌آرا(ی)
چمن‌افروز

چمن‌بُر
چمن‌پوش
چمن‌درقیچی
چمنزار/چمن‌زار
چمن‌زن
چمن‌زنی
چمن‌کاری
چَم‌وخم
چناراندار
چنارستان
چنان‌چون ـ چنانچون
چنانچه
چنان‌که
چنان‌وچنین
چنبرخورده
چنبره
چندآوا
چندآوایی/چندآوائی

چندانتخابی
چندانحصاری
چندان‌که
چندبَر
چندبرابر
چندبرگه
چندبُعدی
چندپایان
چندپهلو
چندپیچ
چندپیشگی
چندپیشه
چندجانبه
چندجمله‌ای
چندحزبی
چندحواسی
چندخدایی/چندخدائی
چنددستگی

چندرسانه‌ای
چندرغاز/چندرقاز ← شندرغاز
چندرقمی
چندروزه
چندره/شندره
چندزبانگی
چندزبانه
چندزبانی
چندزنی
چندساله
چندسیلابی
چندش‌آور
چندش‌انگیز
چندشُغلگی
چندشُغله
چندشکلی
چِندشناک/چِندش‌ناک

چندصدایی/چندصدائی
چندضلعی
چندطبقه
چندفرهنگی
چندقسمتی
چندقطبی
چندقندی
چندکاره
چندگانگی
چندگانه
چندگانه‌گرا
چندگانه‌گرایی/ چندگانه‌گرائی
چندگزینه‌ای
چندگوشه
چندگونه
چندلا
چندلایه

چندماهه
چندمایگی
چندمَرده
چندمعنا، چندمعنیٰ
چندمعنایی/چندمعنائی
چندملّیتی
چندمنظوره
چندموتوره
چندنرخی
چندنفره
چندوجهی
چندوچون
چندوچونی
چندهجایی/چندهجائی
چندهمسری
چنگال‌تیز
چنگال‌دار
چنگ‌پشت

چَنگ‌چَنگ
چنگ‌زن
چنگ‌ساز
چنگ‌سرا(ی)
چنگ‌مالی
چنگ‌نواز
چَنگه‌چَنگه
چنین‌وچنان
چوب‌اسکی
چوب‌الف ← چوق الف
چوب‌انداز
چوب‌باز
چوب‌بُر
چوب‌بُری
چوب‌بست
چوب‌بغل
چوب‌بلال
چوب‌بندی

چوب‌پا
چوب‌پاره
چوب‌پَر
چوب‌پرده
چوب‌پنبه
چوب‌پنبه‌ای
چوب‌پنبه‌بازکُن
چوب‌پنبه‌دار
چوب‌پنبه‌کش
چوب‌پوش
چوب‌تراش
چوب‌جارو
چوب‌چپق
چوب‌چینی
چوب‌خشک‌کن
چوب‌خط
چوب‌خوار
چوب‌دار

چوب‌داری
چوب‌دانه
چوب‌دست
چوب‌دستی
چوب‌رَخت
چوب‌رَختی
چوب‌زن
چوب‌ساب
چوب‌ساز
چوب‌سازی
چوب‌سیگار
چوب‌سیگاری
چوب‌شکاف
چوب‌شکن
چوب‌شناس
چوب‌شور
چوب‌فرش
چوب‌فروش

چوب‌فروشی
چوب‌فلک
چوب‌کار
چوب‌کاری
چوب‌کبریت
چوبک‌دار
چوبک‌زن
چوبک‌زنی
چوب‌کش
چوب‌لباس
چوب‌لباسی
چوب‌مانند
چوب‌نوشته
چوپان‌زاده
چوخه‌گیر
چودار
چوق‌الف
چوگان‌باز

چوگان‌بازی
چوگان‌دار
چون‌که
چون‌وچرا
چون‌وچرابَردار
چون‌وچرایی/چون‌وچرائی
چهارآخشیج
چهارآینه
چهارآیینه، چهارآئینه
چهارآیینه‌دار،
چهارآئینه‌دار
چهارابرو
چهاراخلاط
چهارارکان
چهاراصل
چهارباغ
چهاربخش
چهاربخشی

چهاربَر
چهاربُعدی
چهاربند
چهاربندی
چهاربیخ
چهارپا
چهارپادار
چهارپاداری
چهارپاره
چهارپا(ی)
چهارپایان
چهارپایه
چهارپایی/چهارپائی
چهارپَر
چهارپَره
چهارپهلو
چهارتا
چهارتار

چهارتاره
چهارتاره‌زن
چهارتخم
چهارتخمه
چهارتَرک
چهارترکیب
چهارتکبیر
چهارجزئی
چهارچراغه
چهارچرخ
چهارچرخه
چهارچشم
چهارچشمی
چهارچنگ
چهارچنگالی
چهارچنگولی
چهارچنگی
چهارچوب
چهارچوبه
چهارچهاردو
چهارچهارم
چهارحرفی
چهارخانه
چهارخشت
چهارخلیفه
چهارخواهر
چهاردانگ
چهاردرد
چهاردری
چهاردست‌وپا
چهاردستی
چهاردوّم
چهارده
چهارده‌روایت
چهارده‌قرن
چهاردهم
چهارده‌معصوم
چهاردهمین
چهاردیواری
چهارراه
چهارزانو
چهارستون
چهارسوق
چهارسو(ی)
چهارسه‌سه
چهارشاخ
چهارشاخ‌گاردان
چهارشاخه
چهارشانه
چهارشنبه
چهارشنبه‌بازار
چهارشنبه‌سوری
چهارشنبه‌شب
چهارضرب

چهارضربی
چهارضلعی
چهارطاق
چهارطاقی
چهارعنصر
چهارفصل
چهارفصلی
چهارقاچ
چهارقل
چهارکتاب
چهارگانه
چهارگاه
چهارگوش
چهارگوشه
چهارگوهر
چهارلاچنگ
چهارلول‌کش
چهارمِضراب

چهارمغز
چهارمیخ
چهارمیخه
چهارنعل
چهارنفری
چهاروادار
چهاروادارکُش
چهارواداری
چهاروجهی
چهارهزار
چهارهشتم
چهاریک
چه‌بسا
چه‌بهتر
چهچه
چهچهه
چه‌حرف‌ها/چه‌حرفها
چه را (= چه چیزی را؟)

چهره‌آرا
چهره‌آرایی/چهره‌آرائی
چهره‌پرداز
چهره‌پردازی
چهره‌ساز
چهره‌سازی
چهره‌گشا(ی)
چهره‌گشایی/
چهره‌گشائی
چهره‌نگار
چهره‌نگاری
چهره‌نما
چهره‌نمایی/چهره‌نمائی
چه‌عجب
چه‌غلط‌ها
چه‌کار
چه‌کاره
چه‌کنم‌چه‌کنم

چهل بسم اللّه
چهل پلّه
چهل تکّه
چهل چراغ
چهل ستون ـ چهلستون
چهل طوطی
چهل کلید
چهل گیس
چهلم
چهل منار
چهل منبر
چهله بُری
چهله دار
چهل یاسین
چه ها
چیت ساز
چیت سازی
چیتگر
چیره دست
چیره دستی
چیزبِرگر
چیزخوانده
چیزخور
چیزدار
چیزداری
چیزفهم
چیزفهمی
چیزمیز
چیزنویس
چیزنویسی
چیستان
چین پلیسه
چین چیلا
چین چین
چین چینی
چین خوردگی
چین خورده
چین دار
چین سوزنی
چین وچروک
چینه بندی
چینه دان
چینه سازی
چینه شناس
چینه شناسی
چینی آلات
چینی بندزن
چینی بندزنی
چینی تبار
چینی جا
چینی خانه
چینی ساز
چینی سازی
چینی فروش
چینی فروشی

ح

حاتم‌بخشی
حاج‌آقا
حاج‌بابا
حاج‌بادام
حاجت‌خواه
حاجت‌خواهی
حاجت‌روا
حاجت‌روایی /حاجت‌روائی
حاجتمند
حاجتمندی
حاج‌خانم
حاجی‌آقا
حاجی‌ارزانی
حاجی‌بابا
حاجی‌بادام
حاجی‌حسنی
حاجی‌خانم
حاجی‌خُرناس
حاجی‌خوری
حاجی‌زاده
حاجی‌فیروز
حاجی‌لک‌لک
حاجی‌نوروز
حاجیه‌خانم
حادث‌شده
حادثه‌آفرین
حادثه‌آفرینی
حادثه‌پرداز
حادثه‌پردازی
حادثه‌جو(ی)
حادثه‌جویی /
حادثه‌جوئی
حاشاللّه
حاشاوکَلّا
حاشیه‌بندی
حاشیه‌دار

حاشیه دوزی
حاشیه سازی
حاشیه‌نشین
حاشیه‌نشینی
حاشیه‌نویس
حاشیه‌نویسی
حاصلِ جمع
حاصل چینی
حاصلخیز
حاصلخیزی
حاصل ضرب
حاصلمند/حاصل مند
حاضرالذهن
حاضرجواب
حاضرجوابی
حاضرخور
حاضرکاب
حاضرغایب

حاضرکردنی
حاضریراق
حافظ پژوه
حافظ پژوهی
حافظ شناس
حافظ شناسی
حافظ‌نامه
حافظه مداری
حاکم‌نشین
حاکی از
حال آنکه
حالایی /حالائی
حال‌به‌هم‌خوردگی
حال‌به‌هم‌خورده
حال‌پرسی ـ حالپرسی
حال‌گیری
حال‌ندار
حائر (اسم خاص)

حائز، حایز
حائض، حایض
حائط، حایط
حائل، حایل
حبابچه
حباب دار
حباب‌گیر
حباب‌وار
حبایب، حبائب
حبایل، حبائل
حبس خانه
حبسگاه/حبس‌گاه
حَبلُ اللّه
حَبلُ المتین
حبّه دانه
حَبّةُ القلب
حتّی
حتّی الامکان

حتّی المقدور
حجامتچی
حجامت دار
حجامتگاه
حجامتگر
حجّت الاسلام
حجّت الاسلام والمسلمین
حجّت الحق
حجّت اللّه
حجّت‌گویی /حجّت‌گوئی
حجّت‌نویس
حجّت‌نویسی
حُجج اسلام
حُجج الاسلام
حجرالأسود
حجره‌دار
حج‌گزار
حج‌گزاری

حجله‌خانه
حجله‌گاه
حجله‌گیر
حجله‌نشین
حجم‌پذیر
حجم‌سنج
حجم‌نمایی /حجم‌نمائی
حج‌نامه
حَجّه‌خَر
حَجّه‌فروش
حجّة‌الوداع
حدائق، حدایق
حدِّفاصل
حدِّنصاب
حدوحدود
حدوداللّه
حدومرز
حدیث‌تراشی

حدیث‌ساز
حدیث‌سازی
حدیث‌شناس
حدیث‌شناسی
حدیث‌گویی /
حدیث‌گوئی
حَدیده‌کاری
حذف‌پذیر
حذف‌ناپذیر
حراجگاه
حرارت‌زا
حررات‌زایی /حرارت‌زائی
حرارت‌سنج
حرام‌پیشگی
حرام‌پیشه
حرام‌خوار
حرام‌خواری
حرام‌خور

حرام‌خوری
حرام‌روزی
حرام‌زادگی
حرام‌زاده
حرام‌گوشت
حرام‌لقمگی
حرام‌لقمه
حرام‌مغز
حرام‌نمک
حرام‌نمکی
حرام(و)حلال‌شناس
حرایب، حرائب
حرص‌آور
حرص‌آوری
حرص‌خور
حرص‌خوری
حرص‌دار
حرص‌داری

حرص‌وجوش
حَرف‌برسان
حَرف‌برگردان
حَرف‌بَری
حرف‌به‌حرف
حرف‌چین ـ حرفچین
حرف‌دان
حرف‌دانی
حرف‌شنو
حرف‌شنوایی/
حرف‌شنوائی
حرف‌شنوی
حرف‌گوش‌کُن
حرف‌گیر
حرف‌نشنو
حرف‌نگار
حرف‌نگاری
حرف‌وحدیث

حرفه‌وفن
حرکت‌دار
حرکت‌زا
حرکت‌شناس
حرکت‌شناسی
حرکت‌نمایی/
حرکت‌نمائی
حِرمان‌زده
حِرمان‌کشیده
حرمت‌پذیر
حرمت‌پذیری
حرمت‌خانه
حرمت‌دار
حرمت‌داری
حرمت‌دان
حرمت‌شکن
حرمت‌شکنی
حرمت‌گذار

حرمت‌گذاری
حرمتگر
حَرَم‌خانه
حَرَم‌سَرادار
حَرَم‌سَراداری
حرم‌سَرا(ی)
حروف‌برگردان
حروف‌چین ـ حروفچین
حروف‌چینی ـ
حروفچینی
حروف‌ریزی
حروف‌نگار
حروف‌نگاری
حُرّیّت‌خواه
حُرّیّت‌خواهی
حریرباف
حریربافی
حریره‌بادام

حریص‌چشم
حریف‌باز
حریق‌زدگی
حریق‌زده
حزب‌اللّه
حزب‌اللهی
حزب‌بازی
حزب‌سازی
حُزن‌آلود
حُزن‌آلوده
حُزن‌آمیز
حُزن‌آور
حُزن‌افزا
حُزن‌انگیز
حس‌آمیزی
حساب‌بازکُن
حساب‌بندی
حساب‌تراشی

حساب‌جاری
حساب‌خُرده
حساب‌خواهی
حسابدار
حسابداری
حساب‌دان
حسابرس
حسابرسی
حساب‌سازی
حساب‌شده
حساب‌کتاب
حساب‌کهنه
حسابگر
حسابگرانه
حسابگری
حساب‌نویسی
حسادت‌برانگیز
حسادت‌برانگیزی

حساسیت‌زا
حساسیت‌زدایی /
حساسیت‌زدائی
حَسب‌الامر
حسبِ‌حال
حِسبةً‌للّه
حس‌بین
حسدآلود
حسدآلوده
حسدناک
حسدورزی
حسرت‌آمیز
حسرت‌افزا(ی)
حسرت‌انگیز
حسرت‌بار
حسرت‌به‌دل
حسرت‌به‌دلی
حسرت‌خور

حسرت‌زده
حسرت‌کش
حسرتمند
حسرتمندی
حسرتناک
حِس‌سنج
حس‌گرایی /حس‌گرائی
حِسگر/حس‌گر
حُسن‌آمیز
حُسن‌آمیزی
حَسَن‌دَله
حُسن‌شناس
حُسن‌شناسی
حُسن‌فروش
حُسن‌فروشی
حَسَن‌کچل
حُسنِ‌یوسف
حسین‌قلی‌خانی

حَشَرکِشی
حَشرگاه
حشره‌خوار
حشره‌خور
حشره‌شناس
حشره‌شناسی
حشره‌کُش
حشره‌کُشی
حشمت‌الدّوله
حشمت‌پرست
حَشَم‌دار
حَشَم‌داری
حِصّه‌دار
حصیرباف
حصیربافی
حصیرپوش
حصیرفرش
حصیرمال

حضرتِ آقا
حضرتِ اعلا
حضرتِ حق
حضرتِ عالی ـ
حضرتعالی
حضرتعباسی
حضرتِ علّیه
حضرتِ فیل
حضرتِ مستطاب
حضرتِ والا
حضوروغیاب
حظ انگیز
حفاظت واطلاعات
حفره خشکی
(دندان پزشکی)
حفظ الصّحه
حقارت انگیز
حقارت بار

حقّ التّألیف
حقّ التّحقیق
حقّ التّدریس
حقّ التّدریسی
حقّ الزّحمه
حقّ السّکوت
حق السهم
حقّ العمل
حقّ العمل کار
حقّ العمل کاری
حقّ القدم
حقّ القلم
حقّ النّاس
حقّ الوکاله
حقایق
حقایق سنج
حقایق شناس
حقایق شناسی

حقایق شنو
حق بده
حق به جانب
حق به جانبی
حق بین
حقِ پا
حق پذیر
حق پرست
حق پرستی
حق پژوه
حق پوشی
حقِّ تألیف
حق تعالیٰ
حقِّ تقدّم
حق جو(ی)
حق جویی /حق جوئی
حقِّ حساب
حق خواه

حق‌خواهی
حق‌دار
حق‌دوست
حق‌دوستی
حق‌دِه
حق‌شکن
حق‌شکنی
حق‌شناس
حق‌شناسانه
حق‌شناسی
حق‌طلب
حق‌طلبانه
حق‌طلبی
حق‌کُش
حق‌کُشی
حق‌گرا
حق‌گزار
حق‌گزاری

حق‌گستر
حق‌گو(ی)
حق‌گویی /حق‌گوئی
حق‌ناشناس
حق‌ناشناسی
حق‌نشناس
حق‌نشناسی
حق‌نگهدار ـ حق‌نگه دار
حق‌وحساب
حق‌وحساب‌دان
حق‌وحساب‌دانی
حق‌وحقوق
حقوق‌بگیر
حقوق‌دان
حقوق‌دانی
حقوق‌شناس
حقوق‌شناسی
حقّه‌باز

حقّه‌بازانه
حقّه‌بازی
حقیقت‌بین
حقیقت‌بینی
حقیقت‌پرست
حقیقت‌پرستی
حقیقت‌پرور
حقیقت‌پروری
حقیقت‌پژوه
حقیقت‌پژوهی
حقیقت‌جو(ی)
حقیقت‌جویی /
حقیقت‌جوئی
حقیقت‌خواه
حقیقت‌خواهی
حقیقت‌شناس
حقیقت‌شناسی
حقیقت‌طلب

حقیقت‌طلبی
حقیقت‌گو
حقیقت‌گویی /
حقیقت‌گوئی
حقیقت‌نگار
حقیقت‌نگاری
حقیقت‌نما
حقیقت‌نمایی /
حقیقت‌نمائی
حقیقت‌نویس
حقیقت‌نویسی
حقیقت‌یاب
حقیقت‌یابی
حکایت‌شنو
حکایتگر
حکایت‌گو
حکایت‌نویس
حکمت‌آموز

حکمت‌آمیز
حکمتِ الهی
حکمت‌بافی
حکمت‌پرور
حکمت‌پروری
حکمت‌دان
حکمت‌دانی
حُکم‌دار
حُکم‌داری
حکمران
حکمرانی
حکمروا
حکمروایی /حکمروائی
حکم‌فرما
حکم‌فرمایی /حکم‌فرمائی
حکم‌نویس
حَکّ‌واصلاح
حکومت‌پذیری

حکومت‌داری
حکومتگر
حکومت‌گزاری
حکومت‌مدار
حکومت‌مداری
حکومت‌نشین
حکومتِ نظامی
حکومت‌نظامی
حکیم‌الحکما
حکیم‌باشی
حکیم‌فرموده
حلّاج‌باشی
حلّاج‌خانه
حلال‌بخور
حلال‌بودی
حلال‌خوار
حلال‌خواره
حلال‌خور

حلال‌زادگی
حلال‌زاده
حلال‌طلب
حلال‌طلبی
حلالگر
حلال‌گوشت
حل‌المسائل
حلال‌وار
حلال‌واری
حلال‌یابی
حلایل
حَلَب‌بُر
حلبی‌آباد
حلبی‌ساز
حلبی‌سازی
حل‌پذیری
حلزون‌سنگ
حل‌شدنی

حل‌شونده
حلق‌آویز
حلق‌گیر
حلقه‌آستین
حلقه‌به‌گوش
حلقه‌به‌گوشی
حلقه‌دار
حلقه‌درگوش
حلقه‌ربا(ی)
حلقه‌ربایی/حلقه‌ربائی
حلقه‌ریزه
حلقه‌زن
حلقه‌گشا(ی)
حلقه‌گشایی/حلقه‌گشائی
حلقه‌گل
حلقه‌مانند
حلقه‌نشین
حلقه‌وار

حلوااردہ
حلواپَز
حلواپَزی
حلواجوزی
حلواچوبه
حلواشکری
حلواماهی
حلوایی/حلوائی
حلیم
حلیم‌آب
حلیم‌بادمجان/
حلیم‌بادنجان
حلیم‌پَز
حلیم‌پَزی
حلیم‌روغن
حماسه‌آفرین
حماسه‌آفرینی
حماسه‌پرداز

حماسه‌پردازی
حماسه‌خوانی
حماسه‌سرا(ی)
حماسه‌سرایی /
حماسه‌سرائی
حماقت‌آمیز
حَمّال‌بند
حَمّال‌زاده
حَمّالةُ‌الحطب
حمام‌زنانه
حمامِ زنانه
حمام‌عمومی
حمایت‌طلب
حمایت‌طلبی
حمایتگر
حَمایل
حَمایل‌فنگ
حَمایل‌کش

حمل‌پذیر
حمل‌ناپذیر
حمل‌ونقل
حمله‌آور
حمله‌بَر
حمله‌دار
حمله‌ور
حنابندان
حناساب
حنایی /حنائی
حوادث‌نگار
حواس‌پرت
حواس‌پرتی
حواس‌جمع
حواس‌جمعی
حواله‌جات /حوالجات
حواله‌کرد
حواله‌نامه

حوایج /حوائج
حوایج‌دار/حوائج‌دار
حوایجی /حوائجی
حوایل، حوائل
حورالعین
حورزاد
حوصله‌سوز
حوضچه
حوض‌خانه
حول‌وحوش
حوله
حوله‌ای
حومه‌نشین
حیات
حیات‌بخش
حیات‌بخشی
حیاتی
حیاط‌خلوت

حیرت‌آباد
حیرت‌آمیز
حیرت‌آور
حیرت‌افزا
حیرت‌انگیز
حیرت‌زا
حیرت‌زدگی
حیرت‌زده
حیرتکده
حِیص(و)بِیص
حیلت‌آموز
حیلت‌باز
حیلت‌ساز
حیلتگر/حیلت‌گر
حیلتگری/حیلت‌گری
حیله‌بازی
حیله‌ساز
حیله‌گر

حیله‌گری
حیوان‌خور
حیوان‌داری
حیوان‌دوست
حیوان‌دوستی
حیوان‌شناس
حیوان‌شناسی
حیوان‌صفت
حیوان‌صفتی
حیّةُالحوّا (صورتِ فلکی)
حیّةالماء (جانوری)

خ

خاتم‌الانبیا
خاتم‌الاوصیا
خاتم‌الاولیا
خاتم‌الشعرا
خاتم‌المرسلین
خاتم‌النبیّین
خاتم‌بند
خاتم‌بندی
خاتم‌ساز
خاتم‌سازی
خاتم‌کار
خاتم‌کاری

خاتمه‌یافته
خاتمة‌الامر
خاتون‌پنجره
خاج‌پرست
خاج‌پرستی
خاج‌شوران
خاج‌شویان
خادم‌باشی
خادم‌باشیگری/
خادم‌باشی‌گری
خادم‌زاده
خاراتراش

خارادل
خاراندار
خاربازکُن
خاربَست
خاربُن
خارپشت
خارپشت‌ماهی
خارپشته
خارپنبه
خارپوست
خارپوستان
خارپیرزن

خارت‌وخارت
خارتَنان
خارت‌وخورت
خارج‌آهنگ
خارج‌آهنگی
خارج‌ازحد
خارج‌ازموضوع
خارج‌ازنزاکت
خارج‌ازنوبت
خارج‌خوان
خارج‌خوانی
خارج‌دیده
خارج‌رفته
خارج‌سازی
خارج‌شده
خارجِ‌قسمت
خارجمع‌کُن
خارج‌نویس

خارجه‌دیده
خارجی‌شکل
خارجی‌مذهب
خارچین
خارچینه
خارچینی
خارخار
خارخاسک
خاردار
خاردرآر
خارزار
خارزنی
خارستان
خارشتر
خارشتری
خارش‌دار
خارشِکر
خارق‌العاده

خارکِش
خارکَن
خارکَنی
خارگیر
خارگیری
خارلَنگری
خارماهی
خازن‌دار
خاستگاه
خاصه‌بخشی
خاصه‌تراش
خاصه‌تراشی
خاصه‌خرجی
خاصیت‌دار
خاطرآزرده
خاطرآسوده
خاطرآشفته
خاطرپریش

خاطرپسند
خاطرجمع
خاطرجمعی
خاطرجویی/خاطرجوئی
خاطرخواه
خاطرخواهی
خاطرفریب
خاطرنشان
خاطرنشین
خاطرنگهدار ـ
خاطرنگه‌دار
خاطرنواز
خاطره‌انگیز
خاطره‌نویس
خاطره‌نویسی
خاک‌آب
خاک‌آلود
خاک‌آلوده
خاک‌آهک
خاک‌آهن
خاک‌ارّه
خاک‌انداز
خاک‌باز
خاک‌بازی
خاک‌بَردار
خاک‌بَرداری
خاک‌برسر
خاک‌برسری
خاک‌برگ
خاک‌بوس
خاک‌بوسی
خاک‌به‌سر
خاک‌به‌سری
خاک‌بیز
خاک‌بیزی
خاک‌پاش
خاک‌پاشی
خاک‌پا(ی)
خاک‌پرست
خاک‌پوش
خاک‌جوش
خاک‌خوار
خاک‌خور
خاک‌خورد
خاک‌دار
خاکدان
خاک‌دوست
خاک‌رُست
خاک‌رنگ
خاک‌روب
خاک‌روبه
خاک‌روبه‌دانی
خاک‌روبه‌کش
خاک‌روبه‌کشی

خاک‌روبی
خاک‌ریز، خاکریز
خاک‌ریزی
خاک‌زاد
خاک‌زایی /خاک‌زائی
خاک‌زی /خاکزی
خاک‌زیستمند
خاکسار
خاکساری
خاک‌سپاری
خاکستردان
خاکسترمال
خاکسترمالی
خاکسترنشین
خاکستری‌پوش
خاکستری‌رنگ
خاک‌سنگ
خاک‌شناختی

خاک‌شناس
خاک‌شناسی
خاک‌شویی /خاک‌شوئی
خاکشی /خاکشیر
خاکشیرمزاج
خاکشیرمخ‌مال
خاک‌کش
خاک‌کشی
خاک‌کَنی
خاک‌گیر
خاک‌گیری
خاک‌لیسی
خاک‌مال
خاک‌مالی
خاک‌نشین
خاک‌نمک
خاک‌وخُل
خاک‌ورزی

خاکه‌ارّه
خاکه‌برگ
خاکه‌زغال
خاکه‌زغالی
خاکه‌سنگ
خاکه‌شپش
خاکی‌نهاد
خال‌باز
خال‌جوش
خال‌خال
خال‌خالی
خال‌دار
خال‌زده
خال‌زن
خال‌سیاه‌بند
خال‌سیاه‌بندی
خالصاً‌مخلصاً
خالصجات /خالصه‌جات

خالص سازی
خالص شده
خالص طلبی
خالصه دار
خالق پسند
خال قزی
خال کوب
خال کوبی
خال گذاری
خال مخالی
خالواش
خالوزاده
خاله بازی
خاله بی بی
خاله پیرزَنَک
خاله خان باجی
خاله خانم
خاله خرسه

خاله خواب رفته
خاله رورو
خاله زاده
خاله زَنک
خاله زَنک بازی
خاله زَنکی
خاله سوسکه
خاله شلخته
خاله گردن دراز
خاله وارس
خاله وارسی
خالی از احساس
خالی از لطف
خالی الذّهن
خالی بند
خالی بندی
خالی شده
خام اندیش

خام اندیشه
خام اندیشی
خام بافی
خام پز
خام پزی
خام پندار
خام پنداری
خام پوش
خام جوش
خام خوار
خام خواری
خام خیال
خام دست
خام دستی
خام سخن
خام سوز
خام سوزی
خام طبع

خام‌طمعی
خام‌کار
خام‌کاری
خام‌گفتار
خام‌گیاه‌خوار
خام‌گیاه‌خواری
خاموش‌کُن
خاموش‌لب
خاموش‌نشین
خامه‌پرداز
خامه‌دار
خامه‌دوزی
خامه‌زن
خامه‌عسل
خامه‌کاری
خامه‌گیری
خان‌بالغی
خان‌خانی

خان‌خرده
خان‌داداش
خاندان
خان‌دایی/خان‌دائی
خان‌زادگی
خان‌زاده
خان‌عمو
خانقاه
خانقاه‌دار
خانقاه‌داری
خانقاه‌نشین
خانقاه‌نشینی
خان‌کِشی
خانمان
خانمان‌برانداز
خانمان‌سوز
خانم‌باجی
خانم‌باز

خانم‌بازی
خانم‌بزرگ
خانم‌جان
خانم‌جلسه‌ای
خانم‌درسی
خانم‌رئیس
خانم‌منش
خانم‌والده
خان‌نشین
خانوادگی
خانواده
خانواده‌دار
خانوار
خان‌ومان
خانه‌آبادان
خانه‌بَر
خانه‌بُر
خانه‌برافکن

خانه‌برانداز
خانه‌بند
خانه‌بندی
خانه‌به‌خانه
خانه‌به‌دوش
خانه‌به‌دوشی
خانه‌پا
خانه‌پایی /خانه‌پائی
خانه‌پرداز
خانه‌پردازی
خانه‌پرور
خانه‌پرورد
خانه‌تکانی
خانه‌خراب
خانه‌خراب‌کُن
خانه‌خرابی
خانه‌خواه
خانه‌دار
خانه‌داری
خانه‌درآمد
خانه‌درآمده
خانه‌روب
خانه‌روشنی
خانه‌زاد
خانه‌زاده
خانه‌ساز
خانه‌سازی
خانه‌سوز
خانه‌شاگرد
خانه‌شاگردی
خانه‌شمار
خانه‌شور
خانه‌شوری
خانه‌فروش
خانه‌فروشی
خانه‌کاوی
خانه‌کَن
خانه‌گیر
خانه‌گیری (زبان‌شناسی)
خانه‌ماندگی
خانه‌مانده
خانه‌مانند
خانه‌نشین
خانه‌نشینی
خانه‌نگهدار ـ
خانه‌نگه‌دار
خانه‌وارس
خانه‌وارسی
خانه‌یکی
خانهٔ کلنگی
خانهٔ من
خانیچه
خاورزمین
خاورشناس

خاورشناسی
خاورمیانه
خایب، خائب
خائف
خائفانه
خائن
خائن‌صفت
خائنی
خاییدن/خائیدن
خبّازباشی
خبّازخانه
خبایث، خبائث
خبرآور
خبربَر
خبرپراکنی
خبرچین
خبرچینی
خبرخوان
خبردار
خبردِه
خبررسان
خبررسانی
خبرساز
خبرسازی
خبرکِش
خبرکِشی
خبرگزار
خبرگزاری
خبرگیر
خبرگیری
خبرنامه
خبرنگار
خبرنگاری
خبرنویس
ختا
ختایی/ختائی
ختمخالی/خطمخالی
ختم‌گذاری
ختمی‌مآب
ختمی‌مرتبت
ختنه‌سوران
ختنه‌کرده
ختنه‌گاه
ختنه‌گر
ختنه‌نکرده
خجالت‌آور
خجالت‌زدگی
خجالت‌زده
خجالت‌کشی
خجلت‌آور
خجلت‌زدگی
خجلت‌زده
خدابرکت
خدابنده

خدابه‌دور
خدابه‌همراه
خدابیامرز
خدابیامرزی
خداپدربیامرز
خداپسندانه
خداتومان
خداجو
خداجویی/خداجوئی
خداحافظ
خداحافظی
خداخواهی
خداخوب‌کرده
خداخیرداده
خداداد
خدادادی
خدادوست
خدازده
خدانشناس
خدانشناسی
خدانگهدار ـ
خدانگه‌دار
خدانگهداری ـ
خدانگه‌داری
خداوکیلی
خداوندزاده
خداوندگار
خدا(ی)بین
خدا(ی)بینی
خدا(ی)پرست
خدا(ی)پرستی
خدا(ی)پسند
خدا(ی)پسندی
خدا(ی)ترس
خدا(ی)ترسی
خدا(ی)شناس
خدا(ی)شناسی
خدا(ی)ناکرده
خدا(ی)نخواسته
خدا(ی)نکرده
خدایی/خدائی
خداییش/خدائیش
خدشه‌بردار
خدشه‌پذیر
خدشه‌دار
خدشه‌ناپذیر
خدعه‌آمیز
خدماتِ پس‌ازفروش
خدمات‌رسانی
خدمتکار
خدمتکاری
خدمت‌کُن
خدمتگزار

خدمتگزاری
خراب‌آباد
خرابات‌خانه
خرابات‌نشین
خراب‌اندرخراب
خراب‌اندرون
خراب‌شدنی
خراب‌شده
خراب‌کارانه ـ
خرابکارانه
خراب‌کار ـ خرابکار
خراب‌کاری ـ
خرابکاری
خرابه‌نشین
خراج‌گزار
خراج‌گزاری
خرّازی‌فروش
خرّازی‌فروشی

خراش‌بردار
خراش‌دار
خراش‌کاری
خرّاطی‌شده
خرافات‌پرست
خرافات‌پرستی
خرافه‌پرست
خرافه‌پرستی
خَرباز
خَربازار
خَربازی
خربگیری
خربیارباقالی‌بارکن
خرپا
خرپایی /خرپائی
خرپشت
خرپُشته
خرپول

خِرت‌وپِرت
خَرتوخَر
خِرت‌وخورت
خرج‌بُران
خرج‌بَردار
خرج‌بُری
خرج‌بیار
خرج‌تراش
خرج‌تراشی
خرجِ‌خانه
خرج‌خور
خرج‌دررفته
خرج‌ودخل
خرجی‌دِه
خرچال
خرچران
خرچرانی
خرچُسانه

خرچنگ‌سانان
خرچنگ‌قورباغه
خرچنگ‌نویس
خَرحمّال
خَرحمّالی
خَرخاکی
خُرخُرکنان
خَرخوان
خَرخوانی
خُرداندیش
خُردانگار
خِرَدباور
خِرَدباوری
خُردپا
خِرَدپذیر
خِرَدپرور
خِرَدپسند
خِرَدپیشه
خردرچمن
خُردسال
خُردسالگی
خُردساله
خُردسالی
خِرَدسنج
خُردکاری
خُردکُن
خِرَدگرا
خِرَدگرایی /خِرَدگرائی
خَردل‌خوری
خردمند
خردمندانه
خردمندی
خُردنقش
خُردنگرش
خُردنگرشی
خَردوانی
خُردوخمیر
خِرَدوَر
خِرَدوَرزی
خِرَدوَری
خُرده‌بخر
خُرده‌بُرده
خُرده‌بورژوا
خُرده‌بورژوازی
خُرده‌بورژوایی /
خرده‌بورژوائی
خُرده‌بین
خُرده‌بینی
خُرده‌پا
خُرده‌پاره
خُرده‌حساب
خرده‌خرجی
خُرده‌دان
خُرده‌دانی

خُرده‌ریز
خُرده‌ریزه
خرده‌سنگ
خُرده‌شناس
خُرده‌شیشه
خُرده‌فرمایش
خُرده‌فروش
خُرده‌فروشی
خرده‌فرهنگ
خُرده‌کار
خُرده‌کاری
خُرده‌گیر
خُرده‌گیری
خُرده‌مالک
خُرده‌مردم
خرده‌نان
خَررنگ‌کُن
خَرزور

خَرزَهره
خرس‌باز
خرس‌بچه
خرس‌رقصانی
خرسک‌باز
خِرسَنبَگ/خِرسَن‌بَگ
خَرسنگ
خَرسوار
خَرسواری
خَرطبع
خَرطبعی
خرطوم‌دار
خِرِف‌شده
خِرِف‌گشته
خَرفهم
خِرقه‌باز
خِرقه‌بازی
خِرقه‌به‌دوش

خِرقه‌پوش
خِرقه‌پوشی
خِرقه‌دار
خرقه‌دوز
خَرکار
خَرکاری
خَرکچی
خرکچیگری/خرکچی‌گری
خَرکُش
خَرکمان
خَرکِیف
خَرکِیفی
خَرگاه
خَرگردن
خَرگوش
خَرگوشی
خَرگیر
خُرماانگور

خُرمابُن
خُرماپَزان
خُرماپلو
خُرماخَرَک
خُرماگون
خُرمالو
خُرمایی/خرمائی
خرمایی رنگ/خرمائی رنگ
خُرّم دل
خُرّم دین
خَرمَردِرند
خرمُرده
خَرمَست
خَرمستی
خَرمقدّس
خَرمقدّسی
خَرمگس
خَرمگسی

خرمن‌برداری
خرمن‌پا
خرمن‌پایی/خرمن‌پائی
خرمن‌جا
خرمن‌سوخته
خرمن‌سوز
خرمن‌کوب
خرمن‌کوبی
خَرمنگاه
خرمن‌گَرد
خَرمُهره
خُرناس‌کِش
خِرّوخِر
خُرّوخُر
خروس‌باز
خروس‌بازی
خروس‌جنگی
خروس‌خوان

خروس‌قندی
خروس‌وزن
خُرّه‌کشان
خریدار
خریداری‌شده
خریدوفروش
خزان‌دیده
خزان‌رسیده
خزان‌رنگ
خزان‌زده
خزان‌کرده
خزانه‌چی
خزانه‌دار
خزانه‌داری
خزاین/خزائن
خزفروش
خزفروشی
خَزَف‌فروش

خزه‌پوش
خزه‌شناس
خزه‌شناسی
خزینه‌دار
خزینه‌داری
خسارت‌بین
خسارت‌زن
خسارت‌نامه
خسایس/خسائس
خس‌بگیر
خَس‌پوش
خستگی‌آور
خستگی‌ناپذیر
خسته‌جگر
خسته‌خاطر
خسته‌دل
خسته‌روان
خسته‌کننده

خسته‌وکوفته
خسته‌وهلاک
خَس‌خانه
خِس‌خِس
خسرالدنیاوالآخره
خسران‌دیده
خسرونژاد
خسرونشان
خسیس‌بازی
خشاب
خَش‌پذیر
خشت‌انداز
خشت‌اندازی
خشت‌پَز
خشت‌پَزی
خشت‌چین
خشت‌خرابه
خشت‌خشتی

خِشت‌دربهشت
خشت‌زن
خشت‌زنی
خشت‌فروش
خشت‌کار
خشت‌کاری
خشتک‌درآر
خشت‌مال
خشت‌مالی
خشخاش‌کار
خشخاش‌کاری
خِش‌خِش
خَش‌دار
خشک‌آخور
خشکار
خشک‌اندیش
خشک‌اندیشی
خشکبار

خشک‌جان
خشکِ‌خالی
خشک‌دامن
خشک‌دست
خشک‌دهان
خشک‌رود
خشک‌رُوی
خشک‌ریخت
خشک‌ریشه
خشکزار/خشک‌زار
خشکسار/خشک‌سار
خشک‌سازی
خشک‌سال، خشکسال
خشک‌سالی، خشکسالی
خشک‌شونده
خشک‌شویی/خشک‌شوئی
خشک‌طبیعت

خشک‌طینت
خشک‌کُن
خشک‌لب
خشک‌مزاج
خشک‌مغز
خشک‌مغزی
خشک‌مقدّس
خشک‌نای
خشک‌وخالی
خشکه‌بار
خشکه‌پَز
خشکه‌پَزی
خشکه‌چین
خشکه‌چینی
خشکه‌زار
خشکه‌کاری
خشکه‌مقدّس
خشکه‌مقدّسی

خشکی‌زایی/
خشکی‌زائی
خشکی‌زده
خَش‌گیر
خَش‌گیری
خشم‌آگین
خشم‌آلود
خشم‌زا
خشم‌زدا
خشم‌زده
خشم‌گیر
خشمناک
خشمناکی
خَشِن‌پوست
خَشِن‌پوش
خَشِن‌خو
خشنود
خشونت‌آمیز

خشونت‌بار
خشونت‌طلب
خشونت‌طلبی
خشونت‌گرا
خشونت‌گرایانه
خشونت‌گرایی / خشونت‌گرائی
خشونت‌ورزی
خصایص
خصایل
خصم‌افکن
خصم‌افکنی
خصم‌وار
خصوصی‌سازی
خصوصی‌گرایی / خصوصی‌گرائی
خصومت‌آمیز
خصومتگری /

خصومت‌گری
خضاب‌کرده
خطِّ آهن
خطاب‌آمیز
خطابخش
خطابه‌خوان
خطابه‌خوانی
خطاپوش
خطاپوشی
خطاکار
خطاکاری
خطّ‌الرّأس
خطایاب
خطایابی
خطبُر
خط‌پرداز
خط‌تراش
خط‌چین

خط‌خط
خط‌خطی
خط‌خوان
خط‌خوانی
خط‌خوردگی
خط‌خورده
خط‌دار
خطرآفرین
خطرپذیر
خطرپذیری
خطرساز
خطرگاه
خطرناک
خطرناکی
خطزده
خطزن
خط‌ساز
خط‌شکن

خط شکنی
خط شناس
خط شناسی
خط فاصله
خطِّ فقر
خط کش
خط کشی
خطمخالی /ختمخالی
خطِّ مشی
خطِّ ممتد
خطمی (گُل)
خط نگار
خط نگاری
خط نگهدار ـ خط نگه دار
خط نویس
خط نویسی
خط و خال
خط وربط

خط ونشان
خطّ هوایی /خطّ هوائی
خطیئه
خفّت آمیز
خفّت آور
خفّت بار
خفّت کش
خفّت کشی
خفّت کشیده
خُفتنگاه/خُفتن‌گاه
خفته دل
خُفته وراسته
خفقان آور
خفقان دار
خفقان زده
خَفنچه
خفه خون
خفه کننده

خفی نویس
خفی نویسی
خلاص بخشی
خلاص جویی /
خلاص جوئی
خلاصه سازی
خلاصه نویس
خلاصه نویسی
خلاف انگیز
خلاف بَردار
خلافِ شرع
خلاف کار
خلاف کاری
خلاف گویی /
خلاف گوئی
خلالدان
خلال دندان
خلایق /خلائق

خلأ
خلائی
خُل‌بازی
خلخال‌پوش
خُل‌خُل‌بازی
خُلدآشیان
خِلط‌آور
خَلق‌آزار
خَلق‌السّاعه
خَلق‌اللّه
خَلق‌پسند
خُلق‌تنگ
خُلق‌تنگی
خُل‌گیری
خلل‌پذیر
خلل‌ناپذیر
خُل‌مَشنگ
خلنجزار/خلنج‌زار

خلنگزار/خلنگ‌زار
خلوت‌پرست
خلوت‌خانه
خلوت‌سرا
خلوتکده
خلوتگاه
خلوت‌گزیده
خلوت‌گزین
خلوتگه
خلوت‌نشین
خُل‌وچِل
خُل‌وضع
خلیج‌فارس
خلیفه‌زاده
خلیفه‌گری
خلیفه‌نشین
خلیفةالخلفا
خلیفةاللّه

خلیفةاللهی
خلیل‌اللّه
خلیل‌وار
خمارآلود
خمارآلوده
خمارشکن
خُمارکِش
خمپاره
خمپاره‌افکن
خمپاره‌انداز
خمپاره‌چی
خَم‌پذیر
خُمچه
خُم‌خانه
خَم‌دار
خُمس‌بگیر
خمسه‌خمسه
خم‌شده

خُم‌شکن
خَم‌کار
خَم‌کاری
خُمکده/خُم‌کده
خَم‌کُن
خمیازه‌کشان
خمیده‌قد
خمیرتُرش
خمیردندان
خمیرریش
خمیرگیر
خمیرگیری
خمیرمایه
خنثی
خنثی‌ساز
خنثی‌سازی
خنجربازی
خندان‌دل

خندان‌رُو(ی)
خندان‌رُویی/خندان‌رُوئی
خندان‌لب
خنده‌آور
خنده‌بازار
خنده‌دار
خنده‌درمانی
خنده‌رُو
خنده‌زنان
خنده‌کنان
خِنزِر(و)پِنزِر
خِنزِر(و)پِنزِری
خِنِس‌وفِنِس
خنک‌دل
خنک‌سازی
خنک‌کُن
خنک‌کننده
خنیاگر

خنیاگری
خواب‌آلو
خواب‌آلود
خواب‌آلودگی
خواب‌آلوده
خواب‌آور
خواب‌انگیز
خواب‌بند
خواب‌بندی
خواب‌بین
خواب‌ترس
خواب‌جا(ی)
خواب‌دار
خواب‌درمانی
خواب‌دیده
خواب‌ربا
خواب‌رفتگی
خواب‌رفته

خواب‌زدا
خواب‌زدایی /خواب‌زدائی
خواب‌زدگی
خواب‌زده
خواب‌سنگین
خوابگاه
خواب‌گَرد
خواب‌گَردی
خواب‌گزار
خواب‌گزاری
خواب‌گو
خواب‌گوشی
خواب‌نادیده
خوابناک
خوابناکی
خواب‌نامه
خواب‌نما
خواب‌واره

خواب‌وبیدار
خواب‌وخوراک
خواب‌وخیال
خوابیده‌گردی
خواجه‌امام
خواجه‌باشی
خواجه‌باشیگری/
خواجه‌باشی‌گری
خواجه‌بَرانداز
خواجه‌تاش
خواجه‌تاشی
خواجه‌زاده
خواجه‌سَرا
خواجه‌نشین
خوارداشت
خوار(و)بارفروش
خوار(و)بارفروشی
خواری‌پسند

خواری‌کش
خواست‌اندیشی
خواست‌برگ
خواستگار
خواستگاری
خوالیگر
خوالیگری
خوانایی /خوانائی
خوانچه
خوانچه‌زن
خوانچه‌کش
خوان‌دار
خوان‌داری
خوان‌سالار
خوان‌سالاری
خوانین‌زاده
خواهربرادری
خواهرخانم

خواهرخوانده
خواهرزاده
خواهرزن
خواهرشوهر
خواهروار
خواهش‌پذیر
خواهشگر
خواهشمند
خواه‌نخواه
خواه‌نخواهی
خواه(و)ناخواه
خواهی‌نخواهی
خوب‌چهر
خوب‌چهره
خوب‌خواهی
خوب‌خوری
خوب‌دل
خوب‌دلی

خوب‌رخ
خوب‌رُو(ی)
خوب‌رُویی/خوب‌رُوئی
خوب‌شکل
خوب‌صورت
خوب‌کردار
خوب‌کرداری
خوب‌گفتار
خوب‌گمان
خوب‌گویی/خوب‌گوئی
خوب‌نویس
خوپذیر
خوپذیری
خودآرا
خودآرایی/خودآرائی
خودآزار
خودآزاری
خودآزما

خودآزمایی/خودآزمائی
خودآگاه
خودآگاهی
خودآموخته
خودآموز
خودآموزی
خوداتّکا
خوداتّکایی/خوداتّکائی
خودارزیابی
خوداشتغالی
خوداِلقا
خوداِلقایی/خوداِلقائی
خوداندیشیده
(زبان‌شناسی)
خودانگاره
خودانگیختگی
خودانگیخته
خودباختگی

خودباخته
خودباور
خودباوری
خودبرانگیختگی
خودبرتربین
خودبرتربینی
خودبزرگ‌بین
خودبزرگ‌بینی
خودبَسا
خودبَسایی/خودبَسائی
خودبسندگی
خودبسنده
خودبه‌خود
خودبیمارانگاری
خودبین
خودبینی
خودپایا
خودپرداخت
خودپرداز
خودپرست
خودپرستانه
خودپرستی
خودپسند
خودپسندی
خودپنداری
خودتراش
خودتنظیم‌ساز (زبان‌شناسی)
خودجوش
خودجوشی
خودچسب
خودخواسته
خودخواه
خودخواهانه
خودخواهی
خودخور
خودخوری
خوددار
خودداری
خوددرمانی
خوددوستی
خودرأی
خودرایی
خودرُست
خودرُسته
خودرنگ
خودرو
خودروبَر
خودروساز
خودروسازی
خودرُو(ی)
خودرُویی/خودرُوئی
خودزن
خودزندگی‌نامه ـ

خودزندگینامه
خودزنی
خودزیست‌نامه
خودساخته
خودساز
خودسازگار
خودسازی
خودسامان
خودسامانی
خودسانسور
خودسانسوری
خودسپاری
خودسِتا
خودسِتایی/خودستائی
خودسَر
خودسَرانه
خودسَرپرست
خودسَری

خودسوز
خودسوزی
خودشکن
خودشکنی
خودشمول
(زبان‌شناسی)
خودشناس
خودشناسی
خودشیرین
خودشیرینی
خودشیفتگی
خودشیفته
خودفرمان
خودفرمانی
خودفروخته
خودفروش
خودفروشی
خودفریبی

خودفریفتگی
خودفریفته
خودکار
خودکار آبی/قرمز/...
خودکافت
خودکافتی
خودکام
خودکامگی
خودکامه
خودکامی
خودکاوی
خودکرده
خودکُشان
خودکُشانی
خودکُشی
خودکفا
خودکفایی/خودکفائی
خودکم‌بین

خودکم‌بینی
خودکنترل
خودگردان
خودگردانی
خودلقاحی
خودمحور
خودمحورانه
خودمحوری
خودمختار
خودمختاری
خودمداری
خودمصرف
خودمصرفی
خودنظم‌بخشی
(زبان‌شناسی)
خودنگاره
خودنگاری
خودنگر

خودنگری
خودنما(ی)
خودنمایی/خودنمائی
خودنوشت
خودنویس
خودهادی (نجوم)
خودیابی
خودیاری
خودیافت
خوراک‌پَز
خوراک‌پَزی
خوراک‌دِهی
خوراک‌شناس
خوراک‌شناسی
خوراکی‌فروش
خورجین‌دار
خوردنی‌پَز
خوردوخواب

خوردوخوراک
خورده‌بُرده
خورده‌ریزه
خورش‌خوری
خورشیدپرست
خورشیدپرستی
خورشیدسوار
خورشیدگرفتگی
خورشیدگرفته
خوره‌زده
خوش‌آب‌ورنگ
خوش‌آب‌وهوا
خوش‌آمیز
خوش‌آواز
خوش‌آوازی
خوش‌آهنگ
خوش‌آیین/خوش‌آئین
خوش‌آیینی/خوش‌آئینی

خوشاب
خوش‌احوال
خوش‌اخلاق
خوش‌ادا
خوش‌ادایی /خوش‌ادائی
خوش‌استقبال
خوش‌اشتها
خوش‌اغور/خوش‌اوقور
خوش‌اقبال
خوش‌اقبالی
خوش‌الحان
خوشامد
خوشامدگو
خوشامدگویی /
خوشامدگوئی
خوش‌اندام
خوش‌اندامی
خوش‌انگشت

خوشایند
خوشایندگویی /
خوشایندگوئی
خوشباد
خوشباش
خوشباش‌گویان
خوشباشی
خوش‌باطن
خوش‌بالا
خوش‌باور
خوش‌باوری
خوشبخت
خوشبختانه
خوشبختی
خوش‌بدن
خوش‌بِده
خوش‌بدهی
خوش‌برخورد

خوش‌بُرش
خوش‌بَرورُو
خوش‌بشره
خوش‌بُنیه
خوش‌بو ـ خوشبو
خوش‌بوکننده ـ
خوشبوکننده
خوش‌بویی ـ
خوشبویی /
خوش‌بوئی ـ
خوشبوئی
خوش‌بیار
خوش‌بیاری
خوش‌بیان
خوش‌بین
خوش‌بینانه
خوش‌بینی
خوش‌پرداخت

خوش‌پرواز
خوش‌پُز
خوش‌پنجه
خوش‌پوز
خوش‌پوش
خوش‌پوشی
خوش‌پِی
خوش‌پیام
خوش‌پیغام
خوش‌تخم
خوش‌تراش
خوش‌ترکیب
خوش‌ترکیبی
خوش‌تکنیک
خوش‌تیپ
خوش‌جنس
خوش‌چاپ
خوش‌چشم‌وابرو
خوش‌چهره
خوش‌حالت
خوش‌حال ـ خوشحال
خوش‌حالی ـ
خوشحالی
خوش‌حرکات
خوش‌حساب
خوش‌حسابی
خوش‌حنجره
خوش‌خبر
خوش‌خبری
خوش‌خدمت
خوش‌خدمتی
خوش‌خرام
خوش‌خرید
خوش‌خصال
خوش‌خصلت
خوش‌خط
خوش‌خط‌وخال
خوش‌خطّی
خوش‌خُلق
خوش‌خُلقی
خوش‌خنده
خوش‌خو
خوش‌خواب
خوشخواب (تشک)
خوش‌خوابی
خوش‌خوان
خوش‌خوانی
خوش‌خور
خوش‌خوراک
خوش‌خوراکی
خوش‌خوشان
خوش‌خوشک
خوش‌خویی /
خوش‌خوئی

خوش‌خیال
خوش‌خیالی
خوش‌خیم
خوش‌دست
خوش‌دست‌وپنجه
خوش‌دل
خوش‌دلی
خوش‌دوخت
خوش‌ذات
خوش‌ذائقه، خوش‌ذایقه
خوش‌ذوق
خوش‌راه
خوش‌رفتار
خوش‌رفتاری
خوش‌رقص
خوش‌رقصی
خوش‌رکاب
خوش‌رکابی
خوش‌رنگ
خوش‌روزگار
خوش‌روزی
خوش‌رَوِش
خوش‌رُو(ی)
خوش‌رُویی / خوش‌رُوئی
خوش‌ریخت
خوش‌زبان
خوش‌زبانی
خوش‌سابقه
خوش‌ساخت
خوش‌سایه
خوش‌سخن
خوش‌سخنی
خوش‌سرا(ی)
خوش‌سرود
خوش‌سروزبان
خوش‌سروضع
خوش‌سفر
خوش‌سلوک
خوش‌سلوکی
خوش‌سلیقگی
خوش‌سلیقه
خوش‌سماع
خوش‌سودا
خوش‌سیرت
خوش‌سیما
خوش‌شانس
خوش‌شانسی
خوش‌شکل
خوش‌شگون
خوش‌شمایل
خوش‌شیر
خوش‌صحبت

خوش‌صحبتی
خوش‌صفات
خوش‌صوت
خوش‌صورت
خوش‌طالع
خوش‌طبع
خوش‌طرح
خوش‌طعم
خوش‌طینت
خوش‌ظاهر
خوش‌عادت
خوش‌عاقبت
خوش‌عقیده
خوش‌علف
خوش‌عیار
خوش‌غیرت
خوش‌فرجام
خوش‌فُرم

خوش‌فطرت
خوش‌فکر
خوش‌قدم
خوش‌قدوبالا
خوش‌قدوقامت
خوش‌قدوقواره
خوش‌قریحه
خوش‌قلب
خوش‌قلبی
خوش‌قِلِق
خوش‌قلم
خوش‌قوارگی
خوش‌قواره
خوش‌قول
خوش‌قولی
خوش‌قیافه
خوش‌کام
خوش‌کلام

خوش‌گذران ـ
خوشگذران
خوش‌گذرانی ـ
خوشگذارانی
خوش‌گفتار
خوشگل
خوشگلی
خوش‌گو
خوش‌گوار ـ خوشگوار
خوش‌گوشت
خوش‌گویی/خوش‌گوئی
خوش‌لباس
خوش‌لقا
خوش‌لگام
خوش‌لهجه
خوش‌محضر
خوش‌مرام
خوش‌مزگی ـ

خوشمزگی
خوش‌مزه ـ خوشمزه
خوش‌مسلک
خوش‌مسیر
خوش‌مشرب
خوش‌مشربی
خوش‌مَطلع
خوش‌معاشرت
خوش‌معامله
خوش‌مغز
خوش‌مغزی
خوش‌مَنِش
خوش‌مَنِشی
خوش‌مَنظر
خوش‌منظره
خوش‌نام
خوش‌نامی
خوش‌نسیم

خوش‌نشان
خوش‌نشین
خوش‌نشینی
خوش‌نظر
خوش‌نغمه
خوش‌نَفَس
خوش‌نقش
خوش‌نقش‌ونگار
خوش‌نقشی
خوش‌نگار
خوش‌نما(ی)
خوش‌نمایی /
خوش‌نمائی
خوش‌نمک
خوش‌نمود
خوش‌نوا
خوش‌نویس ـ
خوشنویس

خوش‌نویسی ـ
خوشنویسی
خوش‌نهاد
خوش‌نیّت
خوش‌وبِش
خوش‌وعده
خوشوقت
خوشوقتی
خوشه‌انگوری
خوشه‌چین
خوشه‌چینی
خوش‌هضم
خوش‌هوا
خوش‌هیکل
خوش‌هیئت
خوش‌یُمن
خوش‌یُمنی
خوف‌زده

خوفناک
خوف‌ورجا
خوکبان
خوکبانی
خوک‌بینی
خوک‌چران
خوکچه
خوکچه‌هندی
خوک‌خور
خوکدان
خوکدانی
خوکرده
خوک‌صفت
خوگیر
خون‌آشام
خون‌آلود
خون‌آلوده
خوناب
خونابه
خون‌ادراری
خون‌افشان
خون‌بار
خون‌بست
خون‌بند
خون‌بها
خون‌به‌جگر
خون‌پرور
خون‌جگر
خون‌جگری
خون‌چکان
خون‌خوار ـ خونخوار
خون‌خوارگی ـ خونخوارگی
خون‌خواری ـ خونخواری
خون‌خواه
خون‌خواهی
خون‌خور
خون‌دار
خون‌دل
خون‌دماغ
خون‌دِه
خون‌دیده
خون‌رسانی
خون‌رنگ
خون‌رَوِش
خون‌رَوی
خون‌ریز
خون‌ریزش
خون‌ریزی
خون‌زا
خون‌زی
خون‌ساز
خون‌سازی

خون‌سرد ـ خونسرد
خون‌سردی ـ خونسردی
خون‌سنگ
خون‌شناس
خون‌شناسی
خون‌فام
خون‌فروش
خون‌فشان
خون‌فشانی
خون‌کافت
خون‌گرفته
خون‌گرم ـ خونگرم
خون‌گرمی ـ خونگرمی
خون‌گیر
خون‌گیری
خون‌مُردگی
خون‌مُرده

خون‌نگار
خون‌هراسی
خونی‌رنگ
خونین‌بدن
خونین‌جگر
خونین‌دل
خونین‌کفن
خونین‌ومالین
خویش‌آمیزی
خویش‌بین
خویش‌پرست
خویشتن
خویشتن‌بینی
خویشتن‌پرور
خویشتن‌پسند
خویشتن‌خواه
خویشتن‌دار
خویشتن‌داری

خویشتن‌شناس
خویشتن‌شناسی
خویشتن‌نگر
خویشتن‌نگری
خویش‌فرما
خیابان‌بندی
خیابان‌پیما
خیابان‌سازی
خیابان‌کشی
خیابان‌گَرد
خیابان‌گَردی
خیاربُن
خیارترشی
خیارچنبر
خیارزار
خیارستان
خیارشور
خیّاط‌باشی

خیّاط خانه
خیّاط دوز
خیال آمیز
خیال اندیش
خیال انگیز
خیال باز
خیال بازی
خیال باف
خیال بافی
خیال بند
خیال بندی
خیال پرداز
خیال پردازی
خیال پرست
خیال پرستانه
خیال پرستی
خیال پرور
خیال پروری

خیال سازی
خیام شناس
خیام شناسی
خیانت آمیز
خیانت پیشگی
خیانت پیشه
خیانت درامانت
خیانت کار ـ خیانتکار
خیانت کاری ـ
خیانتکاری
خیانتگر
خیانتگری
خیانت ورز
خیانت ورزی
خیرات دِه
خیراندیش
خیراندیشی
خیربینی

خیربند
خیرپیش
خیرخانه
خیرخواه
خیرخواهانه
خیرخواهی
خیرگَرد
خیرگویی /خیرگوئی
خیرگی انگیز
خیرِمَقدم
خیرندیده
خیروبرکت
خیروخوشی
خیره خیره
خیره سَر
خیره سَری
خیره کننده
خیره گَرد

خیزاب

خیزگاه

خیس‌خورده

خیش‌خان

خیش‌خانه

خیشومی شده

(زبان‌شناسی)

خیکچه

خیک‌دوز

خیلی‌وقت‌پیش

خیمه‌دوز

خیمه‌شب‌باز

خیمه‌شب‌بازی

خیمه‌گاه

خیمه‌گر

د

داءُالثَعلَب
داءُالرقص
داءُالکَلَب
دابّةالارض
دادآفرید
دادآفرین
دادائیسم
دادباخته
دادبخش
دادبخشی
دادبُرده
دادبیگی
دادپرست
دادپرور
دادپروری
دادپیشه
دادجو(ی)
دادجویی/دادجوئی
دادخواست
دادخوانده
دادخواه
دادخواهی
دادِه
دادرس
دادرسی
دادستان
دادستانی
دادسرا
دادگان
دادگاه
دادگاهی
دادگر
دادگرانه
دادگری
دادگستر
دادگستری

دادنامه
دادوبیداد
دادوَر
دادوَرز
دادوَرزی
دادوَری
دادوستد
دادوفریاد
دادهآمایی /دادهآمائی
دادهبنیاد
دادهپرداز
دادهپردازی
دادهکاوی
دادهورزی
دادهونَداده
دادیار
دادیاری
داراشکَنه

دارالادب
دارالأماره
دارالتأدیب
دارالتجاره
دارالترجمه
دارالحکومه
دارالخلافه
دارالسّلام
دارالشّفا
دارالشوری/دارالشورا
دارالقضا
دارالمجانین
دارالمساکین
دارالمؤمنین
دارالوکاله
دارایی /دارائی
داربست
دارجلینگ

دارچینی
دارحلقه
داردار
داردوست
دارزن
دارکِشی (= چلهکشی)
دارکوب
دارکوبشِکلان
دارنمک
داروخانه
داروخانهدار
دارودرخت
دارودرمانی
دارودسته
داروساز
داروسازی
داروشناس
داروشناسی

داروغه‌خانه
داروفروش
داروگر
داروندار
دارُونما
دارویینیست
دارویینیسم
دارویی /داروئی
داریه‌زنگی
داستان‌پرداز
داستان‌پردازی
داستان‌سرا(ی)
داستان‌سرایان
داستان‌سرایی /
داستان‌سرائی
داستان‌گو(ی)
داستان‌گویی /
داستان‌گوئی

داستان‌نویس
داستان‌نویسی
داشبورد
داش‌مَشتی‌بازی /
داش‌مَشدی‌بازی
داش‌مَشتی /داش‌مَشدی
داش‌مَشتیگری /
داش‌مَشتی‌گری /
داش‌مَشدیگری
داعی‌الدُّعاة
داغاب
داغاداغ
داغ‌پیشانی
داغ‌دار ـ داغدار
داغ‌دیدگی ـ داغدیدگی
داغ‌دیده ـ داغدیده
داغ‌کرده
داغگاه

داغمه‌بسته
دالامب(و)دولومب
دالانچه
دالان‌دار
دالان‌داری
دالبُر
دالبُردار
دالبُردوزی
دالبُرکرده
دامادسَرخانه
دامب(و)دومب
دامپابند
دامپِر
دام‌پرور ـ دامپرور
دام‌پروری ـ دامپروری
دام‌پزشک ـ دامپزشک
دام‌پزشکی ـ دامپزشکی
دامت‌افاضاته

دامت ایّامه
دامت برکاته
دامت تأییداته
دامت توفیقاته
دام چاله
دامدار
دامداری
دام دام
دام ظِلّه
دامگاه
دام گُستر
دامن آلوده
دامن افشان
دامن پاک
دامن چاک
دامن شلواری
دامن کشان
دامن گُستر

دامن گیر ـ دامنگیر
دامنه دار
دامیار
دامیاری
دان آب
دانادل
دانادلی
دانایی /دانائی
دان پاش
دان پاشی
دانش آموخته
دانش آموز
دانش آموزی
دانش افزایی /دانش افزائی
دانش اندوز
دانش اندوزی
دانش پایه
دانش پذیر

دانش پرست
دانش پرور
دانش پروری
دانش پژوه
دانش پژوهی
دانشجو(ی)
دانشجویی /دانشجوئی
دانش دوست
دانش دوستی
دانش ستیز
دانش سَرا ـ دانشسرا
دانش طلب
دانش فروز
دانشکده
دانشگاه
دانشگاه دیده
دانشگاهی
دانش گستر

دانش‌گستری
دانشمند
دانشنامه
دانشور
دانشوری
دانشیار
دانشیاری
دانه‌افشان
دانه‌افشانی
دانه‌بندی
دانه‌چین
دانه‌خوار
دانه‌خواری
دانه‌دار
دانه‌درشت
دانه‌زن
دانه‌فشان
دانه‌فشانی

دانه‌کار
دانه‌کاری
دانه‌کش
دانه‌نشان
داورِکنار
داورِوسط
داوود/داود
داوودی/داودی
دایر، دائر
دایره، دائره
دایرةالبُروج، دائرةالبروج
دائرةالمعارف، دایرةالمعارف
دایره‌ای، دائره‌ای
دایره‌ای‌شکل
دایره‌زن، دائره‌زن
دایره‌زنگی، دائره‌زنگی

دایره‌وار
دایکاست‌کار
دائم
دائماً
دائم‌الاوقات
دائم‌الخمر
دائم‌الذکر
دائم‌السفر
دائمه
دائمی
دائن، داین
دایی/دائی
دایی‌زاده/دائی‌زاده
دایی‌قزی/دائی‌قزی
دبّاغ‌خانه
دبّاغ‌دار
دبّاغی‌شده
دبیرخانه

دبیرکل
دبیروار
دختربازی
دختربچّه
دخترپَز
دخترحاجی
دخترخاله
دخترخانم
دخترخواندگی
دخترخوانده
دخترخواهر
دختردار
دخترداییِ/دختردائی
دخترزا
دخترزاده
دخترعمو
دخترعمّه

دخترکُش
دخترمدرسه
دخترمدرسه‌ای
دختروار
دَخل دار
دَخل زن
دَخل زنی
دَخل وخرج
دخمه گاه
دَدمنش
دَدمنشی
دَدِه‌برزنگی
ددِه‌سیاه
درآمدزایی/درآمدزائی
درآنِ واحد
دراثنایِ
درازایِ
درازبالان

درازدامن
درازدست
درازدستی
درازروده
درازقد
درازکش
درازگوش
درازگویی/درازگوئی
درازمدّت
درازنویس
درازنویسی
دراسرعِ وقت
دُرافشان
دُرافشانی
درام‌نویس
دراندردشت
دراندشت/درندشت
دراین‌ارتباط

دراین‌بِین
دراین‌خصوص
دراین‌رابطه
دِرایوین‌سینما
درایةالحدیث
درباز
دربازکُن
دربان
دربانی
دربردارنده
دربرگیرنده
دربَست
دربسته
دربَستی
دربندان
دربندی
درب‌وداغان
درب‌وداغون

دربه‌در
دربه‌دری
درپوش
درثانی
درج‌شده
درجه‌بندی
درجهتِ
درجه‌حرارت
درجه‌دار
درجه‌داری
درجه‌یک/دو/...
درحالِ‌توسعه
درحالِ‌خدمت
درحالِ‌رشد
درحالی‌که
درحقِّ
درحقیقت
درِخانه‌باز

درِخانه‌بازی
درخت‌افکن
درختچه
درخت‌دار
درختزار/درخت‌زار
درخت‌سازی
درختستان
درخت‌شناس
درخت‌شناسی
درخت‌کار
درخت‌کاری
درخت‌کَن
درخت‌کوب
درخت‌مانند
درخواست
درخواست‌نامه
درخواستی
درخور

دردآشنا
دردآشنایی/دردآشنائی
دردآگین
دردآلود
دردآمیز
دردآور
درداده
دردافزا(ی)
دردانگیز
دردبار
دردخورده
درددار
دردزَدگی
دردزَده
دردسر
دردسرساز
دردسنج
دردشناس

دردشناسی
دَردکِش
دَردکِشی
دردکشیده
دردَم
دردمند
دردمندانه
دردمندی
دردناک
دردناکی
درذاتِ‌خود
دررابطه‌با
دررَفت
دررفتگی
دررَفته
دَررو
دَررودار
درزبندی

درزجوش
درزدوزی
درزگیر
درزگیری
درزمان
درزمانی
درزمینهٔ
دَرزودورز
درزیگر
درزیگری
درس‌آموز
درس‌آموزی
درس‌افزار
درست‌آیین/درست‌آئین
درست‌اعتقاد
درست‌بشو
درست‌پیمان
درست‌خوان

درست‌دین
درست‌زبان
درست‌شدنی
درست‌شده
درست‌عهد
درستکار
درستکاری
درست‌کردار
درست‌گفتار
درست‌گو
درست‌نامه
درست‌نویس
درست‌نویسی
درست‌وحسابی
درس‌خانه
درس‌خوان
درس‌خوانده
درس‌خوانی

درس‌گویی /درس‌گوئی
درس‌گیر
درس‌نامه
درس‌ومشق
درشت‌استخوان
درشت‌اندام
درشت‌بازو
درشت‌باف
درشت‌بافت
درشت‌بُر
درشت‌بین
درشت‌بینی
درشت‌تراش
درشت‌خو
درشت‌خوار
درشت‌سخن
درشت‌گو(ی)
درشت‌گویی /

درشت‌گوئی
درشت‌نما
درشت‌نمایی /
درشت‌نمائی
درشت‌نویسی
درشت‌نِی
درشت‌هیکل
درشکه‌چی
درصدانه
درصدگیری
درصورتی‌که
درضمن
درضمنِ‌آنکه
درعمل
درعینِ‌حال
دُرفروش
دُرفروشی
دُرفشان

دُرفشانی
دَرق(و)دورق
دَرَق‌ودوروق
درکل
درگاه‌نشین
درگذشت
درگذشته
درگشا
درگشاده
درگشایی/درگشائی
درِگوشی
درگیر
درگیری
درمان‌بخش
درمان‌بخشی
درمان‌پذیر
درمان‌جو
درمانده

درمان‌شناس
درمان‌شناسی
درمانگاه
درمانگاهی
درمانگر
درمانگری
درمان‌ناپذیر
درمجموع
دِرَم‌خرید
دِرَم‌دار
درملأعام
درموردِ
دُرنابازی
درنتیجه
درندشت ← دراندشت
درنده‌خو
درنده‌خویی /
درنده‌خوئی

دَرَنگ‌دورونگ
درنهایت
دروازه‌بان
دروازه‌بانی
دروازه‌دار
درواکُن
دروپنجره‌ساز
دروپنجره‌سازی
دروپیکر
دروتخته
دروجهِ‌حامل
درودگر
درودگری
دَرودهاتی
درودیوار
دروغ‌آمیز
دروغ‌باف
دروغ‌بافی

دروغ‌پراکنی
دروغ‌پرداز
دروغ‌پردازی
دروغ‌زن
دروغ‌زنی
دروغ‌ساز
دروغ‌سنج
دروغ‌سنجی
دروغ‌فروش
دروغ‌گو(ی)
دروغ‌گویی /دروغ‌گوئی
دروغ‌نما
دروغ‌یاب
دِروکُن
دِروگر
دِروگری
درون‌بَر
درون‌بوم
درون‌بین
درون‌بینی
درون‌پرده
درون‌پرور
درون‌پوست
درون‌پوش
درون‌پیوندی
درون‌تراوا
درون‌حزبی
درون‌دل
درون‌دِه
درون‌ذاتی
درون‌راند
درون‌ریز
درون‌زا
درون‌زاد
درون‌زَهر
درون‌سازمانی
درون‌سلولی
درون‌سنج
درون‌سوخته
درون‌سوز
درون‌سو(ی)
درون‌شامه
درون‌شهری
درون‌فکنی
درون‌کاو
درون‌کاوی
درون‌گرا
درون‌گرایی /درون‌گرائی
درون‌گَرد
درون‌گروهی
(زبان‌شناسی)
درون‌لا
درون‌لنف
درون‌مایگی

درون‌مایه
درون‌مدار
درون‌مرزی
درون‌نگر
درون‌نگری
درون‌ها گ
درون‌همسری
درون‌یابی
درونی سازی
دروهمسایه
درویش‌بازی
درویش‌بخشا(ی)
درویش‌پرور
درویش‌حال
درویش‌خو
درویش‌داری
درویش‌دل
درویش‌دوست
درویش‌سیرت
درویش‌صفت
درویش‌صفتی
درویش‌مآب
درویش‌مسلک
درویش‌مسلکی
درویش‌منش
درویش‌نما
درویش‌نواز
درویش‌نوازی
درویش‌نهاد
درویش‌وار
دُرة‌التّاج
درهرحال
درهرصورت
درهم‌آمیختگی
درهم‌آمیخته
درهم‌آمیزی
درهم‌پیچیدگی
درهم‌پیچیده
درهم‌تنیده
درهم‌جوش
درهم‌چپیده
درهم‌رفته
درهم‌ریختگی
درهم‌ریخته
درهم‌شکستگی
درهم‌شکسته
درهم‌فرورفته
درهم‌فشردگی
درهم‌فشرده
درهم‌کشیدگی
درهم‌کشیده
درهم(و)بَرهم
درهم(و)بَرهمی
دریابان

دریابانی
دریادار
دریاداری
دریادل
دریادلی
دریازدگی
دریازده
دریازن
دریازنی
دریاسالار
دریاسالاری
دریاسر
دریافت‌کننده
دریافتگر
دریافتگری
دریاکنار
دریاگرفتگی
دریاگرفته

دریانشین
دریانورد
دریانوردی
دریایی /دریائی
دِریبل‌زن
دریچه
دریغاگو(ی)
دری‌وَری
دریوزه‌گر
دریوزه‌گری
دزدبازار
دزدخانه
دزدزده
دزدگاه
دزدگیر
دزدی(و)دَغَلی
دزدی(و)گرگی
دُزسنج

دُزمتر
دژخیم
دِژدار
دُژکام
دُژکامگی
دُژکامه
دُژکامی
دُژوار
دُژواری
دست‌آلود
دست‌آموز
دستاب
دست‌ابزار
دستار
دستاربند
دستاردار
دستارداری
دست‌ازپادرازتر

دست‌ازجان‌شسته
دستاس
دست‌افزار
دست‌افشار
دست‌افشان
دست‌افشانی
دست‌انداز
دست‌اندازی
دست‌اندرکار
دستاورد
دست‌اوّل
دستاویز
دست‌باف
دست‌بافت
دستبرد
دست‌بَردار
دست‌بَردل
دست‌برده
دست‌بَرسر
دست‌ِبرقضا
دست‌بریده
دست‌بسته
دست‌بغچه/
دست‌بقچه
دست‌بَفت
دست‌بند ـ دستبند
دست‌بوس
دست‌بوسی
دست‌به‌آب
دست‌به‌جیب
دست‌به‌خیر
دست‌به‌دامن
دست‌به‌دست
دست‌به‌دهان
دست‌به‌دهن
دست‌به‌سر
دست‌به‌سینه
دست‌به‌عصا
دست‌به‌فرمان
دست‌به‌کار
دست‌به‌کمر
دست‌به‌گریبان
دست‌به‌نقد
دست‌به‌هم
دست‌به‌یقه
دست‌به‌یکی
دستپاچگی
دستپاچه
دست‌پاک
دست‌پاک‌کُن
دست‌پاکی
دست‌پخت
دست‌پُر
دست‌پُرکُن

دست‌پرور
دست‌پرورد
دست‌پرورده
دست‌پیچ
دست‌تنگ
دست‌تنگی
دست‌تنها
دست‌تُو
دستجات/دسته‌جات
دست‌چین
دست‌خالی
دست‌خشک
دست‌خشک‌کُن
دست‌خشکی
دستخط
دست‌خوردگی
دست‌خورده
دستخوش

دَستدان/دست‌دان
دَستدانی/دست‌دانی
دست‌درازی
دست‌درکار
دست‌دست
دست‌دستی
دست‌دلبر
دست‌دوز
دست‌دوزی
دست‌دوّم
دست‌دوّم‌فروشی
دسترس
دسترسی
دست‌رسیدنی
دست‌رشته
دسترنج
دست‌زده
دست‌زن

دست‌ساخت
دست‌ساخته
دست‌ساز
دستش‌دِه
دست‌شسته
دست‌شکسته
دست‌شو(ی)
دست‌شویی/
دست‌شوئی
دست‌فرمان
دست‌فروش
دست‌فروشی
دست‌فشان
دست‌فنگ
دست‌کار
دست‌کاری
دست‌کج
دست‌کجی

دستک‌دار
دَستک‌دُمبک
دستک‌دُنبک/
دستک‌دُمبک
دست‌کُش
دستکش
دست‌کِشت
دست‌کشیدگی
دست‌کم
دست‌کوب
دست‌کوتاه
دستگاه
دست‌گردان
دست‌گردانی
دست‌گرمی
دست‌گزار
دست‌گزین
دست‌گشادگی

دست‌گشاده
دستگیر
دستگیره
دستگیری
دستلاف
دستمال
دستمال‌بازی
دستمال‌بسته
دستمال‌پیچ
دستمال‌سفره
دستمال‌کاغذی
دستمال‌گردن
دست‌مالی
دستمال‌یزدی
دست‌مایه
دست‌مریزاد
دستمزد
دستنبو(ی)/

دست‌انبو(ی)
دست‌نخورده
دست‌نشان
دست‌نشاندگی
دست‌نشانده
دست‌نگار
دست‌نما
دست‌نماز
دست‌نوشت
دست‌نوشته
دست‌نویس
دست‌نیافتنی
دستوار
دستواره
دستوانه
دست‌وبال
دست‌وپابسته
دست‌وپاچُلفتی

دست‌وپادار
دست‌وپاشکسته
دست‌وپاگیر
دست‌وپاگیره
دست‌وپنجه
دست‌وپنجه‌دار
دست‌ودل
دست‌ودل‌باز
دست‌ودل‌بازی
دست‌ودل‌پاک
دست‌ودل‌پاکی
دستورالعمل
دستورشناس
دستورمند
دستورمندی
دستورنویس
دستورنهاد
دست‌ورُوشسته

دست‌ورُوشویی / دست‌ورُوشوئی
دسته‌بُکس
دسته‌بند
دسته‌بندی
دسته‌به‌دسته
دسته‌پیستون
دسته‌جغجغه / دسته‌جقجقه
دسته‌جمعی
دسته‌چک
دسته‌دار
دسته‌دنده
دسته‌دیزی
دسته‌راهنما
دسته‌سازی
دسته‌فرمان
دسته کائوچویی /فلزی /...

دسته‌کِش
دسته‌کلید
دسته‌کوک
دسته‌گردان
دسته‌گردانی
دسته‌گُل
دسته‌گلِ‌محمدی
دسته‌موتور
دسته‌هاون
دسته‌هاونگ
دسته‌هَونگ
دستیاب
دستیابی
دستیار
دستیاری
دست‌یازی
دست‌یافت
دست‌یافته

دستی‌باف
دستی‌بِده
دستی‌بگیر
دستی‌دستی
دستی‌دوز
دستینه
دسیسه‌باز
دسیسه‌بازی
دسیسه‌چینی
دِسی‌گرم
دِسی‌لیتر
دسی‌متر ـ دسیمتر
دشتبان
دشت‌پیما(ی)
دشت‌خوار
دشت‌خواری
دشتستان
دشتگون

دشت‌نورد
دُش‌کام
دُشک/تشک
دُشکچه/تشکچه
دشمن‌افکن
دشمن‌پرور
دشمن‌تراش
دشمن‌تراشی
دشمن‌خبرکُن
دشمن‌خو(ی)
دشمن‌خویی/دشمن‌خوئی
دشمن‌دار
دشمن‌رُو(ی)
دشمن‌رُویی/دشمن‌رُوئی
دشمن‌زاده
دشمن‌ستیز
دشمن‌ستیزی
دشمن‌شاد

دشمن‌شکار
دشمن‌شکاری
دشمن‌شکن
دشمن‌شکنی
دشمن‌شناس
دشمن‌فریب
دشمن‌فِکن
دشمن‌کام
دشمن‌کامی
دشمن‌کُش
دشمن‌کُشی
دشمن‌کوب
دشمن‌کورکُن
دشمن‌گداز
دشمن‌گیر
دشمن‌وار
دشنام
دشنام‌آلود

دشنام‌آمیز
دشنام‌دِه
دشنام‌گونه
دشنام‌گو(ی)
دشنام‌گویی/دشنام‌گوئی
دشوار
دشوارپسند
دشوارنویسی
دشواریاب
دُشواژه
دعاخوان
دعافروش
دعافروشی
دعاگر
دعاگو(ی)
دعاگویان
دعاگویی/دعاگوئی
دعانویس
دعانویسی
دعاة
دعایم
دعایی
دعوایی/دعوائی
دعوت‌خواهی
دعوتگاه
دعوتگر
دعوت‌نامه
دعوی‌پرست
دعوی‌دار
دعوی‌داری
دعوی‌نامه
دغل‌باز
دغل‌بازی
دغل‌پیشه
دغل‌سازی
دغل‌کار
دغل‌کاری
دفاع‌نامه
دفاین
دفترچه
دفترخانه
دفتردار
دفترداری
دفترنویس
دفترنویسی
دفتر(و)دستک
دفتریادداشت
دف‌زن
دف‌زنان
دفع‌شدنی
دف‌فروش
دف‌گردان
دف‌نواز
دقایق

دَق‌دَق
دِقِّ‌دلی
دِق‌کُش
دِق‌مرگ
دقیقه‌به‌دقیقه
دقیقه‌سنج
دقیقه‌شمار
دقیقه‌شماری
دقیقه‌یاب
دکاگرم
دکالیتر
دکامتر
دکان
دکان‌آرایی/دکان‌آرائی
دکانچه
دکان‌دار
دکان‌داری
دکترا

دکتربعدازاین
دکترعلفی
دکترمهندس
دکتری
دِکْلَمه
دکمه‌دار/دگمه‌دار
دکمه/دگمه
دکمه‌دوز/دگمه‌دوز
دکمه‌دوزی/دگمه‌دوزی
دکمه‌سردست/
دگمه‌سردست
دکمه‌فروشی/
دگمه‌فروشی
دکمه‌فشاری/
دگمه‌فشاری
دکمه‌قابلمه‌ای/
دگمه‌قابلمه‌ای
دکمه‌منگنه/

دگمه‌منگنه
دَک‌وپُز
دَک‌وپوز
دک‌ودنده
دَک‌ودهن
دکورساز
دکورسازی
دِکولته
دکّه‌دار
دگرآزار
دگرآزاری
دگراندیش
دگراندیشی
دگربار
دگرباره
دگرباش
دگرپذیری
دگردیسی

دگرسازی
دگرسان
دگرسانی
دگرگون‌ساز
دگرگون‌سازی
دگرگونه
دُگم‌اندیش
دُگم‌اندیشی
دل‌آراسته
دل‌آزار
دل‌آزاری
دل‌آزردگی
دل‌آزرده
دل‌آسا
دل‌آسایی/دل‌آسائی
دل‌آسوده
دل‌آشفته
دل‌آشنا

دل‌آشوب
دل‌آشوبه
دل‌آشوبی
دل‌آگاه
دل‌آگنده
دلارا
دلارام
دلارامی
دلارایی/دلارائی
دل‌ازدست‌داده
دل‌ازدست‌رفته
دل‌ازکف‌داده
دل‌افروز
دل‌افروزی
دل‌افسردگی
دل‌افسرده
دلّال‌بازی
دلالت‌گر

دلّال‌وار
دل‌انگیخته
دل‌انگیز
دل‌انگیزی
دلاور
دلاورانه
دلاوری
دلاویز
دلاویزی
دلایل، دلائل
دل‌باختگی ـ دلباختگی
دل‌باخته ـ دلباخته
دل‌باز ـ دلباز
دل‌بازی ـ دلبازی
دل‌بالا
دلبخواهانه،
دل‌بخواهانه
دلبخواه، دل‌بخواه

دلبخواهی، دل‌بخواهی
دلبر
دل‌برده
دلبری
دل‌بزرگی
دل‌بستگی، دلبستگی
دل‌بسته، دلبسته
دلبند
دلبندی
دل‌به‌نشاط
دل‌به‌هم‌خوردگی
دل‌به‌هم‌خورده
دل‌به‌هم‌زن
دل‌بیداری
دل‌پاک
دل‌پاکی
دلپذیر
دلپذیری

دل‌پُر
دل‌پرور
دل‌پروری
دل‌پُری
دل‌پسند
دل‌پسندی
دل‌پیچه
دل‌تنگ، دلتنگ
دل‌تنگی، دلتنگی
دلجو
دلجویی/دلجوئی
دل‌چرکین
دل‌چرکینی
دل‌چسب، دلچسب
دل‌خراش، دلخراش
دل‌خستگی
دل‌خسته
دل‌خنک‌کُن

دلخواه
دلخواهانه
دلخور، دل‌خور
دلخوری، دل‌خوری
دل‌خوش، دلخوش
دل‌خوش‌کُنک، دلخوش‌کُنک
دل‌خوش‌کُنکی، دلخوش‌کُنکی
دل‌خوشی، دلخوشی
دل‌خون
دلدادگی
دلداده
دلدار
دل‌داری
دل‌درد
دل‌دل
دل‌دل‌زنان

دل‌دل‌کنان
دل‌دوز
دل‌دوزی
دلربا
دلربایانه
دلربایی/دلربائی
دل‌رحم
دل‌رحیم
دل‌رنجور
دل‌ریش
دل‌زدگی
دل‌زده
دل‌زندگی
دل‌زنده
دل‌ساده
دل‌سپاری
دل‌سپردگی
دل‌سپرده
دل‌سِتان
دل‌سِتانی
دل‌سخت
دلسرد، دل‌سرد
دلسردی، دل‌سردی
دلِ سنگ
دل‌سنگ
دل‌سوختگی
دل‌سوخته
دلسوزانه، دل‌سوزانه
دلسوز، دل‌سوز
دلسوزه، دل‌سوزه
دلسوزی، دل‌سوزی
دل‌سیاه
دل‌سیاهی
دل‌شاد، دلشاد
دل‌شده
دل‌شکستگی
دل‌شکسته
دل‌شناس
دل‌شوره
دل‌شیر
دل‌شیفته
دل‌ضعفه
دل‌غشه
دل‌فارغ
دل‌فارغی
دل‌فروز
دل‌فروزی
دل‌فروش
دل‌فریب
دل‌فریبی
دل‌فزا(ی)
دل‌قرص
دل‌قرصی
دلقک‌بازی

دلقک‌مآب
دل‌قوی
دلکش
دل‌کَنده
دلکو
دل‌کور
دل‌کوری
دل‌گداز
دل‌گدازی
دل‌گران
دل‌گرانی
دل‌گرفتگی
دل‌گرفته
دلگرم، دل‌گرم
دلگرمی، دل‌گرمی
دل‌گشاد
دلگشا، دل‌گشا
دلگشایی، دل‌گشایی/

دلگشائی، دل‌گشائی
دل‌گُندگی
دل‌گُنده
دَلِگی
دلگیر
دلگیری
دل‌مُردگی
دل‌مُرده
دل‌مشغول
دل‌مشغولی
دلمه‌بادمجان
دلمه‌فلفل
دل‌نازک
دل‌نازکی
دل‌نرم
دل‌نشین، دلنشین
دل‌نگران
دل‌نگرانی

دل‌نگون
دل‌نمک
دل‌نواز ـ دلنواز
دل‌نوازی ـ دلنوازی
دل‌واپس/دلواپس
دل‌واپسی/دلواپسی
دل‌واز ـ دلواز
دَلوْبند
دل‌وجان
دل‌وجرئت
دَلوْچه
دل‌ودماغ
دل‌وروده
دل‌وزبان‌یکی
دل‌وقلوه
دَلوْکِش
دَلوْگیر
دَله‌دزد

دَله‌دزدی
دلهره
دلهره‌آمیز
دلهره‌آور
دله‌کار
دلیروار
دلیل‌تراشی
دَمابان
دَماپا
دُم‌اردکی
دُم‌اسب
دُم‌اسبی
دُم‌اسبیان
دماسپهر
دماسنج
دماغ‌چاقی
دَماغ‌دار
دماغ‌دراز

دماغ‌سوختگی
دماغ‌سوخته
دماغ‌کوفته
دماغ‌کوفته‌ای
دماکُره
دمانگار
دَم‌باریک
دُم‌برگ ـ دُمبرگ
دُم‌بریده
دُمبک‌زن
دمبلیچه/دنبلیچه
دم‌به‌دم
دم‌به‌ساعت
دَمپایی‌انگشتی/
دَمپائی‌انگشتی
دَمپایی/دَمپائی
دَم‌پُخت
دَم‌پُختک

دَم‌پُختکی
دَم‌پُختی
دَم‌پهن
دَم‌تخت
دُم‌جنبان
دُم‌جنبانک
دُم‌چلچله
دَمخور
دَم‌خوردگی
دَم‌خورده
دمخوری
دَم‌دار
دُم‌دار
دُم‌داران
دُم‌دراز
دَمِ‌دستی
دمدمه
دمدمی

دمدمی‌مزاج
دُم‌روباه
دُم‌روباهی
دُم‌ریز
دَم‌زن
دمساز
دمسازی
دَم‌سرد
دَم‌سردی
دَم‌سنج
دُم‌سیاه
دُمسیاه (برنج)
دُم‌طاووسی
دُم‌عقربی
دمغ/دمق
دَم‌قیچی
دَم‌کباب
دَم‌کج

دمکرات/دموکرات
دمکراتیک/دموکراتیک
دمکراسی/دموکراسی
دَم‌کردگی
دَم‌کردنی
دَم‌کرده
دَم‌کِش
دُم‌کلفت
دَم‌کُن
دُم‌کَنده
دَم‌کُنی
دُم‌کوتاه
دُمگاه
دُم‌گربه
دُم‌گربه‌ای
دَم‌گِرد
دم‌گرفته
دُم‌گل ـ دُمگل

دَم‌گوشی
دَم‌گیر
دُم‌موشی
دَم‌نگار
دموکرات ← دمکرات
دموکراتیک← دمکراتیک
دموکراسی ← دمکراسی
دَموی‌مزاج
دمه‌دار
دمی‌باقالا (باقالی)
دنائت
دنبال‌بریده
دنبالچه
دنبال‌رو
دنبال‌رَوی
دنباله‌جنبان
دنباله‌دار
دنباله‌رو

دنباله‌رَوی
دنبلان
دنبه‌دار
دنبه‌گداز
دندان‌پزشک ـ
دندانپزشک
دندان‌پزشکی ـ
دندانپزشکی
دندان‌تیز
دندان‌دار
دندان‌درد
دندان‌ریخته
دندان‌ریزک
دندان‌زده
دندان‌ساز، دندانساز
دندان‌سازی،
دندانسازی
دندان‌سپید

دندان‌شکسته
دندان‌شکن
دندان‌شویه
دندان‌شویی /
دندان‌شوئی
دندان‌شیری
دندان‌طلا
دندانِ‌عقل
دندان‌قروچه
دندان‌کروچه
دندان‌کش
دندان‌کشی
دندان‌کَن
دندان‌گُراز
دندان‌گِرد
دندان‌گِردی
دندان‌گیر
دندان‌مصنوعی

دندان‌موشی
دندان‌نما(ی)
دندان‌نمایی /دندان‌نمائی
دندانه‌ای
دندانه‌دار
دندانه‌دندانه
دنده‌اتومات
دنده‌اتوماتیک
دنده‌استارت
دنده‌برنجی
دنده‌پنج
دنده‌پَهن
دنده‌تراشی
دنده‌جلو
دنده‌خلاص
دنده‌خور
دنده‌رُودنده
دنده‌سبک

دنده‌سنگین
دنده‌عقب
دنده‌فرمانی
دنده‌گیربکسی
دنده‌معکوس
دنیاآفرین
دنیابین
دنیاپرست
دنیاپرستی
دنیاپسند
دنیاخواه
دنیادار
دنیاداری
دنیادوست
دنیادوستی
دنیادیدگی
دنیادیده
دنیازدگی

دنیازده
دنیاطلب
دنیاطلبی
دنیاگَرد
دنیاگَردی
دنیاگیر
دنیایی/دنیائی
دوآتشه
دوآتشه‌پز
دوآتشه‌پزی
دوابخش
دواپذیر
دوات‌خانه
دوات‌دار
دوات‌داری
دواتدان
دوات‌ساز
دواتگر

دواخانه
دواخانه‌چی
دواخطاره
دواخور
دوادرمان
دوارآور
دوارانگیز
دوارزشی
دوازده‌امام
دوازده‌امامی
دوازده‌انگشتی
دوازده‌برج
دوازده‌پرده
دوازده‌چهارم
دوازده‌شانزدهم
دوازده‌صدایی/
دوازده‌صدائی
دوازده‌عِلم

دوازده‌گانه
دوازدهم
دوازده‌وجهی
دوازده‌هشتم
دواساز
دواسازی
دواَسبه
دوِاستقامت
دوافروش
دوافروشی
دواکاری
دَواکُن
دَواگُلی
دَوال‌باز
دَوال‌بازی
دَوال‌بُری
دَوال‌پا(ی)
دَوالَک‌باز

دَوالَک‌بازی
دوالَکه
دوالیست
دوالیسم
دوام‌پذیر
دوام‌پذیری
دوام‌دار
دواملایی /دواملائی
دوان‌دوان
دوانگشتی
دوایر، دوائر
دوباره‌پَز
دوباره‌دوز
دوباره‌کار
دوباره‌کاری
دوباله
دوِبامانع
دوبامبی

دوبخته
دوبخشی
دوبَر
دوبرابر
دوبرادران
دوبُرجه
دوبُرجی
دوبرگه
دوبرگی
دوبَره
دوبرهم‌زن
دوبُعدی
دوبَنده (کُشتی)
دوبَندی
دوبه‌دو
دُوبه‌سازی
دوبه‌شک
دوبه‌هم‌زن

دوبه‌هم‌زنی
دوبیتی
دوپا
دوپارگی
دوپاره
دوپایه
دوپایی/دوپائی
دوپَرگار
دوپُشته
دوپُل
دوپوست
دوپوسته
دوپوستی
دوپوشه
دوپولی
دوپهلو
دوپیازه
دوپیس

دوپیکر
دوتا
دوتادوتا
دوتار
دوتایکی
دوتایی/دوتائی
دوتَرکه
دوتیغه
دوتیغه‌باز
دوتیغه‌بازی
دوجانبه
دوجداره
دوجنسه
دوجنسی
دوجنسیتی
دوجهان
دوجهانی
دوجین

دوچرخه‌چی
دوچرخه‌رو
دوچرخه‌ساز
دوچرخه‌سازی
دوچرخه‌سوار
دوچرخه‌سواری
دوچندان
دوچهارم
دوحالته
دوخت‌ودوز
دوخته‌فروش
دوخته‌فروشی
دوخِفت
دوخِفتی
دوخَم
دوخوابه
دوخواهران
دودآلود

دوداندود
دودانگیز
دودِچراغ‌خوردگی
دودِچراغ‌خورده
دودخان
دوددار
دودَر
دودَره
دودَره‌باز
دودَره‌بازی
دودزا
دودزدگی
دودزده
دودست
دودَستگی
دودستماله
دودسته
دودستی

دودکردنی
دودکِش
دودَکَلِه
دودگرفته
دودل
دودلی
دودَم
دودناک
دودنیا
دودو
دودوتاچهارتا
دودودَم
دودوزه
دودوزه‌باز
دودوزه‌بازی
دودوّم
دودویی/دودوئی
دوده‌گیر

دوده‌گیری
دودهنه
دودید
دودی‌شکل
دودیگر
دُورادُور
دورافتادگی
دورافتاده
دورانداختنی
دوراندار
دوران‌دیده
دوراندیش
دوراندیشی
دوران‌ساز
دورانگاه
دوراه
دوراهی
دُوربُرد

دوربَرگردان
دُوربین
دُوربین‌دار
دوربین‌مخفی
دُوربینی
دُورپرواز
دورتادور
دُورخیز
دُوردست
دوررس
دُورریختنی
دُورریز
دُورزَن
دورسنج
دورشمار
دُورفرمان
دورکار
دورکاری

دورکوچه‌ای
دورَگه
دورگیر
دُورماندگی
دُورمانده
دورنگ
دُورنگار
دُورنگاری
دُورنگر
دُورنگری
دورَنگه
دورَنگی
دُورنما
دُورنماد
دُورنماساز
دُورنویس
دوروبَر
دوروبَری

دُورودراز
دوروزه
دورُو(ی)
دورُویه
دورُویی/دورُوئی
دوره‌دیده
دوره‌فروش
دوره‌گَرد
دوره‌گَردی
دوری‌کُن
دوزانو
دوزباز
دوزبازی
دوزَبانگی
دوزَبانه
دوزَبانی
دوزخ‌سرا(ی)
دوزخ‌نشین

دوزَرده
دوزنجیره
دوزَنه
دوزوکَلَک
دوزیست
دوزیستان
دوزیستی
دوساعته
دوسالانه
دوساله
دوست‌باز
دوست‌پرست
دوست‌پرور
دوست‌پسر
دوستدار
دوستداری
دوست‌داشتنی
دوست‌دختر

دوست‌دشمنی
دوست‌کُش
دوست‌نما(ی)
دوست‌نواز
دوست‌نوازی
دوست‌وار
دوسَر
دوسَرپیچ
دوسَره
دوسطحی
دوسوزنه
دوسویگی
دوسویه
دوشاخ
دوشاخه
دوشادوش
دوش‌به‌دوش
دوش‌جنبان

دوشخصیتی
دوش‌فنگ
دوشقی
دوشنبه‌بازار
دوشنبه‌شب
دوشیزه‌خانم
دوصدایی/دوصدائی
دوضرب
دوضربی
دوطبقه
دوطرفه
دوعالم
دوغاب
دوغاب‌ریزی
دوغ‌خوری
دوغ‌فروش
دوغ‌فروشی
دوغ‌کشک

دوغ‌ودوشاب
دوغورت‌ونیم/
دوقورت‌ونیم
دوفاق
دوفتیله‌ای
دوفصلنامه
دوفوریتی
دوقبضه
دوقطبی
دوقلو
دوقورت‌ونیم ←
دوغورت‌ونیم
دوکابینه
دوکاره
دوک‌تراشی
دوکدان
دوک‌رشته
دوک‌ریس

دوک‌ساز
دوکفه‌ای
دوکلاسی
دوکلمه
دوکلّه
دوک‌نشین
دوکوهانه
دوکوهه
دوگانگی
دوگانه
دوگانه‌پرست
دوگانه‌پرستی
دوگانه‌سوز
دوگاه
دوگروهی
دوگویشی
دولا
دُولاب

دُولابچه
دُولاب‌گردان
دُولاب‌گردانی
دولاپهنا
دولاچنگ
دولاخط
دولاخه
دولادولا
دولایی/دولائی
دولبی
دولپه
دولپه‌ای
دولُپّی
دولت‌پرست
دولت‌پناه
دولت‌خانه
دولت‌خواه
دولت‌خواهانه

دولت‌خواهی
دولت‌سَرا(ی)
دولت‌شهر
دولت‌مدار ـ دولتمدار
دولتمرد
دولتمند
دولتمندی
دولت‌منزل
دُولچه
دولَختی
دولَک
دولنگه
دولو
دولوکس
دولول
دولهجه‌ای
دوماهنامه
دوماهه

دومرتبه
دومَرده
دوموتوره
دونای
دُون‌باز
دُون‌بازی
دونبش
دون‌پایه
دون‌پرور
دون‌پروری
دونخ
دوندگی
دون‌رتبه
دونرخی
دون‌ژوان
دون‌صفت
دونفره
دونقطه

دونَم
دونماز
دون‌مایه
دون‌همّت
دون‌همّتی
دونیم
دونیمه
دووجهی
دوومیدانی
دوهجایی /دوهجائی
دوهزاری
دوهشتم
دوهفته
دوهفته‌نامه
دوهوا
دوهوایی /دوهوائی
دوئل
دوئیت

دهاتی‌بازی
دهاتی‌پسند
دهاتیگری
دهان‌اَژدر
دهان‌اَژدری
دهان‌باریک
دهان‌بند
دهان‌بندی
دهان‌به‌دهان
دهان‌بین
دهان‌بینی
دهان‌پُرکُن
دهان‌تنگ
دهان‌دار
دهان‌داری
دهان‌درّه
دهان‌دریده
دهان‌دولچه‌ای

دهان‌زده
دهان‌سوز
دهان‌سوزی
دهان‌شُو(ی)
دهان‌شویه
دهان‌قُرص
دهان‌کجی
دهان‌گردان
دهان‌گشاد
دهان‌گیره
دهان‌لَق
دهان‌لَقی
دهانه‌گشاد
دِهبان
دِهبانی
دَه‌بَریک
ده‌پانزده
دَه‌پایان

دَه‌پنج
ده‌پنج‌زنی
دَه‌پنجی
دَه‌چندان
دَه‌حواس
دهخدا
دهخدایی/دهخدائی
دهدار
دهداری
دَه‌دَهی
دَه‌روزه
دَهری‌مذهب
دَه‌زبان
دَه‌زبانی
دِهِستان
دهشت‌آلوده
دهشت‌آور
دهشت‌بار

دهشت‌زا
دهشت‌زایی /دهشت‌زائی
دهشت‌زدگی
دهشت‌زده
دهشتناک
دهقان‌زاده
دهقان‌نژاد
دهکده
دِه‌کوره
دَه‌گان
دَه‌گانه
ده‌لاپهنا
دُهلچی
دُهل‌زن
دُهل‌ساز
دُهل‌شکم
دُهل‌نواز
دَه‌لو

دَه‌مَرده
دَه‌نامه
دهن‌باز
دهن‌بسته
دهن‌بند
دهن‌بین
دهن‌بینی
دهن‌پُر
دهن‌پُرکُن
دهن‌پُرکُنی
دهن‌خوانی
دهن‌دار
دهن‌داری
دهن‌درّه
دهن‌دریده
دهن‌دوخته
دهن‌دولچه‌ای
دهن‌زده

دهن‌سوز
دهن‌شویه
دِه‌نشین
دهن‌قرص
دهن‌کجی
دهن‌گرم
دهن‌گشاد
دهن‌گُنده
دهن‌گیره
دهن‌لَق
دهن‌لَقی
دَه‌نیم
ده‌هزار
ده‌هزارم
دِهیار
دَه‌یک
دیاربکر
دی‌اکسید

دی‌اکسیدکربن
دیاگرام
دیالوگ‌نویس
دیالوگ‌نویسی
دیانت‌دار
دیباباف
دیباپوش
دیباگر
دیباگری
دیپلمات
دیپلماتیک
دیپلماسی
دیجیتال
دیداربه‌قیامت
دیدارکننده
دیدبان
دیدبانی
دیدرس

دیدگاه
دیدوبازدید
دیده‌بان
دیده‌بانی
دیده‌بوسی
دیده‌وَر
دیده‌وَری
دیرآشنا
دیرآشنایی/دیرآشنائی
دیرآموز
دیرباز
دیرباور
دیرباوری
دیربه‌دیر
دیرپا(ی)
دیرپَز
دیرپَزا
دیرپَزایی/دیرپَزائی

دیرپسند
دیرجُنب
دیرجوش
دیرخشم
دیرخواب
دیردَم
دیردیر
دیررس
دیررنج
دیرزا
دیرزمان
دیرساز
دیرسوز
دیرفهم
دیرفهمی
دیرک/تیرک
دیرکَرد
دیرگاه

دیرگاهی
دیرگداز
دیرگذر
دیرگذشت
دِیرنشین
دِیرنشینی
دیروز
دیروزعصر
دیروزود
دیروزه
دیروزی
دیروقت
دیرهضم
دیرهنگام
دیریاب
دیریازود
دیرین‌زاد
دیرین‌شناس

دیرین‌شناسی
دیرین‌نگاری
دیرینه‌سنگی
دیزل‌ژنراتور
دیزی‌پَز
دیزی‌پَزی
دیسک‌خوان
دیسک‌درایو
دیسک‌گردان
دیسکمَن
دیشب
دیفرانسیل‌جلو
دیفرانسیل‌عقب
دیفن‌باخیا
دیگ‌بَر/دیگبَر
دیگ‌به‌سر
دیگ‌پایه
دیگ‌چال

دیگچه
دیگدان
دیگرآزار
دیگرآزاری
دیگراندیش
دیگراندیشی
دیگربار
دیگرباره
دیگرپذیری
دیگرکس
دیگرکُشی
دیگرگونه
دیگ‌زودپَز
دیلاق
دِی‌ماه
دیمبل‌ودیمبو
دیم‌دیم
دِیمزار/دِیم‌زار

دِیم‌کار
دِیم‌کاری
دیمه‌زار
دِیمی‌کار
دِیمی‌کاری
دین‌آور
دین‌آوری
دین‌باور
دین‌باوری
دین‌پذیر
دین‌پرست
دین‌پرستی
دین‌پرور
دین‌پروری
دین‌پژوه
دین‌پناه
دین‌تباه
دین‌خواه

دین‌خواهی
دین‌دار
دین‌داری
دین‌دبیره
دین‌دبیری
دین‌دوست
دین‌زا
دین‌ساز
دین‌سالاری
دین‌فروز
دین‌فروزنده
دین‌فروش
دینگ‌دینگ
دین‌گستر
دین‌مدار
دین‌مداری
دین‌ندار
دین‌وایمان

دینوَر
دین‌وَرز
دینیار
دیواربست
دیواربه‌دیوار
دیوارپوش
دیوارچسب
دیوارچینی
دیوارکشی
دیوارکَن
دیوارکوب
دیوارنگاره
دیوارنگاری
دیوارنوشته
دیوارنویس
دیوارنویسی
دیوان‌باشی
دیوان‌باشیگری/

دیوان‌باشی‌گری
دیوانبان
دیوان‌بیگی
دیوان‌خانه
دیوان‌سالار
دیوان‌سالاری
دیوان‌نویس
دیوانه‌بازی
دیوانه‌خانه
دیوانه‌وار
دیوباد
دیوبچه
دیوپا
دیوپرست
دیوچهر
دیوخانه
دیودار
دیوزاده
دیوزده
دیوسَر
دیوسیرت
دیوسیما
دیوصفت
دیوگرفته
دیوگوهر
دیومَنِش
دیومَنِشی
دیونهاد
دیهیم‌بخش
دیهیم‌جو(ی)
دیهیم‌دار

ذ

ذات‌الرّیه
ذاق‌وذوق
ذایب، ذائب
ذایق، ذائق
ذائقه
ذبایح
ذبیح‌الله
ذخایر، ذخائر
ذخیره‌سازی
ذخیره‌شده
ذرایر
ذرایع

ذرت‌چین
ذرت‌فرنگی
ذرت‌کار
ذره‌بین
ذره‌بینی
ذره‌پرور
ذره‌پروری
ذُق‌ذُق/زُق‌زُق
ذُق، زُق
ذکرخوان
ذکرگو
ذکرگویان

ذکوراً واناثاً
ذلّت‌بار
ذلّت‌کش
ذلیل شده
ذلیل مُرده
ذلیل مرگ شده
ذمایم، ذمائم
ذوالجلال والاکرام
ذوالحجّه
ذوالقعده
ذوائب
ذوب‌آهن

ذوبحرین
ذوب‌کاری
ذوب‌کننده
ذوحدّین
ذوحیاتین
ذوشرافتین
ذوفنون
ذوق‌انگیز
ذوق‌پرور
ذوق‌زدگی
ذوق‌زده
ذوق‌کنان
ذوقمند/ذوق‌مند
ذووجهین
ذهن‌باوری
ذهن‌پرور
ذهن‌گرا
ذهن‌گرایی/ذهن‌گرائی
ذهنی‌سازی
ذهنی‌گرایی/ذهنی‌گرائی
ذی‌الجلال
ذی‌الحجّه
ذی‌القعده
ذئب
ذی‌حجّه، ذیحجّه
ذی‌حس
ذی‌حساب، ذیحساب
ذی‌حسابی، ذیحسابی
ذی‌حق
ذی‌حیات
ذی‌دخل
ذی‌ربط
ذی‌روح
ذی‌سهم
ذی‌شأن
ذی‌شرافت
ذی‌شعور
ذی‌صلاح
ذی‌صلاحیت
ذی‌علاقه
ذی‌فنون
ذی‌قدر
ذی‌قعده، ذیقعده
ذی‌قیمت
ذی‌نظر
ذی‌نفع
ذی‌نفوذ
ذی‌وجود

ر

رآکتور
رابیتس‌بند
رابیتس‌بندی
راپرت
راپرتچی
راتبه‌خوار
راتبه‌گیر
راجع به
راحت‌افزا(ی)
راحت‌الحلقوم
راحت‌باش
راحت‌بخش
راحت‌رسان
راحت‌طلب
راحت‌طلبی
راحتکده
رادمَرد
رادمَردی
رادیات‌ساز
رادیات‌سازی
رادیاتورساز
رادیاتورسازی
رادیواَکتیویته
رادیوایران/تهران/
فرهنگ/...
رادیوپخش
رادیوتراپی
رادیوتلسکوپ
رادیوچی
رادیوساز
رادیوسازی
رادیوضبط
رادیوگرافی
رادیوگرام
رادیوگوشی
رادیولوژی

رادیولوژیست
رادیوم
رادیومتر
رادیویی /رادیوئی
رازآلود
رازپوش
رازدار
رازداری
رازطلبی
رازگویی /رازگوئی
رازناک
رازنگهدار ـ رازنگه‌دار
رازونیاز
رأس
رأس‌الجدی
رأس‌السرطان
راست‌بالا
راست‌بالان
راست‌بُر
راست‌بینی
راست‌پا(ی)
راست‌پنج‌گاه
راست‌پهلو
راست‌پیشه
راست‌پیمان
راست‌پیوند
راست‌تخمک
راست‌چین
راست‌دست
راست‌دستی
راست‌دل
راست‌دلی
راست‌راست
راست‌راستکی
راست‌راستی
راست‌راه
راست‌راهی
راست‌رفتار
راست‌رو
راست‌روده
راست‌رَوش
راست‌رَوی
راست‌زبان
راست‌شکاف
راست‌قامت
راست‌قد
راست‌قلم
راست‌قلمی
راست‌قول
راست‌کار
راست‌کاری
راست‌کردار
راست‌کرداری
راست‌کوک
راستگر

راست‌گرا
راست‌گرایی /راست‌گرائی
راست‌گَرد
راست‌گردان
راست‌گفتار
راست‌گمان
راست‌گوشه
راست‌گو(ی)
راست‌گویی /راست‌گوئی
راست‌مانند
راست‌مضراب
راست‌نشین
راست‌نما
راست‌نمایی /راست‌نمائی
راست‌وپوست‌کَنده
راست‌وحسینی
راست‌وریس
راسته‌بازار

راسته‌باف
راسته‌بافی
راسته‌دوز
راستی‌پذیر
راستی‌جو(ی)
راسخ‌قدم
رافائل
رأفت
رأفت‌آمیز
رافضی‌مذهب
راکت‌بال
رام‌شدنی
رامشگر
رامشگری
رام‌نشدنی
ران‌بند
رانت‌خوار
رانت‌خواری

راننده‌تاکسی
راه‌آب
راه‌آبه
راه‌آورد
راه‌آهن
راه‌انداز
راه‌اندازی
راهبان
راهبانه
راهبر
راهبُر
راهبرد
راهبردی
راهبَری
راه‌بلد
راه‌بند
راه‌بندان
راه‌به‌راه

راه‌بیا
راه‌بین
راه‌پله
راه‌پیما(ی)
راه‌پیمایی /راه‌پیمائی
راه‌توشه
راه‌حل
راهدار
راهدارخانه
راهداری
راه‌دان
راه‌دست
راه‌راه
راه‌رفته
راهرو
راهروی
راهزن
راهزنی

راه‌سازی
راه‌سنج
راه‌شناس
راه‌شناسی
راهکار
راه‌کِشی
راهگاه
راهگذر
راه‌گَرد
راهگشا، راه‌گشا
راهگشایی، راه گشایی/
راهگشائی، راه‌گشائی
راه‌گم‌کرده
راه‌گیر
راهنما(ی)
راهنمایی /راهنمائی
راهنمایی ورانندگی
راهنمود

راهنمون
راه‌نورد
راهوار
راهواری
راه‌وبیراه
راه‌وترابری
راه‌ورَسم
راهیاب
راهیابی
راهیافت
راه‌یافته
رأی
رأی‌العین
رایج
رأی‌دهنده
رایزن
رایزنی
رأی‌سازی

رأی‌شماری
رأی‌فروش
رأی‌فروشی
رایگان‌خور
رأی‌گیری
رباب‌زن
رِباخوار
رِباخواره
رِباخواری
رباخوری
رِبادهنده
رباعی‌گوی
رباعی‌گویی /رباعی‌گوئی
ربّ‌العالمین
ربّ‌النّاس
ربّ‌النّوع
رُباییدن /رُبائیدن
رُبدوشامبر
ربةالنوع

ربیع‌الاوّل
ربیع‌الثّانی
رتبه‌بندی
رتوش‌کار
رتیل /رطیل
رجال‌شناس
رجاله‌بازی
رجاله‌پسند
رجب‌المرجّب
رَج‌بند
رَج‌بندی
رَجَزخوان
رَجَزخوانی
رَج‌زن
رَج‌زنی
رَج‌شمار
رَج‌شماری
رحایی /رحائی

رحمان
رحِم‌برداری (پزشکی)
رحمت
رحمت‌اللّه (اسم‌خاص)
رحم‌دل
رحم‌کُن
رحم‌کُنی
رحمة‌العالمین
رَحِمَه‌اللّه
رحیم‌دل
رحیم‌دلی
رُخ‌بام
رُخ‌به‌رُخ
رخت‌آویز
رخت‌پَهن‌کُن
رختخواب
رختخواب‌پیچ
رختخواب‌دار

رخت‌دار
رخت‌شور
رخت‌شورخانه
رخت‌شوری
رخت‌شو(ی)
رخت‌شوی‌خانه
رخت‌شویی/رخت‌شوئی
رخت‌کَن
رَخت‌وپَخت
رخداد
رخسار
رخ‌سایه
رخ‌نما
رخنه‌دار
رخنه‌گاه
رخنه‌گر
رخنه‌ناپذیر
رخوت‌انگیز

رخوتناک
ردخور
ردکردنی
ردگیری
ردوبدل
رده‌بالا
رده‌بندی
رده‌شناختی
رده‌شناسی
ردیاب
ردیابی
ردیف‌سازی
ردیف‌کار
ردیف‌کاری
ردیف‌نوازی
رذایل، رذائل
رَزبُر
رَزستان

رزق‌رسان
رزق‌وروزی
رَزکار
رزم‌آرا(ی)
رزم‌آزما(ی)
رزم‌آور
رزمایش
رزم‌جو(ی)
رزم‌خواه
رزم‌دار
رزم‌دیده
رزم‌ساز
رزمگاه
رزمگَه
رزم‌نامه
رزم‌ناو
رزمی‌کار
رژیم‌درمانی

رسالجات /رساله‌جات
رسانایی /رسانائی
رسانهٔ جمعی
رسایل، رسائل
رسایی /رسائی
رستاخیزشناس
رستاخیزشناسی
رستخیز
رستگار
رستگاری
رُستنگاه /رُستن‌گاه
رستوران‌دار
رستوران‌داری
رُس‌ماسه
رسم‌الخط
رسم‌پرداز
رسم‌شکن
رسم‌فنی

رسم‌ورسوم
رسمی‌بندی
رسمیت‌بخشی
رسمی‌دوز
رسمی‌ساز
رسمی‌سازی
رَسَن‌باز
رسوابازی
رسوایی /رسوائی
رسوب‌زدایی /رسوب‌زدائی
رسوب‌شناس
رسوب‌شناسی
رسوب‌گذار
رسوب‌گذاری
رسوب‌گیر
رسوب‌گیری
رسول‌اللّه
رسول‌خانه

رسول‌دار
رسوم‌بَر
رسوم‌گیر
رسیده‌ونرسیده
رشته‌بُری
رشته‌به‌رشته
رشته‌پایان
رشته‌پَز
رشته‌پلو
رشته‌تابی
رشته‌خشکار
رشته‌فرنگی
رشته‌گر
رَشک‌آمیز
رَشک‌آور
رَشک‌بَر
رِشک‌کِشی
رِشک‌کَن

رشوه‌خوار
رشوه‌خواری
رشوه‌خور
رشوه‌خوری
رشوه‌گیر
رشوه‌گیری
رصدبان
رصدبانی
رصدبین
رصدخانه
رصددار
رصدگاه
رضاجو(ی)
رضاجویی/رضاجوئی
رضامندی
رضایت‌آمیز
رضایت‌بخش
رضایتمند
رضایتمندی
رضایت‌نامه
رضوان‌اللّه
رضی‌اللّه‌عنه
رضی‌اللّه‌عنهم
رطب‌چین
رطب‌خورده
رطب‌ریز
رطوبت‌سنج
رطوبت‌گیر
رطوبت‌گیری
رطوبت‌نما
رُعب‌آور
رُعب‌افکن
رُعب‌انگیز
رعدآسا
رعشه‌دار
رعنایی/رعنائی
رعیت‌پذیر
رعیت‌پرور
رعیت‌پروری
رعیت‌دار
رعیت‌داری
رعیت‌دوست
رعیت‌زاده
رعیت‌مآب
رعیت‌نواز
رعیت‌نوازی
رعیت‌وار
رغبت‌انگیز
رغبت‌پذیر
رفاه‌زدگی
رفاه‌زده
رفاه‌طلب
رفاه‌طلبی
رَف‌بند

رفتاردرمانی
رفتارشناس
رفتارشناسی
رفتارگرا
رفتارگرایی /رفتارگرائی
رُفتگر
رفت‌وبرگشت
رُفت(و)رُوب
رفته‌رفته
رفعِ‌احتیاج
رفعِ‌اختلاف
رفعِ‌حاجت
رفع‌ورجوع
رفوکار
رفوکاری
رفوگر
رفوگری
رفیع‌مقام

رفیق‌باز
رفیق‌بازی
رفیق‌سازی
رفیقِ‌نیمه‌راه
رفیق(و)رفقا
رقابت‌جویی /رقابت‌جوئی
رقاص‌خانه
رِقّت‌آمیز
رِقّت‌آور
رِقّت‌انگیز
رِقّت‌بار
رقص‌انگیز
رقص‌کنان
رقم‌بندی
رَقَم‌دار
رَقَم‌زده
رَقَم‌زن
رَقَم‌سنج

رَقَم‌کار
رَقَم‌نویس
رَقَم‌نویسی
رقیق‌القلب
رقیق‌سازی
رکاب‌خانه
رکاب‌دار
رکاب‌داری
رکاب‌زنان
رکاب‌کِش
رکاب‌گیری
رُک‌زده
رکعت‌شمار
رُک‌گو(ی)
رُک‌گویی /رُک‌گوئی
رکن‌الدّوله
رکن‌الدّین
رُک‌وپوست‌کَنده

رِکورددار
رکوردزنی
رِکوردشکن
رِکوردشکنی
رِکوردگیری
رگبار
رگ‌بالان
رگ‌برگ ـ رگبرگ
رگ‌بند
رگ‌بندی
رگ‌به‌رگ
رگ‌چین
رگ‌چینی
رگ‌دار
رگ‌زن
رگ‌زنی
رگ‌سنگ
رگ‌شناس

رگ‌وپی
رگ‌وریشه
رگولاتور
رگه‌بندی
رَگه‌دار
رگه‌رگه
رگه‌مانند
رمان
رمانتیسم
رمانتیک
رمانتیک‌مآب
رمان‌نویس
رمان‌نویسی
رمزآمیز
رمزخوان
رمزخوانی
رمزدار
رمزگذار

رمزگذاری
رمزگرایی /رمزگرائی
رمزگردانی
رمزگشا
رمزگشایی /رمزگشائی
رمزنویس
رمزنویسی
رمه‌بان
رمه‌دار
رمه‌داری
رمیده‌دل
رنج‌آور
رنجبر
رنج‌بردار
رنج‌بُرده
رنجبَری
رنج‌دیده
رنج‌زا

رنجش‌آمیز
رنج‌کش
رنج‌کشیده
رنج‌نامه
رنجوردار
رنجیده‌خاطر
رنده‌برقی
رنده‌کار
رنده‌کاری
رنگ‌آمیز
رنگ‌آمیزی
رنگابه
رنگ‌باخته
رنگ‌باز
رنگ‌بَر
رنگ‌برداری
رنگ‌بَری
رنگ‌بندان
رنگ‌بندی
رنگ‌به‌رنگ
رنگ‌پاش
رنگ‌پاشی
رنگ‌پذیر
رنگ‌پرداز
رنگ‌پریدگی
رنگ‌پریده
رنگ‌پَزی
رنگ‌تابی
رنگ‌دار
رنگ‌دانه
رنگرز
رنگرزی
رنگ‌رنگ
رنگ‌روغن
رنگ‌ریز
رنگ‌ریزی
رنگ‌زا
رنگ‌زدا
رنگ‌زدایی /رنگ‌زدائی
رنگ‌زردی
رنگ‌زن
رنگ‌زنی
رنگ‌ساز
رنگ‌سازی
رنگ‌سایی /رنگ‌سائی
رنگ‌شناس
رنگ‌شناسی
رنگ‌فروش
رنگ‌فروشی
رنگ‌کار
رنگ‌کاری
رنگ‌کوری
رنگ‌گرفته
رنگ‌مایه

رنگ‌مردگی
رنگ‌وارنگ
رنگ‌ورو
رنگ‌وروباخته
رنگ‌ورورفته
رنگ‌وروغن
رنگ‌وروغن‌زده
رنگ‌وروغنی
رنگ‌ووارنگ
رنگین‌پوست
رنگین‌تن
رنگین‌کُره
رنگین‌کمان
رنگین‌نامه
روآتی
روآور
روآورد
روآوری

روابط‌عمومی
رواج‌پذیر
رَوادار
رَوادارى
رَوادید
رَواناب
روان‌بخش
روان‌برق
روان‌بوق
روان‌پرور
روان‌پروری
روان‌پریش
روان‌پریشی
روان‌پزشک ـ
روانپزشک
روان‌پزشکی ـ
روانپزشکی
روان‌تنی

روان‌خسته
روان‌خوانی
روان‌خواه
روانَداز
روان‌درمانگر
روان‌درمانی
روان‌ساز
روان‌سنجی
روان‌شاد ـ روانشاد
روان‌شناختی
روان‌شناس
روان‌شناسی
روان‌کاو ـ روانکاو
روان‌کاوی ـ روانکاوی
روان‌کاه
روان‌کرده
روان‌گردان
روان‌گردانی

روان‌گفتار
روان‌گفتاری
روان‌گویی /روان‌گوئی
روان‌نژند
روان‌نژندی
روان‌نویس
روایت‌پرداز
روایت‌پردازی
روایتگر
روایی /روائی
روبات /ربوت
روباتیک /ربوتیک
روباز
روبازبازی
روبالش
روبالشی
روباه‌بازی
روباه‌صفت

روبسته
روبگیر
روبند
روبنده
روبوسی
روبه‌بالا
روبه‌تحول
روبه‌خرابی
روبه‌راه
روبه‌رشد
روبه‌رو - روبرو
روبه‌رویی /روبه‌روئی -
روبرویی /روبروئی
روبه‌زوال
روبَه‌صفت
روبه‌قبله
رُوبَه‌مزاج
رُوبَه‌مزاجی

روبیدیوم
روپالانی
روپایی /روپائی
روپوست
روپوش
روپوشانی
روپوش‌دار
روپیچ‌تُوپیچ
روتختی
رُوتُشکی /رودُشکی
روتوش
روح‌افزا(ی)
روح‌الاطلس
روح‌الامین
روح‌القُدُس
روح‌اللّه
روح‌انگیز
روحانی‌نما

روح‌بخش
روح‌پرور
روح‌دار
روح‌فرسا
روح‌گداز
روح‌گرایی /روح‌گرائی
روح‌نواز
روحوضی
روخاکی
روخشک‌کُن
رُوخوانی
رُودار
رُوداری
رودبار
رودپیچ
رودخانه
رُودربایستی
رُودربایستی دار

رُودَررُو
رُودررُویی /رُودررُوئی
رُودَری
رُودَست
رُودَست‌خورده
رودسرا(ی)
رودُشکی /روتُشکی
رودکی‌وار
رودگَردی (گردشگری)
رودل
رودنواز
رُودوزی
رُودوشی
رودهبُر
رودهبند
رودهپیچ‌خورده
رودهدراز
رودهدرازی

رودیوم
رُوراست
رُوراستی
رورِکابی
روزآمد
روزآمدسازی
روزافزون
روزبازار
روزبه
روزبه‌خیر
روزبِهی
روزپرواز
روزرو
روزشمار
روزشماری
روزکار
روزکور
روزکوری

روزگاردیده
روزگَرد
روزگَردی
روزمَرّگی
روزمَرّه
روزمزد
روزنامجات/روزنامه‌جات
روزنامچه
روزنامه‌چی
روزنامه‌خوان
روزنامه‌خوانی
روزنامه‌فروش
روزنامه‌فروشی
روزنامه‌نگار
روزنامه‌نگاری
روزنامه‌نویس
روزنامه‌نویسی
روزن‌داران
روزن‌رانی
روزه‌بگیر
روزه‌خوار
روزه‌خواری
روزه‌خور
روزه‌خوری
روزه‌دار
روزه‌داری
روزه‌گشایی/روزه‌گشائی
روزه‌گیری
روزی‌آور
روزی‌بخش
روزی‌پرست
روزی‌جو
روزی‌خوار
روزی‌خواره
روزی‌خور
روزی‌دار
روزی‌دِه
روزی‌رسان
روزی‌نامه
رؤسا
روساخت
روسازی
روسبی‌خانه/
روسپی‌خانه
روسبی/روسپی
روسبیگری/
روسبی‌گری/
روسپیگری/
روسپی‌گری
روستازاده
روستاگردی
(گردشگری)
روستامنش
روستانشین

روستانشینی
روستایی /روستائی
روستائیان
روستائیانه
روستاییگری /
روستائیگری
رُوسخت
رُوسَری
رُوسفره‌ای
رُوسفید
رُوسیاه
رُوسیاهی
روسی‌تراش
رَوِش‌پژوهی
روش‌دار
رَوِش‌شناختی
رَوِش‌شناس
رَوِش‌شناسی

رَوِشمند
روشن‌اندیش
روشنایی‌بخش /
روشنائی‌بخش
روشنایی /روشنائی
روشن‌بیان
روشن‌بین
روشن‌بینانه
روشن‌بینی
روشن‌چراغ
روشن‌دان
روشن‌دل /روشندل
روشن‌رأی
روشن‌رایی
روشن‌روان
روشن‌ضمیر
روشن‌فکرانه /روشنفکرانه
روشن‌فکر /روشنفکر

روشن‌فکری /روشنفکری
روشن‌کُن
روشنگر
روشنگری
روشن‌نهاد
روشنی‌بخش
روشنی‌زا
رُوشور
رُوشوفاژی
رُوشویه
روشویی /روشوئی
رُوصندلی
رُوصورتی
روضه‌خوان
روضه‌خوانی
روغن‌بَری
روغن‌ترمز
روغن‌جلا

روغن‌چراغ
روغن‌خور
روغن‌خورده
روغن‌دار
روغن‌داغ‌کُن
روغندان
روغن‌ریز
روغن‌ریزی
روغن‌زده
روغن‌زیتون
روغن‌ساز
روغن‌سازی
روغن‌سوخته
روغن‌سوز
روغن‌سوزی
روغن‌شکن
روغن‌فروش
روغن‌فروشی

روغن‌کار
روغن‌کاری
روغن‌کرچک
روغن‌کش
روغن‌کشی
روغن‌گیر
روغن‌گیری
روغن‌مالی
روغن‌مایع
روغن‌موتور
روغن‌نباتی
رُوفرشی
رُوفرمان
رُوفرمانی
رُوقُندانی
رُوقوری
رُوکار
رُوکاری

رُوکُرسی
رُوکش
رُوکش‌دار
رُوکش‌کاری
رُوکفشی
رُوکم‌کُنی
رُوکوب
رُوکوبی
رُوگذر
رُوگردان
رُوگردانی
رُوگرفت
روگستر (زبان‌شناسی)
رُوگشا
رُوگشایی /روگشائی
رُوگوشی
رُوگیر
رُوگیری

رُولباسی
روماتیسم /رماتیسم
روماتیسمی /رماتیسمی
رُومالی
رومانیایی /رومانیائی
رومُبلی
رومیزی
روناس
رونق‌پذیر
رونق‌شکن
رونما(ی)
رونمایی /رونمائی
رُونوشت
رُونویس
رُونویسگر
رُونویسی
رُوهم
روهم‌روهم

روی‌آور
رؤیا
رؤیاآلود
رؤیاانگیز
رؤیاپرداز
رؤیاپردازی
رؤیاپروری
رُویارُو(ی)
رُویارُویی /رُویارُوئی
رویال‌بِرگر
روی‌اندود
رویان‌شناسی
رؤیایی /رویائی
روی‌بند
روی‌پوشیده
رؤیت
رویداد
رویدادنگاری

روی‌درکشیده
رُوی‌زرد
روی‌زردی
رویشگاه
رُوی‌شناس
رویکرد
رویگر
روی‌گردان
روی‌گردانی
رویگری
رویه‌کوب
رویه‌کوبی
رویِ‌هم
روی‌هم‌رفته
روییدن /روئیدن
روییدنی /روئیدنی
رُویی /رُوئی
رویین‌تن /روئین‌تن

رویین‌تنی /روئین‌تنی
ره‌آورد /رهاورد
رهاب
رهاسازی
رهاشدگی
رهاشده
رهایی /رهائی
رهایی‌بخش /رهائی‌بخش
رَهبان
رَهبانی
رهبر
رهبری
ره‌توشه
رهرو
رهزن
رهزنی
رهسپار
رهگذار

رهگذر
ره‌گرا، رهگرا
ره‌گیر، رهگیر
ره‌گیری، رهگیری
رهنما
رهنمایی /رهنمائی
رهنمود
رهنمون
رهنمونی
رهنورد
رهنوردی
رهوار
رهواری
رهیافت
ریاست‌جو(ی)
ریاست‌خواه
ریاست‌دوست
ریاست‌طلب

ریاست‌طلبی
ریاست‌مآب
ریاضت‌پیشه
ریاضت‌کش
ریاضتگر /ریاضت‌گر
ریاضی‌دان
ریاضی‌وار
ریاکار
ریاکارانه
ریاکاری
رئال
رئالیست
رئالیسم
ریباس /ریواس
ریخت‌زایی /ریخت‌زائی
ریخت‌زدایی /
ریخت‌زدائی
ریخت‌شناسی

ریختگرخانه
ریخت‌وپاش
ریخته‌پاشیدگی
ریخته‌پاشیده
ریخته‌گر
ریخته‌گری
ریخته‌واریخته
ریزابه
ریزافشانی (متالوژی)
ریزباف
ریزبافت
ریزبرگه
ریزبه‌ریز
ریزبین
ریزبینی
ریزپردازنده
ریزتراشه
ریزریز
ریزسنج
ریزفیلم
ریزموج
ریزنقش
ریزنویس
ریزنویسی
ریزودرشت
ریزه‌خوار
ریزه‌خواری
ریزه‌خوانی
ریزه‌خور
ریزه‌ریزه
ریزه‌ساز
ریزه‌کاری
ریزه‌کوبی
ریزه‌میزه
ریزه‌نقش
ریسمان‌باز
ریسمان‌بازی
ریسمان‌باف
ریسمان‌بافی
ریسمان‌تاب
ریسمان‌تابی
ریسمان‌ریسی
ریسه‌داران
ریش‌بابا
ریش‌بُز
ریش‌بُزی
ریش‌بلند
ریش‌پروفسوری/ ریش‌پرفسوری
ریش‌پَهن
ریش‌تپه
ریش‌تراش
ریش‌تراشی
ریش‌حنایی/

ریش حنائی
ریشخند
ریشخندآمیز
ریشخندی
ریش دار
ریش دراز
ریش‌ریش (شدن)
ریش سفید
ریش سفیدی
ریش سیاه
ریش قرمز
ریش‌کوبی
ریش وپشم
ریشه‌برانداز
ریشه‌پوش
ریشه‌پیرایی/ریشه‌پیرائی (جنگل)
ریشه‌چه

ریشه دار
ریشه درمانی
ریشه‌ریشه
ریشه شناختی
ریشه شناس
ریشه شناسی
ریشه کُپه
ریشه کِش
ریشه کَن
ریشه کَنی
ریشه گرایی،
ریشه گرائی
ریشه گیری
ریشه‌نما
ریشه‌یابی
ریغماسی/ریقماسی
ریغو/ریقو
ریغونه/ریقونه

ریگ‌بازی
ریگ‌پُشته
ریگ‌جوش
ریگ‌ریزی
ریگزار
ریگ‌زده
ریگسار
ریگستان
ریگ‌شور
ریگ‌شو(ی)
ریگ‌فرش
ریل‌گذاری
ریمل‌زده
رینگ‌اسپرت
رینگ‌جمع‌کُن
رئوس
رئوف
رئوفانه

رئیس

رئیس‌الرعایا

رئیس‌الرؤسا

رئیس‌الوزرا

رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهوری

رئیس‌رؤسا

رئیس‌کل

ز

زابه‌راه
زاج‌سنگ
زادبوم
زادروز
زادگاه
زادوبوم
زادورُود
زادووَلد
زارزار
زاروزندگی
زاری‌کنان
زاغ‌چشم

زاغچه
زاغ‌وزوغ/زاق‌وزوق
زاغه‌نشین
زاغه‌نشینی
زال‌تن
زال‌تنی
زالویی/زالوئی
زانوبند
زانوزنان
زانوقفلی
زانوکشان
زانویی/زانوئی

زاویه‌بند
زاویه‌خانه
زاویه‌سنج
زاویه‌گزین
زاویه‌نشین
زاویه‌یاب
زاهدمآب
زایایی/زایائی
زائد، زاید
زائدات، زایدات
زائدالوصف،
زایدالوصف

زائده، زایده
زائر، زایر
زائرسَرا، زایرسَرا
زایشگاه
زایل، زائل
زاییدن/زائیدن
زاییده/زائیده
زباله‌دان
زباله‌دانی
زباله‌سوز
زباله‌کش
زباله‌کشی
زبان‌آموز
زبان‌آموزی
زبان‌آور
زبان‌آوری
زبان‌اصلی
زبان‌باز
زبان‌بازی
زبان‌بَره
زبان‌بریده
زبان‌بستگی
زبان‌بسته
زبان‌بند
زبان‌بندی
زبان‌پریشی
زبان‌پس‌قفا
زبان‌تلخی
زبان‌تیز
زبان‌چرب
زبانچه
زبان‌دار
زبان‌دان
زبان‌دانی
زبان‌دراز
زبان‌درازی
زبان‌درقفا
زبان‌ریزی
زبانزد
زبان‌زده
زبان‌سوز
زبان‌شناختی
زبان‌شناس
زبان‌شناسی
زبان‌فهم
زبان‌گرفتگی
زبان‌گرفته
زبان‌گنجشک
زبان‌گنجشکی
زبان‌لرزانی (موسیقی)
زبان‌مرغی
زبانم‌لال
زبان‌نفهم
زبان‌نفهمی

زبان‌نگاره
زبان‌نگهدار ـ
زبان‌نگه‌دار
زبانوَر/زبان‌وَر
زبانه‌دار
زِبَرجدنگار
زِبَردست
زِبَردستی
زِبَرزنجیری
زِبروزرنگ
زبون‌شده
زبون‌کُش
زجرآور
زجرکُش
زجرکِش
زحمت‌دیده
زحمت‌کش
زخم‌بندی

زخم‌خورده
زخم‌دار
زخم‌دیده
زخم‌رسیده
زخم‌زبان
زخم‌زن
زخم‌وزیلی
زخمه‌زن
زخمه‌سازی
زدایش‌پذیر
زداییدن/زدائیدن
زدوبند
زدوخورد
زرّادخانه
زراعت‌پیشه
زراعت‌کار
زراعت‌کاری
زراعتگاه/زراعت‌گاه

زرافشان
زرافشانی
زراندود
زراندوده
زراندوز
زراندوزی
زرباف
زربافت
زربفت
زرخرید
زرخیز
زرداب
زردابه
زردالو/زردآلو
زردآنبو/زردنبو/زردمبو
زردپوست
زردپِی
زردجوش

زردچوبه
زردچوبه‌ای
زردرُو(ی)
زردرُویی/زردرُوئی
زردزخم
زردشت‌وار
زردشتیگری/زردشتی‌گری
زردوز
زردوزی
زرده‌پلو
زرده‌چوبه
زرده‌زخم
زرسالار(سیاسی)
زرسالاری(سیاسی)
زرشک‌پلو
زرشناس
زرشناسی
زَرق‌وبَرق

زَرق‌وبَرق‌دار
زرق‌وبرقی
زرکِش‌دوز
زرکِش‌دوزی
زرکِشی
زرکوب
زرکوبی
زرگر
زرگرباشی
زرگرخانه
زرگری
زرگون
زرمَدار
زرمَداری
زرنشان
زرنگار
زرنگاری
زروَرَق

زروَرَق‌پیچیده
زروزور
زروزیور
زره‌پوش
زره‌دار
زره‌داران
زره‌ساز
زری‌باف
زری‌بافی
زری‌دوز
زری‌دوزی
زرّین‌بال
زرّین‌پَر
زرّین‌کمر
زرّین‌ماهی
زرّین‌نگار
زشت‌چهره
زشت‌خو(ی)

زشت‌خویی /زشت‌خوئی
زشت‌رُو(ی)
زشت‌سیرت
زشت‌شماری
زشت‌صورت
زشت‌کار
زشت‌کاری
زشت‌کردار
زشت‌گفتار
زشت‌گو(ی)
زشت‌گویی /زشت‌گوئی
زشت‌منظر
زشت‌نام
زشت‌نامی
زعفران‌رنگ
زعفران‌سایی /زعفران‌سائی
زعفران‌گونه
زغال

زغال‌اخته
زغال‌چوب
زغال‌چین
زغالدان
زغالدانی
زغال‌سنگ
زغال‌سنگی
زغال‌سوز
زغال‌فروش
زغال‌فروشی
زغال‌گیر
زغنبوت /زغنبود/
زقنبوت /زقنبود
زِفت‌انداز
زَقَره‌دوزی
زِق‌زِق
زُق‌زُق /ذُق‌ذُق
زکات

زکات‌خوار
زکاتی
زکوة (قرآنی)
زُل
زُل‌زده
زُل‌زُل
زلزله‌خیز
زلزله‌زده
زلزله‌سنج
زلزله‌سنجی
زلزله‌شناس
زلزله‌شناسی
زلزله‌نگار
زلزله‌نگاری
زلف‌دار
زلم‌زیمبو
زلوبیا/زلیبیا/زولبیا
زمامدار

زمامداری
زمان‌بَر
زمان‌بَری
زمان‌بندی
زمان‌سنج
زمان‌سنجی
زمان‌شناسی
زمان‌گیر
زمان‌گیری
زمانمند
زمان‌نگار
زُمختی
زمزمه
زمزمه‌کنان
زمزمه‌گر
زمزمه‌ناک
زمستان‌خواب
زمستان‌خوابی

زمین‌باز
زمین‌بازی
زمین‌بَر
زمین‌به‌زمین (نظامی)
زمین‌به‌هوا (نظامی)
زمین‌پیما(ی)
زمین‌چینی
زمین‌خوار
زمین‌خوردگی
زمین‌خورده
زمین‌دار
زمین‌داری
زمین‌ریخت‌شناسی
زمین‌ساخت
زمین‌شناختی
زمین‌شناس
زمین‌شناسی
زمین‌شور

زمین‌شو(ی)
زمین‌شهری
زمین‌شیمی
زمین‌فرسا
زمین‌فیزیک
زمین‌کار
زمین‌کَن
زمین‌کوب
زمین‌گرایی/زمین‌گرائی
زَمینگر/زمین‌گر
زمین‌گیر
زمین‌گیری
زمین‌لرزه
زمین‌لغزه
زمین‌مانده
زمین‌نشین
زمین‌نما
زمین‌وزمان

زمینه‌چینی
زمینه‌دار
زمینه‌ساز
زمینه‌سازی
زمینه‌لاکی
زمینی‌کار
زن‌آقا
زِنازاده
زن‌استاد
زناشویی /زناشوئی
زِناکار
زِناکاری
زنانه‌دوز
زنانه‌دوزی
زن‌اوستا
زن‌بابا
زن‌بارگی
زن‌باره

زن‌باز
زن‌بازی
زن‌بِبَر
زن‌برادر
زنبورخوار
زنبوردار
زنبورداری
زنبورستان
زنبورِعسل
زنبورکچی
زنبورک‌خانه
زَنبه‌کش
زَنبه‌کشی
زنبیل‌باف
زنبیل‌بافی
زن‌پدر
زن‌پرست
زن‌پسند

زن‌پوش
زنجاب
زنجبیلی /زنجفیلی
زن‌جَلَب
زن‌جَلَبی
زنجموره /زنجه‌موره
زنجیرباف
زنجیربافی
زنجیرِچرخ
زنجیرخانه
زنجیرزن
زنجیرزنی
زنجیرساز
زنجیرسفت‌کُن
زنجیره‌بافی
زنجیره‌دار
زن‌حاجی
زنخدان

زن‌خوان
زن‌داداش
زن‌دار
زن‌داری
زندانبان
زن‌دایی /زن‌دائی
زندخوانی
زندگی‌بخش
زندگی‌نامه ـ زندگینامه
زن‌دوست
زنده‌باد
زنده‌به‌گور
زنده‌به‌گوری
زنده‌دل
زنده‌دلی
زنده‌زا
زنده‌زایی /زنده‌زائی
زنده‌یاد
زن‌ذلیل

زن‌ذلیلی
زن‌سالار
زن‌سالاری
زن‌ستیز
زن‌ستیزی
زن‌سیرت
زن‌صفت
زن‌صفتی
زن‌عمو
زن‌فرمان
زن‌فروش
زنگاب
زنگِ‌اخبار
زنگار
زنگارخورده
زنگِ‌تفریح
زنگ‌خوردگی
زنگ‌خورده
زنگ‌دار

زنگ‌زدایی /زنگ‌زدائی
زنگ‌زدگی
زنگ‌زده
زنگ‌نزن
زنگوله‌به‌پا
زنگی‌دارو
زن‌وشوهری
زنون
زِواربندی
زُوّارخانه
زِواردررفته
زوال‌پذیر
زوال‌ناپذیر
زوائد، زواید
زوبین‌افکن
زوج‌جمله
(زبان‌شناسی)
زوج‌سُمان
زودآشنا

زودبازده
زودباور
زودباوری
زودبه‌زود
زودپَز
زودجوش
زودجوشی
زودرس
زودرشد
زودرنج
زودرنجی
زودشکن
زودکُش
زودگذر
زودگیر
زودمیر
زودهضم
زودهنگام

زودیاب
زورآزما(ی)
زورآزمایی/
زورآزمائی
زورآور
زورآوری
زورافزایی/زورافزائی
زورِبازو
زورپیچ
زورتَپان
زورچپان
زورچپانی
زورخانه
زورخانه کار
زورخانه کاری
زوردار
زورزورکی
زورزوری

زُورَقبان
زُورَقچی
زورگو
زورگویی/زورگوئی
زورگیر
زورگیری
زورمند
زورمندی
زورورزی
زوزه کنان
زون‌بندی
زویی/زوئی
زِهاب
زهبند
زهتاب
زهتابی
زِهدان
زُهدفروش

زُهدفروشی
زُهدگرایی /زُهدگرائی
زهدمآبانه
زَهرآگین
زَهرآلود
زَهرآلوده
زَهرآمیز
زَهراب
زَهرابه
زهرپاش
زَهرپاشی
زهرِچشم
زَهرِچشم‌گیری
زَهرخند
زَهرخندزنان
زهرخنده
زَهردار
زَهرشناس

زَهرشناسی
زَهرکُش
زَهرکُشی
زَهرگیاه
زَهرِمار
زهرِمارخوری
زَهرِماری
زَهرناک
زَهره‌تَرَک
زَهره‌چشم
زَهره‌چشم‌گیری
زَهره‌دان
زهکش
زهکشی
زهگیر
زِهوار
زهواربندی
زهواردررفته

زیاده‌خواه
زیاده‌خواهی
زیاده‌رَوی
زیاده‌طلب
زیاده‌طلبی
زیاده‌گو(ی)
زیاده‌گویی /زیاده‌گوئی
زیارت‌خانه
زیارت‌خوان
زیارتکده
زیارتگاه
زیارت‌نامه
زیارت‌نامه‌خوان
زیارت‌نامه‌خوانی
زیان‌آور
زیان‌انگیز
زیان‌بار
زیان‌بخش

زیان‌دار
زیان‌دیده
زیان‌کار ـ زیانکار
زیان‌کاری ـ زیانکاری
زیانمند
زیبابین
زیبارُخ
زیبارُو(ی)
زیباسازی
زیباشناسی
زیبایی /زیبائی
زیبایی اندام /زیبائی اندام
زیبایی شناختی / زیبائی شناختی
زیبایی شناسی / زیبائی شناسی
زیپ‌دار
زیتونْ‌پرورده

زیتون‌کار
زیتون‌کاری
زیرآبی
زیرابرو
زیراتمی
زیراستکانی
زیرافکن
زیرافکند
زیراکه
زیرانداز
زیربخش
زیربشقابی /لیوانی
زیربغل
زیربغلی
زیربنا
زیربنایی /زیربنائی
زیربند
زیربندی

زیرپاکِشی
زیرپایی /زیرپائی
زیرپله
زیرپوست
زیرپوستی
زیرپوش
زیرپیراهن
زیرپیراهنی
زیرپیکره
زیرتبری
زیرتُشکی /زیردُشکی
زیرجامه
زیرجلدی
زیرجُلکی
زیرچاق
زیرچشمی
زیرحوله‌ای
زیرخاکی

زیرخانواده
زیرخواب
زیرخوابی
زیردار
زیردامنی
زیردریایی /زیردریائی
زیردست
زیردستی
زیردُشکی /زیرتُشکی
زیردوشی
زیرراسته
زیررَده
زیرزبانی
زیرزمین
زیرزمینی
زیرزیرکی
زیرساخت
زیرساختی

زیرساز
زیرسازی
زیرسبیلی
زیرسَری
زیرسطح
زیرسماوری
زیرسیگار
زیرسیگاری
زیرشاخه
زیرشلوار
زیرشلواری
زیرشویی /زیرشوئی
زیرصابونی
زیرکاری
زیرگذر
زیرگزینه
زیرگلدانی
زیرگوشی

زیرگویش
زیرگویشی
زیرگیری
زیرلاکی
زیرلَبکی
زیرلبی
زیرلفظی
زیرلیوانی
زیرمجموعه
زیرمدخل
زیرمیزی (=رشوه)
زیرنوشت
زیرنویس
زیروبال
زیروبم
زیرورو
زیرورُوکننده
زیروزِبَر

زیره‌آب
زیره‌پلو
زیست‌اقلیمی (جوّ)
زیست‌بوم
زیست‌پیدایی / زیست‌پیدائی
زیست‌تکنولوژی
زیست‌ساخت
زیست‌سنجی
زیست‌شناختی
زیست‌شناس
زیست‌شناسی
زیست‌شیمی
زیست‌فیزیک
زیست‌کُره
زیستگاه
زیست‌گرا
زیست‌محیطی
زیست‌مکانیک
زیستمند
زیستمندی
زیست‌نامه
زیگزاگ‌دوز
زیگزاگ‌دوزی
زیگزاگ ← زیگزال
زیگزال‌دوز
زیگزال‌دوزی
زیگزال ← زیگزاگ
زیلوباف
زیلوبافی
زین‌افزار
زینب‌خوان
زینب‌زیادی
زین‌بند
زین‌پس
زین‌پوش
زینت‌آلات
زینت‌افزا
زینت‌بخش
زینت‌دِه
زینت‌کاری
زین‌دار
زین‌دوز
زین‌ساز
زین‌فروش
زینگر
زیورآلات
زئوس

ژ

ژاپنی
ژاژخا(ی)
ژاژخایی/ژاژخائی
ژامبون/ژانبون
ژُپن/ژوپون
ژرفاسنج
ژرف‌اندیش
ژرف‌اندیشی
ژرف‌بین
ژرف‌بینی
ژرف‌زی
ژرف‌زیوی
ژرف‌ساخت
ژرف‌کاو
ژرفنا(ی)
ژرف‌نگر
ژرف‌نگری
ژرف‌نما
ژرف‌یاب
ژرمانیوم
ژِست‌گیر
ژلاتینی‌شکل
ژِل‌زده
ژله‌دار
ژله‌مانند
ژِن‌درمانی
ژنده‌پوش
ژنده‌پوشی
ژنده‌پیل
ژِن‌شناختی
ژِن‌شناس
ژن‌شناسی
ژوپون ← ژُپن
ژوردار
ژوردوزی
ژورنالیست
ژورنالیستی
ژورنالیسم
ژُوری
ژوکر
ژوئن
ژیمناستیک‌باز
ژئوپُلیتیک
ژئوشیمی
ژئوفیزیک
ژئولوژی

س

ساب‌خور
ساب‌رفته
سابق‌الذکر
سابق‌براین
سابقه‌دار
ساب‌کار
ساچمه‌پلو
ساچمه‌دان
ساحلبان
ساحلبانی
ساحل‌سَرا
ساحل‌گیری
ساحل‌نشین
ساحل‌نشینی
ساختارشکنی
ساختارگرا
ساختارگرایی/ساختارگرائی
ساخت‌بندی
ساخت‌کار
ساخت‌گرا
ساخت‌گرایی/ساخت‌گرائی
ساختمان‌ساز
ساختمان‌سازی
ساخت‌واژه
ساخت‌واژی
ساخت‌وپاخت
ساخته‌سخن
ساخته‌کار
ساخته‌وپرداخته
سادگی‌سنجی
ساده‌اندیش
ساده‌اندیشی
ساده‌انگار
ساده‌انگاری
ساده‌پوش
ساده‌پوشی

ساده‌دل
ساده‌دلانه
ساده‌دلی
ساده‌رُو(ی)
ساده‌زیستی
ساده‌سازی
ساده‌گردانی
ساده‌گردانی شده
ساده‌لوح
ساده‌لوحانه
ساده‌لوحی
ساده‌نگری
ساده‌نویسی
سارافون/سارافن
ساربان
ساربانگ
ساربانی
ساردین‌ساز
ساردین‌سازی
ساروج‌سازی
ساروج‌فروش
سازبندی
سازتراشی
سازدهنی
ساززن
سازززنی
سازسازی
سازش‌پذیر
سازش‌کار
سازش‌کارانه
سازش‌کاری
سازش‌ناپذیر
سازشناس
سازشناسی
سازش‌نامه
سازمان‌بخشی
سازمان‌بندی
سازمان‌دهی،
سازماندهی
سازمان‌گیری
سازمان‌یافته
سازمند
سازمندی
سازوآواز
سازواره
سازوبرگ
سازوضرب
سازوضربی
سازوکار
سازونقاره
سازه‌سازی
ساعت‌به‌ساعت
ساعت‌جیبی
ساعتچی

ساعت دیواری
ساعت ساز
ساعت سازی
ساعت ساعت
ساعت شمار
ساعت شماری
ساعت شناس
ساعت شناسی
ساعت فروش
ساعت فروشی
ساعت گَرد
ساعت مچی
ساعدبند
ساق آب
ساق بند
ساق پوش
ساق پیچ
ساقدوش

ساقدوشی
ساق شلواری
ساق کوتاه
ساقه دوزی
ساقه عروس
ساقیگری
ساقی نامه
سالادخوری
سال به سال
سال تا سال
سال تحویل
سال خشکی
سال خوردگی ـ سالخوردگی
سال خورده ـ سالخورده
سال دار
سالروز
سال شمار

سال شماری
سالگرد
سالگشت
سال مرگ
سالم سازی
سالمند
سالنامه
سالنچی
سالن سازی
سالنما
سالوس پیشه
سالوسگر/سالوس گر
سالهای سال
سال یابی
سامان دهی ـ ساماندهی
سامانمند
سامورایی/سامورائی
سانتی گراد ـ سانتیگراد

سانتی‌گرم
سانتی‌لیتر
سانتی‌متر ـ سانتیمتر
سانسور
سانسورچی
ساوجبلاغ
ساولون
سایبان/سایه‌بان
سایدکار
سائل
سائله
سایه‌آفتاب
سایه‌افکن
سایه‌انداز
سایه‌بالا
سایه‌به‌سایه
سایه‌پرور
سایه‌پرورد

سایه‌پرورده
سایه‌خشک
سایه‌دار
سایه‌دست
سایه‌دوزی
سایه‌رس
سایه‌رُو
سایه‌روشن
سایه‌ساز
سایه‌سَر
سایه‌گرمی
سایه‌گزین
سایه‌گستر
سایه‌نشین
سایِیدگی/سائیدگی
سایِیدن/سائیدن
سایِیده/سائیده
سبأ (قرآنی)

سبب‌ساز
سبب‌سازی
سبب‌سوزی
سبحان‌اللّه
سبحانَهُ‌وتعالیٰ
سبدبافی
سبدچین
سبزاندرسبز
سبزپوش
سبزِچمنی
سبزچهره
سبزخط
سبزدرسبز
سبزفرش
سبزفروش
سبزقبا
سبزِکاهویی/سبزکاهوئی
سبزه‌آرایی/سبزه‌آرائی

سبزه‌دمیده
سبزه‌رو
سبزه‌زار
سبزه‌قبا
سبزه‌میدان
(اسم خاص)
سبزی‌پاک‌کُن
سبزی‌پاک‌کنی
سبزی‌پلو
سبزی‌پلوماهی
سبزیجات
سبزی‌خردکن
سبزی‌خوردن
سبزی‌شور
سبزی‌فروش
سبزی‌فروشی
سبزی‌کار
سبزی‌کاری

سَبُک‌استخوان
سَبُک‌اسلحه
سَبُک‌بار
سَبُک‌باری
سَبُک‌بال
سَبُک‌پا(ی)
سَبُک‌پَر
سَبُک‌پِی
سَبُک‌جان
سَبُک‌خِرَد
سَبُک‌خواب
سَبُک‌خیز
سَبُک‌دار
سَبُک‌دست
سَبُک‌دستی
سَبُک‌دل
سَبُک‌رأی
سَبُک‌رفتار

سَبُک‌رکاب
سَبُک‌رکابی
سَبُک‌رو
سَبُک‌روح
سَبُک‌روحی
سبکسار
سبکساری
سَبُک‌سازی
سَبُک‌سَر
سَبُک‌سَری
سَبُک‌سنگ
سبک‌شناختی
سَبک‌شناسی
سَبُک‌عقل
سَبُک‌فکر
سَبُک‌فکری
سَبُک‌فهم
سَبُک‌کار

سَبُک‌کاری
سَبُک‌مایه
سَبُک‌مزاج
سَبُک‌مغز
سَبُک‌مغزی
سَبُک‌وار
سَبُک‌وزن
سَبُک‌وزنی
سبک(و)سنگین
سبوس‌دار
سبیل‌کُلُفت
سبیل‌گُنده
سپاس‌دار
سپاسگزار
سپاسگزاری
سپاس‌نامه
سپاه‌آرایی/سپاه‌آرائی
سپاه‌دار
سپاه‌سالار
سپاه‌سالاری
سپاه‌کِشی
سپاهیگری
سپرباز
سپربه‌سپر
سپردار
سپرداری
سپرده‌گذار
سپرده‌گذاری
سپرزنی
سپرساز
سپرسازی
سپرکوبی
سپستان
سپلشت/سه‌پلشت
سپلشک/سه‌پلشک
سُپور/سوپور
سپهبد
سپهدار
سپهرانگیز
سپهرشناس
سپهسالار
سپهسالاری
سپیداب
سپیدار
سپیددندان
سپیده‌دَم
سَتّارالعیوب
ستاره‌باران
ستاره‌پرست
ستاره‌دار
ستاره‌شمار
ستاره‌شماری
ستاره‌شناس
ستاره‌شناسی

ستاره‌مانند
ستاره‌نشان
ستاره‌یاب
ستاک‌ساز
(زبان‌شناسی)
ستایش‌آمیز
ستایش‌انگیز
ستایش‌کنان
ستایشگاه
ستایشگر
ستایشگری
ستایش‌گویی /ستایش‌گوئی
ستایش‌نامه
ستبر/سطبر
سِترپوش
سِترپوشی
سِتَروَن‌سازی
ستم‌آمیز

ستم‌پیشه
ستم‌چشیده
ستمدیدگی ،
ستم‌دیدگی
ستمدیده، ستم‌دیده
ستم‌زدایی /ستم‌زدائی
ستم‌شاهی
ستمکار
ستمکاری
ستم‌کش
ستم‌کشی
ستم‌کشیده
ستم‌کُن
ستمگر
ستمگری
ستم‌نامه
ستوانیار
سَتّ‌وسیر

ستون‌بند
ستون‌پنجم
ستونچه
ستون‌چین
ستون‌دار
ستون‌کاری
ستون‌نویسی
ستوه‌آور
ستیزه‌جو
ستیزه‌جویی /ستیزه‌جوئی
ستیزه‌گر
سجاده‌نشین
سجده‌گاه
سجع‌سرا(ی)
سجع‌گو(ی)
سجع‌گویی /سجع‌گوئی
سجودگاه
سِحرآمیز

سِحرانگیز
سَحَرخیز
سَحَرخیزی
سِحرزده
سِحرکار
سِحرکاری
سَحَرگاه
سَحَرگاهی
سِحرنما(ی)
سخاوتمند
سخاوتمندانه
سخت‌افزار
سخت‌بازو
سخت‌پا
سخت‌پشت
سخت‌پوست
سخت‌پوستان
سخت‌پِی

سخت‌پیمان
سخت‌جان
سخت‌جانی
سخت‌خو
سخت‌دل
سخت‌دلی
سخت‌زا
سخت‌زایی /سخت‌زائی
سخت‌زور
سخت‌سَر
سخت‌سَری
سخت‌شامه
سخت‌کام
سخت‌کامه
سخت‌کننده
سخت‌کوش
سخت‌کوشی
سخت‌گوشت

سخت‌گیر
سخت‌گیری
سختی‌کش
سختی‌کشی
سخن‌آرا(ی)
سخن‌آرایی /سخن‌آرائی
سخن‌آفرین
سخن‌آفرینی
سخن‌آوری
سخن‌پذیر
سخن‌پراکنی
سخن‌پرداز
سخن‌پردازی
سخن‌پرور
سخن‌پروری
سخن‌پیرا(ی)
سخن‌پیرایی /سخن‌پیرائی
سخن‌تراش

سخن‌جو
سخن‌چین
سخن‌چینی
سخن‌دان
سخن‌دانی
سخنران
سخنرانی
سخن‌ساز
سخن‌سرا(ی)
سخن‌سرایی/سخن‌سرائی
سخن‌سنج
سخن‌سنجی
سخن‌شناس
سخن‌شناسی
سخن‌شنو
سخن‌گستر
سخن‌گستری
سخن‌گو ـ سخنگو

سخن‌گویی ـ
سخنگویی/
سخن‌گوئی ـ
سخنگوئی
سخن‌نشنو
سخنور
سخنوری
سخن‌یاب
سدبندی
سِدرَةُ‌المُنتَهیٰ
سدسازی
سدشکن
سدیگر
سرآبپاش
سَرآخور
سرآستین
سرآسیاب
سرآشپز

سرآغاز
سَرآمد
سراپاگوش
سراپا(ی)
سراپرده
سرافراز
سرافرازی
سرافکندگی
سرافکنده
سراِگزوز
سَرانداز
سَراندازی
سَرانگشت
سَرانگشتی
سرایبان
سرایدار
سرایداری
سراییدن/سرائیدن

سَرباتری/سَرباطری
سَربار
سربازخانه
سَربازرس
سربازگیری
سربازمعلّم
سَربالا
سَربالاگویی/سَربالاگوئی
سَربالایی/سربالائی
سَربخاری
سربخشی
سُرب‌دار
سَربرگ
سَربرهنگی
سَربرهنه
سَربریده
سَربِزنگاه
سَربسته

سربلند
سربلندی
سربند
سربندِپی
سربندی
سربُنه
سَربه‌تُو
سَربه‌دار
سَربه‌راه
سربه‌راهی
سَربه‌زیر
سَربه‌زیری
سَربه‌سر
سَربه‌فلک‌کشیده
سَربه‌گریبان
سَربه‌گریبانی
سَربه‌مُهر
سَربه‌نیست

سَربه‌هوا
سُربی‌رنگ
سرپا
سَرپاسبان
سَرپایان
سَرپایی/سَرپائی
سَرپایین/سَرپائین
سَرپایینی/سَرپائینی
سَرپُر
سَرپرستار
سَرپرستی
سَرپستانک
سَرپناه
سَرپنجه
سَرپوش
سَرپوش‌دار
سَرپوشی
سَرپوشیده

سَرپیچ
سَرپیچی
سرپیشخدمت
سرتاپا(ی)
سَرتاسَری
سرتحویل دار/
سرتحویلدار
سَرتراشی
سَرتُرنج
سِرتِق/سِرتِغ
سرتناب‌داران ←
سرطناب‌داران
سَرتیپ
سَرتیر
سَرتیزی
سَرجمع
سَرجنبان
سَرجوخگی

سَرجوخه
سَرجوش
سَرجهازی
سَرجهیزی
سَرچاق‌کُن
سَرچاق‌کُنی
سَرچُپق
سَرچر
سَرچراغ
سَرچراغی
سَرچسب
سرِ چشمه
سرچین
سرحال
سرحددار
سرحدداری
سرحدِ (کمال)
سرحدنشین

سرحدّی
سَرحلقه
سُرخاب
سرخاب(و)سفیدآب
سُرخابی
سَرخالی
سَرخانه
سرخ‌باد
سرخ‌بال
سرخ‌بید
سرخ‌پوست
سرخ‌ترشی
سرخ‌چشم
سرخ‌چهره
سرخ‌دار
سرخ‌دانه
سَرخَر
سرخ‌رگ ـ سرخرگ

سرخ‌رگچه ـ سرخرگچه
سرخرمن
سرخ‌رنگ
سرخ‌رُو(ی)
سرخ‌رُویی /سرخ‌رُوئی
سرخ‌سَر
سَرخشک‌کُن
سَرخط
سَرخط‌نویس
سرخ‌عَلَم
سرخ‌فام
سرخ‌کرده
سرخ‌کُن
سرخ‌گُل
سُرخگون
سرخلبان
سرخلوتیان
سرخ‌مو

سرخ‌نای
سَرخود
سَرخودی
سَرخوردگی
سَرخورده
سَرخوش
سَرخوشی
سرخ‌هاگ
سُرخه‌دار
سَرداب
سَردار
سَرداری
سَردانه
سَرداور
سَردبیر
سَردبیری
سردچانه
سردخانه

سَردَر
سَردرخت
سَردرختی
سَردرد
سَردرگریبان
سَردرگم
سردرگمی
سردرهوا
سردسازی
سردست
سردستگی
سردسته
سردستی
سردسخن
سردسیر
سردسیری
سردفتر
سردکُن

سردکننده
سردَم
سردماغ
سردماغی
سردمدار
سردمزاج
سردمزاجی
سردندان
سردنَفَس
سردودمان
سردوزی
سردوسیر
سردوشی
سردوگرم
سردوگرم‌چشیده
سرراست
سرراهی
سررسی

سررسید
سررسیدنامه
سررشته
سررشته‌دار
سررشته‌داری
سرریز
سرزبان
سرزبان‌دار
سرزبانی
سرزده
سرزن
سرزندگی
سرزندگی ونشاط
سرزنده
سرزنش‌آمیز
سرزنشگر
سرزنی
سرزیربغل

سرساز
سرسام‌آور
سرسام‌زده
سرسایه
سرسبد
سرسبز
سرسبزی
سرسَبُک
سرسَبُکی
سرسپاری
سرسِپَر
سرسپردگی
سرسپرده
سرستون
سرسخت
سرسختی
سرسرا
سُرسُره‌بازی

سَرسَری
سرسلامت‌گویی / سرسلامت‌گوئی
سرسلامتی
سرسلسله
سرسنگین
سرسنگینی
سرسوپاپ
سرسوزن
سرسیری
سرسیلندر
سرسیم
سرسینه
سرشاخ
سرشاخه
سرشانه
سرشکارچی
سرشک‌بار

سرشکستگی
سرشکسته
سَرشکن
سرشمار
سرشماری
سرشمع
سرشناس
سرشناسی
سَرشُو(ی)
سَرشُویی /سرشُوئی
سرشیر
سرشیشه
سرشیلنگ
سرصفحه
سرضرب
سرطاس‌نشان
سرطاقی
سرطان

سرطان‌زا
سرطناب‌داران ←
سرتناب‌داران
سرطویله
سرطویله‌دار
سرعت‌پیما
سرعت‌دهنده
سرعت‌سنج
سرعت‌شکن
سرعت‌گیر
سرعمله
سرعنوان
سرغزل
سِرف‌داری
سرفراز
سرفرازی
سرِفرصت
سرفرمانده

سرفرماندهی
سرفصل
سرفکندگی
سرفکنده
سُرفه‌خشکه
سُرفه‌ریزه
سرقایمی
سرقبیله
سرقفلی
سرقلیان
سرکابل
سرکارِ عالی
سرکارِ علیّه
سرکارگر
سرکارگری
سَرِکاری
سرکاسه
سرکاغذ

سرکتاب
سرکج
سَرَک‌دار
سَرکردگی
سَرکرده
سرکش
سَرکشی
سرکشیک
سرکشیکچی /
سرکشیک‌چی
سرکنسول
سرکنسولگری
سرکنگبین
سرکوبگر
سرکوبگری
سرکوبی
سرکوفت
سرکوفته

سرکه‌انگبین
سرکه‌ساز
سرکه‌سازی
سرکه‌شیره
سرکه‌فروش
سرکه‌فروشی
سرکیسه
سرگاز
سرگذشت
سرگِران
سرگِرانی
سرگُرد
سرگردانی
سرگُردی
سرگرم‌کُنَک
سرگرم‌کننده
سَرگروه
سرگروهبان

سرگروهبانی
سرگشاده
سرگشتگی
سرگشته
سَرگُل
سَرگَلّه
سرگنجشکی
سَرگُنده
سَرگوشی
سرگیجه
سرگیس
سرگین‌غلتان
سرگین‌گردان
سرلشکر
سرلوح
سرلوحه
سرلوله
سرماپیرزن

سرماچا
سرماخوردگی
سرماخورده
سرمادرمانی
سرمادوست
سرماریزه
سرمازا
سرمازدگی
سرمازده
سَرمازه‌داران
سرماسرما
سرمایه‌بَر
سرمایه‌بَرداری
سرمایه‌بَری
سرمایه‌دار
سرمایه‌داری
سرمایه‌گذار
سرمایه‌گذاری

سرمایی/سرمائی
سرمدخل
سِرم‌درمانی
سرمُربّی
سرمُربّیگری
سِرُم‌سازی
سرمست
سرمستی
سرمشق
سرم‌شناسی
سرمقاله
سرممیز
سرمنزل
سرمنشأ
سرمه/سورمه
سُرمه‌دان/سورمه‌دان
سِرمه‌دوزی
سرمه‌سنگ

سُرمه کش/سورمه کش
سرمهماندار
سرمهندس
سُرناچی/سورناچی
سُرناگر/سورناگر
سرنامه
سرناوی
سرنخ
سرنسخه
سرنشین
سرنشین‌دار
سرنگونسار
سرنگونساری
سرنگونی
سَرنگهدار ـ سَرنگه‌دار
سَرنگهداری ـ
سَرنگه‌داری
سرنوشت‌ساز

سرنوشت‌سازی
سَرنوشته
سَرنهاده
سرنیزه
سرنیزه‌ای
سرنیزه‌دار
سرنیزه‌داری
سرواژه
سروانی
سروبالا
سروته
سروته‌یک‌کرباس
سرودخوان
سرودخوانان
سرودخوانی
سرودست
سَرودست‌شکسته
سرودسرا(ی)

سرودگو(ی)
سرورو
سروزبان
سروزبان‌دار
سروسامان
سَروِستان
سَروسِر
سروسراغ
سر(و)سوغات
سر(و)شاخ
سروشکل
سروصدا
سروصورت
سروقت
سروکار
سروکلّه
سروگردن
سروگوش

سُرومُروگُنده
سروووضع
سروهمسر
سرویراستار
سرویس‌دهی
سرویس‌رسانی
سرویس‌زن
سرویس‌کار
سرویس‌کاری
سرهم
سرهم‌بند
سَرهم‌بندی
سرهم‌بندی‌کار
سرهم‌رفته
سرهم‌نویسی
سرهمی
سرهنگ
سَره‌نویس

سَره‌نویسی
سَرهوایی /سَرهوائی
سِری‌تراش
سِری‌دوز
سِری‌دوزی
سِریشم‌پزی
سریع‌الانتقال
سریع‌السیر
سِری‌کار
سِری‌کاری
سست‌اراده
سست‌اندیشه
سست‌بازو
سست‌بنیاد
سست‌بنیانی
سست‌پا(ی)
سست‌پایی /سست‌پائی
سست‌پیمان

سست‌پیوند
سست‌پیوندی
سست‌تدبیر
سست‌حالی
سست‌رأی
سست‌رایی
سست‌عقیده
سست‌عنصر
سست‌عنصری
سست‌عهد
سست‌قدم
سست‌کار
سست‌کاری
سست‌گونه
سست‌مایه
سست‌مهر
سست‌مهری
سست‌نهاد

سست‌وفا
سست‌وفایی /سست‌وفائی
سس‌خوری
سطبر/ستبر
سطح‌بندی
سطحی‌نگر
سطحی‌نگری
سطربندی
سطل‌آشغال
سعادت‌بار
سعادت‌بخش
سعادت‌گستر
سعادتمند
سعادتمندی
سعادت‌نامه
سعایت‌پیشه
سعدی‌صفت
سعدی‌وار

سعهٔ‌صدر
سُغد
سفارتخانه
سفارش‌دهنده
سفارش‌گیرنده
سفارش‌نامه
سُفال‌پَز
سُفال‌پَزی
سُفال‌پوش
سُفال‌چین
سُفال‌ساز
سُفال‌سازی
سُفال‌فروش
سُفال‌فروشی
سُفالگر
سفالگری
سفاهت‌آمیز
سفاین، سفائن

سفت‌سازی
سفت‌کار
سفت‌کاری
سفت‌وسخت
سفته‌باز
سفته‌بازی
سفته‌جات
سفربه‌خیر
سفرساز
سفرکرده
سفرکُشته
سفرنامه
سفره‌آرایی /سفره‌آرائی
سفره‌انداز
سفره‌چی
سفره‌چی‌باشی
سفره‌خانه
سفره‌دار

سفره‌ماهی
سفره‌نشین
سُفلا، سفلی
سُفله‌پرور
سُفله‌نواز
سفیداب
سفیدبالان
سفیدبخت
سفیدبختی
سفیدبرفی
سفیدپَر
سفیدپَز
سفیدپَزی
سفیدپوست
سفیدچشم
سفیدران
سفیدرَگ
سفیدروز

سفیدرُو(ی)
سفیدشویی/سفیدشوئی
سفیدکاری
سفیدکننده
سفیدگر
سفیدگری
سفیدمو
سفیدمُهر
سفیدمُهره
سفیدهاگ
سفیرکبیر
سفیل‌وسرگردان
سقّاباشی
سقّاخانه
سَقّایی/سَقّائی
سُقرمه/سُقلمه/سوقولمه
سَقّ‌سیاه
سقط‌آور

سَقَط‌پاره
سقطِ‌جنین
سَقَط‌فروش
سَقَط‌فروشی
سَقَط‌کار
سَقَط‌کاری
سقف‌آویز
سقف‌دار
سِقلاب/صِقلاب
سِقلابی/صِقلابی
سُقلمه ← سُقرمه
سُکّان‌دار
سُکّان‌داری
سکایی/سکائی
سُکرآور
سُکمه‌دوزی
سکنجبین
سِکنگبین

سکونتگاه
سکویِ پَرتاب
سکّه‌خانه
سکّه‌دار
سکّه‌شناس
سکّه‌شناسی
سکه‌نوشته
سگ‌انگور
سگ‌باز
سگبان
سگ‌پدر
سگ‌توله
سگ‌جان
سگ‌خُلق
سگ‌خور
سگدانی
سگدست
سگ‌دل

سگ‌دلی
سگ‌دندان
سگ‌دو
سگ‌دوی
سگ‌ران
سگ‌زبان
سگ‌زن
سگ‌سانان
سگ‌سیرت
سگ‌صاحب
سگ‌صفت
سگک‌دار
سگک‌دوز
سگ‌کُش
سگ‌کُشی
سگ‌گَزیده
سگ‌لرز
سگ‌ماهی

سگ‌محلی
سگ‌مذهب
سگ‌مُرده
سگ‌مسب/سگ‌مصب
سگ‌مگس
سگ‌مگسان
سگ‌مَنِش
سِلاح‌دار
سَلّاخ‌باشی
سَلّاخ‌خانه
سلام‌اللّه‌علیه
سلامت‌جو(ی)
سلامت‌جویی/
سلامت‌جوئی
سلامت‌خواهی
سلام‌رسان
سلامٌ‌علیک
سلام(و)صلوات

سَلانه سَلانه
سلایق، سلائق
سلحشور
سلحشوری
سلسله جنبان
سلسله جنبانی
سلسله مراتب
سلسله مراتبی
سلطان‌زاده
سلطان‌نشین
سلطنت‌ران
سلطنت‌طلب
سلطه‌پذیر
سلطه‌پذیری
سلطه‌جو(ی)
سلطه‌جویی /سلطه‌جوئی
سلطه‌طلب
سلطه‌گر

سلطه‌گرانه
سَلَف‌خَر
سَلَف‌خَری
سَلَفدان /سَلَف‌دان
سَلَفدانی /سَلَف‌دانی
سِلف‌سرویس
سَلَف‌فروش
سِلفون
سلمانیگری/
سلمانی‌گری
سلنیوم
سلول‌کُش
سلولوئید
سلونوئید
سلیطه‌بازی
سلیطه‌گری
سلیقه‌دار
سلیم‌الطبع

سلیم‌القلب
سلیم‌النَفْس
سلیمان‌وار
سلیم‌دل
سلیم‌دلی
سلیم‌رأی
سلیم‌طبع
سلیم‌نفْس
سَما
سماق‌پاش
سماقدان
سماورساز
سماورسازی
سمایی /سمائی
سَمبُل
سَمبَل‌کار
سَمبَل‌کاری
سمبولیک

سَم‌پاش
سَم‌پاشی
سُم‌تراش
سَمت‌گیری
سُم‌چال
سَم‌خور
سَم‌دار
سُم‌دار
سُم‌رو
سَم‌زدایی /سَم‌زدائی
سُم‌ساییدگی /سُم‌سائیدگی
سَم‌شناس
سَم‌شناسی
سُم‌ضربه
سُم‌طلا
سمعاً وطاعتاً
سمفونی /سنفونی
سمن‌بَر

سمن‌برگ
سمنزار/سمن‌زار
سَمَن‌سینه
سمنوپزان
سمورپوش
سناریونویس
سنباده‌زنی
سُنبلچه
سنبل‌طیب
سُنبه‌نشان
سنّت‌پرست
سنّت‌پرستی
سنّت‌شکن
سنّت‌شکنی
سنّت‌کنان
سنّت‌گذار
سنّت‌گرا
سنّت‌گرایی /سنّت‌گرائی

سنّتگر/سنّت‌گر
سنّت‌گریز
سنّت‌گریزی
سنتورزن
سنتورزنی
سنجاق‌ته‌دار
سنجاق‌ته‌گِرد
سنجاق‌سر
سنجاق‌سینه
سنجاق‌قفلی
سنجاق‌کراوات
سنجاق‌کش
سنجاق‌میخی
سنجدزار
سِنج‌زن/صنج‌زن
سنجش‌ازدور
سنجشگر/سنجش‌گر
سِنج /صِنج

سندرم/سندروم
سندساز
سندسازی
سندنویس
سندنویسی
سندیکایی/سندیکائی
سنفونی ← سمفونی
سنکوب
سنگ‌آسیا
سنگ‌آسیایی/
سنگ‌آسیائی
سنگاب
سنگ‌افکن
سنگ‌انداز
سنگ‌اندازی
سنگ‌انگشتی
سنگ‌باران
سنگ‌باری

سنگ‌بُر
سنگ‌بُری
سنگ‌بستر
سنگ‌بند
سنگ‌بندی
سنگ‌پا
سنگ‌پاره
سنگ‌پایه
سنگ‌پرانی
سنگ‌پرستی
سنگ‌پستان
سنگ‌پشت
سنگ‌پوشش
سنگ‌تاب
سنگ‌تراش
سنگ‌تراشی
سنگ‌جان
سنگ‌چال

سنگ‌چین
سنگ‌خرده
سنگ‌خور
سنگ‌داغ
سنگدان
سنگ‌دانه
سنگ‌دل ـ سنگدل
سنگ‌دلی ـ سنگدلی
سنگ‌دوزی
سنگربندی
سنگ‌رس
سنگ‌ریز
سنگ‌ریزه
سنگ‌زن
سنگ‌زنان
سنگ‌زنی
سنگ‌ساب
سنگ‌سابی

سنگسار
سنگ‌ساز
سنگ‌سازی
سنگ‌سا(ی)
سنگ‌سپهر
سنگستان
سنگ‌سَر
سنگ‌شکن
سنگ‌شکنی
سنگ‌شناس
سنگ‌شناسی
سنگ‌شور
سنگ‌فرش
سنگ‌قلاب
سنگ‌کار
سنگ‌کاری
سنگک‌پزی
سنگ‌کُره

سنگ‌کَن
سنگ‌کَنی
سنگ‌کوب
سنگ‌گیر
سنگ‌گیری
سنگلاخ
سنگ‌نبشته
سنگ‌نورد
سنگ‌نوردی
سنگ‌نوشته
سنگواره
سنگ‌واکَنی
سنگ‌وکلوخ
سنگین‌بار
سنگین‌بخت
سنگین‌پا(ی)
سنگین‌تراش
سنگین‌تراشی

سنگین‌دست
سنگین‌دل
سنگین‌رنگین
سنگین‌سرانه
سنگین‌قیمت
سنگین‌کار
سنگین‌کاری
سنگین‌وزن
سن‌وسال
سُنّیگری/سُنّی‌گری
سوء
سوءِاثر
سوءِاستفاده
(سوءاستفاده)
سوءِاستفاده‌چی
(سوءاستفاده‌چی)
سوءِپیشینه
سوءِتربیت

(سوءتربیت)
سوءِتعبیر
سوءِتغذیه
سوءِتفاهم
سوءِسابقه
سوءِظن
سوءِقصد
سوءِنظر
سوءِنیت
سوءِهاضمه
سوادآموز
سوادآموزی
سوادار
سوادکار
سوادکاری
سوادکوره
سوارکار
سوارکاری

سواره‌رو
سواره‌نظام
سؤال
سؤال‌برانگیز
سؤال‌پیچ
سؤال‌نامه
سؤال‌وجواب
سوایم، سوائم
سوپاپ‌اطمینان
سوپاپ‌تراشی
سوپ‌خوری
سوپرجام
سوپردولوکس
سوپرسونیک
سوپرلوکس
سوپرمارکت
سوپور/سپور
سوت‌زنان

سوت‌سوتک
سوت‌وکور
سوت‌وکوری
سوته‌دل
سوخت‌پاش
سوخت‌جان
سوخت‌رسانی
سوخت‌ساز
سوخت‌کش
سوخت‌گیری
سوخت‌وساز
سوخت‌وسوز
سوخته‌حال
سوخته‌خرمن
سوخته‌دل
سودآور
سودآوری
سودازَدگی

سودازَده
سوداگر
سوداگری
سودایی/سودائی
سودایی مزاج/
سودائی مزاج
سودبخش
سودبَری
سودجو
سودجویی/سودجوئی
سوددِه
سوددِهی
سودمند
سوراخ بخاری
سوراخ سوراخ
سوراخ‌کاری
سوراخ‌کُن
سوراخ(و)سُنبه/

سوراخ(و)سُمبه
سوربن (اسمِ خاص)
سورتمه‌ران
سورتمه‌رانی
سورتمه سوار
سورتمه سواری
سورچران
سورچرانی
سوردار
سوررِئال
سوررِئالیستی
سوررِئالیسم
سورساتچی
سورمه/سرمه
سورمه‌ای/سرمه‌ای
سورمه کش/سُرمه کش
سورناچی/سرناچی
سورناگر/سُرناگر

سوروسات
سوزآور
سوزدار
سوزش‌دار
سوزناک
سوزناکی
سوزن‌انداز
سوزنبان
سوزنبانی
سوزندان
سوزن‌دوزی
سوزن‌زن
سوزن‌زنی
سوزن‌سوزن
سوزن‌فرفره
سوزن‌قفلی
سوزن‌کاری
سوزن‌کش

سوزن‌منگنه
سوزن‌نخ
سوزن‌نخ‌کُن
سوزنی‌برگ
سوزوسرما
سوسمارخوار
سوسمارخور
سوسنبر
سوسو
سوسول‌بازی
سوسیال‌دمکرات/
سوسیال‌دموکرات
سوسیال‌دمکراسی/
سوسیال‌دموکراسی
سوسیالیست
سوسیالیستی
سوسیالیسم
سوغات

سوفسطایی/سوفسطائی
سوفسطائیان
سوق‌الجیشی
سوقولمه ← سُقرمه
سوک‌دار/سوگ‌دار
سوک‌سرود/سوگ‌سرود
سوکنا ک/سوک‌نا ک/
سوگنا ک/سوگ‌نا ک
سوک‌نا ک/سوگ‌نامه
سوکوار/سوگوار
سوکواره/سوگواره
سوکواری/سوگواری
سوگندنامه
سوگیری
سولدانی
سولدوش
سولفات‌دوزنگ
سولفات‌دوسود

سولنوئید
سِوِن‌آپ
سوندگذاری
سونوگرافی
سوهان‌پَز
سوهان‌پَزی
سوهان‌خور
سوهان‌عسلی
سوهان‌کار
سوهان‌کاری
سوهانگر
سویافته
سویچ ← سوئیچ
سوئد
سوئدی
سوئز
سویس/سوئیس
سوئی

سوئیت
سوئیچ /سویچ
سوئیچ مخفی /
سویچ مخفی
سه آبه
سه اخطاره
سهام دار
سه بَر
سه برگه
سه بُعدی
سه پایه
سه پشته
سه پلشت /سپلشت
سه پلشک /سپلشک
سه پنج دو
سه پهلو
سه تار
سه تایی /سه تائی
سه تفنگدار
سه تیغه
سه چرخه
سه چهارسه
سه چهارم
سه خوابه
سه خواهران
سه درچهار
سه دَری
سه دوّم
سه دهنه
سه راه
سه راهی
سه ربع
سه ربعی
سه زمانه
سه سانتی
سه ستونه
سه شاخه
سه شنبه بازار
سه شنبه شب
سه صدایی /سه صدائی
سه ضربی
سه ضلعی
سه طلاقه
سه فتیله
سه قلو
سه کاری
سه کلّه
سه کُنج
سه کُنجی
سه گام
سه گان
سه گانگی
سه گانه
سه گاه

سه‌گوش
سه‌گوشه
سه‌گوشی
سه‌لا
سه‌لاچنگ
سهل‌الحصول
سهل‌العبور
سهل‌الوصول
سهل‌الهضم
سهل‌انگار
سهل‌انگاری
سه‌لایی /سه‌لائی
سهل‌گیری
سهم‌الارث
سهم‌الشراکه
سهم‌بندی
سهم‌دار
سهمناک

سهمناکی
سهمی‌وار
سهمیه‌بندی
سه‌نبش
سه‌نظام
سه‌هشتم
سه‌یک
سیاحت‌باز
سیاحت‌کنان
سیاحتگاه
سیاحت‌نامه
سیاست‌باز
سیاست‌بازی
سیاست‌باف
سیاست‌بافی
سیاست‌پیشه
سیاستچی /سیاست‌چی
سیاست‌زده

سیاست‌گذار
سیاست‌گذاری
سیاستگر
سیاست‌مدار ـ
سیاستمدار
سیاست‌مداری ـ
سیاستمداری
سیاسی‌کار
سیاسی‌کاری
سیاق‌نویس
سیاقةالاعداد
سی‌ام
سئامت
سی‌امین
سئانس
سیاه‌آب
سیاه‌آبه
سیاه‌اندرون

سیاه‌باز
سیاه‌بازی
سیاه‌بخت
سیاه‌بختی
سیاه‌بَرزَنگی
سیاه‌بند
سیاه‌بندی
سیاه‌بهار
سیاه‌بیشه
سیاه‌بین
سیاه‌پوست
سیاه‌پوش
سیاه‌تابه
سیاه‌تخمه
سیاه‌توه
سیاه‌جامه
سیاه‌چادر
سیاه‌چال
سیاه‌چاله
سیاه‌چُرده
سیاه‌چشم
سیاه‌خاک
سیاه‌دانه
سیاه‌داوران
سیاه‌درخت
سیاه‌درون
سیاه‌دست
سیاه‌دفتر
سیاه‌دل
سیاه‌دلی
سیاه‌رگ ـ سیاهرگ
سیاه‌روز
سیاه‌روزگار
سیاه‌روزگاری
سیاه‌روزی
سیاه‌رُو(ی)
سیاه‌رُویی /سیاه‌رُوئی
سیاه‌زخم
سیاه‌زمستان
سیاه‌سال
سیاه‌سرفه
سیاه‌سرکه
سیاه‌سفید
سیاه‌سوخته
سیاه‌قلم
سیاه‌کار
سیاه‌کاری
سیاه‌کاسه
سیاه‌گلیم
سیاه‌گلیمی
سیاه‌گوش
سیاه‌مست
سیاه‌مستی
سیاه‌مشق

سیاه‌نامه
سیاه‌نِی
سیاه‌وسفید
سیاهی‌کوب
سیاهی‌کوبی
سیاهی‌لشکر
سیبِ آدم
سیب‌درختی
سیبِ درختی
سیبِ زمینی
سیب‌زمینی
سیب‌زمینی سرخ‌کرده
سی‌پاره
سیتار
سیت(و)سماقی
سیتی‌سماقی
سیخْ‌داغ
سیخ‌سیخ

سیخ سیخی
سیخ(و)سه‌پایه
سیّدالسّادات
سیّدالشّهدا
سیراب
سیراب‌شیردان
سیراب‌فروش
سیراب‌فروشی
سیرابی
(= سیراب شدن)
سیرابی‌پَز
سیرابی‌خور
سیرابی‌فروش
سیرابی‌فروشی
سیرترشی
سیرچشم
سیرچشمی
سیرخواب

سیرخوابی
سیرخوردگی
سیرخورده
سیرداغ
سیرمانی/سیرمونی
سیروسرکه
سِیروسفر
سِیروسلوک
سیروسیاحت
سیره‌نویس
سیری‌پذیر
سیری‌ناپذیر
سیزده‌بدر
سیزدهمین
سی سال (کنایه‌ازهرگز)
سیستم‌عامل
سیسمونی
سیصد

سی صنار
سیف‌الدّوله
سیف‌الدّین
سیف‌اللّه
سیفون
سیگارپیچ
سیگارپیچی
سیگارفروش
سیگارفروشی
سیگارکش
سیگارکشی
سیل آسا
سیلاب
سیلابه
سیلابی
سیل‌بار
سیل‌برگردان
سیل‌بند

سیل‌خیز
سیل‌زده
سیل‌گردان
سیل‌گیر
سیلندرپُرکُنی
سیلندرتراش
سیلندرتراشی
سیلندردوزی
سیلیسیوم
سیماب
سیماب‌کاری
سیمان‌پاش
سیمان‌تَگری
سیم‌اندام
سیمانِ سفید
سیمان‌سفید
سیمان‌کار
سیمان‌کاری

سیمبان
سیمبانی
سیم‌بُر
سیمِ بکسل
سیم‌بکسل
سیم‌پیچ
سیم‌پیچی
سیم‌تَن
سیم‌جمع‌کُن
سیم‌چین
سیم‌خاردار
سیم‌دار
سیم‌دوزی
سیمِ‌رابط
سیمرغ
سیم‌ساق
سیم‌فام
سیم‌کارت

سیم‌کش
سیم‌کشی
سیمگر
سیمگری
سیم‌گِل
سیمگون
سیم‌گیر
سیم‌لخت‌کُن
سیم‌لوله
سیم‌نقاله
سیمین‌بَر
سیمین‌تَن
سین‌جیم
سینماتِک
سینماچی
سینمادار
سینمارو
سینماسکوپ

سینماگر
سینمایی /سینمائی
سینه‌باز
سینه‌بند
سینه‌به‌سینه
سینه‌پهلو
سینه‌تنگی
سینه‌چاک
سینه‌خیز
سینه‌دار
سینه‌درد
سینه‌راما
سینه‌ریز
سینه‌زن
سینه‌زنان
سینه‌زنی
سینه‌سرخ
سینه‌سوز

سینه‌کش
سینه‌کشی
سینه‌کفتری
سینه‌مال
سینی‌کشی
سی‌وسه‌پل
سئول
سیه‌بخت
سیه‌پستان
سیه‌پوش
سیه‌جامه
سیه‌چُرده
سیه‌چشم
سیه‌دل
سیه‌دلی
سیه‌رُو
سیه‌روز
سیه‌روزگار

سیه‌روزی

سیه‌رویی /سیه‌روئی

سیه‌ضمیر

سیه‌طالع

سیه‌فام

سیه‌کار

سیه‌کاری

سیّئات

سیّئه

ش

شاانگبین
شاباجی
شاباش
شابلون
شابلون‌زن
شابلون‌زنی
شابلون‌کار
شابیزک
شاپسند/شاه‌پسند
شاپویی/شاپوئی
شاتوبریان
شاخ‌بُزی

شاخ‌به‌شاخ
شاخچه
شاخ‌حسینی
شاخ‌دار
شاخسار
شاخک‌داران
شاخک‌دوزی
شاخ‌وبرگ
شاخ‌ودُم
شاخ(و)شانه
شاخ‌وشانه‌کشی
شاخه‌زنی

شاخه‌نبات
شاداب
شادابی
شادباد
شادباش
شادبود
شادبَهر
شادرَوان
شادکام
شادکامی
شادگونه
شادملک‌آغا

شادوشنگول
شادی‌آفرین
شادی‌آور
شادی‌افزا(ی)
شادی‌بخش
شادی‌دِه
شادی‌فزا
شادی‌کنان
شارت‌وشورت
شاسی‌بلند
شاسی‌کشی
شاسی‌کوتاه
شاش‌بند
شاش‌بندی
شاش‌خالی
شاطرباشی
شاطرخانه
شاعرپیشه

شاعرمَنِش
شاعرنواز
شاعرنوازی
شاگردانگی
شاگرداول/دوم/...
شاگرداوّلی/دومی/...
شاگردپیشه
شاگردراننده/شاگردشوفر
شاگردمدرسه
شالاپ‌شلوپ
شال‌باف
شال‌بافی
شال‌بند
شال‌فروش
شال‌فروشی
شال‌کلاه
شال‌گردن
شالوده‌ریزی

شال(و)کلاه
شالی‌پوش
شالیزار
شالی‌کار
شالی‌کاری
شالی‌کوبی
شام‌خوری
شامگاه
شامگاهان
شامگاهی
شامورتی‌بازی
شامی‌کباب
شامی‌لپه
شأن
شانزده‌یک
شانه‌بافی
شانه‌بند
شانه‌به‌سر

شانه‌به‌شانه
شانه‌زده
شانه‌زنی
شانه‌کاری
شانه‌کش
شانه‌گاه
شاهاب
شاه‌اسپرغم
شاه‌اسپرم
شاه‌اندازی
شاه‌انگبین
شاه‌باجی
شاه‌باز
شاه‌بازی
شاه‌بال
شاه‌بانگ
شاه‌بلوط
شاه‌بلوطی

شاه‌بیت
شاه‌بیزک
شاه‌پَر
شاه‌پرست
شاه‌پرستی
شاه‌پَرک
شاه‌پَرکی
شاه‌پسر
شاه‌پسند/شاپسند
شاهپور
شاه‌تَرِگان
شاه‌تره
شاه‌توت
شاه‌تهماسب/
شاه‌طهماسب
شاه‌تهماسبی/
شاه‌طهماسبی
شاه‌تیر

شاه‌حسینی
شاه‌خطایی/شاه‌خطائی
شاه‌دارو
شاه‌داماد
شاهدانگان
شاهدانه
شاهدباز
شاهدبازی
شاه‌دُخت
شاه‌دختر
شاهدرُو(ی)
شاه‌دزد
شاه‌دزدوزیر
شاه‌دوست
شاه‌دوستی
شاه‌دیوار
شاه‌راه ـ شاهراه
شاه‌رخ ـ شاهرخ

شاه‌رگ ـ شاهرگ
شاه‌رود
شاهرود (نام شهر)
شاهزادگی
شاهزاده
شاه‌زن
شاهسپرم
شاهسَون
شاه‌سیم
شاه‌طهماسب / شاه‌تهماسب
شاه‌طهماسبی / شاه‌تهماسبی
شاه‌عباس
شاه‌عباسی
شاه‌عبدالعظیمی
شاه‌غزل
شاه‌فَرد

شاه‌فنر
شاهکار
شاه‌کلید
شاه‌لوله
شاه‌مات
شاه‌ماهی
شاه‌مقصود
شاه‌مقصودی
شاه‌مُهره
شاه‌میوه
شاهنامه
شاهنامه‌پژوهی
شاهنامه‌خوان
شاهنامه‌خوانی
شاهنامه‌سرا
شاهنامه‌سرایی / شاهنامه‌سرائی
شاه‌نشان

شاهنشاه
شاهنشاه‌زاده
شاه‌نشین
شاهوار
شاه‌وِزوِزک
شاهین‌صفت
شائبه
شایسته‌سالاری
شایعه‌پراکَن
شایعه‌پراکَنی
شایق، شائق
شائول
شب‌ادراری
شب‌افروز
شب‌افروزی
شبانروز/شبان‌روز
شبانگاه
شبانگاهان

شبانگاهی
شبانه‌روز
شبانه‌روزی
شباویز
شباهنگ
شب‌بند
شب‌بو(ی)
شب‌به‌خیر
شب‌به‌شب
شب‌بیدار
شب‌بیداری
شب‌پا
شب‌پَر
شب‌پرست
شب‌پَرک
شب‌پرواز
شب‌پروانه
شب‌پَره
شب‌پوش
شب‌پیما
شب‌تاب
شِبت‌پلو
شب‌چراغ
شب‌چره
شَبح‌زده
شب‌خواب
شب‌خوابی
شب‌خوان
شب‌خوش
شب‌خیز
شب‌خیزی
شبدر
شب‌دزد
شبدیز
شبرنگ
شب‌رو
شب‌رَوی
شب‌زنده‌دار
شب‌زنده‌داری
شبستان
شب‌شماری
شب‌فروز
شب‌کار
شب‌کاری
شب‌کلاه
شب‌کور ـ شبکور
شب‌کوری ـ شبکوری
شبکه‌دار
شبکه‌گذاری
شبگاه
شب‌گذرانی
شبگرد
شبگردی
شب‌گیر

شب‌گیری
شب‌مانده
شب‌نامه
شب‌نامه‌نویس
شب‌نشینی
شبنم
شب‌نما
شبنم‌زده
شبنمگون
شبورغان
شبه‌الوهی
شبه‌جزیره
شبه‌جمله
شبه‌قاره
شبه‌نظامی
شب‌هنگام
شبه‌واجی
شُبهه‌ناک

شُبهه‌ناکی
شبیخون
شبیه‌خوان
شبیه‌خوانی
شبیه‌ساز
شبیه‌سازی
شبیه‌کش
شبیه‌کشی
شبیه‌گَردان
شبیه‌گَردانی
شپشک‌دار
شپشک‌زده
شپش‌کُش
شپش‌کُشی
شپشه‌زده
شتاب‌انگیز
شتاب‌دار
شتاب‌دهنده

شتاب‌زا
شتاب‌زدگی
شتاب‌زده
شتاب‌سنج
شتاب‌کار
شتاب‌کاری
شتابگر
شتاب‌گیر
شتابناک
شتاب‌نگار
شتاب‌نما
شتربان
شتربانی
شترچران
شترچرانی
شترخار
شترخان
شترخانه

شترخدا
شتردار
شتردل
شتردلی
شترسوار
شترسواری
شِتِرشلخته
شترقربانی
شترکُشان
شترکینه
شترگاوپلنگ
شترگربه
شترگردن
شترگلو
شترگیاه
شترمآب
شترمآبی
شترمرغ

شترمرغسانان
شتروار
شِترِه‌شلخته
شتل‌بر
شتلی‌بگیر
شَته‌زده
شجرةالنسب
شجره‌نامه
شجره‌نامه‌نویس
شجره‌نامه‌نویسی
شخص‌پرست
شخص‌پرستی
شخصیت‌بخشی
شخصیت‌پرداز
شخصیت‌پردازی
شخصی‌دوز
شخصی‌دوزی
شخصی‌ساز

شُخم‌خورده
شُخم‌زن
شُخم‌زنی
شداید، شدائد
شدت‌جریان
شدت‌وری (موسیقی)
شدیداللحن
شرآفرین
شرآفرینی
شَرّآمیز
شراب‌اندازی
شراب‌باره
شراب‌بها
شراب‌خانه
شراب‌خوار
شراب‌خواره
شراب‌خوری
شراب‌دار

شرابدان
شراب‌ساز
شراب‌سازی
شراب‌فروش
شراب‌فروشی
شراب‌نوشی
شرّابه‌دار
شرارت‌آمیز
شرارت‌بار
شراره‌بار
شراره‌زن
شرافتمند
شرافتمندانه
شراکت‌نامه
شرانگیز
شرانگیزی
شرایط، شرائط
شراپین، شرائین

شربت‌آلات
شربت‌خوری
شربت‌دار
شربتِ سینه
شربت‌سینه
شَربه‌پاکن
شِرت‌وپِرتی
شرجُو(ی)
شرح‌دار
شرحه‌نویسی
شَرخَر
شَرخَری
شَررآلود
شررآمیز
شَرربار
شُرشُر
شِرشِر
شرط‌بندی

شرط‌نامچه
شرط‌نامه
شرط‌وِپی
شرط‌وشروط
شرفه‌دوزی
شرفیاب
شرفیابی
شرق‌شناس
شرق‌شناسی
شرق‌گرا
شرق‌گرایی/شرق‌گرائی
شِرک‌آمیز
شرکت‌پذیری
شرکتِ تعاونی
شرکت‌تعاونی
شرکت‌کننده
شرکت‌نامه
شرم‌آگین

شرم‌آلوده
شرم‌آمیز
شرم‌آور
شرم‌زدگی
شرم‌زده
شرمسار
شرمساری
شرمگاه
شرمناک
شرمندگی
شَروشور
شِروِر
شریان‌بند
شریانچه
شریعت‌پرور
شریعت‌داری
شریعت‌مآب
شریعتمدار

شَست‌تیر
شُستنگاه/شُستن‌گاه
شست‌وشو/شستشو
شُسته‌رُفتگی
شُسته(و)رُفته
شَستی‌دار
شِش‌انداز
شش‌انگشتی
شش‌پا
شش‌پایه
شش‌پَر
شش‌پهلو
شش‌تار
شش‌تا(ی)
شش‌تَرک
شش‌تیغه
شش‌جهت
شش‌چهارم

شش‌حرفی
شش‌خانه
شش‌دانگ
شش‌دانگه
شش‌دَر
شش‌درچهار
شش‌دره
شش‌دَری
شش/دوازده‌متری
(قالی)
شش‌روزه
شش‌سالگی
شش‌ساله
شش‌صد
شش‌ضلعی
شش‌قدم
شش‌گانه
شش‌گوش

شش‌گوشه
شش‌لول‌بند ـ ششلول‌بند
شش‌لول ـ ششلول
شش‌ماهه
شش‌میخه
شش‌وجهی
شش‌هشتم
شش‌یک
شصت‌پاره
شصت‌تیر
شصت‌ساله
شصت‌عروسان
شصت‌گانه
شصت‌یک
شطرنج‌باز
شطرنج‌بازی
شطرنجی‌باف
شعارگرا
شعارگرایی /شعارگرائی
شعارنویسی
شعایر/شعائر
شعبده‌باز
شعبده‌بازی
شعرا
شعرباف
شعربافی
شعرخوان
شعرخوانان
شعرخوانی
شعردزد
شعردوست
شعردوستی
شعرشناس
شعرشناسی
شعرفروش
شعرفروشی
شعرگویی /شعرگوئی
شعف‌انگیز
شعله‌پخش‌کُن
شعله‌پوش
شعله‌زن
شعله‌ور
شعوبیگری/شعوبی‌گری
شعوردار
شغال‌بازی
شغالدست
شغال‌گرگی
شغال‌مُردگی
شغال‌مرگی
شغال‌مستی
شفابخش
شفابخشی
شفاخانه

شفاعت‌خواه
شفاعت‌کُن
شفاعتگر
شفاعتگری
شفاعت‌نامه
شفاف‌سازی
شفتالو
شِفته‌آهک
شِفته‌ریزی
شِفته‌کاری
شفقت‌آمیز
شفقت‌بار
شقّ‌القمر
شقاوت‌آمیز
شقاوت‌پیشه
شقاوت‌زده
شقاوت‌کاری
شقایق‌پوش

شق‌شق
شق‌کمان
شق‌کمانی
شَق‌ورَق
شک‌آلود
شکارافکن
شکارافکنی
شکاربان
شکاربانی
شکاربند
شکارگاه
شکارگر
شکارگری
شکاری‌بمب‌افکن
شکافته‌کار
شکاف‌دار
شک‌اندیشی
شکایت‌آمیز

شکایت‌گونه
شکایت‌نامه
شکایت‌نویسی
شک‌بردار
شک‌دار
شکراب
شِکربار
شکرپاره
شِکرپاش
شِکرپنیر
شِکرتغار
شکرتیغال
شِکرخنده
شِکردان
شِکردهان
شِکرریز
شِکرریزی
شِکرسایی /شِکرسائی

شکرسخن
شِکرشکن
شِکرفروش
شِکرفشان
شُکرگزار
شُکرگزاری
شِکرگفتار
شِکرنبات
شکست‌پذیر
شکست‌پذیری
شکست‌خورده
شکست‌ناپذیر
شکستنی‌فروش
شکسته‌بال
شکسته‌بالی
شکسته‌بسته
شکسته‌بند
شکسته‌بندی

شکسته‌حال
شکسته‌خاطر
شکسته‌دل
شکسته‌دلی
شکسته‌زبان
شکسته‌نستعلیق
شکسته‌نَفْس
شکسته‌نَفْسی
شکسته‌نویس
شکسته‌نویسی
شکلات
شکل‌بخشی
شکل‌بندی
شکل‌پذیر
شکل‌پذیری
شکل‌پرستی
شکل‌پسند
شکل‌دهی

شکل‌زایی /شکل‌زائی
شکل‌شناسی
شکلک‌سازی
شکل‌گرا
شکل‌گرایی /شکل‌گرائی
شکل‌گیری
شکل‌نگاری
شکل‌نمایی /شکلِ‌نمائی
شکل‌نویس
شکل‌یابی
شکم‌بارگی
شکم‌باره
شکم‌بند
شکم‌به‌آب‌زن
شکم‌پایان
شکم‌پُر
شکم‌پرست
شکم‌پرستی

شکم‌پُرکُن
شکم‌پرور
شکم‌پروری
شکم‌تغار
شکم‌چران
شکم‌چرانی
شکم‌خالی
شکم‌خوار
شکم‌خوارگی
شکم‌خواره
شکم‌خواری
شکم‌داده
شکم‌دار
شکم‌درد
شکم‌دریده
شکم‌دَله
شکم‌رَوِش
شکم‌سیرکُن
شکم‌سیرکُنَک
شکم‌سیری
شکم‌شُل
شکم‌کوچک
شکم‌کوچکی
شکم‌گرسنه
شکم‌گُنده
شکم‌نرم‌کننده
شکنجه‌گاه
شکنجه‌گر
شِکن‌دار
شِکن‌گیر
شکوائیه
شکوفایی/شکوفائی
شکوفه‌زار
شِکوِه‌آمیز
شکوه‌پذیر
شکوهمند
شکوهمندی
شِکوِه‌نامه
شکیب‌آور
شکیبایی/شکیبائی
شگفت‌آفرین
شگفت‌آفرینی
شگفت‌آور
شگفت‌انگیز
شگفت‌زدگی
شگفت‌زده
شگون‌بختی
شُلاب
شلاق‌خور
شلاق‌زن
شلاق‌زنان
شلاق‌کاری
شلاق‌کش
شَلال‌دار

شِلال دوزی
شَلان شَلان
شُل بازی
شلپ شلپ
شِلپ(و)شلوپ
شلتوک‌کار
شلتوک‌کاری
شلتوک‌کوبی
شلتوک ← چلتوک
شلخته‌بازی
شَل شَل زنان
شُل شُلکی
شلغم‌فرنگی
شل کُن سفت کُن
شُل مَشلی
شَلم شوربا
شِلنگ‌انداز
شِلنگ‌اندازی

شِلنگ‌زنان
شِلنگ(و)تخته
شِلنگ(و)تخته‌اندازان
شلوارپیژامه
شلواردوز
شلواردوزی
شلواررکابی
شلوارکابویی /شلوارکابوئی
شلوارکِش
شَل وپَل
شُل وشِفته
شلوغ‌بازار
شلوغ‌بازی
شلوغ‌پلوغی
شلوغ‌کار
شلوغ‌کاری
شلوغ(و)پلوغ
شُل ووِل

شُل ووِلی
شُله‌بریان
شُله‌بریانی
شُله‌زرد
شُله‌قلمکار
شلیته
شماتت‌آمیز
شماتت‌بار
شماته /شماطه
شماته‌ای /شماطه‌ای
شماته‌دار /شماطه‌دار
شمارخوان
شمارش‌پذیر
شمارش‌پذیری
شمارشگر
شمارگر
شماره‌اشتراک
شماره‌انداز

شماره‌پرواز
شماره‌تلفن
شماره‌حساب
شماره‌دار
شماره‌دوزی
شماره‌زن
شماره‌زنی
شماره‌سریال
شماره‌گذاری
شماره‌گیر
شماره‌گیری
شماطه ← شماته
شماطه‌ای ← شماته‌ای
شماطه‌دار ← شماته‌دار
شمال‌رو
شمال‌نما
شمایل
شمایل‌پرستی

شمایل‌ساز
شمایل‌سازی
شمایل‌کش
شمایل‌گردان
شِمرخوان
شِمرخوانی
شَمره‌دار
شمسه‌دوزی
شمش‌ریزی
شِمشِه‌کشی
شِمشِه‌گیری
شمشیرباز
شمشیربازی
شمشیربند
شمشیرزن
شمشیرزنی
شمشیرساز
شمشیرکش

شمشیرماهی
شمع‌آجین
شمعدان
شمعدانی
شمعدانیان
شمع‌دزد
شمع‌ریز
شمع‌ریزی
شمع‌زنی
شمع‌ساز
شمع‌سازی
شمع‌سوز
شمع‌فروش
شمع‌کوب
شمع‌کوبی
شمع‌وار
شمع (و)پلاتین
شمن‌پرست

شمن‌پرستی
شنابَر
شناخت‌شناسانه
شناخت‌شناسی
شناخته‌شده
شناساگر
شناسایی/شناسائی
شناسنامه
شناکنان
شناگر
شناگری
شناورسازی
شن‌بازی
شن‌بَر
شن‌بَرداری
شنبه‌بازار
شنبه‌شب
شنبه‌یکشنبه

شِن‌پوش
شِندرپِندر
شِندرپِندری
شِندره‌پِندره
شن‌ریزه
شن‌ریزی
شِنزار
شِن‌کش
شنگول‌ومنگول
شِن‌مال
شنوایی/شنوائی
شنوایی‌سنج/شنوائی‌سنج
شنوایی‌سنجی/
شنوائی‌سنجی
شنوایی‌شناسی/
شنوائی‌شناسی
شنیسل‌مرغ
شوایب، شوائب

شوت‌زن
شوت‌زنی
شوخ‌چشم
شوخ‌چشمی
شوخ‌طبع
شوخ‌طبعی
شوخ‌وشَنگ
شوخی‌آمیز
شوخی‌باردی
شوخی‌بَردار
شوخی‌شوخی
شوخی‌نویس
شوخی‌نویسی
شورآفرین
شورآفرینی
شورآور
شوراب
شورابه

شورانگیز
شورای عالی
شورایی /شورائی
شوربخت
شوربختی
شوربرو
شوربلال
شورچشم
شورچشمی
شورخاطر
شورخانه
شوررفته
شورش طلب
شورش طلبی
شورشگر
شورش‌گرا
شورش‌گرایانه
شورطلب

شورگز
شورمزه
شورنرو
شورواشور
شوروشعف
شوره‌بسته
شوره‌دار
شوره‌زار
شوره‌زده
شوره‌سازی
شوریده‌بخت
شوریده‌حال
شوشکه کِشی
شوفاژخانه
شوفاژکار
شوق‌انگیز
شوق‌زده
شوق‌وذوق

شوک‌درمانی
شوم‌اختر
شوم‌بخت
شومیز
شوهرخواهر
شوهردار
شوهرداری
شوهردوست
شوهردوستی
شوهرکرده
شوهرمادر
شوهرمُرده
شوهرننه
شویدباقالی
شویدپلو
شهاب‌سنگ
شهاب‌وار
شهادت‌طلب

شهادت‌طلبانه
شهادت‌طلبی
شهادتگاه
شهادت‌گو(ی)
شهادت‌نامه
شهباز
شهبال
شهبانو
شه‌بیت
شهپر
شه‌پرست
شهدآلوده
شهدآمیز
شهرآرا(ی)
شهرآرایی/شهرآرائی
شهرآشوب
شهرآشوبی
شهرانگیز
شهراه/شه‌راه
شهربازی
شهربان
شهربانو
شهربانی
شهربانیچی
شهربند
شهربندان
شهرپناه
شهرت‌پرست
شهرت‌پرستی
شهرت‌جو
شهرت‌جویی/
شهرت‌جوئی
شهرت‌طلب
شهرت‌طلبی
شهرخ/شه‌رخ
شهردار
شهرداری
شهرسازی
شهرِفرنگ
شهرک‌سازی
شهرگَرد
شهرنشین
شهرنشینی
شهرود
شهروند
شهروندی
شهرِهِرت
شهریاری
شهزادگی
شهزاده
شهسوار
شَهله‌کَنی
شهناز
شهنامه

شهنامه‌خوان
شه‌نای
شه‌نشان
شهنشاه
شهنشاهی
شهوار/شه‌وار
شهوت‌آلوده
شهوت‌آمیز
شهوت‌انگیز
شهوت‌بار
شهوت‌پرست
شهوت‌پرستی
شهوت‌دار
شهوت‌ران
شهوت‌رانی
شهوت‌کُش
شهیدپرور
شیاربندی

شیاردار
شیارزنی
شیارکش
شئامت
شئامت‌آمیز
شئامت‌انگیز
شیب‌دار
شیب‌راه
شیب‌راهه
شیب‌سنج
شیب‌گیر
شیپورچی
شیپورزن
شیخ‌الاسلام
شیخ‌الشیوخ
شیخ‌المشایخ
شیخ‌زاده
شیخ‌نشین

شیدایی/شیدائی
شیرآلات
شیرآور
شیرآهک
شیراب
شیرابه
شیرازه‌بافی
شیرازه‌بند
شیرازه‌بندی
شیرازه‌دار
شیرازه‌دوزی
شیرازه‌زنی
شیرافکن
شیراندام
شیربچه
شیربرنج
شیربرنجی
شیربلال

شیربها
شیربه‌شیر
شیرپاکتی
شیرِپاک‌خورده
شیرپاک‌کُن
شیرتوشیر
شیرجوش
شیرچای
شیرِخام‌خورده
شیرخدا
شیرخشت
شیرخشت‌مزاج
شیرخشت‌مزاجی
شیرخشتی
شیرخشتی‌مزاج
شیرخشتی‌مزاجی
شیرخوار
شیرخوارگاه

شیرخوارگی
شیرخواره
شیرِخودکار
شیرخور
شیرخوره
شیرخوری
شیردار
شیردان
شیردل
شیردلی
شیردوش
شیردوشی
شیردِه
شیردِهی
شیررگ
شیرزاد
شیرزار
شیرزن

شیرفروش
شیرفروشی
شیرفلکه
شیرفهم
شیرقهوه
شیرقهوه‌ای
شیرکاکائو
شیرکچی
شیرک‌خانه
شیرگیر
شیرگیری
شیرمال
شیرماهی
شیرمَرد
شیرمردی
شیرمست
شیرِناپاک‌خورده
شیروانی‌کوب

شیروانی‌کوبی
شیره‌به‌شیره
شیره‌پَز
شیره‌پَزخانه
شیره‌چی
شیره‌چی‌باشی
شیره‌کش
شیره‌کش‌خانه
شیره‌کشی
شیری‌رنگ
شیرین‌ادا
شیرین‌ادایی /شیرین‌ادائی
شیرین‌بازی
شیرین‌بیان
شیرین‌پلو
شیرین‌حرکات
شیرین‌دانه
شیرین‌دهان

شیرین‌زبان
شیرین‌زبانی
شیرین‌سخن
شیرین‌سخنی
شیرین‌عسل
شیرین‌عقل
شیرین‌قلم
شیرین‌کار
شیرین‌کاری
شیرین‌کام
شیرین‌کامی
شیرین‌کُن
شیرین‌گفتار
شیرین‌گو(ی)
شیرین‌لب
شیرین‌مزه
شیرین‌نواز
شیرین‌نوازی

شیرینی‌پَز
شیرینی‌پَزی
شیرینیجات
شیرینی‌خانگی
شیرینی‌خوران
شیرینی‌خورده
شیرینی‌خوری
شیرینی‌سازی
شیرینی‌فروش
شیرینی‌فروشی
شیشکی‌بند
شیشه‌آلات
شیشه‌اندازی
شیشه‌بالابَر
شیشه‌بُر
شیشه‌برقی
شیشه‌بُری
شیشه‌پاک‌کُن

شیشه‌خانه
شیشه‌خرده
شیشه‌خور
شیشه‌ساز
شیشه‌سازی
شیشه‌شور
شیشه‌فروش
شیشه‌فروشی
شیشه‌کار
شیشه‌کاری
شیشه‌گر
شیشه‌گرخانه
شیشه‌گرفته
شیشه‌گرم‌کُن
شیشه‌گری
شیشه‌مانند
شیشه‌مشجّر
شیشه‌نویسی
شیشه‌نیزه‌ای
شیطان‌پرست
شیطان‌صفت
شیطان‌وار
شیطنت‌آمیز
شیطنت‌بار
شیعه‌مذهب
شیعی‌مذهب
شیفته‌دل
شیفته‌رأی
شیک‌پوش
شیک‌پوشی
شیک‌وپیک
شیلان‌کشان
شیلان‌کشی
شیله(و)پیله
شیمیایی/شیمیائی
شیمی‌دان
شیمی‌درمانی
شیمی‌فیزیک
شینیون‌کار
شیوایی/شیوائی
شئون
شیون‌زنان
شیون‌کنان
شیوه‌نامه
شیء
شیئی

ص

صابت پیشه
صابون برگردان
صابون پَز
صابون پَزخانه
صابون پَزی
صابون خورده
صابون زنی
صابون ساز
صابون سازی
صابون فروش
صابون کاری
صاحب اختیار
صاحب اختیاری
صاحب الامر
صاحب الزمان
صاحب امتیاز
صاحب بیان
صاحب تجربه
صاحب ترجمه
صاحب تشریف
صاحب تصرّف
صاحب توقّع
صاحب جمال
صاحب جمع
صاحب جمعی
صاحب چراغ
صاحب حاجت
صاحب حال
صاحب حالت
صاحب خانه ـ صاحبخانه
صاحب خبر
صاحب خرج
صاحب خِرَد
صاحب دار
صاحب داری

صاحب‌دکان
صاحب‌دل ـ صاحبدل
صاحب‌دولت
صاحب‌دیوان
صاحب‌دیوانی
صاحب‌ذوق
صاحب‌رأی
صاحب‌زبان
صاحب‌زمان
صاحب‌سَبْک
صاحب‌سخن
صاحب‌سفره
صاحب‌سلیقه
صاحب‌سهم
صاحب‌شریعت
صاحب‌صدا
صاحب‌عزا
صاحب‌عقیده
صاحب‌عنوان
صاحب‌فرض
صاحب‌فکر
صاحب فن
صاحب‌قدم
صاحب‌قرابت
صاحبقران
صاحبقرانی
صاحب‌قرض
صاحب‌قلم
صاحب‌کار
صاحب‌کلام
صاحب‌کمال
صاحب‌مال
صاحب‌مجلس
صاحب‌مُرده
صاحب‌مقام
صاحب‌مِلک
صاحب‌منزل
صاحب‌منصب
صاحب‌منصبی
صاحب‌مؤدّی
صاحب‌نام
صاحب‌نظر
صاحب‌نَفَس
صاحب‌نفوذ
صاحب‌واقعه
صاحب‌ولایت
صاحب‌همّت
صاحب‌هنر
صادرکننده
صادق‌دَم
صادق‌کلام
صادق‌نَفَس
صاعقه‌زده
صاف‌دل

صاف‌صاف
صاف‌ضمیر
صافکار/صاف‌کار
صافکاری/صاف‌کاری
صاف‌کرده
صاف‌وپوست‌کنده
صاف‌وساده
صاف‌وصادق
صاف‌وصوف
صافی درون
صافی دل
صافی ضمیر
صافی مشرب
صائب
صائبه
صائبین
صائد
صائغ، صایغ

صائم
صائم‌الدهر
صائن، صاین
صبحِ اولِ صبح
صبحِ اول صبحی
صبح خوان
صبحدم
صبح‌کار
صبحگاه
صبحگاهان
صبحگاهی
صبوحی‌زده
صحّاف‌باشی
صحایف، صحائف
صحبت‌کنان
صحت‌وسقم
صَحَّ ذلک
صحراگرد

صحرانشین
صحرانشینی
صحرانورد
صحرانوردی
صحرایی/صحرائی
صحنه‌آرا
صحنه‌آرایی/صحنه‌آرائی
صحنه‌پرداز
صحنه‌پردازی
صحنه‌ساز
صحنه‌سازی
صحنه‌گردان
صحنه‌گردانی
صحیح‌الاخلاق
صحیح‌الارکان
صحیح‌نگار
صحیح‌وسالم
صخره‌نورد

صخره‌نوردی
صدابَر
صدابَردار
صدابَرداری
صدابندی
صداخفه‌کُن
صدادار
صدادهی
صدارت‌جو
صدارت‌طلب
صداسنج
صداق‌نامه
صداگذاری
صداگرفتگی
صداگرفته
صداگیر
صداگیری
صدالبته
صدالَرزان
صداوسیما
صداوندا
صدبخشی
صدبَرگ
صدپاره
صدپَر
صدپله
صدتایک‌غاز
صدتایکی
صدتومانی
صدچندان
صددرجه
صددرصد
صددل
صدراعظم
صدراعظمی
صدرالدّین
صدرنشین
صدرنشینی
صدسال
صدف‌خور
صدف‌دار
صدف‌ریخت
صدف‌شناس
صدف‌مانند
صدقه‌خوار
صدقه‌خور
صدقه‌دِه
صدقه‌سَر
صدقه‌سَری
صدگان
صدگانه
صدمَرده
صدمه‌دیدگی
صدمه‌دیده

صدهزار
صَرّاف‌خانه
صرع‌دار
صرفِ‌نظر
صرفه‌جو
صرفه‌جویی /صرفه‌جوئی
صریح‌اللّهجه
صعب‌الحصول
صعب‌العبور
صعب‌العلاج
صعب‌الوصول
صغایر، صغائر
صغرا، صغری
(=کوچک)
صغراوکبرا
صف‌آرا(ی)
صف‌آرایی /صف‌آرائی
صفابخش

صفایح، صفائح
صف‌بندی
صفت‌گونه
صف‌جمع
صفحه‌آرا
صفحه‌آرایی /صفحه‌آرائی
صفحه‌بند
صفحه‌بندی
صفحه‌پرداز
صفحه‌پردازی
صفحه‌پُرکُن
صفحه‌تراش
صفحه‌تصویر
صفحه‌ستون
صفحه‌کلاج
صفحه‌کلید
صفحه‌نمایش
صف‌دار

صفدر
صَفرابُر
صَفراشکن
صَفرایی /صَفرائی
صفرایی‌مزاج/
صفرائی‌مزاج
صِفربند
صِفرکیلومتر
صَف‌شکن
صف‌نشین
صفیرخوان
صفیرزنان
صفیرکشان
صِقلاب/سِقلاب
صلات
صلاتِ‌ظهر
صلاتی
صلاح‌اندیش

صلاح‌اندیشی
صلاح‌بینی
صلاح‌پذیر
صلاح‌جو(ی)
صلاح‌جویی /صلاح‌جوئی
صلاحدید
صلاح(و)مصلحت
صلاحیت‌دار
صلح‌آمیز
صلحبان/صلح‌بان
صلح‌جو(ی)
صلح‌جویانه
صلح‌جویی /صلح‌جوئی
صلح‌خواه
صلح‌دوست
صلح‌طلب
صلح‌طلبی
صلح‌گونه

صلح‌نامه
صلوات‌اللّه‌علیه
صلوات‌گو(ی)
صلوات‌گویان
صلواتی
صلوة(قرآنی)
صلّی‌اللّه
صلیب‌شکل
صلیبی‌شکل
صمغ‌کشی
صمغ‌گیری
صِنج /سِنج
صندلی‌ساز
صندلی‌سازی
صندوقچه
صندوق‌خانه
صندوقدار/صندوق‌دار
صندوقداری/

صندوق‌داری
صندوق‌ساز
صندوق‌سازی
صندوق‌عقب
صندوق‌کش
صندوق‌کشی
صنعت‌پرداز
صنعت‌پردازی
صنعت‌دار
صنعت‌داری
صنعت‌شناس
صنعت‌کار
صنعتگر
صنعت‌گرا
صنعت‌گرایی/
صنعت‌گرائی
صنعتگری
صنعت‌نمایی/

صنعت‌نمائی
صواب‌اندیش
صوابدید
صواب‌کار
صوائب، صوایب
صوت‌شناختی
صوت‌شناس
صوت‌شناسی
صورت‌آرا
صورت‌آرایی/
صورت‌آرائی
صورت‌آفرین
صورت‌باز
صورت‌بَردار
صورت‌بَرداری
صورت‌بند
صورت‌بندی
صورت‌بین
صورت‌پذیر
صورت‌پرست
صورت‌پرستی
صورت‌پسند
صورت‌تراش
صورت‌تراشی
صورت‌جلسه
صورت‌حساب
صورت‌خوانی
صورت‌دار
صورت‌ساز
صورت‌سازی
صورت‌کشی
صورتگر
صورتگرا(ی)
صورتگرایانه
صورتگرایی/
صورتگرائی
صورتگری
صورت‌مجلس
صورت‌مسئله
صورت‌نگار
صورت‌نگاری
صورت‌نما(ی)
صورت‌نویس
صورت‌وضعیت
صوف‌باف
صوف‌بافی
صوف‌پوش
صوفی‌افکن
صوفیگری
صوفی‌مَشرب
صوفی‌مَنش
صومعه‌دار
صهیونیست
صهیونیستی

صهیونیسم

صیحه‌زنان

صیدآزموده

صیدافکن

صیدگاه

صیدیاب

صیغه‌رو

صیغه‌رَوی

صیفی‌جات

صیفی‌کار

صیفی‌کاری

صیقل‌کاری

ض

ضامن‌دار
ضامن‌گیر
ضایر، ضائر
ضبط شده
ضبطِ صوت
ضبط وربط
ضَجّه کنان
ضَجّه مویه
ضخیم دوزی
ضدِآب
ضدِآفتاب
ضدِارزش
ضدِاطلاعات
ضدِبرق
ضدِچروک
ضدِخش
ضدِخوردگی
ضدِدولتی
ضدِرنگ
ضدِزنگ
ضدِشورش
ضدِشوره
ضدِضربه
ضدعفونی‌کننده
ضدِنفر
ضدونقیض
ضدِیخ
ضرّاب‌خانه
ضرایب
ضرب‌آهنگ
ضرب‌الاجل
ضرب‌المَثَل
ضربت‌خورده
ضرب‌خانه
ضرب‌خور
ضرب‌خوردگی

ضرب‌خورده
ضرب‌دار
ضربدر/ضرب‌در
ضربدری/ضرب‌دری
ضرب‌دیدگی
ضرب‌دیده
ضرب‌زن
ضربِ‌شَست
ضرب‌گیر
ضرب‌نواز
ضربه‌فنّی
ضربه‌گیر
ضربه‌مغزی
ضُعفاءُالعقول
ضعیف‌الجثّه
ضعیف‌الحال
ضعیف‌النفس
ضعیف‌چِزان

ضعیف‌چِزانی
ضعیف‌حال
ضعیف‌دل
ضعیف‌کُش
ضعیف‌کُشی
ضعیف‌نواز
ضعیف‌نوازی
ضلع‌دار
ضمانت‌نامه
ضمایر
ضمائم
ضوء
ضیاءالدّین
ضیافت‌خانه
ضیاگستر

ط

طارم
طاس
طاس‌بازی
طاس‌بافی
طاس‌بین
طاس‌بینی
طاس‌کباب
طاس‌گردان
طاس‌گردانی
طاس‌گیر
طاس‌ماهی
طاعت‌پیشه

طاعون‌زده
طاق
طاق‌باز
طاق‌بندی
طاق‌بین
طاقت‌فرسا(ی)
طاقچه
طاقچه‌پوش
طاق‌دار
طاقدیس
طاقِ‌شال
طاق‌نما

طاق‌واز
طاق‌وجفت
طاقه‌شال
طالبِ علم
طالع‌بین
طالع‌بینی
طاووس
طاووس‌دار
طاووسی
طایر، طائر
طایف، طائف
طایفه، طائفه

طایفه‌دار، طائفه‌دار
طایل، طائل
طایله، طائله
طایی/طائی
طباطبایی/طباطبائی
طبرخون/تبرخون
طبرزد/تبرزد
طبرزه/تبرزه
طبری/تبری
طبع‌آزما
طبع‌آزمایی/طبع‌آزمائی
طبقچه
طبق‌دار
طبق‌زن
طبق‌زنی
طبق‌ساز
طبق‌طبق
طبق‌کش

طبق‌کشی
طبقه‌بالایی/طبقه‌بالائی
طبقه‌بندی
طبقه‌پایینی/طبقه‌پائینی
طبقه‌طبقه
طبلچی
طبل‌زن
طبل‌زنان
طبل‌نواز
طبله‌کرده
طبیعت‌پرستی
طبیعت‌زاد
طبیعت‌ساز
طبیعت‌شناس
طبیعت‌گرا
طبیعت‌گرایانه
طبیعت‌گرایی/طبیعت‌گرائی
طبیعت‌گَرد

طبیعت‌گردی
طبیعی‌دان
طخار/تخار
طخارستان/تخارستان
طرابلس
طرازِ اوّل
طراز (=نگارِ جامه)
طرایق، طرائق
طرب‌آرا
طرب‌آور
طرب‌افزا(ی)
طرب‌انگیز
طرب‌خیز
طربناک
طرح‌پردازی
طرح‌دار
طرح‌دوزی
طرح‌ریزی

طرح‌ریزی‌شده
طرح‌کشی
طرح‌واره‌ای (زبان‌شناسی)
طرف‌دار
طرف‌داری
طرفةالعین
طُرقبه/تُرقبه
طسوج/تسوج
طشت/تشت
طشتچه/تشتچه
طشت‌ساز/تشت‌ساز
طعم‌دار
طعم‌دهنده
طعنه‌آمیز
طعنه‌زن
طعنه‌زنان
طغرایی/طغرائی
طغیانگر
طفره‌آمیز

طفره‌رَوی
طفیلی‌وغفیلی/
طفیلی‌وقفیلی
طلاآلات
طلااندازی
طلاباف
طلاپوش
طلاجات
طلاخیز
طلاساز
طلاسازی
طلافروش
طلافروشی
طلاق‌کشی
طلاق‌گرفته
طلاق‌نامه
طلاق‌وطلاق‌کشی
طلاکار
طلاکاری

طلاکوب
طلاکوبی
طلایه‌دار
طلایه‌داری
طلایی/طلائی
طلب‌خواه
طلب‌خواهی
طلبکار
طلبکاری
طلسم‌بند
طلسم‌بندی
طلسم‌گشا(ی)
طلسم‌گشایی/
طلسم‌گشائی
طلیعه‌گر
طمطراق
طمع‌خامی
طمع‌کار
طمع‌کاری

طمع وَرز
طمع وَرزی
طمغا/تمغا
طناب‌بازی
طناب‌باف
طناب‌بافی
طناب‌پیچ
طناب‌خور
طناب‌داران ← تناب‌داران
طناب‌کش
طناب‌کشی
طنبور/تنبور
طنبورنواز/تنبورنواز
طنبوره/تنبوره
طنبوری/تنبوری
طنزآمیز
طنزپرداز
طنین‌افکن
طنین‌انداز

طنین‌بخش
طنین‌دار
طواف‌کنان
طوالش/توالش
طوایف، طوائف
طوایل
طوبیٰ (اسم خاص)
طوبیٰ/طوبا
طوبیقا
طوبیٰ‌لک
طوسی (اسم یا لقب)
طوطی‌وار
طوطی‌واری
طوفان/توفان
طوفان‌خیز/توفان‌خیز
طوفان‌زا/توفان‌زا
طوفان‌زده/توفان‌زده
طوق‌دار
طوقه‌چینی

طولانی‌مدت
طول‌وتفصیل
طول‌یاب
طولیٰ، طولا
طومارنویس
طومارنویسی
طویل‌المدت
طهماسب/تهماسب
طهمورث/تهمورث
طیّار/تیّار
طیّب‌وطاهر
طیف‌سنج
طیف‌سنجی
طیف‌نگار
طیف‌نگاری
طیف‌نگاشت
(زبان‌شناسی)
طیف‌نما

ظ

ظالم‌بلا
ظالم‌پرور
ظاهربین
ظاهرپرست
ظاهرپرستی
ظاهرساز
ظاهرسازی
ظاهرفریب
ظاهرفریبی
ظرافت‌کاری
ظرافت‌نگاری
ظرایف، ظرائف

ظرفِ‌آشغال
ظرف‌دررفته
ظرف‌شور
ظرف‌شو(ی)
ظرف‌شویی/ظرف‌شوئی
ظرف‌وظروف
ظریف‌کار
ظریف‌کاری
ظفرمند
ظفرمندی
ظلِ‌آفتاب
ظل‌اللّه

ظل‌اللهی
ظلمت‌زدا
ظلمت‌زده
ظلمت‌سرا
ظلمت‌سوز
ظلمتکده/ظلمت‌کده
ظلم‌زدا(ی)
ظَهرنویس
ظَهرنویسی
ظهیرالدّوله
ظهیرالدّین

ع

عابدفریب
عابربانک
عاجزکُش
عاجزکُشی
عاجزنواز
عاجزنوازی
عادت‌پذیر
عادت‌پذیری
عادت‌شکنی
عادتِ‌ماهانه
عادی‌سازی
عارف‌مسلک
عاری‌ازمیکروب
عاشق‌پرست
عاشق‌پسند
عاشق‌پیشگی
عاشق‌پیشه
عاشق‌کُش
عاشق‌کُشی
عاشق‌نواز
عاشورایی /عاشورائی
عاشورائیان
عاطل‌وباطل
عافیت‌طلب
عاقبت‌الامر
عاقبت‌اندیش
عاقبت‌اندیشی
عاقبت‌به‌خیر
عاقبت‌به‌خیری
عاقبت‌به‌شر
عاقبت‌به‌شرّی
عاقبت‌بین
عاقبت‌بینی
عاقبت‌خواه
عاقبت‌نگر
عاقبت‌نگری

عاقل‌پسند
عاقل‌زن
عاقل‌فریب
عاقل‌مَرد
عاقل‌نما
عاقله‌زن
عالم‌آرا(ی)
عالم‌آشکار
عالم‌آشوب
عالم‌افروز
عالماً(و)عامِداً
عالم‌بین
عالم‌تاب ـ عالمتاب
عالم‌سوز
عالم‌گشایی /عالم‌گشائی
عالم‌گیر ـ عالمگیر
عالم‌نما
عالم‌وآدم

عالی‌تبار
عالی‌جناب
عالی‌رُتبه
عالی‌شأن
عالی‌قدر
عالی‌مرتبه
عالی‌مقام
عالی‌مقدار
عالی‌نَسَب
عالی‌همّت
عام‌الفیل
عام‌المنفعه
عام‌پسند
عامّه‌پسند
عامّه‌فهم
عامّه‌گرایی /عامّه‌گرائی
عاید
عایق‌بندی

عایق‌بندی‌شده
عایق‌دار
عایق‌سازی
عایق‌کاری
عایق‌کاری‌شده
عائله
عائله‌مند
عائله‌مندی
عباباف
عبابافی
عبادت‌خانه
عبادتگاه
عبارت‌آرایی /
عبارت‌آرائی
عبارت‌پرداز
عبارت‌پردازی
عبارت‌سازی
عبافروش

عبایی /عبائی
عبث‌کار
عبث‌کاری
عبد و عبید
عبرت‌آموز
عبرت‌آموزی
عبرت‌آمیز
عبرت‌انگیز
عبرت‌بین
عبرت‌پذیر
عبرت‌گیری
عبرة‌الابصار
عبرة‌الناظرین
عبور از چراغ قرمز
عبور ممنوع
عبیرآگین
عبیرآمیز
عبیرافشان

عِتاب‌آمیز
عتباتِ عالیات
عتیقه‌جات
عتیقه‌شناس
عتیقه‌شناسی
عتیقه‌فروش
عتیقه‌فروشی
عجایب، عجائب
عجایز، عجائز
عجب‌آور
عجز و لابه
عجیب‌الخلقه
عدالت‌پرور
عدالت‌پروری
عدالت‌پیشه
عدالت‌جو
عدالت‌خانه
عدالت‌خواه

عدالت‌خواهانه
عدالت‌خواهی
عدالت‌دوستی
عدالت‌طلب
عدالت‌طلبی
عدالت‌گستر
عدالت‌گستری
عدالت‌محور
عدالت‌محوری
عدد شمار
عدد شماری
عدد نویسی
عدد وار
عدس پلو
عدل‌بند
عدل‌بندی
عدل‌پرور
عدل‌پروری

عدل‌گرا
عدل‌گستر
عدل‌گستری
عدلی‌مذهب
عدمِ‌موازنه
عدّه‌دار
عذاب‌آور
عذابناک
عذرآوری
عَذرایی /عَذرائی
عذرپذیر
عذرپذیری
عذرتراش
عذرتراشی
عذرخواه
عذرخواهی
عذرناپذیر
عذریٰ (اسم خاص)

عرابه/ارابه
عرابه‌چی/ارابه‌چی
عرابه‌ران/ارابه‌ران
عرابه‌رانی/ارابه‌رانی
عرابه‌رو/ارابه‌رو
عرایس، عرائس
عرایض، عرائض
عرب‌بافت
عربده‌جو(ی)
عربده‌جویی/عربده‌جوئی
عربده‌کش
عربده‌کشان
عربده‌کشی
عربده‌کنان
عرب‌زبان
عرب‌شناس
عرب‌نژاد
عرب‌نشین

عربی‌الاصل
عربی‌تبار
عربی‌دان
عربی‌مآب
عرضِ‌اندام
عرعرکنان
عرفان‌باف
عرفان‌بافی
عرق‌آلود
عرق‌بُر
عرق‌پوش
عرق‌جوش
عرقچین
عرقچین‌دوز
عرق‌خور
عرق‌خوری
عرق‌دار
عرق‌ریز

عرق‌ریزان
عرق‌ریزی
عرق‌سگی
عرق‌سوز
عرق‌سوزی
عرق‌فروش
عرق‌فروشی
عرق‌کش
عرق‌کشی
عرق‌گز
عرق‌گیر
عرق‌گیری
عرقوب (جانوری)
عروس‌بازی
عروس‌بَران
عروس‌بینی
عروس‌داری
عروسک‌انداز
عروسک‌باز
عروسک‌بازی
عروسک‌دوزی
عروسک‌زن
عروس‌کشان
عروسک‌فرنگی
عروسکِ کوکی
عروسک‌گردان
عروسک‌گردانی
عروسک‌نخودی
عروسک‌نخی
عروس‌وار
عروسی‌خانه
عروة‌الوثقی
عریض‌وطویل
عریضه‌جات
عریضه‌خوان
عریضه‌نویس
عریضه‌نویسی
عَزاخانه
عَزادار
عَزاداری
عزاگرفته
عَزب‌اوغلی
عَزب‌خانه
عَزب‌خواه
عَزب‌دفتر
عَزب‌طلب
عزّت‌افزا
عزّت‌اللّه
عزّتمند
عزل‌پذیر
عُزلت‌جو(ی)
عُزلتگاه
عُزلت‌گیری
عزلت‌نشین

عزّوالتماس
عزیزالنَفْس
عزیزدردانگی
عزیزدُردانه
عزیزکرده
عزیزمُرده
عزیزنَفْسی
عسلی‌رنگ
عشرت‌پرست
عشرت‌پرستی
عشرت‌خانه
عشرت‌سَرا
عشرت‌طلب
عشرت‌طلبی
عشرتکده
عشرتگاه
عشق‌آفرین
عشق‌آفرینی

عشق‌آلود
عشق‌انگیز
عشق‌باز
عشق‌بازی
عشق‌پرست
عشق‌پرستی
عشق‌نامه
عشق‌وَرز
عشق‌وَرزی
عشوه‌آمیز
عشوه‌پرست
عشوه‌پرستی
عشوه‌کار
عشوه‌گر
عشوه‌گرانه
عشوه‌گری
عصازنان
عصاساز

عصاسازان
عصاسازی
عصاقورت‌دادگی
عصاقورت‌داده
عصاکش
عصاکشی
عصبانی‌مزاج
عصب‌دار
عصب‌شناس
عصب‌شناسی
عصب‌کشی
عصب‌کُشی
عصبیگری/عصبی‌گری
عصبی‌مزاج
عصرگاه
عصرگاهی
عصیانکده
عصیانگر

عطابخش
عطّارباشی
عطّارخانه
عطایی /عطائی
عطرآگین
عطرافشان
عطرافشانی
عطردان
عطرفروش
عطرفروشی
عطرگردان
عطرگیری
عطرمایه
عطسه‌آور
عطسه‌زنان
عطش‌آور
عطشناک
عطفِ‌به‌ماسبق

عظایم، عظائم
عظیم‌الجثه
عظیم‌الشأن
عظیم‌جثه
عفّت‌طلبی
عفونت‌زا
عفونی‌شده
عق‌آور
عقاب‌بینی
عقاید، عقائد
عقایل، عقائل
عقب‌افتادگی
عقب‌افتاده
عقب‌دار
عقب‌رفتگی
عقب‌رفته
عقب‌سَری
عقب‌گَرد

عقب‌ماندگی
عقب‌مانده
عقب‌نشینی
عقبی، عقبا
عقدبندان
عِقدرُو
عقدکردگی
عقدکرده
عقدکنان
عقدنامچه
عقدنامه
عقده‌دار
عُقده‌گشا(ی)
عُقده‌گشایی /
عُقده‌گشائی
عقرب‌زده
عقرب‌گَزیده
عُقلایی /عُقلائی

عقل پسند
عقل رس
عقل زدا
عقل ستیزی
عقل گرا
عقل گرایی /عقل گرائی
عقل گرد
عقلمند /عقل مند
عقیده مند
عقیده مندی
عقیق تراش
عقیق تراشی
عقیق رنگ
عکاس باشی
عکاس خانه
عکس العمل
عکس برداری
عکس برگردان

عکس دار
عکس ساز
عکس سازی
عکس نما
علاج بَردار
علاج پذیر
علاج ناپذیر
علاقبند
علاقه مند
علاقه مندی
علامت دار
علامت دِهی
علامت شناس
علامت شناسی
علامت کش
علامت گذار
علامت گذاری
علامت گردان

علامت گردانی
علامت نویسی
علاوه برآن
علایق /علائق
علائم، علایم
علت العلل
علت شناسی
علت یابی
علف بر
علف چَر
علف چین
علف چینی
علفِ خرس
علف خوار
علف خور
علفدان
علفزار
علف فروش

علف‌کش
علف‌کُش
علف‌کَن
علف‌کَنی
علم‌آموزی
علما
علم‌الاجتماع
علم‌الادیان
علم‌الاشیا
علم‌الیقین
عَلَم‌بازی
عَلَم‌بَر
عَلَم‌دار
عَلَم‌دارباشی
عَلَم‌داری
علم‌دوستی
علم‌زده
علم‌شناسی

عَلَم‌صَلات ← اَلم‌سَرات
عَلَم‌کِش
عَلَم‌کِشی
عَلَم‌گردانی
علم‌نما
عِلم(و)اشاره
عَلَم‌وکُتَل
علمی‌پژوهشی
علوفه‌دان
علوم‌انسانی
علوم‌تجربی
علویگری/علوی‌گری
علیٰ
علیاالله
علیاحضرت
علی‌الاصول
علی‌البدل
علی‌الحال

علی‌الحساب
علی‌الخصوص
علی‌الدوام
علی‌السّویه
علی‌الطّلوع
علی‌الظّاهر
علی‌العجاله
علی‌القاعده
علی‌اللّه
علی‌اللهی
عُلیامخدره
علی‌ایّ‌حال
علیایی/علیائی
علی‌بابا
علی‌چپ
علی‌حده
علی‌رغم
علیک‌السّلام

علیک‌الصلوة
علی‌کلّ حال
علی‌گلابی
علی‌مرادخان
علی‌موجود
علی وَرجه
علیه‌الرّحمه
علیه‌السّلام
علیه‌الصّلوة
علیه‌اللّعنه
علی‌هذا
علیهم‌السّلام
عمارت‌ساز
عمامه‌به‌سر
عمامه‌پیچ
عمامه‌پیچی
عم‌اوغلی
عم‌جُزء

عُمده‌خَر
عُمده‌فروش
عُمده‌فروشی
عمدة‌العلما
عَم‌زاده
عَم‌قزی
عمق‌سنج
عملکرد
عمل‌گرایی /عمل‌گرائی
عمله‌خفه‌کُن
عمله(و)اَکره
عمواغلی
عمودپرواز (هواپیما)
عمودمنصّف
عموزاده
عموزنجیرباف
عموقزی
عمومفهم

عمونوروز
عمویادگار
عمه‌جزو
عمه‌زاده
عمه‌قزی
عناب‌رنگ
عنان‌دار
عنان‌داری
عنان‌کشیده
عنان‌گسسته
عنان‌گسیختگی
عنان‌گسیخته
عنبرآگین
عنبرآلود
عنبرافشان
عنبربو(ی)
عنبرفروش
عنبرماهی

عنتررقصان/انتررقصان
عنتررقصانی /انتررقصانی
عنداللزوم
عندالمطالبه
عن‌قریب
عنوان‌بندی
عنوان‌دار
عوام‌النّاس
عوام‌پسند
عوام‌زدگی
عوام‌زده
عوام‌فریب
عوام‌فریبانه
عوام‌فریبی
عوام‌فهم
عوام‌گرا (سیاسی)
عوام‌گرایی /
عوام‌گرائی

عوام‌نامه
عوامیگری
عواید
عوایق
عودسوز
عودنواز
عوذاًباللّه
عورت‌پوش
عورواطوار ← اورواطوار
عوروعشوه
عوض‌بدل
عوض‌شده
عوض(و)بدل
عهدِبوق
عهدِبوقی
عهدشکن
عهدشکنی
عهدگسل

عهدنامه
عهدوعیال
عهده‌دار
عیاذاًباللّه
عیاربندی
عیارپیشگی
عیارپیشه
عیاردار
عیارسنج
عیارسنجی
عیال‌پرست
عیال‌پرستی
عیال‌دار
عیال‌دوست
عیالمند
عیالوار
عیالواری
عیب‌بین

عیب‌پوش
عیب‌پوشی
عیب‌تراش
عیب‌جو(ی)
عیب‌جویی /عیب‌جوئی
عیب‌دار
عیب‌شمار
عیب‌گو(ی)
عیب‌گویی /عیب‌گوئی
عیب‌گیر
عیب‌گیری
عیبناک/عیب‌ناک
عیبناکی /عیب‌ناکی
عیب‌نما
عیب‌نمایی /عیب‌نمائی
عیب‌وایراد
عیب‌وعلت
عیب‌یاب
عیب‌یابی

عیددیدنی
عیدمبارکی
عیسای مریم
عیسای مسیح
عیسو
عیسی
عیسی‌دم
عیسی‌رشتهٔ‌مریم‌بافته
عیش‌پرور
عیش‌خانه
عیشگاه/عیش‌گاه
عیش‌ونوش
عین‌الحیات
عین‌الرضا
عین‌اللّه
عین‌المال
عین‌الیقین
عینک‌آفتابی
عینک‌پَنسی

عینک‌ته‌استکانی
عینکدان
عینک‌دودی
عینک‌ذره‌بینی
عینک‌ساز
عینک‌سازی
عینک‌طبی
عینک‌فروش
عینک‌فروشی
عینک‌نیمه
عین‌گرا
عین‌گرایی /عین‌گرائی
عینیت‌گرا
عینیت‌گرایی /
عینیت‌گرائی
عینی‌سازی
عینی‌نگر
عینی‌نگری

غ

غارت‌زدگی
غارت‌زده
غارت‌شده
غارتگر
غارتگری
غارچرانی
غارشناس
غارشناسی
غارغارک/قارقارک
غارنشین
غارنشینی
غارنورد
غارنوردی
غازایاقی/قازیاقی
غازچران
غاغاله‌خشکه/قاقاله‌خشکه
غافل‌دل
غافل‌گیر ـ غافلگیر
غال/قال (گذاشتن)
غال‌گذاری/قال‌گذاری
غالگر/قالگر
غالگری/قالگری
غان‌وغون/قان‌وقون
غایب‌باز
غایب‌موشک
غایت‌گرایی/غایت‌گرائی
غائله/غایله
غایی/غائی
غبارآلود
غبارآلوده
غبارآمیز
غبارروبی
غبارزدایی/غبارزدائی
غبارناک
غبطه‌انگیز
غبغب‌دار

غدغن
غذاخوری
غذایی /غذائی
غذائیت
غرامت‌خانه
غرامت‌زده
غرامت‌نامه
غرایب، غرائب
غرایز، غرائز
غربال‌باف
غربال‌بافی
غربال‌بند
غربال‌بندی
غربال‌ساز
غربال‌سازی
غربال‌شده
غربالگر
غربالگری

غربت‌دیده
غربت‌زدگی
غربت‌زده
غربتکده
غربت‌گرا
غربتی‌بازی
غرب‌زدگی
غرب‌زده
غرب‌ستیز
غرب‌ستیزی
غرب‌گرا(ی)
غرب‌گرایی /غرب‌گرائی
غربیل‌بند
غرچ /قرچ
غرّش‌کنان
غرض‌آلود
غرض‌آلوده
غرض‌آمیز

غرض‌جو
غرض‌رانی
غرض‌وَرز
غرض‌وَرزی
غرض‌ومرض
غُرغُر/قُرقُر
غُرغُرکنان/قُرقُرکنان
غرفه‌دار
غَرقاب
غرقابه
غرق‌شده
غرق‌گشته
غرقه‌به‌خون
غرقه‌گاه
غروب‌کوک
غروبگاه
غروچ‌غروچ /قروچ‌قروچ
غرورآفرین

غرورآمیز
غرورانگیز
غرولُندکنان
غریب‌آشنا
غریب‌پرست
غریب‌پرستی
غریب‌پرور
غریب‌پروری
غریب‌شناس
غریب‌کُش
غریب‌گَز
غریب‌گور
غریب‌نواز
غریب‌نوازی
غریب‌وار
غریب(و)غربا
غریزه‌گرا(ی)
غزال‌چشم

غزل‌باف
غزل‌بافی
غزل‌پرداز
غزل‌پردازی
غزل‌خوان
غزل‌خوانی
غزل‌سرا(ی)
غزل‌سرایی /غزل‌سرائی
غزل‌گونه
غزل‌گو(ی)
غزل‌گویی /غزل‌گوئی
غزن‌قفلی ← قزن‌قفلی
غِژغِژ
غسالخانه
غُسل‌خانه
غُسلگاه
غَش‌غَش
غش‌گیر

غش‌وریسه
غش‌وضعف
غَشه‌رَشه /قَشه‌رَشه
غصه‌آمیز
غصه‌خور
غصه‌خوری
غصه‌دار
غصه‌ناک
غضب‌آلود
غضب‌شده
غضبناک
غُفران‌پناه
غُفران‌مآب
غفلت‌پیشه
غفلت‌کار
غفلت‌کاری
غلاف‌داران
غلام‌زاده

غلام سیاه
غلام‌گردش
غلام‌گردشی
غلتان
غلتبان
غلت غلتان
غلتک
غلتک‌زنی
غلتک‌کشی
غلتگاه/غلت‌گاه
غَلت(و)واغلت
غلتیدن
غلط انداز
غلط اندازی
غلط بین
غلط بینی
غلط پندار
غلط خوانی

غلط فهمی
غلط کار
غلط کاری
غلط کُن
غلط گویی/غلط گوئی
غلط گیر
غلط گیری
غلط نامه
غلط نویس
غلط(و)غلوط
غلط یاب
غل غل/قل قل/غلغل
غِلغِلک/قِلقِلک
غلغله
غِلفتی/قِلفتی
غُل وزنجیر
غله جات
غله خیز

غله دان
غله کشان
غم آلود
غم آلوده
غم آمیز
غم آور
غم افزا
غم انگیز
غمباد
غم بار
غم باره
غمبرک/قنبرک
غم پرور
غُمپز/قُمپز
غم خانه
غم خوار ـ غمخوار
غم خوارگی ـ
غمخوارگی

غم‌خواره ـ غمخواره
غم‌خواری ـ غمخواری
غم‌خور ـ غمخور
غم‌خورک ـ غمخورک
غم‌خوری ـ غمخوری
غم‌دار
غم‌درکُنک
غم‌دیده
غم‌رسیده
غم‌زا
غم‌زدا(ی)
غم‌زدگی
غم‌زده
غمزه‌دار
غم‌سَرا(ی)
غم‌سوز
غم‌فزا
غمکده

غم‌کش
غم‌گرا
غم‌گسار ـ غمگسار
غم‌گساری ـ غمگساری
غمناک
غمناکی
غم‌نامه
غمیش/قمیش
غنائم، غنایم
غنائی، غنایی
غنچه
غنچه‌دهان
غنچه‌لب
غنی‌سازی
غنی‌شده
غوائل، غوایل
غوررسی
غوره‌افشار

غوره‌افشاری
غوره‌گِل
غوز/قوز
غوزک/قوزک
غوطه‌ور
غوطه‌وری
غوغاچی
غوغاسالاری
غوغاگر
غوغایی/غوغائی
غوغولی‌غوغو/
قوقولی‌قوقو
غول‌آسا
غول‌بیابانی
غول‌پیکر
غول‌تشنگ
غیاث‌الدّین
غیب‌بین

غیب‌بینی
غیب‌شنو
غیبت‌کُن
غیبتگاه/غیبت‌گاه
غیب‌دان
غیب‌دانی
غیب‌گو(ی)
غیب‌گویی/غیب‌گوئی
غیب‌نما(ی)
غیراخلاقی
غیرارادی
غیراقتصادی
غیرالفبایی/غیرالفبائی
غیرانتفاعی
غیرانسانی
غیرایرانی
غیربهداشتی
غیرتخصصی

غیرت‌دار
غیرتصریفی
غیرتقلبی
غیرت‌کش
غیرتمند
غیرتمندی
غیرحرفه‌ای
غیرحضوری
غیرداستانی
غیردانشگاهی
غیردولتی
غیرذلک
غیرذی‌زرع
غیررسمی
غیرزنده
غیرسیاسی
غیرصرفی
غیرضروری

غیرطبیعی
غیرعادی
غیرعاقلانه
غیرعرب
غیرعملی
غیرفارسی‌زبان
غیرقابلِ اجرا
غیرقابلِ اعتماد
غیرقابلِ انتظار
غیرقابلِ انکار
غیرقابلِ برگشت
غیرقابلِ تجدید
غیرقابلِ تحمل
غیرقابلِ تصور
غیرقابلِ تقسیم
غیرقابلِ رویت
غیرقابلِ سرقت
غیرقابلِ شکستن

غیرقابلِ علاج
غیرقابلِ فروش
غیرِقابلِ قبول
غیرقابلِ کنترل
غیرقابلِ وصول
غیرقانونی
غیرمادی
غیرماوضع‌له
غیرمترقبه
غیرمُجاز
غیرمذهبی
غیرمستقیم
غیرمسئول
غیرمسئولانه
غیرمشخص
غیرمعمول
غیرمعیار
غیرمفید
غیرِممکن
غیرمنتظره
غیرمنطقی
غیرمنقول
غیرموجه
غیرنظامی
غیرنفتی
غیرنگری
غیرواقعی
غیرواگیردار
غیرهمجنس
غیظ‌آلود

ف

فاتحه‌چی
فاتحه‌خوان
فاتحه‌خوانی
فاتحة‌الکتاب
فاجعه‌آسا(ی)
فاجعه‌آفرین
فاجعه‌آفرینی
فاجعه‌آمیز
فاجعه‌بار
فارسی‌آموزی
فارسی‌باف
فارسی‌بُر
فارسی‌بُری
فارسی‌به‌انگلیسی
فارسی‌خوان
فارسی‌زبان
فارسی‌گو(ی)
فارسی‌مآب
فارسی‌نما
فارغ‌البال
فارغ‌التحصیل
فارغ‌الذّهن
فارغ‌بال
فارغ‌دل
فازمتر
فازنما
فاصله‌گذاری
فاصله‌یاب
فاضلاب
فاضل‌نمایی/فاضل‌نمائی
فاطمه‌ارّه
فاق‌دار
فاکتورسازی
فاکتورگیری
فاکسیمیله
فال‌بین

فال‌بینی
فالچی
فال‌زن
فال‌شناس
فال‌شناسی
فال‌فال
فال‌گوش
فال‌گوشی
فال‌گو(ی)
فال‌گویی /فال‌گوئی
فال‌گیر
فال‌گیری
فال‌نامه
فالوده‌خوری /پالوده‌خوری
فام‌سپهر
فام‌نمایی /فام‌نمائی
فامیل دار
فائت

فائح
فائحه
فایده‌بخش
فایده‌جو
فایده، فائده
فایده‌گرایی،
فائده‌گرایی /
فایده‌گرائی،
فائده‌گرائی
فایز، فائز
فائزه (اسم خاص)
فایض، فائض
فائق، فایق
فائقه
فایل‌بندی
فتح‌نامه
فتق‌بند
فتنه‌انگیز

فتنه‌انگیزی
فتنه‌بار
فتنه‌جو(ی)
فتنه‌جویی /فتنه‌جوئی
فتنه‌خیز
فتنه‌گر
فتنه‌گری
فتوشیمی
فَت‌وفراوان
فتومتر
فتیله‌پیچ
فُجأه
فحش‌کاری
فحوا، فحوی
فخرالسّادات
فخرفروش
فخرفروشی
فدایی /فدائی

فرابخشی
فرابنفش
فرابورس
فراپارینه سنگی (باستان‌شناسی)
فراتاب
فراجناحی
فراخ‌اندیش
فراخ‌اندیشی
فراخ‌بال
فراخ‌بالی
فراخ‌دامن
فراخ‌دست
فراخوان
فراخوانی
فرادستگاهی
فرازوفرود
فرازیاب (جوّ)

فراساختار (زبان‌شناسی)
فراسازمانی
فراسویِ
فرّاش‌باشی
فراصورت
فراطبیعی
فراعِلیّت
فراغِ‌بال
فَرافِکنی
فراق‌نامه
فراکرد
فراگشت
فراگویی /فراگوئی
فراگیر
فراگیری
فرامتن
فرامُدرن
فرامَرزی

فرامِلّی
فراملّیّتی
فراموسیقایی / فراموسیقائی
فراموش‌خانه
فراموش‌شده
فراموش‌کار
فراموش‌کاری
فراموش‌نشدنی
فراورده
فراوری
فراهمایی /فراهمائی
فرایافت
فرایض، فرائض
فرایند
فربه‌سازی
فِرت(و)فِرت
فرجام‌خواسته

فرجام‌خوانده
فرجام‌خواه
فرجام‌خواهی
فرچه‌مالی
فرح‌آور
فرح‌افزا(ی)
فرح‌انگیز
فرح‌بخش
فرح‌زا(ی)
فرحناک
فَرّخ‌پِی
فردِاعلا
فردگرایی/فردگرائی
فردوسی‌شناس
فردوسی‌شناسی
فِرِززده
فِرِزکار
فِرِزکاری

فِرِزکپی
فرزندخواندگی
فرزندخوانده
فرزندزاده
فرزندکُشی
فرزندمدار
فرزندمُرده
فرساب
فرساییدن/فرسائیدن
فُرس‌ماژور
فرش‌انداز
فرش‌باف
فرش‌بافی
فرش‌تکانی
فرشته‌خو(ی)
فرشته‌ماهی
فرشچی
فرش‌شناس

فرش‌شناسی
فرش‌فروش
فرش‌فروشی
فرش‌کار
فرصت‌جو
فرصت‌ساز
فرصت‌سوز
فرصت‌طلب
فرصت‌طلبانه
فرصت‌طلبی
فرضیه‌ساز
فرضیه‌سازی
فرعی‌به‌اصلی
فرغون/فرقون
فرقانچی
فرقدان
فرقه‌گرا
فرقه‌گرایی/فرقه‌گرائی

فرکانس‌متر
فرمالدئید
فرمالیته
فرمالیستی
فرمالیسم
فرمانبَر
فرمانبُردار
فرمانبُرداری
فرمانبَری
فرمان‌پذیر
فرمان‌پذیری
فرماندار
فرمانداری
فرمانده
فرماندهی
فرمانروا
فرمانروایی /فرمانروائی
فرمان‌شنو

فرمان‌فرما
فرم‌بندی
فرم‌شناسی
فرمول
فرمول‌بندی
فرمول‌وار
فرنگ‌دیده
فرنگ‌رفته
فرنگی‌باف
فرنگی‌دوز
فرنگی‌ساز
فرنگی‌سازی
فرنگی‌کار
فرنگی‌مآب
فرنگی‌مآبی
فِرنی‌پَز
فِرنی‌پَزی
فروآلیاژ

فروبسته
فروپاشی
فروخورده
فرودست
فرودگاه
فرودگاه‌گردی
(گردشگری)
فروردین/اردیبهشت/...
ماه
فرورفتگی
فرورفته
فرورَونده
فروریخته
فروسرخ
فروشگاه
فروغ‌بخش
فروغ‌دار
فروکاهی

فروکش
فروکوفته
فروگذار
فروگونه (زبان‌شناسی)
فروماندگی
فرومانده
فرومایگی
فرومایه
فرونشانی
فرهنگ‌آفرین
فرهنگ‌آفرینی
فرهنگ‌آموز
فرهنگ‌آموزی
فرهنگ‌پذیر
فرهنگ‌پذیری
فرهنگ‌پرور
فرهنگ‌پروری
فرهنگ‌جو
فرهنگ‌جویی/فرهنگ‌جوئی
فرهنگ‌دار
فرهنگ‌دوست
فرهنگ‌دوستی
فرهنگ‌زدایی/فرهنگ‌زدائی
فرهنگ‌ساز
فرهنگ‌سازی
فرهنگ‌سرا
فرهنگ‌شناس
فرهنگ‌مدار
فرهنگ‌مداری
فرهنگ‌نامه
فرهنگ‌نویس
فرهنگ‌نویسی
فرهنگ‌واره
فریادخواهی
فریادرس
فریادزنان
فریادکشان
فریادکن
فریادکنان
فریب‌پذیر
فریب‌خورده
فریب‌کار
فریب‌کارانه
فریب‌کاری
فزون‌خواه
فزون‌خواهی
فزون‌ساز
فزون‌کاری
فسادآلود
فسادآلوده
فسادپذیر
فسادپذیری
فسخ‌پذیر
فسخ‌ناپذیر

فسفرتابی
فِس‌فِس‌کار
فس‌فسی
فسونگر
فسیل شده
فسیل شناس
فسیل شناسی
فشارخون
فشارسنج
فشارسنجی
فشارشکن
فشارضعیف
فشارقوی
فشرده‌سازی
فشفشه
فشنگدان
فشنگ‌سازی
فصل‌بندی

فصل به‌فصل
فصلنامه
فضاپیما
فضاپیمایی /فضاپیمائی
فضاحت‌آور
فضاحت‌بار
فضاسازی
فضاگردی (گردشگری)
فضانورد
فضانوردی
فضایل‌خوان/
فضائل‌خوان
فضایل‌خوانی/
فضائل‌خوانی
فضایل /فضائل
فضایی /فضائی
فضل‌پرور
فضل‌پروری

فضل‌دوست
فضل‌دوستی
فضل‌فروش
فضل‌فروشی
فضول‌آقا
فضول‌آقاسی
فضول‌باشی
فضیلت‌تراشی
فضیلت‌مآب
فعّال‌سازی
فعّال‌مایشاء
فعّالیت‌پذیری
فعل‌پذیر
فقرزدایی /فقرزدائی
فقرزده
فقیرنشین
فقیرنواز
فقیرنوازی

فقیر(و)فقرا
فکاهی‌نویس
فَک‌جوش
فکربرانگیز
فکروذکر
فُکُل‌بند
فُکل‌کراوات
فُکُل‌کراواتی
فک‌وفامیل
فلاکت‌آمیز
فلاکت‌بار
فلاکت‌زده
فلان‌جا
فلان‌کس
فلان‌وبیسار
فلزتراش
فلزتراشی

فلزکار
فلزکاری
فلزنگاری
فلزیاب
فلس‌بالان
فلس‌داران
فلسفه‌باف
فلسفه‌بافی
فلفل‌دار
فلفلدان/فلفل‌دان
فلفل‌دانه
فلفل‌دلمه‌ای
فلفل‌زردچوبه
فلفل‌سبز
فلفل‌نمکی
فلک‌الأفلاک
فلک‌زدگی
فلک‌زده

فلوتچی
فلوت‌زن
فلورسانس،
فلوئورسانس
فلورسان، فلوئورسان
فلوسنج
فلوئور
فلّه‌بَر
فلهذا
فناپذیر
فنّاورانه
فنّاوری
فنجان(و)نعلبکی
فندق‌شکن
فنربندی
فنرکِشی
فن‌سالار
فن‌سالاری

فنس‌کشی
فن‌شناخت
فن‌شناس
فنقلی
فن‌کوئل
فن‌وَرز
فن‌وَرزی
فواید، فوائد
فوتبال‌بازی
فوتبال‌دستی
فوتسال
فوت‌فوت
فوت‌فوتک
فوتِ‌کاسه‌گری
فوت‌وفن
فورج‌شده
فورمیکا، فرمیکا
فوری‌فوتی

فوق‌الذکر
فوق‌العاده
فوق‌برنامه
فوق‌تخصص
فوق‌تخصصی
فول‌اتوماتیک
فولادریزی
فولادساز
فولادسازی
فولکلورشناسی
فهرست‌بها
فهرست‌نامه
فهرست‌نگار
فهرست‌نگاری
فهرست‌نویس
فهرست‌نویسی
فهرست‌وار
فی‌البداهه

فی‌البدیهه
فی‌الجمله
فی‌الفور
فی‌المَثل
فی‌المجلس
فی‌المجموع
فی‌الواقع
فی‌امان‌اللّه
فی‌حدّ‌ذاته
فی‌حده
فیروزمند
فیروزمندی
فیروزه‌تراش
فیروزه‌نشان
فیزیک‌دان
فیزیوتراپ
فیزیوتراپی
فیزیولوژی

فی سبیل اللّه
فیس‌فیس
فیش‌بردار
فیش‌برداری
فیض‌بخش
فیض‌بخشی
فیض‌گیری
فیلبان
فیل‌پایی /فیل‌پائی
فیل‌پیکر
فیلتردار
فیل‌چران
فیل‌دندان
فیلرکشی
فیلرگیری
فیل‌سوار
فیل‌سواری
فیلسوف‌مآبانه

فیلسوف‌نما
فیل‌گوش
فیل‌ماهی
فیل‌ماهیان
فیلم‌بردار
فیلم‌برداری
فیلم‌برگردان
فیلم‌خانه
فیلم‌ساز، فیلمساز
فیلم‌سازی، فیلمسازی
فیلم‌گذار (سینما)
فیلم‌مانند
فیلم‌نامه، فیلمنامه
فیلم‌نامه‌نویس،
فیلمنامه‌نویس
فیلم‌نامه‌نویسی،
فیلمنامه‌نویسی
فیل‌وفنجان

فیله‌اِستیک
فیله‌سوخاری
فیله‌کباب
فی‌مابعد
فی‌مابِین
فی‌نفسه
فی‌ء
فئودال
فئودال‌نشین
فئودالی
فئودالیته
فئودالیسم

ق

قاب‌آینه
قاب‌بازی
قاب‌بالان
قاب‌بند
قاب‌بندی
قاب‌پرداز
قاب‌دستمال
قاب‌ساز
قاب‌سازی
قاب‌شور
قاب‌شو(ی)
قاب‌کوب

قابلِ اجرا
قابلِ احتراق
قابلِ احترام
قابلِ استفاده
قابلِ اشتعال
قابلِ اطمینان
قابلِ اعتماد
قابلِ اعتنا
قابلِ اغماض
قابلِ انبساط
قابلِ انتشار
قابلِ انتظار

قابلِ انتقاد
قابلِ انتقال
قابلِ انجماد
قابلِ انحلال
قابلِ انعطاف
قابلِ انفجار
قابلِ انکار
قابلِ بحث
قابلِ بررسی
قابلِ برگشت
قابلِ پرداخت
قابلِ پیش‌بینی

قابلِ پیگیری
قابلِ تأمل
قابلِ تجدید
قابلِ تجزیه
قابلِ تجلیل
قابلِ ترحّم
قابلِ تردید
قابلِ ترکیب
قابلِ تعارف
قابلِ تعمق
قابلِ تعمیر
قابلِ تغییر
قابلِ تفسیر
قابلِ تقدیر
قابلِ تکثیر
قابلِ تمجید
قابلِ توجه
قابلِ حمل

قابلِ خوردن
قابل دار
قابلِ درک
قابلِ ذکر
قابلِ رؤیت
قابلِ سکونت
قابلِ شارژ
قابلِ شست‌وشو
قابلِ شمارش
قابلِ عرض
قابلِ فهم
قابلِ قبول
قابلِ قسمت
قابلِ قیاس
قابلِ لمس
قابلِ مصرف
قابلِ معاشرت
قابلِ ملاحظه

قابلمه ساز
قابلمه سازی
قابلِ وصول
قاپ‌باز
قاپ‌بازی
قاتُغ /قاتُق
قاتی
قاتی پاتی
قاچاقچی
قاچاقچیگری /
قاچاقچی‌گری
قاچاق‌فروش
قاچاق‌فروشی
قاچ‌خورده
قاچ‌قاچ
قارچ‌برگر
قارچ‌شناس
قارچ‌شناسی

قارچ‌کُش
قارچ‌کُشی
قارقار
قارقارک/غارغارک
قاروقور
قاره‌پیما
قازیاقی/غازایاقی
قاشق‌پَستایی/
قاشق‌پَستائی
قاشق‌تراش
قاشق‌تراشی
قاشق‌چای‌خوری/
قاشق‌چایخوری
قاشق‌چنگال
قاشق‌زن
قاشق‌زنی
قاشق‌ساز
قاشق‌سازی

قاضی‌القضات
قاطردار
قاط‌قاط
قاعده‌دان
قاعده‌دانی
قاعده‌مند
قاعده‌مندی
قاغ/قاق
قافله‌سالار
قافله‌سالاری
قافیه‌باف
قافیه‌بافی
قافیه‌بندی
قافیه‌پرداز
قافیه‌پردازی
قافیه‌دار
قاقاله‌خشکه/غاغاله‌خشکه
قاق/قاغ

قالب‌بند
قالب‌بندی
قالب‌تراش
قالب‌تراشی
قالب‌تنه
قالب‌ریز
قالب‌ریزی
قالب‌زده
قالب‌زن
قالب‌ساز
قالب‌سازی
قالب‌شکن
قالب‌شکنی
قالب‌کش
قالب‌گرا(ی)
قالب‌گرایی/قالب‌گرائی
قالب‌گیر
قالب‌گیری

قالپاقچی
قالپاق‌دزد
قال/غال (گذاشتن)
قالگذاری ← غالگذاری
قالگر ← غالگر
قالگری ← غالگری
قال‌مقال
قالی‌باف
قالی‌بافی
قالیچه
قالیچه‌شویان
قالیچه‌کوبی
قالی‌شو
قالی‌شویی/قالی‌شوئی
قالی‌فروش
قالی‌فروشی
قالی‌کوبی
قانع‌کننده

قان‌وقون/غان‌وغون
قانون‌خواه
قانون‌خواهی
قانون‌دان
قانون‌دانی
قانون‌شکن
قانون‌شکنی
قانونگذار
قانونگذاری
قانون‌گریز
قانون‌گریزی
قانون‌مانند
قانونمند
قانونمندی
قانون‌نامه
قانون‌نویس
قاووت‌خوری
قائد

قایق‌ران
قایق‌رانی
قایق‌سوار
قایق‌سواری
قائل، قایل
قائم
قائم‌الزاویه
قایم‌باشک
قایم‌باشک‌بازی
قایم‌کار
قایم‌کاری
قایمکی
قائم‌مقام، قایم‌مقام
قائم‌مقامی، قایم‌مقامی
قایم‌موشک
قایم‌موشک‌بازی
قائمه
قائمی (= قائم بودن)

قایمی (= پنهانی)
قباد
قباسوختگی
قباسوخته
قبالجات
قباله‌نامچه
قبایل/قبائل
قبرکَن
قبرکَنی
قُبُل‌مَنقل
قِبله‌گاه
قبله‌نما
قَپان‌دار
قَپان‌داری
قتلِ‌عام
قتلگاه
قحط‌الرّجال
قحط‌زدگی

قحط‌زده
قحط‌سال
قحط‌سالی
قحطی‌زدگی
قحطی‌زده
قدّاره
قدّاره‌بند
قدّاره‌بندی
قدّاره‌کش
قُدبازی
قدبلند
قدرانداز
قدراندازی
قدرت‌پرست
قدرت‌پرستی
قدرت‌خواه
قدرت‌خواهی
قدرت‌طلب

قدرت‌طلبی
قدرت‌مدار
قدرت‌مداری
قدرتمند
قدرتمندانه
قدرتمندی
قدرت‌نمایی/
قدرت‌نمائی
قدرت‌یابی
قدردان
قدردانی
قدرشناس
قدرشناسی
قدرمسلّم
قدرناشناس
قدرناشناسی
قدرندانی
قدرنشناس

قدرنشناسی
قدرو قیمت
قُدس سِره
قدسنج
قُدسی مآب
قُدقُد
قدکوتاه
قُدگری
قدم آهسته
قدم به قدم
قدم دو
قدم رو
قدم زنان
قدم شمار
قدمگاه
قدنما
قدوبالا
قدوقواره

قدونیم قد
قدیم الایّام
قدیم ساز
قدیم وندیم
قدیم(و)ندیما
قدیمی ساز
قرآن پژوه
قرآن پژوهی
قرآن خوان
قرآن خوانی
قرآن شناس
قرآن شناسی
قرارداد
قراردادی
قرارگاه
قرار(و)مدار
قراقروت
قرائات

قرائت
قرائت خانه
قراین
قُرایی /قُرائی
قربان صدقه
قربانگاه
قربة الی اللّه
قرتی
قرتی باز
قرتی بازی
قرتی قشمشم
قرتیگری /قرتی گری
قرچ /غرچ
قرِچ قوروچ
قُرشدگی
قُرشده
قِرِشمال
قِرِشمالگری

قرص نصف‌کن
قرض الحسنه
قرض پس‌نَده
قرض خواه
قرض دار
قرض‌گیری
قرضمند
قرضمندی
قرض وقوله
قِرطاس‌بازی
قِرطاس‌شناسی
قرعه‌کشی
قُرُق
قرقاول
قُرُقچی
قُرقُر/غُرغُر
قُرقُرکنان/غُرغُرکنان
قِرقِره‌بازی/غِرغِره‌بازی

قرقره، غرغره
قَرلق
قرمزدانه
قروت‌خور
قروچ‌قروچ/غروچ‌غروچ
قِروغربیله
قروغمزه
قِروفِر
قروقمیش
قرون‌وسطا/قرون‌وسطی
قره‌آغاج
قرةالعین
قره‌قروت/
قَره‌قوروت
قریب‌الوقوع
قریب‌به‌یقین
قَزقان
قزل‌آلا

قزلباش
قزلباشی
قزن‌قفلی، غرن‌قفلی
قسط‌بندی
قسطی‌فروش
قس‌علی‌ذلک
قس‌علی‌هذا
قسمت‌بندی
قسمت‌پذیر
قسمت‌پذیری
قسمت‌کُن
قَسَم‌خورده
قسم‌نامه
قَسَم‌وآیه
قسی‌القلب
قشربندی
قشقرق
قشقرق‌بازی

قشلاق
قشلاقگاه
قشنگ‌سازی
قشو، غشو
قشون‌کِشی
قَشه‌رَشه/غَشه‌رَشه
قصّاب‌خانه
قصاید/قصائد
قصرنشینی
قصّه‌پرداز
قصّه‌پردازی
قصّه‌خوان
قصّه‌خوانی
قصّه‌سرا(ی)
قصّه‌سرایی/قصّه‌سرائی
قصّه‌گو
قصّه‌گویی/قصه‌گوئی
قصّه‌نویس
قصه‌نویسی

قصیده‌پرداز
قصیده‌ساز
قصیده‌سرا(ی)
قصیده‌سرایی/
قصیده‌سرائی
قصیده‌گو(ی)
قضات
قضاقورتکی
قضاوقدر
قضایی/قضائی
قضائیه
قطاربندی
قطارفشنگ
قطارکش
قطاع‌الطریق
(نسخه‌شناسی)
قطّاعی‌شده
(نسخه‌شناسی)
قطب‌بندی

قطب‌داری
قطب‌نما
قطره‌چکان
قطره‌طلا
قطره‌قطره
قطعنامه
قطعِ‌نظر
قطعه‌بندی
قطعه‌سازی
قطعه‌قطعه
قطعه‌قطعه‌شده
قطعه‌نویس
قطعه‌نویسی
قفایی/قفائی
قفس
قفس‌ساز
قفس‌سازی
قفسه‌بندی

قفسه ساز
قفسه سازی
قفسه فلزی/چوبی
قفل آجین
قفل بند
قفل چسبی
قفل خورده
قفل دار
قفل زده
قفل ساز
قفل سوئیچی/قفل سویچی
قفل مرکزی
قفل ویراق
قلّاب باف
قلّاب بافی
قلاب دار
قلّاب دوز
قلّاب دوزی

قلّاب سنگ
قلاب شکل
قَلاویز
قلب ربا
قلب شناس
قلب شناسی
قلب فروشی
قلب نگار
قلب نگاری
قُلپ
قُلتشن بازی
قُلچماق
قلع کش
قلع و قمع
قِلفتی/غِلفتی
قِل قِل
قُل قُل
قِلقِلک/غِلغِلک

قُل قُل ← غُل غُل
قُلّک
قُلّک دار
قلم انداز
قلم اندازی
قلم بند
قُلمبه بافی ، قُلنبه بافی
قُلمبه پردازی ،
قُلنبه پردازی
قُلمبه سُلُمبه ،
قُلنبه سُلُمبه
قُلمبه ، قُلنبه
قُلمبه گو ، قُلنبه گو
قُلمبه گویی/قُلمبه گوئی ،
قُلنبه گویی/قُلنبه گوئی
قلم تراش
قلم خودنویس
قلم خوردگی

قلم‌خورده
قلمداد
قلمدان
قلمدان‌ساز
قلمدانگر/قلمدان‌گر
قلمدانگری/قلمدان‌گری
قلم‌دوات
قلمدوش
قلمدوش‌سواری
قلم‌ران
قلمرو
قلم‌ریز
قلم‌زده
قلم‌زن
قلم‌زنی
قلمستان
قلم‌فرسایی/قلم‌فرسائی
قلمکار

قلمکارساز
قلمکاری
قلم‌گیری
قلم‌مو
قلم‌مویی/قلم‌موئی
قلم‌نی
قلمه‌زار
قلمه‌کاری
قلوه‌سنگ
قُلوه‌کَن
قلوه‌گاه
قله‌بُر
قلیاب
قلیاب‌سرکه
قل‌یاسین
قلیان
قلیان‌ساز
قلیان‌کش

قلیان‌گردانی
قلیایی/قلیائی
قلیل‌الاستعمال
قمارباز
قماربازی
قمارخانه
قمارخانه‌دار
قمارخانه‌داری
قُمپُز/غُمپُز
قمردرعقرب
قَمه‌بند
قَمه‌زن
قَمه‌زنی
قَمه‌کش
قمه‌کشی
قناری‌باز
قناری‌داری
قناعت‌پیشه

قناعت‌کار
قندآب
قَنداغ/قَندداغ/قَنداق
قُنداق‌پیچ
قَنداق ← قَنداغ
قندان
قندپهلو
قندچی
قَندداغ ← قَنداغ
قندریزی
قندسازی
قندشکن
قندِعسل
قندگیر
قندیل‌وار
قنسولگری
قنطره‌بازی
قوا

قوام‌بخش
قوام‌یافته
قوایم، قوائم
قوّت‌دار
قوچ‌باز
قورباغه
قورت
قورت‌انداز
قورخانه
قورمه
قوزِبالاقوز
قوزدار/غوزدار
قوز/غوز
قوزک/غوزک
قوس‌وار
قوس‌وقزح
قوش‌باز
قوطی

قوطی‌سیگار
قوطی‌کبریت
قوطی‌کبریتی
قوقولی‌قوقو/
غوغولی‌غوغو
قولنامه
قوم‌پرست
قوم‌پرستی
قوم‌شناس
قوم‌شناسی
قوم‌مدار
قوم‌مداری
قوم‌نگار
قوم‌نگاری
قوم‌وخویش
قوم‌وخویش‌بازی
قوی‌الاراده
قوی‌الجّثه

قوی‌بازو
قوی‌بُنیه
قوی‌پنجه
قوی‌جثّه
قوی‌حال
قوی‌دست
قوی‌دل
قوی‌هیکل
قهرآلود
قهرمانانه
قهرمان‌بازی
قهرمان‌پرست
قهرمان‌پرستی
قهرمان‌پرور
قهرمان‌پروری
قهرمان‌دوست
قهرمان‌دوستی
قهقرایی /قهقرائی

قهقهه
قهقهه‌زنان
قهوه‌ای‌رنگ
قهوه‌ترک
قهوه‌جوش
قهوه‌چی
قهوه‌خانه
قهوه‌خانه‌ای
قهوه‌خانه‌دار
قهوه‌خور
قهوه‌خوری
قهوه‌ریز
قهوه‌ساب
قهوه‌فروش
قهوه‌فروشی
قهوه‌فوری
قی‌آلود
قی‌آور

قیاسگر
قیاس‌گرا
قیاس‌گرایی /
قیاس‌گرائی
قیافه‌شناس
قیافه‌شناسی
قیامت‌سَرا
قیامتگاه
قیام‌وقعود
قیچی‌بُر
قیچی‌قیچی
قیدساز
قیدگونه
قیدوبند
قیدوشرط
قیراندود
قیرپاشی
قیرریز

قیرریزی
قیرمالیده
قیر(و)گونی
قیسی
قیطان‌باف
قیطان‌دوز
قیطان‌دوزی
قیقاج
قی‌کردگی
قی‌کرده
قی‌گرفته
قیل‌وقال
قیلی‌ویلی
قیماق
قیمت‌دار
قیمت‌سنجی
قیمت‌شکن
قیمت‌شکنی

قیمت‌گذار
قیمت‌گذاری
قَیّم‌نامه
قیمه‌بادمجان/
قیمه‌بادنجان
قیمه‌پلو
قیمه‌ریزه
قیمه‌شوربا
قیمه‌قیمه
قیمه‌کدو
قیمه‌لاپلو

ک

کابل‌بُر
کابل‌بَرگردان
کابل‌بَرگردانی
کابل‌شو
کابل‌کِش
کابل‌کشی
کابل‌گذار
کابل‌گذاری
کابوس‌زده
کابوس‌گرفته
کابویی /کابوئی
کابینت‌ساز
کابینت‌سازی
کاپیتالیستی
کاپیتالیسم
کاتالوگ
کات‌کبود
کاخ‌موزه
کاخ‌نشین
کادربندی
کادوپیچ
کادویی /کادوئی
کارآزمودگی
کارآزموده
کارآشوبی
کارآفرین
کارآفرینی
کارآگاه
کارآمد
کارآمدی
کارآموز
کارآموزی
کارآیند
کاراته‌باز
کاراته‌بازی
کاراته‌کار

کارافتادگی
کارافتاده
کارافزا(ی)
کارافزایی/کارافزائی
کاراندوز
کارایی/کارائی
کاربَر
کاربُر
کاربراتور
کاربراتورساز
کاربراتورسازی
کاربُرد
کاربُردی
کاربرگ
کاربرگه
کاربَری
کاربند
کاربین
کاربینی
کارپذیر
کارپرداز
کارپردازی
کارپوشه
کارت‌بانک
کارت‌پارک
کارت‌پخش‌کُن
کارت‌پُستال
کارت‌پول
کارت‌تبریک
کارت‌خوان
کارت‌دعوت
کارت‌زن
کارت‌زنی
کارتن‌خواب
کارتن‌سازی
کارتُنَک
کارتُنَک‌بسته
کارتون‌ساز
کارتون‌سازی
کارجو(ی)
کارچاق‌کُن
کارچاق‌کُنی
کارخانجات
کارخانه‌چی
کارخانه‌دار
کارخانه‌داری
کارخانه‌گردی (گردشگری)
کارخرابی
کاردار
کارداری
کاردان
کاردانش

کاردان‌فنی
کاردانی
کاردتیزکُن
کاردخورده
کاردرست
کاردرمانی
کاردستی
کاردکشی
کاردوپنیر
کاردیدگی
کاردیده
کاردیوگراف (پزشکی)
کاردیوگرافی (پزشکی)
کاردیوگرام (پزشکی)
کاردیولوژی
کاردیولوژیست
کارراستی
کارراه‌انداز

کارراه‌اندازی
کاررفته
کارزار
کارزاری
کارساز
کارسازی
کارسنج
کارشکنی
کارشناس
کارشناسی
کارفرما(ی)
کارفرمایی/کارفرمائی
کارقایمی
کارکرد
کارکردگرایی/کارکردگرائی
کارکرده
کارکُشتگی
کارکُشته

کارکُن
کارکُنی
کارگاه
کارگذار
کارگذاری
کارگردان
کارگردانی
کارگروه
کارگزار
کارگزاری
کارگزینی
کارگشا(ی)
کارگشایی/کارگشائی
کارمار
کارمایه
کارمزد
کارمزدی
کارنادیده

کارنامه
کارنامه‌خوان
کارنَدان
کارنکرده
کارنما
کارواش
کاروان‌دار
کاروان‌رو
کاروان‌زن
کاروان‌سالار
کاروان‌سرادار
کاروان‌سرا(ی)
کاروان‌کُش
کاروانگاه
کاروبار
کاروَرز
کاروَرزی
کاروکاسبی

کاریاب
کاریابی
کاریار
کاریزکَن
کاریزکَنی
کاریزماتیک/
کاریسماتیک
کاریزما/کاریسما
کاسبرگ
کاسب‌کار
کاسب‌کاری
کاسه‌بشقاب
کاسه‌بشقابی
کاسه‌پشت
کاسه‌ترمز
کاسه‌چراغ
کاسه‌زن
کاسه‌ساچمه

کاسه‌سیاه
کاسه‌شُو(ی)
کاسه‌قرمز
کاسه‌کوزه
کاسه‌کوزه‌دار
کاسه‌گر
کاسه‌گردان
کاسه‌گری
کاسه‌لیس
کاسه‌لیسی
کاسه‌نبات
کاسه‌نَمد
کاسه‌نواز
کاسه‌یکی
کاشکُل
کاشی‌پَز
کاشی‌پَزی
کاشی‌پوش

کاشی تراش
کاشی تراشی
کاشی ساز
کاشی سازی
کاشی‌کار
کاشی‌کاری
کاشیگر
کاغذباز
کاغذبازی
کاغذباطله
کاغذبُر
کاغذبُری
کاغذپاره
کاغذپَرانی
کاغذپیچ
کاغذتوالت
کاغذخرید
کاغذخشک‌کُن

کاغذخوان
کاغذخوانی
کاغذدیواری
کاغذروغنی
کاغذساز
کاغذسازی
کاغذسفید
کاغذسیگار
کاغذشناس
کاغذشناسی
کاغذکادو
کاغذکاهی
کاغذکشی
کاغذگِلاسه
کاغذگیر
کاغذنویس
کاغذنویسی
کافردل

کافردلی
کافرکیش
کافرکیشی
کافوربار
کافورباری
کافوربو(ی)
کافه‌تریا
کافه‌چی
کافه‌رستوران
کافه‌قنادی
کافه‌گِلاسه
کافه‌نشین
کافی‌شاپ
کافی‌شناسی
کافی‌نِت
کافئین
کاکابرزنگی
کاکاسیاه

کاکائو
کا کائویی /کاکائوئی
کا کایی /کاکائی
کاک پَز
کاک پَزی
کاکُل به سر
کاکُل زری
کالابرگ
کالانما
کالباس بُر
کالباس ساز
کالباس سازی
کالباس فروش
کالباس فروشی
کالبد شکاف
کالبد شکافی
کالبد شناس
کالبد شناسی

کالبدگشایی /
کالبدگشائی
کالجوش
کالری متر
کالسکه بان
کالسکه چی
کالسکه ران
کالسکه رانی
کالسکه رو
کالسکه ساز
کالسکه سازی
کالسکه سوار
کال‌کال
کاله دزد
کام بخش
کام بخشی
کام جو(ی)
کام جویی /کام جوئی

کامران
کامرانی
کامروا
کامروایی /کامروائی
کام ستانی
کام طلب
کام طلبی
کامکار
کامکاری
کام‌گیری
کامل الاقتدار
کامل العیار
کامل الوداد
کامل عیار
کامل مَرد
کاملة الوداد
کامله زن
کاموا باف

کاموابافی
کاموادوزی
کامووایی /کاموائی
کامیاب
کامیابی
کامیار
کامیاری
کامیون‌دار
کانادایی /کانادائی
کانال‌کِش
کانال‌کشی
کانتینردار
کانسار
کان‌سنگ
کان‌شناس
کان‌شناسی
کان‌کَن
کانگ‌فو /کونگ‌فو

کانی‌ساز (زمین‌شناسی)
کانی‌سازی
(زمین‌شناسی)
کانی‌شناسی
کاوشگر
کاوشگری
کاووس
کاه‌برگ
کاه‌خردکن
کاهدان
کاهدانی
کاه‌دود
کاه‌فروش
کاه‌کش
کاهگِل
کاهگِل مالی
کاهگلی
کاهل‌رو

کاهوپیچ
کایت‌سوار
کایت‌سواری
کأن‌لم‌یکن
کائن
کائنات
کائناً مَن‌کان
کائوچو
کائوچویی /کائوچوئی
کباب‌بختیاری
کباب‌برگ
کباب‌بره
کباب‌پَز
کباب‌پَزی
کبابِ تُرکی
کباب‌تنوری
کباب‌چنچه
کبابخانه

کباب‌خور
کباب‌دیگی
کباب‌سَرا
کباب‌فروش
کباب‌کوبیده
کباب‌لقمه
کباده‌کش
کبرا، کبری (= بزرگ)
کبرای قیاس
کبره‌بسته
کبری (اسم خاص)
کبریایی /کبریائی
کبریت‌بازی
کبریتدان
کبریت‌ساز
کبریت‌سازی
کبریت‌فروش
کبریت‌فروشی

کبک‌مانند
کبوترباز
کبوتربازی
کبوتربند
کبوترپَرانی
کبوترچاهی
کبوترخان
کبوترخانه
کبوتردُم
کبوترشکلان
کبودجامه
کَپَرنشین
کَپَرنشینی
کَپَک‌زدگی
کپک‌زده
کَپَنَک‌پوش
کُپه‌شده
کُپی‌بردار

کُپی‌برداری
کُپی‌رایت
کُپی‌سازی
کتاب‌آرایی /کتاب‌آرائی
کتاب‌اللّه
کتاب‌باز
کتاب‌بین
کتاب‌بینی
کتاب‌پرداز
کتاب‌پردازی
کتابچه
کتابخانه
کتاب‌خوان
کتاب‌خوانده
کتاب‌خوانی
کتابدار
کتابداری
کتاب‌درسی

کتاب دوست
کتاب سازی
کتاب سَرا
کتاب سوزی
کتاب شناس
کتاب شناسی
کتاب فروش
کتاب فروشی
کتاب گردی
(گردشگری)
کتاب گیر
کتابنامه
کتاب نگاری
کتاب نویس
کتاب نویسی
کتابیار
کَت بسته
کَت بند

کَت بین
کُت چرمی
کتخدا
کتخدایی /کتخدائی
کُت دامن
کُت دوز
کتری برقی
کَت زنی (جنگل)
کُت شلوار
کُت شلواری
کتف بند
کتف خوان
کتفگاه
کتک خور
کتک خورده
کتک زن
کتک کاری
کُت ودامن

کُت وشلوار
کَت وکلفت
کَت وکول
کَت وگُنده
کتیبه بندی
کتیبه نگار
کتیبه نویس
کتیبه نویسی
کثافت کار
کثافت کاری
کثرت گرا
کثرت گرایی /کثرت گرائی
کثیرالاستعمال
کثیرالاضلاع
کثیرالانتشار
کثیرالاولاد
کثیرالتألیف
کثیرالسهو

کثیرالشک
کثیرالوقوع
کج انداز
کج اندیش
کج اندیشی
کجاوه‌خانه
کجاوه‌نشین
کجایی /کجائی
کج باطن
کج بنیاد
کج بیل
کج بین
کج بینی
کج پالان
کج پسند
کج پسندی
کج تاب
کج تابی

کج تخمک
کج تنان
کج حساب
کج حسابی
کج خُلق
کج خُلقی
کج خو
کج خیال
کج خیالی
کج دارومریز
کج دستی
کج دل
کج دلی
کج دُم
کج راه
کج راهه
کج راهی
کج رأی

کج رفتار
کج رفتاری
کج رو
کج رَوش
کج رَوی
کج سلیقگی
کج سلیقه
کج شکافت
کج فکر
کج فکری
کج فهمی
کج کاری
کج کج
کج کلاه
کج مدار
کج معامله
کج نظر
کج نظری

کج‌نمایی /کج‌نمائی
کج‌نهاد
کج‌وکوله
کج‌ومعوج
کچل‌تنوری
کچلک‌باز
کچلک‌بازی
کچلک‌تنوری
کچل‌کرکس
کچل‌کَلاچه
کُچول‌مُچول
کدام‌یک
کدبانو
کدبانوگری
کُدبندی
کدخدامَنش
کدخدامَنشانه
کدخدامَنشی

کدخدا(ی)
کدخدایی /کدخدائی
کُددار
کُدگذاری
کُدنویسی
کدوتنبل
کدوحلوایی /کدوحلوائی
کدوخورشی
کدورت‌آمیز
کدورت‌آور
کدورت‌انگیز
کدورت‌زدا(ی)
کدوسبز
کدوقلیایی /کدوقلیائی
کدومربایی /کدومربائی
کدومسمّایی /کدومسمّائی
کدویی /کدوئی
کدئین

کذایی /کذائی
کِرالِ‌پشت
کِرالِ‌سینه
کِرام‌الکاتبین
کرامت‌بخش
کران‌ماسه
کرانه‌دار
کراهت‌آمیز
کراهت‌انگیز
کرایه‌خانه
کرایه‌نشین
کرایه‌نشینی
کرباس‌باف
کرباس‌بافی
کرباس‌پیچ
کرباسچی
کرباس‌فروش
کرباس‌محلّه

کرب دوشین /کرپ دوشین
کربلایی /کربلائی
کربن دی اکسید
کربوهیدرات
کرپ دوشین /کرب دوشین
کرپ ژورژت
کرجیبان /کرجی بان
کرجی کش
کِردارگرا
کَردبندی /کَرت بندی
کرده کار
کُرسیچه
کرسی چینی
کرسی خانه
کرسی دار
کرسی داری
کرسی نشین
کرشمه کنان

کُرک دار
کِرکِرکنان
کرکس طبع
کَرگوشی
کُرُم بندی
کرم پرور
کِرِم پودر
کَرَم پیشه
کِرم خوار
کرم خوردگی
کرم خورده
کِرِم دار
کِرم زده
کِرمسانان
کِرم کُشی
کِرْم مانند
کِرْمی شکل
کُرنش کنان

کرنومتر
کروج کروج /کروچ کروچ
کَرّوفَر
کَروکثیف
کروماتوگرافی (شیمی)
کروموزوم
(زیست شناسی)
کُرّه الاغ
کُرّه بُز
کَرّةً بَعدَ اخریٰ
کُرّه خَر
کره عسل
کُرّه گیری
کَره گیری
کریم الطبع
کریم النفس
کریم طبع
کریم طبعی

کریه‌الصوت
کریه‌المنظر
کریه‌منظر
کِزخورده
کِزداده
کِزکرده
کژتابی
کژداورومریز
کژدُم
کژذوقی
کژراهه
کژرایی
کژرو
کژرَوی
کژسخن
کژطبع
کژطبعی
کژفکر
کژفهمی
کژنظر
کژنهاد
کسالت‌آمیز
کسالت‌آور
کسالت‌افزا
کسالت‌انگیز
کسالت‌بار
کسب‌وکار
کسرا، کسری
کسل‌کننده
کس‌وکار
کشاله‌کنان
کِشان‌کِشان
کش‌بازی
کش‌باف ـ کشباف
کش‌بافی ـ کشبافی
کشتارجمعی
کشتارگاه
کشت‌افزا
کشتزار
کشت‌کار
کِشت‌کاری
کِشتگاه/کِشت‌گاه
کِشتگر
کُشتنگاه/کُشتن‌گاه
کشت‌وزرع
کُشت‌وکُشتار
کُشته‌کشی
کُشته‌ومُرده
کشتیبان/کشتی‌بان
کشتیبانی/کشتی‌بانی
کَشتی‌دار
کشتی‌رانی
کشتی‌ساز
کشتی‌سازی

کشتی سوار
کشتی شکسته
کُشتی‌گیر
کُشتی‌گیری
کشتی‌نشسته
کشتی‌نشین
کِش‌دار
کشف‌الآیات
کشف‌الابیات
کِش‌فروش
کشف‌شدنی
کشکاب
کشک‌بادمجان/
کشک‌بادنجان
کشک‌ساب
کشک‌سابی
کشک‌ساز
کشک‌سازی

کشک‌ماله
کشک‌مالی
کشکول‌ساز
کشمش
کشمش‌پلو
کشمنی
کِشواری
کشودار
کشوداری
کشورآرا(ی)
کشورآرایی/کشورآرائی
کشورداری
کشورگشا(ی)
کشورگشایی/کشورگشائی
کشورگیر
کشورگیری
کِش‌وقوس
کِش(و)واکش

کشویی/کشوئی
کشیش‌خانه
کشیش‌نشین
کشیک‌خانه
کشی‌منی
کعب‌الاخبار
کف‌آلود
کف‌آمیز
کفالت‌نامه
کف‌انداخته
کفایی/کفائی
کف‌باز
کف‌بسته
کف‌بین
کف‌بینی
کف‌پایی/کف‌پائی
کف‌پوش
کف‌تراش

کف‌تراشی
کفچه
کفچه‌مار
کفچه‌نوک
کف‌چین
کف‌خواب
کف‌دار
کف‌دستی
کفرآمیز
کفراژبندی
کُفرستیز
کف‌رو
کف‌زدا
کف‌زدایی /کف‌زدائی
کف‌زن
کف‌زنی
کف‌ساب
کف‌سابی

کف‌ساز
کف‌سازی
کف‌ستیز
کفش‌پاک‌کُن
کفش‌جفت‌کُن
کفشدار
کفشداری
کفش‌دوزخانه ـ
کفشدوزخانه
کفشدوزک
کفشدوز (کفشدوزک)
کفش‌دوز ـ کفشدوز
(=کفاش)
کفش‌دوزی، کفشدوزی
کفش‌کتانی
کفش‌کَن
کفش‌کَنی
کفش‌گری

کف‌شناس
کف‌شناسی
کف‌شور
کف‌صابون
کفک‌زده
کف‌کشی
کفک‌کشی
کفک‌گیر
کف‌گرگی
کفگیر
کفگیرک
کف‌مال
کف‌مُشتی
کفن‌پوش
کفن‌دزد
کفن‌دوز
کف‌نَفس
کفن‌کرده

کفن‌نویس
کفن‌نویسی
کفن‌ودفن
کُک‌سازی
کَک‌کُش
کُک‌مار
کَک‌مَکی
کَک(و)مَک
کلاپیسه
کَلاپیسه‌ای
کلاس اولی/دومی/...
کلاس بالا
کلاس‌بندی
کلاس پایین/کلاس پائین
کلاس‌دار
کلاس‌داری
کلاسه‌بندی
کلاشنیکوف

(کلاشینکوف)/
کلاشینکف
کلاغ‌پَر
کلاغ‌پَران
کلاغ‌پَربندی
کلاغ‌پیسه
کلاغچه
کلاغ‌خوار
کلاغ‌زاغی
کلاغ‌سیاه
کلاغ‌شِکلان
کلاف‌کشی
کلافه‌کننده
کلام‌اللّه
کلان‌راهبرد (نظامی)
کلان‌سال
کلان‌شهر
کلاویه‌دار

کلاه‌باف
کلاهبردار
کلاهبرداری
کلاه‌بند
کلاه‌بوقی
کلاه‌به‌کلاه
کلاه‌پشمی
کلاه‌پوست
کلاه‌پوستی
کلاهچه
کلاه‌حصیری
کلاه‌خود
کلاه‌دار
کلاه‌دوز
کلاه‌دوزی
کلاه‌ساز
کلاه‌سازی
کلاه‌شاپو

کلاه شرعی
کلاه شیطانی
کلاه فرنگی
کلاه فروش
کلاه فروشی
کلاه کاسکِت
کلاه کاغذی
کلاه کج
کلاه کلاه
کلاه گذار
کلاه گذاری
کلاه گیس
کلاه لگنی
کلاه مخملی
کلاه نمدی
کلبه خراب
کلثوم ننه ای
کلرزدایی /کلرزدائی

کلرزنی
کلروپلاست
کلروفرم
کُلُفت پَران
کُلُفت گو
کُلُفت گویی /کُلُفت گوئی
کلک باز
کلک بازی
کَلَک پَلَک
کَلکچی /کَلک چی
کَلک زن
کلکسیون
کَل کَل
کَلک مرغابی
کُل گرا
کُل گرایی /کُل گرائی
کلم برگ
کلم بروکلی

کلم پلو
کلم پیچ
کلمچه
کلم دلمه
کلمزار/کلم زار
کلم سنگ
کلم قُمری
کلمه بندی
کلمه به کلمه
کلمه سازی
کلمة اللّه
کلنگ دار
کل نگرانه
کل نگری
کُلُنِل
کلوچه پَز
کلوچه پَزی
کلوچه قندی

کلوخ‌انداز
کلوخ‌اندازان
کلوخ‌چین
کلوخزار/کلوخ‌زار
کلوخ‌کوب
کلوئید
کلّه‌اردکی
کلّه‌بُر
کلّه‌بَرّه
کلّه‌به‌طاقی
کلّه‌پا
کلّه‌پاچه
کلّه‌پاچه‌ای
کلّه‌پاچه‌پَزی
کلّه‌پَز
کلّه‌پَزی
کلّه‌پوک
کلّه‌جوش

کلّه‌خَر
کلّه‌خَری
کلّه‌خشک
کلّه‌خلوتیان
کلّه‌خورده
کلّه‌دار
کلّه‌سبز
کلّه‌سحر
کلّه‌شق
کلّه‌شقی
کلّه‌فرفری
کلّه‌قند
کلّه‌قندی
کلّه‌قوچی
کلّه‌کدو
کلّه‌کَن
کلّه‌گاوی
کلّه‌گربه‌ای

کلّه‌گنجشکی
کلّه‌گُنده
کلّه‌گوش
کلّه‌ماهی
کلّه‌معلق
کلّه‌منار
کلّی‌باف
کلّی‌بافی
کلیت‌بخشی
کلیت‌یافتگی
کلیدتحویل
کلیددار
کلیدداری
کلیددان
کلیدساز
کلیدسازی
کلیدگردان
کلیسایی/کلیسائی

کلیشه ساز
کلیشه سازی
کلّی فروش
کلّی فروشی
کلّی گرایی /کلّی گرائی
کلّی گویی /کلّی گوئی
کلیم اللّه
کُلّی نگر
کُلّی نگری
کلئوپاترا
کُلیه بند
کم آب
کم آبی
کم آزار
کم آزاری
کم آمد
کما آنکه
کما اینکه

کمابیش
کُماجدان
کم ادّعا
کم ادّعایی /کم ادّعائی
کم ارج
کم ارزش
کم استخوان
کم استعمال
کم اشتها
کم اشتهایی /کم اشتهائی
کم اعتقاد
کم اعتنا
کم اعتنایی /کم اعتنائی
کمافی السابق
کماکان
کمال بخش
کمال پذیر
کم التفات

کم التفاتی
کمال جو(ی)
کمال جویی /کمال جوئی
کمال طلب
کمال طلبی
کمال گرا
کمال گرایی /کمال گرائی
کمال یابی
کمال یافته
کمان ابرو
کمان ارّه
کمان پا(ی)
کمان پایی /کمان پائی
کمانچه
کمانچه زن
کمانچه کش
کمان دار
کمان داری

کمان‌درخور
کم‌اندیشگی
کم‌اندیشه
کمان‌ساز
کمان‌سازی
کمان‌کش
کمان‌کشی
کمان‌گیر
کمانه‌شیب
کم‌اهمیت
کم‌باد
کم‌بار
کم‌بَر
کم‌بُرد
کم‌برکت
کم‌برگ
کم‌بسامد
کم‌بضاعت

کم‌بُنیگی
کم‌بُنیه
کمبود
کم‌بها
کم‌بهره
کم‌بین
کم‌بینی
کم‌پایه
کم‌پشت
کمپوت
کمپوت‌خور
کمپوت‌خوری
کمپوت‌ساز
کمپوت‌سازی
کم‌پول
کم‌پهنا
کم‌پیدا
کم‌تجربگی

کم‌تجربه
کم‌تحرّک
کم‌تحرّکی
کم‌تحمّل
کم‌تراکم
کم‌توان
کم‌توجّه
کم‌جاچوب
کم‌جان
کم‌جثّه
کم‌جرئت
کم‌جمعیت
کم‌جنبه
کم‌جوش
کم‌چرب
کم‌چربی
کم‌چیز
کم‌حاصل

کم‌حافظگی
کم‌حافظه
کم‌حال
کم‌حجابی
کم‌حجم
کم‌حرف
کم‌حرفی
کم‌حرکت
کم‌حواس
کم‌حواسی
کم‌حوصله
کم‌حیا
کم‌حیایی /کم‌حیائی
کم‌خدمتی
کم‌خرج
کم‌خِرَد
کم‌خِرَدی
کم‌خطر
کم‌خواب
کم‌خوابی
کم‌خودبینی
کم‌خور
کم‌خوراک
کم‌خوراکی
کم‌خوری
کم‌خون
کم‌خونی
کم‌خیز
کم‌دان
کم‌دانش
کم‌دانشی
کمددیواری
کم‌درآمد
کم‌درخت
کم‌دل
کم‌دل‌وجرئت
کم‌دلی
کم‌دما
کم‌دوام
کمدی‌موزیکال
کم‌راه
کمرباریک
کمربستگی
کمربسته
کمربند
کمربندی
کمرتنگ
کمرچین
کمردرد
کم‌رشد
کمرشکن
کمرکش
کمرگاه
کمرگیری

کم‌رنگ
کم‌رُو
کم‌روزی
کم‌روغن
کم‌رُویی /کم‌رُوئی
کم‌زور
کم‌زَهره
کم‌زیان
کم‌سابقه
کم‌سال
کم‌سالی
کم‌سخن
کم‌سَکَنه
کم‌سن
کم‌سن‌وسال
کم‌سو
کم‌صبر
کم‌صدا

کم‌صدایی /کم‌صدائی
کم‌ضرر
کم‌طاقت
کم‌ظرف
کم‌ظرفی
کم‌ظرفیت
کم‌ظرفیتی
کم‌عرض
کم‌عُرضه
کم‌عقل
کم‌عقلی
کم‌عُمر
کم‌عمق
کم‌عمل
کم‌عیار
کم‌غذا
کم‌غذایی /کم‌غذائی
کم‌فایده، کم‌فائده

کم‌فرزند
کم‌فروش
کم‌فروشی
کم‌فشار
کم‌قوّه
کم‌قیمت
کمک‌آشپز
کمک‌آموزشی
کمک‌کار
کمک‌کاری
کمک‌کاسگی
کمک‌تحصیلی
کمک‌حال
کمک‌خرج
کمک‌خرجی
کمک‌خلبان
کمک‌خواه
کمک‌درسی

کمک‌دنده
کمک‌دهی
کمک‌راننده
کمک‌رسانی
کم‌کشش
کمک‌فنر
کمک‌فنرساز
کمک‌فنرسازی
کمک‌کار
کمک‌گیربکس
کمک‌گیری
کم‌کم
کمک‌معاش
کمک‌معیشت
کم‌کَمَک
کم‌کوشی
کمک‌هزینه
کم‌گاز

کم‌گوشت
کم‌گو(ی)
کم‌گیاه
کم‌لطف
کم‌لطفی
کم‌مایگی
کم‌مایه
کم‌مایه‌سالاری (سیاسی)
کم‌محلّی
کم‌مصرف
کم‌مغز
کم‌مقدار
کمندافکن
کمنداندا‌ز
کمنداندازی
کم‌نظیر
کم‌نمک

کم‌نور
کم‌وبیش
کم‌وزن
کم‌وکاست
کم‌وکاستی
کم‌وکسری
کم‌هزینه
کم‌همّت
کم‌همّتی
کمیاب
کمیابی
کمیسیون‌بازی
کمین‌سازی
کمینگاه
کمینه‌سازی
کمینه‌گرا
کنارافتادگی
کنارافتاده

کناردریا
کناردست
کناردستی
کنارگذر
کناره‌جو(ی)
کناره‌جویی /کناره‌جوئی
کناره‌گَرد
کناره‌گیر
کناره‌گیری
کنایه‌آمیز
کنایه‌دار
کُنایی /کُنائی
کنتراتچی
کنترات‌نامه
کنترل‌ازراه‌دور
کنترل‌پذیر
کنترل‌پذیری
کنترلچی

کنتورنویس
کنجکاو
کنجکاوی
کنجکاوی‌برانگیز
کُنددست
کُنددستی
کُندذهن
کُندذهنی
کندرُشدی
کُندرفتار
کُندرو
کُندرَوی
کُندزبان
کُندفهم
کُندکار
کُندکاری
کُندگیر
کندوخانه

کندوداری
کَندوکاو
کَندوکو
کُنده‌چوب (جنگل)
کَنده‌کار
کَنده‌کاری
کَنده‌کاری‌شده
کُنده‌کِش
کُنده‌کِشی
کُنسانتره
کِنِس‌بازی
کنسول‌خانه
کنسولگری
کَنف‌دانه
کنفزار/کنف‌زار
کُن‌فیکون
کنکاشگر/کنکاش‌گر
کنگره‌ای

کنگره‌دار
کنگره‌دوزی
کَنِه‌زدگی
کَنِه‌زده
کوپن‌فروش
کوپن‌فروشی
کوپه‌دار
کوتاه‌اندیش
کوتاه‌اندیشگی
کوتاه‌اندیشه
کوتاه‌اندیشی
کوتاه‌بین
کوتاه‌بینی
کوتاه‌خِرَد
کوتاه‌دست
کوتاه‌دستی
کوتاه‌زبان
کوتاه‌سخن

کوتاه‌فکر
کوتاه‌فکری
کوتاه‌قامت
کوتاه‌قد
کوتاه‌مدّت
کوتاه‌نظر
کوتاه‌نظری
کوتاه‌نَفَس
کوتاه‌نوشت
کوتاه‌نویس
کوت‌پاش ← کودپاش
کوت‌سازی ← کودسازی
کوت‌کش ← کودکِش
کوت‌کشی ← کودکِشی
کوته‌بین
کوته‌فکر
کوته‌فکری
کوته‌نظر

کوته‌نظری
کوته‌نوشت
کوت ← کود
کوچ‌داری
کوچک‌پا
کوچک‌جثّه
کوچک‌دل
کوچک‌دلی
کوچک‌سازی
کوچک‌مغز
کوچک‌نواز
کوچک‌نوازی
کوچگاه
کوچ‌نشین
کوچ‌نشینی
کوچه‌بازار
کوچه‌بازاری
کوچه‌باغ

کوچه‌باغی
کوچه‌بند
کوچه‌پس‌کوچه
کوچه‌گَرد
کوچه‌گَردی
کوچهٔ علی‌چپ
کوخ‌نشین
کوخ‌نشینی
کودپاش ← کوت‌پاش
کودتاچی
کودتاگر
کوددوست
کودرُست
کودساز
کودسازی ← کوت‌سازی
کودکستان
کودکِش ← کوت‌کِش
کودکِشی ← کوت‌کِشی

کودک‌منش
کودک‌نواز
کودکیار
کودکیاری
کود ← کوت
کوراجاق
کوراُغلی
کورباطن
کوربخت
کورچشم
کورچشمی
کوردل
کوردلی
کوررنگ
کوررنگی
کورسواد
کورکُن
کورکورانه

کورکوری
کورِ مادرزاد
کورمال‌کورمال
کورمَکوری
کوره‌بسته
کوره‌پَز
کوره‌پَزخانه
کوره‌پَزی
کوره‌چی
کوره‌خانه
کوره‌درد
کوره‌دِه
کوره‌راه
کوره‌سواد
کوزه‌سفالی
کوزه‌قلیان
کوزه‌گر
کوزه‌گرخانه

کوزه‌گری
کوسه‌ماهی
کوفت‌دیده
کوفت‌رفته
کوفت‌کاری
کوفته‌برنجی
کوفته‌تبریزی
کوفته‌ریزه
کوفته‌شامی
کوفته‌قِلقِلی
کوفته‌نخودچی
کوکائین
کوکتل‌پارتی
کوکتل‌دودی
کوکتل‌مولوتف
کوکوبادمجان
کوکوسبزی
کوکوسیب‌زمینی

کولاب
کول‌انداز
کول‌بار، کولبار
کول‌باره، کولباره
کَوَل‌پز
کَوَل‌پَزی
کول‌پشتی
کولرساز
کولرسازی
کولرگازی
کول‌کِشی
کول‌واره
کوله‌بار
کوله‌پشتی
کوله‌خور
کوله‌رنده
کوله‌کش
کوله‌گرد (گردشگری)

کولی‌بازار
کولی‌بازی
کولی‌غربیل‌بند
کولی‌قرشمال
کولی‌قرشمال‌بازی
کولیگری
کولی‌گیری
کونگ‌فو/کانگ‌فو
کوهان‌دار
کوه‌بُر
کوه‌بُری
کوه‌پاره
کوهپایه
کوه‌پیکر
کوه‌پیما(ی)
کوه‌پیمایی/کوه‌پیمائی
کوه‌دار
کوه‌دامن

کوه‌رو
کوه‌رَوی
کوه‌زایی /کوه‌زائی
کوه‌زدگی
کوه‌زده
کوهسار
کوهساران
کوهساری
کوه‌شناس
کوه‌شناسی
کوهِ قاف
کوه‌کَن
کوه‌گرفتگی
کوه‌گرفته
کوه‌نشین
کوه‌نورد ـ کوهنورد
کوه‌نوردی ـ کوهنوردی
کوه‌وکمر

کویرزدایی /کویرزدائی
کویرگردی (گردشگری)
که‌این‌طور
کُه‌برگ
کُهپایه
که‌چه
کَهدان
که‌را
کهرباسنج
کهربا(ی)
کهربایی /کهربائی
کهریز
کُهسار
کهکشان
کَهگِل
کهگیلویه
کِهموج /کِه‌موج
کهن‌الگو

کهن‌سال
کهن‌سالی
کهن‌سرا(ی)
کهن‌گرایی /کهن‌گرائی
کهنه‌بخر
کهنه‌پرست
کهنه‌پرستی
کهنه‌پیچ
کهنه‌پیر
کهنه‌پیله
کهنه‌چین
کهنه‌چینی
کهنه‌خر
کهنه‌خری
کهنه‌دوز
کهنه‌دوزی
کهنه‌ساز
کهنه‌سازی

کهنه‌سوار
کهنه‌شور
کهنه‌شو(ی)
کهنه‌شویی /کهنه‌شوئی
کهنه‌فروش
کهنه‌فروشی
کهنه‌کار
کهنه‌کاری
کهنه‌گرا
کهنه‌گرایی /کهنه‌گرائی
کهنه‌نما(ی)
کیابیایی /کیابیائی
کیا(و)بیا
کی‌بُرد
کیخسرو
کیخسروی
کیسه‌بَر
کیسه‌بُر

کیسه‌بُری
کیسه‌بوکس
کیسه‌پُر
کیسه‌پُرکُن
کیسه‌تن
کیسه‌تنان
کیسه‌چوپان
کیسه‌خواب
کیسه‌دار
کیسه‌داران
کیسه‌زباله
کیسه‌شن
کیسه‌فریزر
کیسه‌کش
کیسه‌کشی
کیسه‌مال
کیسهٔ‌آب‌جوش
کیش‌کیش

کیش(و)مات
کِیف‌آور
کیف‌دستی
کیف‌ربا
کیف‌ربایی /کیف‌ربائی
کیفرخواست
کیف‌زن
کیف‌قاپ
کیف‌قاپی
کِیفناک /کِیف‌ناک
کیقباد
کیقبادی
کیکاووس
کیک‌بستنی
کیک‌دانه
کیلِرکاری
کیل‌کشان
کیلوسیکل

کیلوکالری
کیلوگرم
کیلومتر
کیلومترشمار
کیلووات
کیلووات‌ساعت
کیلوولت
کیلوهِرتز
کیلویی /کیلوئی
کیمیاکار
کیمیاکاری
کیمیاگر
کیمیاگری
کیمیایی /کیمیائی
کین‌آزما(ی)
کین‌آور
کین‌آوری
کین‌توز
کین‌توزی
کین‌خواه
کین‌خواهی
کین‌دار
کین‌ستانی
کینه‌توز
کینه‌توزانه
کینه‌توزی
کینه‌جو(ی)
کینه‌جویانه
کینه‌جویی /کینه‌جوئی
کینه‌دار
کینه‌داری
کینه‌ساز
کینه‌سازی
کینه‌کش
کینه‌کشی
کینه‌وَرز
کینه‌وَرزی
کیهان‌زایی /کیهان‌زائی
کیهان‌زدایی /کیهان‌زدائی
کیهان‌شناخت
کیهان‌شناس
کیهان‌شناسی
کیهان‌گشا(ی)
کیهان‌نورد
کیهان‌نوردی

گ

گاراپ‌وگروپ
گاراژ
گاراژدار
گاردرِیل
گاردن‌پارتی
گارسون/گارسن
گاریچی
گاری‌دستی
گازاَنبر
گازاَنبری
گازخان
گازخور
گازدار
گازرسانی
گازسوز
گازکربنیک
گازگرفتگی
گازوئیل
گازوئیل‌سوز
گازوئیلی
گالن/گالون
گالوانومتر
گالوانیزه
گالوانیسم
گالی‌پوش
گاماگلوبین
گام‌به‌گام
گام‌سنج
گام‌شمار
گانه‌زا
گاوآهن
گاوباز
گاوبازی
گاوبان
گاوبند
گاوبندی

گاوپرست
گاوپرستی
گاوپوست
گاوچاه
گاوچران
گاوچرانی
گاوچشم
گاوخونی
گاودار
گاوداری
گاودانه
گاودِل
گاودُم
گاودوش
گاوزبان
گاوسَر
گاوشیر
گاوصندوق

گاوگوش
گاوگون
گاوماهی
گاومرگی
گاومیری
گاومیش
گاویار
گاویاری
گاویال
گاه‌به‌گاه
گاه‌شمار
گاه‌شماری
گاه‌گاه ـ گاهگاه
گاه‌گاهی ـ گاهگاهی
گاه‌گدار
گاه‌گداری
گاه‌گیر
گاهنامه

گاهنما
گاهواره
گاه‌وبیگاه، گاه‌وبی‌گاه
گَبّه‌بافی
گچ‌اندود
گچ‌بُر
گچ‌بُری
گچ‌پَز
گچ‌پَزی
گچ‌دوست
گچ‌ریز
گچ‌ریزی
گچ‌ساز
گچ‌سازی
گچ‌کار
گچ‌کاری
گچ‌کوب
گچ‌کوبی

گچ‌گیری
گچ‌مالی
گچ(و)خاک
گدابازی
گداپیشه
گداچشم
گداچشمی
گداخانه
گدازادگی
گدازاده
گداصفت
گداصفتی
گداطبع
گداکُش
گداگدور
گداگُدوری
گداگُدوله
گداگرسنه

گداگُشنه
گدامَنش
گدایی/گدائی
گذرفرعی
گذرگاه
گذرنامه
گذشته‌ازآنکه
گذشته‌گرایی/گذشته‌گرائی
گذشته‌نگر
گرامیداشت
گران‌بار
گران‌باری
گران‌بها
گران‌جان
گران‌جانی
گران‌خواب
گران‌خوار
گران‌دست

گران‌دستی
گران‌رکاب
گران‌رکابی
گران‌رو
گران‌رَوی
گران‌سایه
گران‌سَر
گران‌سنگ
گران‌سنگی
گران‌فروش
گران‌فروشی
گران‌قدر
گران‌قیمت
گران‌مایگی
گران‌مایه
گرانی‌سنج
گرانی‌سنجی
گرانیگاه

گراورساز
گراورسازی
گرایيدن/گرائیدن
گربه‌چشم
گربه‌رقصانی
گربه‌رو
گربه‌سانان
گربه‌شُو(ر)
گربه‌شویی/گربه‌شوئی
گربه‌کوره
گربه‌ماهی
گَردآلود
گَردآلوده
گِردآمده
گِردآورنده
گِردآوری
گردآوری‌شده
گِرداب

گَردافشانی
گَردافکن
گِردباد
گردباف
گِردبُر
گَردپاش
گِردپا(ی)
گِردپیچ
گِردتاگِرد
گِرددندان
گِردسوز
گردش‌به‌چپ
گردش‌به‌راست
گردشِ کار
گردشکار
گردش‌کنان
گردشگاه
گردشگر

گردشگری
گردکان‌بازی
گُردگاه
گَردگَردان
گَردگرفته
گَردگیر
گَردگیری
گِردماه
گردن‌آور
گردن‌افراخته
گِردنامه
گردن‌باریک
گردن‌بند
گردن‌دراز
گردن‌درازی
گردن‌زن
گردن‌شَق
گردن‌شَقی

گردن‌شکسته
گردن‌شکن
گردن‌فراز
گردن‌فرازی
گردن‌کج
گردنکش
گردن‌کُلُفت
گردن‌کُلُفتی
گردنگاه
گردن‌گلابی
گردن‌گیر
گردنه‌گیر
گِردواگِرد
گردوبازی
گردوخاک
گَردوخاکی
گردویی /گردوئی
گرده‌افشان
گرده‌افشانی
گرده‌برداری
گِرده‌پَز
گُرده‌گاه
گُرده‌گه
گُرده‌ماهی
گردهمایی /گردهمائی
گرزدار
گرسنه‌چشم
گرسنه‌چشمی
گرگ‌بچه
گرگ‌پا
گرگ‌ربایی /گرگ‌ربائی
گُرگرفتگی
گُرگرفته
گرگ‌زاده
گرگ‌صفت
گرگ‌صفتی
گرگ‌کُش
گرگم‌به‌هوا
گرگ‌ومیش
گرمابه
گرمابه‌دار
گرمادرمانی
گرمادوست
گرمازدگی
گرمازده
گرماسخت
گرماسنج
گرماگرم
گرماگیر
گرمایی /گرمائی
گرم‌بازاری
گرم‌پسند
گرم‌جوشی
گرم‌خانه

گرم‌خو
گرم‌خون
گرم‌خویی /گرم‌خوئی
گرم‌دل
گرم‌رفتار
گرم‌ساز
گرم‌سازی
گرم‌سپهر
گرمسیر
گرمسیری
گرمکُن
گرم‌گرم
گرم‌مزاج
گرم‌وسردچشیده
گروبندی
گروپ‌گروپ
گروکِشی
گروگان‌گیری

گروگیری
گروهبان
گروهبان‌نگهبان
گروه‌بندی
گروه‌درمانی
گروه‌سازی
گروه‌گرایی /گروه‌گرائی
گروه‌واژه
گرویی /گروئی
گِره‌بسته
گِره‌پیشانی
گِره‌خورده
گِره‌دار
گِره‌زده
گِره‌زنی
گِره‌سازی
گِره‌گاه
گِره‌گشا(ی)

گِره‌گشایی /گِره‌گشائی
گِرِه‌گلوله
گِره‌گوله
گره‌گیر
گریبان‌چاک
گریبان‌دریده
گریبان‌کش
گریبان‌گیر
گریب‌فروت
گریختنگاه /گریختن‌گاه
گریزازمرکز
گریزپا(ی)
گریزدامن
گریزگاه
گریس‌پمپ
گریس‌خور
گریس‌کار
گریس‌کاری

گَری‌گوری
گریه‌آلود
گریه‌آور
گریه‌انگیز
گریه‌بگیر
گریه‌دار
گریه‌رُو
گریه‌زاری
گریه‌کنان
گریه‌ناک
گریه‌ئو
گزارش‌پذیر
گزارش‌پذیری
گزارش‌کنان
گزارشگر
گزارشگری
گزارش‌نامه
گزارش‌نما

گزاف‌کار
گزاف‌کاری
گزاف‌گو(ی)
گزاف‌گویی/گزاف‌گوئی
گزافه‌کار
گزافه‌کاری
گزافه‌گو(ی)
گزافه‌گویی/گزافه‌گوئی
گز(ا)نگبین
گِزگِز
گزندپذیر
گستاخ‌چشم
گسترش‌پذیر
گسترش‌پذیری
گسسته‌دل
گسسته‌روان
گسسته‌عنان
گسسته‌مهار

گشادباز
گشادبازی
گشاددلی
گشاده‌ابرو
گشاده‌باز
گشاده‌پَر
گشاده‌جام
گشاده‌دست
گشاده‌رُو(ی)
گشاده‌رُویی/گشاده‌رُوئی
گشاده‌طبع
گشاده‌کف
گشاییدن/گشائیدن
گشتاور
گشت‌زنی
گشت‌وگذار
گُشنه‌پلو
گُشنه‌گدا

گفتاردرمانی
گفتاورد/گفت‌آورد
گفتمان
گفت‌وشنود
گفت‌وگو(ی)/گفتگو(ی)
گل‌آذین
گل‌آرا(ی)
گُل‌آرایی/گُل‌آرائی
گِل‌آلود
گِل‌آلوده
گُلاب
گِلاب
گلاب‌افشانی
گلاب‌پاش
گلابتون
گلابتون‌دوزی
گلابدان
گلاب‌دوست

گل‌ابریشم
گلاب‌زن
گلاب‌شِکر
گلاب‌فشان
گلاب‌فشانی
گلاب‌کشی
گلاب‌گیر
گلاب‌گیری
گلاب‌نبات
گلابی
گل‌افشان
گل‌افشانی
گل‌انداخته
گُل‌انداز
گل‌اندام
گِل‌اندود(ه)
گلایه‌آمیز
گلایه‌کنان

گلباد
گل‌باران
گل‌باز
گُل‌بازی
گلبافت
گل‌باقالی
گُل‌بال
گُل‌بام/گلبام
گلبانگ
گل‌بُته ← گل‌بوته
گُل‌بدن
گل‌بَر
گُل‌برفی
گلبرگ
گلبُن
گُل‌بند
گل‌بندی
گل‌بوته ← گل‌بُته

گُل به سر
گل به شکر
گُل بهی
گِل پخش‌کُن
گُلپر
گُل پرست
گُل پرستی
گُل پرور
گل پسر
گُل پوش
گُل پونه
گُل پیچ
گِل تابی
گُلچه
گل چهر
گل چهره
گلچین
گل چینی /گلچینی

گلخانه‌ای، گل خانه‌ای
گلخانه، گل خانه
گِل خوار
گِل خواره
گل دار
گُل دام
گلدان
گلدان دیواری
گلدانی
گلدانیان
گُل درچمن
گلدسته
گُل دوز
گُل دوزی
گُل دهان
گُل دهانان
گل دهی
گل رخ

گل رخسار(ه)
گلرنگ
گُل رُو
گلریز
گل ریزان
گل ریزه
گِلزار
گُلزار
گُل زن
گُل زنی
گُل ساز
گُل سازی
گُل سپر
گلستان
گلِ سر
گُل سَرا
گُل سرخی
گُل سُرخیان

گُل سماوری
گُل سنگ
گُلِ سینه
گُل شِکر
گُل شماری
گُلشن
گل شوره
گِل شوی
گُل طاووسی
گُل عُذار
گل فام
گلف‌بازی
گُل فروش
گُل فروشی
گُل فشانی
گُل قند
گُل کار
گُل کاری

گِل کاری
گِل کش
گِل کشی
گل کلم
گُل کوبی
گُل کوچک
گل گاوزبان
گلگشت
گل گلاب
گُل گُلی
گل گندم
گلگون
گلگون‌کفن
گُل گونه ـ گُلگونه
گِلگیر
گِلگیرساز
گلگیرسازی
گِل گیری

گِل مال
گِل مالی
گُل مرغی
گُل مژه
گُل مَنگُلی
گُل میخ
گلنار
گلندام
گُل نرده
گلنگدن
گُل نم
گُل واژه
گُل وبُته دار/گُل وبوته دار
گُل وبُته/گل وبوته
گُل وبلبل
گلوبند
گلوترکُن
گلودرد

گُل ورچین
گُلوَ شان/گُل وشان
گُلوَش/گُل وَش
گِل وشُل
گلوگاه
گَل وگردن
گَل وگشاد/گَله گشاد
گل وگیاه
گلوگیر
گلوله‌باران
گلوله‌برفی
گلوله‌پیچ
گلوله‌ریز
گلوله‌زنی
گلویی/گلوئی
گله‌آمیز
گِله‌ترشی
گُله‌جا

گلّه‌چران
گلّه‌دار
گلّه‌داری
گَله‌دوست
گِله‌گزاری
گَله‌گشاد ← گَل‌وگشاد
گِله‌مند
گِله‌مندی
گُل یاپوچ
گل یخ
گلیم‌باف
گلیم‌بافی
گلیم‌پوش
گلیم‌سیاه
گلیم‌شو(ی)
گمانه‌زنی
گمراه
گمراهی

گمرکچی
گمرک‌خانه
گم‌شدگی ـ گمشدگی
گم‌شده ـ گمشده
گم‌گشتگی
گم‌گشته
گمنام
گمنامی
گُم‌وگور
گناه‌آلود
گناه‌پوش
گناه‌شویی/گناه‌شوئی
گناهکار
گناهکاری
گنبدنما
گنجایش‌پذیر
گنجایش‌پذیری
گنجبان/گنج‌بان

گنج بخش
گنج بخشی
گنج خانه
گنج دار
گنجشک روزی
گنجشک شِکلان
گنج نامه
گنج واره
گنج واژه
گنج یاب
گنجینه دار
گَندآلود
گنداب
گنداب رو
گندزدا
گندزدایی /گندزدائی
گَندزدگی
گَندزده

گَندکاری
گندگرفتگی
گند گرفته
گُندله سازی /گوندوله سازی
گُندله /گوندوله
گندم خیز
گندم زار /گندم زار
گندم سیاه
گندم فروش
گندم فروشی
گندم کار
گندم کاری
گندم کوب
گندم کوبی
گندم گون
گندم گونی
گندم نما
گندم نمایی /گندم نمائی

گند می رنگ
گَندومَند
گُنده بَک
گُنده پَران
گُنده پَرانی
گُنده تاول
گَنده خور
گَند(ه) دماغ
گَند(ه) دماغی
گَند(ه) دهان
گُنده گُنده
گُنده گُنده ها
گُنده گُو
گُنده گویی /گُنده گوئی
گُنگ بازی
گنهکار
گنهکاری
گواهی نامه ـ گواهینامه

گواهی‌نویس
گواینکه
گوبلن‌دوز
گوبلن‌دوزی
گوجه‌بَرَغانی
گوجه‌درختی
گوجه‌دلمه‌ای
گوجه‌رسمی
گوجه‌سبز
گوجه‌فرنگی
گوداب
گودبرداری
گودرفته
گودنشسته
گودنشین
گوربه‌گور
گوربه‌گورافتاده
گوربه‌گورشده

گوربه‌گوری
گورخر
گورزا
گورزاد
گورزایی /گورزائی
گورشکاف
گورکَن
گورگیاه
گوژپشت
گوژپشتی
گوساله‌پرست
گوسفندچران
گوسفندچرانی
گوسفنددار
گوسفندداری
گوسفندکُشان
گوش‌بُر
گوش‌بُری

گوش‌بریده
گوش‌بند
گوش‌به‌در
گوش‌به‌زنگ
گوش‌به‌فرمان
گوش‌بین
گوش‌پاک‌کُن
گوش‌پیچ
گوشت‌آور
گوشت‌آویز
گوش‌تاگوش
گوشتالو
گوشتالود/گوشت‌آلود
گوشت‌پَز
گوشت‌تلخ
گوشت‌تلخی
گوشت‌خُردکُن
گوشت‌خوار

گوشت‌خواری
گوشت‌دار
گوشت‌رُبا
گوشت‌ربایی / گوشت‌ربائی
گوشت‌فروش
گوشت‌فروشی
گوشت‌کوب
گوشت‌کوبی
گوشت‌کوبیده
گوش‌تلخ
گوش‌تیز
گوش‌تیزی
گوش‌خارک
گوش‌خراش
گوش‌خَز
گوش‌خیزک
گوش‌دار

گوش‌درد
گوش‌دریده
گوش‌زد
گوش‌شور
گوش‌فریب
گوش‌فیل
گوش‌گیر
گوش‌مال
گوش‌مالی
گوش‌ماهی
گوش‌نواز
گوشوار
گوشوارک
گوشواره
گوشه‌بازی
گوشه‌دار
گوشه‌کنار
گوشه‌کنایه

گوشه‌کوبی
گوشه‌گرفته
گوشه‌گیر
گوشه‌گیری
گوشه‌نشین
گوشه‌نشینی
گوشه‌وکنار
گوشه(و)کنایه
گول‌خور
گول‌خوردگی
گول‌خورده
گول‌زده
گول‌زن
گول‌زنک
گوله‌گوله
گوندوله‌سازی / گُندله‌سازی
گوندوله/گُندله

گونه‌سازی
گونه‌گون
گونی‌باف
گوهرافشان
گوهرافشانی
گوهربار
گوهرسنج
گوهرشکم
گوهرشناس
گوهرشناسی
گوهرفروش
گوهرفشان
گوهرنشان
گوهرنگار
گویایی/گویائی
گویچه
گویشور
گویی/گوئی

گوییم/گوئیم
گُهر
گُهربار
گُهرباری
گُهرتاب
گُهردار
گهرسنج
گهرسنجی
گُه‌شوری
گُه‌کاری
گهگاه
گُه‌گیجه
گُه‌مال
گُه‌مالی
گُه‌مرغی
گهواره
گهواره‌پوش
گهواره‌جُنبان

گهواره‌جنبانی
گیاخاک
گیاه‌پزشکی
گیاه‌خانه
گیاه‌خوار
گیاه‌خواری
گیاه‌خور
گیاهزار/گیاه‌زار
گیاه‌شناس
گیاه‌شناسی
گیاه‌کار
گیاه‌نشان
گیتاربرقی
گیتارزن
گیتاشناس
گیتاشناسی
گیتی‌پناه
گیتی‌پیما(ی)

گیتی دار
گیتی شناس
گیتی شناسی
گیتی فروز
گیتی نما
گیج خورده
گیج کننده
گیجگاه
گیجگاهی
گیج گیجه
گیج گیجی
گیج وگُنگ
گیج وویج
گیج وویجی
گیراگیر
گیرایی /گیرائی
گیربازار
گیربکس

گیربکس اتوماتیک
گیردار
گیرودار
گیس باف
گیس بافی
گیس بریده
گیس بند
گیس سفید
گیس گلابتون
گیسوبریده
گیسودار
گیلان شاه
گیل مَرد
گیوه باف
گیوه بافی
گیوه چینی
گیوه دوز
گیوه دوزی

گیوه کش
گیوه کشی

ل

لآلی
لاابالیگری/لاابالی‌گری
لااحصی
لاادریگری/لاادری‌گری
لااسم
لااقل
لااله‌الاالله
لابشرط
لابه‌گر
لابه‌گری
لابه‌لایِ
لاپوست
لاپوشانی
لات‌بازی
لاتَحزَن
لاتُحصی
لاتَسأل
لاتُسال
لاتعجلن
لاتُعدُّولاتُحصیٰ
لاتَعیّن
لاتفعل
لات‌مآب
لات‌وار
لات‌وپات
لات‌ولوت
لاتیأس
لاتیأسوا
لاجان
لاجانی
لاجرعه
لاجرم
لاحدی
لاحق
لاحول
لاحول‌زنان

لاحول‌کنان
لاحول‌گویان
لازم‌الاجرا
لازم‌الاطاعه
لازم‌التعلیم
لازم‌نکرده
لاستیک‌درآر
لاستیک‌سابی
لاستیک‌فروش
لاستیک‌فروشی
لاس‌زن
لاش‌برگ
لاشخور
لاش‌خوری
لاشعور
لاش‌کش
لاش‌کشی
لاش‌مُرده

لاشه‌سنگ
لاشه‌گوشت
لاشیء
لاضرر
لاطائلات، لاطایلات
لاطائل، لاطایل
لاعلاج
لاغیر
لاف‌زن
لاف‌لاف
لاف‌وگزاف
لاقید
لاقیدی
لاک‌الکل‌کاری
لاک‌الکلی
لاکبریتی
لاک‌پاک‌کُن
لاک‌پشت

لاک‌پشتی
لاکتاب
لاک‌تراش
لاک‌خورده
لاک‌داران
لاکردار
لاک‌رنگ
لاک‌زده
لاکلام
لاک(و)الکل
لاک‌ومُهر
لالایی/لالائی
لال‌بازی
لال‌پتی
لالمانی
لالمونی
لاله‌زار
لاله‌عباسی

لاله‌وش
لاله‌وشان
لامپ‌تصویر
لامحال
لامحاله
لامذهب
لامروّت
لامسب/لامصب
لامکان
لانُسَلّم
لانظیر
لانهایت
لانهایةله
لانه‌زنبوری
لانه‌سازی
لانه‌کبوتری
لاوصول
لاوصولی

لاونَعَم
لایتجزا
لایتچسبَک
لایتَخلّف
لایَتغیّر
لایتناهی
لایَجوز
لایحتمل
لایَحصُل
لایخفی
لای‌روبی
لایزال
لایزالی
لایشعر
لایُعَد
لایعقل
لایَعلم
لایُعنا

لایُغفَر
لایُفلح
لایُقرأ
لای‌کش
لائم
لایموت
لاینحل
لایَنصرف
لایَنعَزِل
لاینفک
لاینقطع
لائوس
لایه‌برداری
لایه‌بندی
لایه‌نگاری
لایی/لائی
لایی‌چسب/لائی‌چسب
لایی‌دار/لائی‌دار

لائیک
لباس پشمی
لباس پوش
لباس دار
لباس دوز
لباس دوزی
لباس شخصی
لباس شور
لباس شو(ی)
لباس شویی / لباس شوئی
لباس فروش
لباس فروشی
لب برگردان
لب برگشته (گیاه‌شناسی)
لب برلب
لب بسته
لب بند
لب پَخ
لب پَر
لب پرچ
لب پریدگی
لب پریده
لب تخت
لب ترش
لب تشنه
لب جوش
لب چسب
لب چِش
لب خرگوشی
لب خشک
لبخند(ه)
لب خوانی
لب دوز
لبدیسی
لبریز
لب سوز
لب شتری
لب شکافته
لب شِکر
لب شِکری
لب شکسته
لب شور
لب طلایی /لب طلائی
لب غنچه‌ای
لب قلوه‌ای
لب قیطانی
لب کُلُفت
لب کنگره‌ای
لب گِرد
لب گَز
لب گَزان
لبنیات فروش

لبنیات‌فروشی
لب‌ودندانی
لبوفروش
لبوفروشی
لب‌ولُنج
لب‌ولوچه
لبویی /لبوئی
لبه‌برگردان
لبه‌دار
لبه‌دوزی
لبه‌صاف
لبیک‌زنان
لبیک‌گو
لبیک‌گویان
لُپ‌لُپ
لَت‌خورده
لَت‌وپار
لثوی‌کامی

لجام‌گسیختگی
لجام‌گسیخته
لجام‌ناپذیر
لج‌باز/لجباز
لج‌بازی/لجبازی
لجن‌روب
لجنزار/لجن‌زار
لجن‌کش
لجن‌کشی
لجن‌مال
لجن‌مالی
لج‌ولج‌بازی
لِچ‌افتاده
لچک‌به‌سر
لچک‌ترنجی (قالی)
لحاف‌تشک
لحاف‌تشکی
لحافچه

لحاف‌دوز
لحاف‌دوزی
لحاف‌کُرسی
لحاف‌کش
لحاف‌کشی
لحاف‌کهنه
لحظه‌به‌لحظه
لحظه‌شماری
لحیم‌خورده
لحیم‌کار
لحیم‌کاری
لحیم‌کش
لُخت‌وپَتی
لُخت‌وعور
لخته‌لخته
لُختی‌پُختی
لِخ‌کشان
لِخ‌لِخ

لِخ‌لِخ‌کُنان
لدی‌الورود
لدی‌الوصول
لذّت‌آور
لذّت‌بخش
لذّت‌جویی /لذّت‌جوئی
لذّت‌دِه
لذّت‌طلب
لذّت‌طلبی
لذّت‌گرایی /لذّت‌گرائی
لذت‌گستر
لذت‌گستری
لُربازار
لَردگاه
لرزآور
لرزش‌دار
لرزلرزان
لرزه‌خیز

لرزه‌خیزی
لرزه‌سنج
لرزه‌شناسی
لرزه‌گیر
لرزه‌نگار
لرزه‌نگاری
لُژ
لُژنشین
لِسان‌الغیب
لِسان‌الوقت
لشاب
لَش‌بازی
لَش‌خور
لشکرآرا(ی)
لشکرآرایی /لشکرآرائی
لشکردار
لشکرداری
لشکرشکن

لشکرشکنی
لشکرکش
لشکرکشی
لشکرگاه
لش‌کش
لش‌کشی
لَش‌گیری
لَش‌مُرده
لش‌ولوش
لطایف‌الحیل،
لطائف‌الحیل
لطایف، لطائف
لطایم /لطائم
لطف‌آمیز
لطف‌اندوز
لطیف‌الاعتدال
لطیف‌اندام
لطیف‌طبع

لطیفه‌گو(ی)
لطیفه گویی /لطیفه گوئی
لعاب‌دار
لعاب‌دانه
لعاب‌کار
لعاب‌کاری
لُعبت‌باز
لُعبت‌بازی
لعنتچی /لعنت‌چی
لعنت‌نامه
لعنة‌اللّه
لعنة‌اللّه علیه
لغت‌آرایی /لغت‌آرائی
لغت‌بازی
لغت‌پَرانی
لغت‌پَرداز
لغت‌دان
لغت‌ساز

لغت‌سازی
لغت‌شناس
لغت‌شناسی
لغت‌معنی
لغت‌نامه ـ لغتنامه
لغت‌نویس
لغت‌نویسی
لُغُزپَران
لُغُزپَرانی
لُغُزخوان
لُغُزخوانی
لغزش‌پذیر
لغزشگاه
لغزش‌گیر
لغزلغزان
لِغ‌لِغ
لفاف‌بندی
لِفت‌ولعاب

لِفت‌ولیس
لِفت‌ولیسچی /
لِفت‌ولیس‌چی
لفظ‌پرداز
لفظ‌پردازی
لفظِ‌قلم
لفظ‌گرا
لف‌ونشر
لَق
لقاءاللّه
لقب‌دار
لقب‌گذاری
لق‌لق
لَق‌لَق‌کنان
لَق‌لَقو
لَق‌لَقی
لقمه‌به‌حرام
لقمه‌پرست

لقمه‌پرهیزی
لقمه‌پلو
لقمه‌جو(ی)
لقمه‌شمار
لقمه‌گیر
لقمه‌لقمه
لَق‌ویَق
لَق‌وتَق
لَق‌ولوق
لقوه‌دار
لکاته
لک‌دار
لک‌زده
لَک‌لَک
لُک‌لُک
لکنت‌زبان
لَک‌ویَک
لک‌وپیس

لِک(و)لِک
لِک(و)لِک‌کنان
لکه‌برداری
لکه‌دار
لکه‌زدایی/لکه‌زدائی
لکه‌گیری
لگام‌داران
لگام‌گسیختگی
لگام‌گسیخته
لگام‌گیر
لگام‌گیری
لگانداز
لگاندازی
لگدپران
لگدپرانی
لگدخوار
لگدزن
لگدکوب

لگدکوبی
لگدمال
لگدمالی
لگنچه
لگن‌شور
لَلِگی/لله‌گی
لَمبه‌کوبی
لَم‌داده
لمسه‌دوزی
لم‌یزال
لم‌یزرع
لم‌یَزَل
لم‌یُقرء
لم‌یَکُن
لنبر/لمبر
لَن‌ترانی
لِنت‌کوبی
لَنجاره‌کش

لَنجاره کشان
لُندلُند
لُندلُندکنان
لندن‌کاری
لندنی‌کاری
لنگان‌لنگان
لُنگ‌بندان
لِنگ‌دراز
لِنگ‌درهوا
لنگراندازی
لنگردار
لنگرگاه
لَنگرگیر
لُنگ‌زن
لُنگ‌شویی /لُنگ‌شوئی
لَنگ‌گیری
لِنگ‌وپاچه
لَنگ‌ولَنگان

لَنگ‌ولونگ
لِنگه‌به‌لِنگه
لنگه‌کفش
لوازم‌آرایش
لوازم‌التحریر
لوازم‌التحریرفروش
لوازم‌التحریرفروشی
لوازم‌تحریر
لوازم‌خانگی
لوازم‌یدکی
لواش‌پَز
لواش‌پزی
لوایح
لوایم /لوائم
لوبیاپلو
لوبیاچشم‌بلبلی
لوبیاچیتی
لوبیاسبز

لوبیاسفید
لوبیافرنگی
لوبیاقرمز
لوبیایی شکل /
لوبیائی شکل
لوت (کویر)
لوت‌وعور
لُوچه‌پیچک
لوح‌خوان
لوده‌گری
لوزلوزی
لوزی‌دوزی
لوس‌بازی
لوسگری
لوس‌گیری
لوط (قوم)
لوطی
لوطی‌انتری /لوطی‌عنتری

لوطی‌بازی
لوطی‌باشی
لوطی‌خور
لوطی‌صفت
لوطیگری/لوطی‌گری
لوطی‌گیری
لوطی‌منش
لوطی‌وار
لوکس‌فروش
لوکس‌فروشی
لوکوموتیوران/
لوکوموتیف‌ران
لوکوموتیو/لوکوموتیف
لولاساز
لولاسازی
لولافروش
لولافروشی
لولاکش

لولاگر
لول‌بافت
لول‌بُر
لؤلؤ
لؤلؤافشان
لؤلؤافشانی
لؤلؤبند
لولوخُرخُر(ه)/
لولوخورخور(ه)
لؤلؤریز
لولوی‌سرِخرمن
لؤلؤی‌شاهوار
لؤلوئی
لوله‌آزمایش
لوله‌اِگزوز
لوله‌بازکُن
لوله‌بازکُنی
لوله‌بالان

لوله‌بخاری
لوله‌پاک‌کُن
لوله‌پیچ
لوله‌تفنگی (شلوار)
لوله‌خرطومی
لوله‌خم‌کُن
لوله‌سانان
لوله‌شِکلان
لوله‌شور
لوله‌کرده
لوله‌کش
لوله‌کشی
لوله‌گذاری
لوله‌لوله
لولهنگ
لولهٔ آزمایش
لؤم
لَوَندگیری

لوورد راپه
لوئی /لویی (اسم خاص)
لهاوور
لهجه دار
لهجه شناس
لهذا
له شدگی
له شده
لَه‌لَه
لَه‌لَه‌زنان
لِه‌وپه
لِه‌ولَوَرده
لهوولعب
لئام
لئامت
لیتوانیایی /لیتوانیائی
لیته‌بادمجان
لیته‌ترشی

لیچارباف
لیچاربافی
لیچارگو(ی)
لیچارگویی /لیچارگوئی
لیچ افتاده
لیچ انداخته
لیزابه
لیزردرمانی
لیس‌بازی
لیفت‌تراک
لیفتراک
لیفدان
لیف‌زنی
لیف‌ساز
لیف‌سازی
لیف‌گیر
لیفه‌دار
لیقه‌دان

لیلة‌البدر
لیلة‌البرات
لیلة‌الجن
لیلة‌الرَغائب
لیلة‌القدر
لیلة‌المیلاد
لِی‌لِی‌بازی
لی‌لی‌حوضک
لِی‌لِی‌کنان
لیموترش
لیموشیرازی
لیموشیرین
لیموعمانی
لیمونات/لیموناد
لیمویی /لیموئی
لینَت‌بخش
لینولئوم

م

مَـ(علامت نهیِ صیغه‌های فعلِ امر: میفکن، میانداز)
مآب
مآتم
مآثر
مآخذ
مآرب
مآکل
مآکم
مآل
مآل‌اندیش
مآل‌اندیشی
مآل‌بین
مآلی
مآمن
ماء
ماءالحیات
ماءالشعیر
ماءالغیب
ماءالورد
مابازایِ /مابازاءِ
مابازا(ء)
مابعدالطبیعه
مابعدالطبیعی
مأبون
مابه‌الاختلاف
مابه‌الاشتراک
مابه‌الامتیاز
مابه‌التفاوت
مابه‌النزاع
مات‌زده
مات‌کننده
ماتم‌بار
ماتم‌دار
ماتم‌داری
ماتم‌دیده

ماتم‌رسیده
ماتم‌زا(ی)
ماتم‌زدگی
ماتم‌زده
ماتم‌سرا(ی)
ماتمکده
مأثور
مأثورات
مأثوره
ماجراجو(ی)
ماجراجویانه
ماجراجویی/ماجراجوئی
مأجوج
مأجور
ماچ‌مالی
مأخذ
مأخوذ
مأخوذبه‌حیا
مأخوذه
مادام‌الحیات
مادام‌العمر
مادامی‌که
مادربزرگ
مادربه‌خطا
مادرتباری
مادرتخصصی
مادرچاه
مادرحساب
مادرخانم
مادرخرج
مادرخواندگی
مادرخوانده
مادردار
مادرزاد
مادرزادی
مادرزایی/مادرزائی
مادرزن
مادرزن‌سلام
مادرسالار
مادرسالاری
مادرسَرایی/مادرسَرائی
مادرسَری
مادرشاهی
مادرشوهر
مادرشهر
مادرفروش
مادرمُردگی
مادرمُرده
مادروار
مادگی‌دوز
مادموازل/مادمازل
مادونِ‌بنفش
مادونِ‌قرمز
ماده‌آهو

مادةالمواد
مادهانگار
مادهانگاری
مادهباور
مادهباوری
مادهبندی
مادهپرست
مادهپرستی
مادهتاریخ
مادهخرس
مادهداران
مادهشناس
مادهشناسی
مادهشیر
مادهقانون
مادهگاو
مادهگرا
مادهگرایی/مادهگرائی

مادهگرگ
مادهواحده
مادیگرا
مادیگرایی/مادیگرائی
مادیگری/مادیگری
مأذون
ماراتن/ماراتون
ماراژدها
ماربچه
مارپلّه
مارپیچ
مارپیچی
مارخور
مارخوری
ماردُمان
مارزبان
مارزدگی
مارزده

مارسانان
مارسنگ
مارسیرت
مارکدار
مارگزیدگی
مارگزیده
مارگیاه
مارگیر
مارگیری
مارماهی
مارمولک
مارمُهره
مازویی/مازوئی
مازهداران
ماساژور
ماستبند
ماستبندی
ماستخور

ماست‌خوری
ماست‌فروش
ماست‌فروشی
ماست‌کش
ماست‌کشی
ماست‌مالی
ماست‌مایه
ماست‌موسیر
ماست‌وخیار
ماس‌ماسک
ماسوره‌پیچ
ماسه‌بادی
ماسه‌زار
ماسه‌سنگ
ماسه‌کِش
ماسه‌مخلوط
ماشاءاللّه
ماش‌پلو

ماشین‌آلات
ماشین‌ابزار
ماشین‌افزار
ماشین‌باز
ماشین‌بازی
ماشین‌بپا
ماشین‌پا
ماشین‌پایی /ماشین‌پائی
ماشین‌تحریر
ماشین‌حساب
ماشین‌خانه
ماشین‌دار
ماشین‌داری
ماشین‌دزد
ماشین‌دزدی
ماشین‌دودی
ماشین‌دوست
ماشین‌رانی

ماشین‌رو
ماشین‌سازی
ماشین‌سواری
ماشین‌شُو
ماشین‌شویی /ماشین‌شوئی
ماشین‌کار
ماشین‌کاری
ماشین‌کوکی
ماشین‌نویس
ماشین‌نویسی
ماغ‌کشان
مافوقِ‌سرعت
مافوقِ‌صوت
مافی‌الذّمه
مافی‌الضّمیر
مافیایی /مافیائی
ماقبل
ماکت‌ساز

ماکت‌سازی
مأکل
مأکول
مأکولات
ماکویی /ماکوئی
مالاریاخیز
مالاریایی /مالاریائی
مال‌الاجاره
مال‌الارث
مال‌التجاره
مال‌الشرکه
مال‌الصلح
مال‌الکفاله
مال‌المصالحه
مال‌المضاربه
مال‌اندوز
مال‌اندوزی
مالایا ـ پولینزیایی /

مالایا ـ پولینزیائی
مالایایی /مالایائی
مال‌باخته
مال‌بخش
مال‌بگیری
مال‌بند
مال‌پرست
مال‌پرستی
مال‌جمع‌کن
مال‌خَر
مال‌خَری
مال‌خورده
مال‌دار
مال‌داری
مال‌دِه
مالرو
مالشگر /مالش‌گر
مألف

مال‌فروش
مال‌فروشی
مالک‌الملک
مالِ‌مردم‌خور
مالِ‌مردم‌خوری
مألوف
مال‌ومَنال
ماله‌کشی
مالیات‌بده
مالیات‌برارث
مالیات‌بردرآمد
مالیات‌بگیر
مالیات‌بندی
مالیات‌پرداز
مالیات‌دهنده
مالیخولیا
مالیخولیایی /مالیخولیائی
مالیک‌اسید

مامازاده
ماماشَمَل
مامان‌بازی
مامان‌بزرگ
مامان‌دوز
مامایی /مامائی
مام‌شهر
مأمن
مأمور
مأمورمخفی
مأموریت
مأمول
مأموم
مأمون
مأمونی
مانتوسرا
مانتویی /مانتوئی
مانداب

مانداییِ /
مانداِئی
مأنس
مانع‌الخیر
مانع‌تراشی
مانعة‌الجمع
مأنوس
مانومتر
مانیکور
مانیکورزده
مانیکورکرده
مانیکوریست
مأوا
ماورا
ماوراءالطّبیعه
ماوراءالطبیعی
ماوراءالنهر
ماوراءالنهری

ماورای‌بنفش/
ماوراءِ بنفش
ماوَقَع
ماه‌بانو
ماه‌به‌ماه
ماه‌پاره
ماه‌پرستی
ماه‌پیشانی
ماه‌پیکر
ماهتاب
ماه‌چهره
ماه‌خانم
ماهرانه
ماهرخ
ماه‌رخسار
ماهرو
ماه‌روز
ماه‌زده

ماه‌ستاره
ماه‌سیما
ماه‌شمار
ماه‌عسل
ماه‌گرفتگی
ماه‌گرفته
ماه‌منظر
ماهنامه
ماهواره
ماهوت‌بافی
ماهوت‌پاک‌کُن
ماهی‌پَز
ماهی‌پشت
ماهیتابه
ماهیتاوه
ماهی‌تن
ماهیچه
ماهی‌خوار ـ ماهیخوار

ماهی‌خور
ماهی‌خورک
ماهیدان/ماهی‌دان
ماهی‌دودی
ماهی‌زَهره
ماهی‌سَرا
ماهی‌سرخ‌کُن
ماهی‌شناس
ماهی‌شناسی
ماهی‌فروش
ماهی‌فروشی
ماهیگیر
ماهیگیری
مایتعلق‌به
مائده
مایع‌سنج
مایِل
مایل‌به‌سبز

مأیوس
مأیوسانه
مائوئیست
مائوئیسم
مائی
مایه‌پنیر
مایه‌تیله
مایه‌خمیر
مایه‌دار
مایه‌دان
مایه‌دست
مایه‌سوز
مایه‌سوزی
مایه‌کاری
مایه‌کوبی
مایه‌کیسه
مایهٔ پنیر
مایهٔ خمیر

مبادله کُن
مبادیِ آداب
مبادی‌آداب
مبارزه‌جو
مبارزه‌جویانه
مبارزه‌جویی /مبارزه‌جوئی
مبارزه‌طلب
مبارزه‌طلبی
مبارکباد
مبارک‌پا
مبارک‌خبر
مبارک‌دَم
مبارک‌دیدار
مبارک‌نَفَس
مبالغه‌آمیز
مبایعه‌نامه
مبتلابه
مبتنا، مبتنیٰ

مبتنیِ
مبدأ
مبدائی
مبرّا
مبرّاازخطا
مبل‌ساز
مبل‌سازی
مبل‌فروش
مبل‌فروشی
مبنا
مبنی‌بر
متابولیسم
متأثّر
متأخّر
متأخّرین
متأدّب
متأذّی
متأسّف

متأسّفانه
متأسّی
متأصّل
متافیزیک
متأکّد
متألّف
متألّم
متأمّل
متأنّی
متأهّب
متأهّل
متجددمآب
متحدالشّکل
متحدالمرکز
مِترِس /مِطرِس
متساویالاضلاع
متساویالحقوق
متساویالساقین

متشابه‌الاجزا
متّصل‌به‌هم
متّصل‌نویسی
متّفق‌الارکان
متّفق‌الرّأی
متّفق‌القول
متّفق‌اللفظ
متّفقٌ‌علیه
متّفقٌ‌منه
متکلّم‌وحده
متّکی‌به‌خود
متلألئ
متلک‌پَران
مَتلک‌پَرانی
متلک‌گو
متلک‌گویی /متلک‌گوئی
متمم‌افزایی /متمم‌افزائی
متمم‌ساز

متمم‌نما
مُتَنازعٌ‌فیه
متناسب‌الاعضا
متن‌شناس
متن‌شناسی
متوازی‌الاضلاع
متوازی‌الساقین
متوازی‌السطوح
متوسط‌الحال
متوسط‌حال
متوکلاً‌علی‌اللّه
متّه‌برقی
متّه‌به‌خشخاش‌گذاری
متّه‌دستی
متّه‌کاری
متّهم‌گونه
متیل‌دار
مثبت‌نگری

مثلِ‌آبِ‌اماله
مثلِ‌اینکه
مثلث‌بندی
مثلث‌مانند
مثلث‌نشان
مَثَلچی /مَثَل‌چی
مَثَل‌زن
مثنّا، مثنّیٰ
مثنوی‌خوان
مثنوی‌خوانی
مثنوی‌سرا
مثنوی‌گو(ی)
مثنوی‌گویی /مثنوی‌گوئی
مجال‌طلب
مجال‌طلبی
مجامله‌کار
مجامله‌کاری
مجامله‌گر

مجتبی
مُجریگری
مجزّا
مجسمه‌تراش
مجسمه‌ساز
مجسمه‌سازی
مجلس‌آرا(ی)
مجلس‌آرایی /مجلس‌آرائی
مجلس‌افروز
مجلس‌افروزی
مجلس‌دار
مجلس‌گرم‌کُن
مجلس‌گرم‌کُنی
مجلس‌گرمی
مجلس‌نشین
مِجمَردار
مِجمَرگردان
مِجمَره‌دار

مِجمَره‌گردان
مِجمَره‌گردانی
مجمع‌الجزایر
مجمع‌عمومی
مجمعه‌پوش
مجمعه‌کش
مجموعه‌آزمون
(زبان‌شناسی)
مجموعه‌دار
مجموعه‌ساز
مجموعه‌سازی
مجموعه‌علائم/
مجموعه‌علایم
مجموعه‌قواعد
مجموعه‌کشی
مجموعه‌مقالات
مجنون‌صفت
مجهول‌الحال

مجهول‌المالک
مجهول‌المکان
مجهول‌النسب
مجهول‌الهویّه
مجهول‌نما (فعل)
مَجیزگو
مَجیزگویی /مَجیزگوئی
مچاله‌شده
مُچ‌اندازی
مُچ‌بند
مُچ‌پوش
مُچ‌پیچ
مُچ‌گیر
مچ‌گیری
مِچ‌مِچ
محافظه‌کار
محافظه‌کارانه
محافظه‌کاری

محال‌اندیش
محال‌اندیشه
محال‌اندیشی
محال‌طلب
محال‌طلبی
محالٌ‌علیه
محال‌گو(ی)
محال‌گویی /محال‌گوئی
محبّت‌آمیز
محبّت‌پیشه
محبّت‌خانه
محبّت‌نامه
محبوب‌القلوب
محبوسٌ‌علیه
محتسب‌الممالک
محتمل‌الطرفین
محتمل‌الوجهین
محتمل‌الوقوع

محتوا، محتوی
محجورٌ‌علیه
محدّب‌الطرفین
محدودسازی
محذور
(= آنچه از آن می‌ترسند، مانع و گرفتاری)
محرّم‌الحرام
محرومیت‌زدایی / محرومیت‌زدائی
مُحَشّا/مُحَشّیٰ
محصول‌خیز
محصول‌دار
محضاً‌للّه
محضردار
محضرداری
محضرنامه

محظور (= ممنوع، حرام)
محقّق‌الوقوع
محکم‌کاری
محکمه‌پسند
محکومٌ‌به
محکوم‌به‌اعدام
محکومٌ‌علیه
محکومٌ‌له
مُحلّا، مُحلّیٰ
محل‌دار
محمل‌نشین
محمولٌ‌به
محمولٌ‌علیه
محنت‌آباد
محنت‌افزا
محنت‌بار
محنت‌دیده
محنت‌روزی

محنت‌زده
محنت‌سَرا(ی)
محنتکده/محنت‌کده
محنت‌کش
محنت‌کشی
محنتگاه/محنت‌گاه
محوطه‌سازی
محوکُن
محوّل‌الاحوال
محیّرالعقول
محیطبان/محیط‌بان
محیطبانی/محیط‌بانی
محیطِ‌زیست
محیط‌شناس
محیط‌شناسی
محیط‌گرا
محیط‌گرایی/محیط‌گرائی
مخاطره‌آمیز

مخاطره‌جو(ی)
مخالفت‌گونه
مخالفت‌گو(ی)
مخالف‌خوان
مخالف‌خوانی
مخالف‌شکن
مخالف‌گویی/مخالف‌گوئی
مختصرنویسی
مختل‌المشاعر
مختلف‌الاحوال
مختلف‌الاخلاق
مختلف‌الارکان
مختلف‌الاضلاع
مختلف‌الجهت
مختلف‌الحقایق
مختلف‌الشّکل
مختلف‌الطبع
مختلف‌الکیفیت

مختلف‌الماهیت
مختلف‌النّوع
مختلفٌ‌فیه
مخچه
مخروط‌داران
مخفی‌کاری
مخفیگاه
مخلوط‌کُن
مخمل‌باف
مخمل‌بافی
مخمل‌نما
مخمول‌الذکر
مداخله‌گر
مدادابرو
مدادپاک‌کُن
مدادتراش
مداددان
مدادرنگی

مدادسَرکُن
مدادشمعی
مدادگیر
مدادنوکی
مداربسته
مدارچاپی
مدال‌ساز
مدال‌سازی
مُدپرست
مُدپرستی
مدت‌دار
مِدحت‌خوان
مِدحت‌سرا(ی)
مِدحت‌سرایی /
مِدحت‌سرائی
مدح‌خوانی
مدح‌سرا(ی)
مدح‌سرایی /مدح‌سرائی

مدح‌گو(ی)
مدخل‌بندی
مَددار
مددجو
مددجویی /مددجوئی
مددکار
مددکاری
مددمعاش
مددیار
مددیاری
مدرسه‌داری
مدرسه‌دیده
مدرسه‌رفته
مدرسه‌رو
مدرسه‌سازی
مدرک‌گرایی /مدرگ‌گرائی
مُدّظلّه
مدّعی‌العموم

مدّعیٰ‌به
مدّعیٰ‌علیه
مدّعیگری /مدّعی‌گری
مُدگرایی /مُدگرائی
مُدگردی
مدل‌بالا
مدل‌پایین /مدل‌پائین
مدل‌دار
مدل‌ساز
مدل‌سازی
مُدوله‌کننده
مدیحه‌سرا(ی)
مدیحه‌سرایی /
مدیحه‌سرائی
مدیحه‌گویی /
مدیحه‌گوئی
مدیرعامل
مدیرکل

مدیرکلّی
مدیرگروه
مدیرمسئول
مدینه‌اوّل
مدینه‌بعد
مدینه‌دوم
مدینه‌قبل
مذلّت‌بار
مُذَهّب‌کار
مُذَهّب‌کاری
مرآت
مرادبرقی
مراعات‌النظیر
مراقبت
مرام‌دار
مرام‌نامه/مرامنامه
مرأةالمسلسله
مربّا

مربّاجات
مربّاخوری
مربّاسازی
مربّایی/مربائی
مربع‌القاعده
مربع‌مستطیل
مربع‌نشین
مربیگری
مرتبه‌دار
مرتضی
مرتع‌دار
مرتع‌داری
مرتقی، مرتقا
مرثیه‌خوان
مرثیه‌خوانی
مرثیه‌سرا(ی)
مرثیه‌سرایی/مرثیه‌سرائی
مرثیه‌گو(ی)

مرجع‌دار (زبان‌شناسی)
مرجع‌فاعل (زبان‌شناسی)
مرجع‌گزینی
مرحله‌به‌مرحله
مرحله‌دار
مرحمت‌آمیز
مردآزما(ی)
مُردارخوار
مُردارسنج
مُردارسنگ
مردافکن
مردافکنی
مرداندار
مردانه‌دوز
مَردبندی
مردپسند
مردرِند
مردرِندی

مردسالار
مردسالاری
مردستیزی
مردم‌آزار
مردم‌آزاری
مردم‌آمیز
مردم‌آمیزی
مردم‌باوری
مردم‌به‌دور
مردم‌پرست
مردم‌پرور
مردم‌پسند
مردم‌دار
مردم‌داری
مردم‌دوست
مردم‌دوستی
مردم‌رنگ‌کُن
مردم‌سالار

مردم‌سالاری
مردم‌ستیز
مردم‌ستیزی
مردم‌سنجی
مردم‌شناختی
مردم‌شناس
مردم‌شناسی
مردم‌فریب
مردم‌فریبی
مردم‌کُش
مردم‌کُشی
مردم‌گریز
مردم‌گول‌زنی
مردم‌نگاری
مردم‌نواز
مردم‌وار
مردنما
مردومردانه

مُرده‌بازی
مُرده‌پرست
مُرده‌پرستی
مُرده‌خور
مُرده‌خوری
مُرده‌دل
مُرده‌دلی
مُرده‌سوزی
مُرده‌شور
مُرده‌شوربرده
مُرده‌شورخانه
مُرده‌شوری
مرده‌شو(ی)
مُرده‌شو(ی)خانه
مُرده‌شویی/مُرده‌شوئی
مُرده‌کش
مُرده‌کِشی
مُرده‌گردان

مرزبان
مرزبانی
مرزبندی
مرزدار
مرزداری
مرزشکن
مرزکشی
مرزنشین
مرزنگوش/مرزنجوش
مرزوبوم
مرسلٌ الیه
مُرصّع پلو
مُرصّع خوانی
مُرصّع کار
مُرصّع کاری
مرض شناسی
مرضی الطرفین
مرطوب سازی

مرطوب‌کننده
مرغاب
مرغابی
مرغانداز
مرغباز
مرغ پلو
مرغدار
مرغداری
مرغدان
مرغ دانه
مرغدانی
مرغ دل
مرغزار
مرغزاری
مرغ سانان
مرغ سوخاری
مرغ فروش
مرغ فروشی

مرغ‌گیر
مرغ وار
مرغوبٌ فیه
مرفولوژی
مرفّه الحال
مرفّه حال
مرقّع ساز
مرقّع سازی
مَرقی، مَرقا
مرکّب خشک‌کُن
مرکّب خوانی
مرکّبدان
مرکّب ساز
مرکّب سازی
مرکّب فروش
مرکّب فروشی
مرکزگرا
مرکزگریز

مرگ‌آسا(ی)
مرگ‌آفرین
مرگ‌آور
مرگ‌اندیش
مرگ‌اندیشی
مرگ‌بار
مرگ‌پرستی
مرگ‌خواهی
مرگ‌دارو
مرگ‌زا
مرگِ‌موش
مرگ‌ومیر
مرگ‌هراسی
مرمّت‌پذیر
مرمّت‌شده
مَرمّتگر
مرمرتراش
مروارید دوز

مرواریددوزی
مرواریدریز
مرواریدنشان
مرودشتی
مرةًبعداخریٰ
مرهمدان/مرهم‌دان
مرهم‌رسان
مرهم‌ساز
مرهم‌گذاری
مرهم‌مالی
مریدپروری
مریض‌احوال
مریض‌حال
مریض‌خانه
مریض‌دار
مریض‌داری
مریم‌صفت
مریم‌گُلی

مریم‌نخودی
مرئوس
مرئی
مزاح‌آمیز
مزاح‌گو(ی)
مزاح‌گویی /مزاح‌گوئی
مزاحمت‌آمیز
مزایده‌گذار
مزخرف‌باف
مزخرف‌بافی
مزخرف‌گو
مزخرف‌گویی /
مزخرف‌گوئی
مُزدبِبَر
مُزدبَر
مُزدبَری
مزدبگیر
مزدکار

مزدی‌دوز
مزرعه‌دار
مزغانچی /مزقانچی
مزغان/مزقان
مزکّا/مزکّی
مَزَن‌هردَم
مِزودِرم
مزوزوئیک
مزه‌پراکنی
مزه‌پرانی
مزه‌دار
مزیدٌ علیه
مزیدٌ فیه
مژده‌آور
مژده‌بخش
مژده‌بَر
مژده‌دِه
مژده‌رسان

مژک‌داران
مساحت‌دار
مسافت‌سنج
مسافت‌نما
مسافربَری
مسافرخانه
مسافرخانه‌چی
مسافرکش
مسافرکشی
مسافرگیری
مسالمت‌آمیز
مسالمت‌جو
مسالمت‌جویی /
مسالمت‌جوئی
مسامحه‌کار
مسامحه‌کاری
مساوات‌خواه
مساوات‌طلب

مساوات‌طلبی
مساوات‌مآبانه
مسائات
مسائل
مسائلت
مسائله
مسبب‌الاسباب
مُستأثِر
مستأجر
مستأجری
مستأصل
مُستأکِله
مُستأمِن
مُستأنِس
مُستأنَف
مُستأهِل
مست‌بازار
مست‌بازی

مستبد به‌رأی
مستثنا، مستثنیٰ
مستثنیٰ مِنه
مستجاب‌الدّعوه
مستدعا، مستدعیٰ
مس‌تراش
مس‌تراشی
مستشفیٰ
مستصفیٰ، مستصفا
مستعمره‌دار
مستعمره‌نشین
مستعمل خَر
مستعمل‌فروش
مستعمل‌فروشی
مستغلاتچی
مستقصیٰ، مستقصا
مستقل‌الفکر
مستقیم‌الخط

مستمرّی‌بگیر
مستمرّی‌خور
مستمند
مستندساز
مستندسازی
مست‌وار
مستوفی‌الممالک
مستوفیگری
مستوفی، مستوفا
مست‌ومَلنگ
مسخره‌آمیز
مسخره‌باز
مسخره‌بازی
مسرّت‌آمیز
مسرّت‌آور
مسرّت‌افزا
مسرّت‌انگیز
مسرّت‌بخش

مِس‌زن
مَسکَنت‌آمیز
مَسکَنت‌بار
مسکن‌سازی
مس‌کوب، مسکوب
مسکوتٌ‌عنه
مسکین‌نواز
مسکین‌نوازی
مِسگر
مِسگری
مسلسلچی /مسلسل‌چی
مسلسل‌سازی
مسلسل‌وار
مسلمان‌زاده
مسلمان‌نشین
مسمّا، مسمّیٰ
مسمّایی /مسمّائی
مِس‌مِس

مِس‌مِس‌کار
مِس‌مِس‌کاری
مسمّط‌سازی
مسمّط‌گو
مسموع‌الکلام
مسندٌالیه
مَسندنشین
مِسوار
مسیحایی /مسیحائی
مسیح‌پرست
مسیح‌دَم
مسیح‌گرایی /مسیح‌گرائی
مسیح‌نَفَس
مسیح‌وار
مسئلت
مسئله
مسئله‌آموز
مسئله‌دار

مسئله‌دان
مسئله‌زا
مسئله‌گو
مسئله‌گویی /مسئله‌گوئی
مسئول
مسئولیت
مسئولیت‌پذیر
مسئولیت‌پذیری
مسئولیت‌گریزی
مشاء
مشابه‌نگار
مُشارٌالیه
مُشارٌالیها
مُشارٌالیهم
مشارکت‌درساخت
مشاطه‌گری
مشاهده‌گر
مشایی، مشائی

مشبّک‌دار
مشبّک‌کاری
مشبهٌ‌به
مشت‌بازی
مشتبه‌کاری
مشت‌پَران
مشت‌پُرکُن
مشترک‌المنافع
مشترکٌ‌فیه
مشتری‌پسند
مشتری‌دار
مشت‌زن
مشت‌زنی
مشتق‌گیری
مشت‌کاری
مُشتکیٰ‌عَنه
مشت‌مالچی
مشت‌مالی

مشت‌واره
مشت(و)مال
مُشته‌کاری
مُشتَهیٰ، مُشتَها
مشتیگری/مشتی‌گری، مشدیگری/مشدی‌گری
مَشتی/مشدی
مُشرفٌ‌به
مشرق‌زمین
مشروب‌خور
مشروب‌فروش
مشروب‌فروشی
مشروطه‌بازی
مشروطه‌چی
مشروطه‌خواه
مشروطه‌خواهی
مشروطه‌طلب
مشروطه‌طلبی

مَشعرالحرام
مشعلچی/مشعل‌چی
مشعل‌خانه
مشعل‌دار
مشعل‌داری
مشعل‌کش
مشغول‌الذّمه
مشغول‌دل
مشغول‌ذِمّه
مشقّت‌بار
مشق‌گیری
مشک‌آگین
مشک‌آلود
مشکات
مشکاتی
مشک‌افشانی
مشک‌انداز
مشک‌بار

مشک‌بو(ی)
مشک‌بیز
مشک‌خیز
مشک‌دانه
مشک‌ریز
مشک‌زنی
مشک‌فروش
مشک‌فشان
مشکل‌آفرین
مشکل‌آفرینی
مشکل‌پسند
مشکل‌تراش
مشکل‌تراشی
مشکل‌ساز
مشکل‌سازی
مشکل‌گشا(ی)
مشکل‌گشایی/
مشکل‌گشائی

مشک‌مالی
مشکوة (قرآنی)
مشکوة‌الدینی
مشمّا/مشمع
مشمّایی /مشمّائی /
مشمعی
مشمئز
مشئمه
مشئوم
مشئومه
مصالح‌الاملاک
مصالحٌ‌به
مصالح‌پلو
مصالح‌دار
مصالح‌شناس
مصالحٌ‌عنه
مصالح‌فروش
مصالح‌فروشی

مصالحه‌نامه
مصائب
مصحف‌نویس
مصرف‌زدگی
مصرف‌زده
مصرف‌شده
مصرف‌کننده
مصرف‌گرایی /
مصرف‌گرائی
مصطفی
مصفّا
مصلّا، مصلّیٰ
مصلحت‌آمیز
مصلحت‌اندیش
مصلحت‌اندیشی
مصلحت‌بین
مصلحت‌بینی
مصلحت‌جو(ی)

مصلحت‌جویی /
مصلحت‌جوئی
مصلحت‌خواه
مصلحت‌دان
مصلحت‌گرایی /
مصلحت‌گرائی
مصلحت‌نگری
مصوت‌گونه
مصوّرسازی
مصون‌سازی
مصیبت‌بار
مصیبت‌خانه
مصیبت‌خوان
مصیبت‌دار
مصیبت‌دیده
مصیبت‌رسیده
مصیبت‌زده
مصیبت‌کش

مصیبت‌نامه
مُضاربه کار
مضاعف‌سازی
مضافٌ‌الیه
مُضحک قلمی
مضراب‌خور
مضرّت‌دار
مضروبٌ‌فیه
مضطرب‌حال
مضمون‌آفرینی
مضمون‌بندی
مضمون‌پردازی
مضمون‌تراش
مضمون‌تراشی
مضمونٌ‌عنه
مضمون‌گرا
مضمونٌ‌له
مضمون‌یابی

مطبوعاتچی
مِطرِس /مِترِس
مطلق‌العِنان
مطلق‌العِنانی
مطلق‌انگار
مطلق‌انگاری
مطلق‌زده
مطلق‌سازی
مطلق‌گرا
مطلق‌گرایی /مطلق‌گرائی
مطلق‌گویی /مطلق‌گوئی
مطلق‌نگر
مطلق‌نگری
مطلوبیت‌گرایی /
مطلوبیت‌گرائی
مطمئن
مظلوم‌چِزان
مظلوم‌خوان

مظلوم‌کُش
مظلوم‌کُشی
مظلوم‌نما
مظلوم‌نمایی /
مظلوم‌نمائی
معادشناسی
معادل‌گذاری
معادل‌یابی
معاذاللّه
معارف‌پرور
معاف‌نامه
مع‌الأسَف
مع‌التأسّف
معالجه‌پذیر
مع‌الغیر
مع‌الفارق
مع‌القصّه
مع‌الواسطه

مع‌الوصف
معامله‌به‌مثل
معامله‌گر
معامله‌گری
معاینهٔ بیمار
معبرسازی
معبرکشی
معتدل‌الفکر
معتدل‌المزاج
معترضٌ‌عنه
معتمدٌ‌علیه
معتنابه
مَعجردار
معجزآسا
معجزدار
معجزنما(ی)
معجزنمایی /معجزنمائی
معجزه‌آسا

معجزه‌گر
معجون‌سازی
معدنچی
معدن‌شناس
معدن‌شناسی
معدن‌کار
معدن‌کاری
معدن‌کاوی
معدن‌کَن
معدن‌یاب
معدوم‌الاثر
معدوم‌الوجود
معذرت‌خواه
معذرت‌خواهانه
معذرت‌خواهی
مع‌ذلک
مُعرّا، مُعرّیٰ
معرفت‌شناختی

معرفت‌شناس
معرفت‌شناسانه
معرفت‌شناسی
معرّفی‌نامه
معرّق‌کار
معرّق‌کاری
معرکه‌گردان
معرکه‌گیر
معرکه‌گیری
معروضٌ‌علیه
معروضٌ‌عنه
معروفه‌خانه
مَعزیٌّ‌الیه
مَعزیٌّ‌الیها
مَعزیٌّ‌الیهم
معشوق‌پرست
معشوق‌پرستی
معشوقه‌باز

معشوقه‌بازی
معشوقه‌گیری
مع‌شیءزائد
معصیت‌کار
معطوفٌ‌الیه
معظّمٌ‌الیه
معظّم‌له
معلّا، معلّی
معلّق‌بازی
معلّق‌زن
معلّق‌زنان
معلّق‌وارو
معلم‌سرخانه
معلومات‌فروش
معلوم‌الحال
معمارباشی
معمّاگونه
معمّاگویی/معمّاگوئی

معمّایی/معمّائی
مَع‌مَع
معمولٌ‌به
معنادار/معنیٰ‌دار
معناشناس
معناشناسی
معنا، معنیٰ
معنایی/معنائی
معنیِ‌آفرین
معنیِ‌آفرینی
معنیِ‌پذیر
معنیِ‌دار
معنیِ‌شناختی
معنیِ‌شناس
معنیِ‌شناسی
معنیِ‌گذار
معنیِ‌گرا
معنیِ‌گستر

معنی‌نگاری
مع‌هذا
معیارسازی
مغازه‌دار
مُغ‌بچه
مغرب‌زمین
مغرب‌زمینی
مغزپخت
مغزپسته‌ای
مغزخرخورده
مغزدار
مغزِران
مغزشویی/مغزشوئی
مغزی‌دار
مغزی‌دوزی
مغزی‌گذاری
مُغکده
مغلطه‌باز

مغلطه‌بازی
مغلطه‌سازی
مغلطه‌کار
مغلطه‌کاری
مغلق‌گویی /مغلق‌گوئی
مغلق‌نویسی
مُغمیٰ علیه
مغناطیس
مغناطیس‌سنج
مغناطیس‌سنجی
مفاصاحساب
مفت‌باز
مفت‌بَر
مفت‌بَری
مفت‌چنگی
مفت‌خوار
مفت‌خوارگی
مفت‌خواری

مفت‌خور
مفت‌خوری
مفترا
مفت‌کِش
مفتول‌دوزی
مفتول‌ساز
مفتول‌سازی
مفتول‌کش
مفتول‌کشی
مفتی‌مفتی
مَفروقٌ مِنه
مفسده‌آمیز
مفسده‌جو
مفسده‌طلب
مفصل‌بندی
مفصل‌دار
مُفصّلة‌الاسامی
مُفصّلة‌الذّیل

مفصولٌ عنه
مفقودالاثر
مفهوم‌اندیشی (زبان‌شناسی)
مفهوم‌سازی (زبان‌شناسی)
مفهوم‌شناختی
مفهوم‌شناسی
مقابله‌به‌مثل
مقاطعه‌دار
مقاطعه‌کار
مقاطعه‌کاری
مقاطعه‌گر
مقاطعه‌گری
مقاله‌نویس
مقاله‌نویسی
مقام‌خواه
مقام‌خواهی

مقام‌طلب
مقام‌طلبی
مقامه‌نویس
مقامه‌نویسی
مقاوله‌نامه
مقاومت‌ناپذیر
مقاومت‌ناپذیری
مقاوم‌سازی
مقبول‌العامّه
مقبول‌القول
مقبول‌القولی
مقبول‌قول
مُقَپَّزمآب
مُقَپَّزمآبی
مقتدا
مقتدایی /مقتدائی
مقتضا
مقدّس‌مآب

مقدّس‌نما
مقدّمه‌چینی
مقدمه‌نویس
مُقَرنس‌کار
مُقَرنس‌کاری
مقرون‌به‌صرفه
مُقسَمٌ‌علیه
مقسومٌ‌علیه
مقطوع‌النسل
مقعّرالطرفین
مُقَفّا
مقلّب‌القلوب
مقنّی‌باشی
مقنّی‌گری /مقنّی‌گری
مقوّابُر
مقوّابری
مقوّاساز
مقوّاسازی

مقوّایی /مقوّائی
مقولِ‌قول
مقوله‌بندی (زبان‌شناسی)
مقوله‌ومیزان
مکالئوم
مکان‌دار
مکان‌شناس
مکان‌شناسی
مکان‌نما
مکان‌یاب
مکان‌یابی
مکانیسم
مکانیک
مکانیکی
مکتب‌خانه
مکتب‌خانه‌ای
مکتب‌خانه‌دار
مکتب‌دار

مکتوبٌ الیه
مکتوبٌ منه
مکرآمیز
مُکرمه بافی
مُکرمه دوزی
مَکُش مرگِ ما
مکعب مستطیل
مکفولٌ له
مُکَنّیٰ
مَکنیٌ عنه
مگابایت
مگاوات
مگاهِرتز
مگس پران
مگس پرانی
مگس خوار
مگس ران
مگس رانی

مگس کُش
مگس گیر
مگس وزن
ملأ
ملاحظه کار
ملاحظه کاری
مُلّاخور
ملاط خور
ملاطفت آمیز
ملاط مالی
ملافه دار
ملال آمیز
ملال آور
ملالت آور
ملالت انگیز
ملالت بار
ملامت آمیز
ملامت کش

ملامت کُن
ملامت کنان
ملامتگر
ملامت گو(ی)
ملّانقطی
ملائک، ملایک
ملائکه، ملایکه
ملایم
ملاّیی /ملاّئی
ملّت پرست
ملّت پرستی
ملّت خواهی
ملّت دوست
ملّت دوستی
ملّت گرایی /ملّت گرائی
ملجأ
ملجائی
ملچ ملچ

ملچ ملچ‌کنان
مَلچ(و)مُلوچ
ملخ‌خوار
ملخ‌دار
مَلعنت‌انگیز
ملغی، ملغا
مُلَقلَق‌بافی
مُلک‌افروز
ملک‌الشعرا
ملک‌الشعرایی/ ملک‌الشعرائی
مَلک‌القضات
مَلک‌الکُتّاب
مَلک‌المُلک
مَلک‌الموت
مُلک‌پرور
مُلک‌پروری
مَلِک‌حسینی

ملک‌دار
ملک‌داری
مُلک‌رانی
مَلِک‌زاده
مُلک‌زدا(ی)
ملکوتِ اعلی
ملودیابی
ملوک‌الطّوایف
ملوک‌الطّوایفی
ملّی‌پوش
ملیّت‌پرستی
ملّی‌گرا
ملّی‌گرایانه
ملّی‌گرایی/ملّی‌گرائی
ملیله‌دوز
ملیله‌دوزی
ملیله‌سازی
ملیله‌کاری

ممدودنویس
ممکن‌الحصول
ممکن‌الوجود
ممکن‌الوصول
ممکن‌الوقوع
مملکت‌آرا(ی)
مملکت‌آرایی/ مملکت‌آرائی
مملکت‌داری
مملکت‌گیری
ممنوع‌الخروج
ممنوع‌القلم
ممنوع‌المداخله
ممنوع‌المعامله
ممنوع‌الملاقات
ممنوع‌الورود
مناجات‌خوان
مناجات‌گیر

مناجات‌نامه
منازعٌ‌فیه
منافق‌پیشه
مناقب‌خوان
مناقب‌نامه
مناقصه‌گذار
مناقصه‌گذاری
مِن‌بابِ
منبّت‌ساز
منبّت‌کار
منبّت‌کاری
مِن‌بعد
مَن‌تَبَع
منّت‌پذیر
منّت‌دار
منّت‌داری
مُنتقا، مُنتقیٰ
منتقلٌ‌الیه

منّت‌کش
منّت‌کشی
منّت‌گذار
منّت‌گذاری
منتها
منتهاالیه
منتهادرجه
منتهیٰ
منجلاب
منجّم‌پیشه
مِن‌جمله
مِن‌جمیع‌الجهات
منجوق
منجوق‌دوز
منجوق‌دوزی
منحصربه‌فرد
من‌حیث‌الرّسم
من‌حیث‌القاعده

من‌حیث‌المجموع
من‌درآوردی
مندیل‌به‌سر
منزل‌به‌منزل
منزل‌شناس
منزلگاه
منزّه‌ازگناه
منشآت
منشأ
منشائی
منش‌شناسی
منشی‌الممالک
منشیگری/منشی‌گری
منصب‌دار
منصّف‌الزّاویه
منطق‌الطیر
منطق‌پذیر
منطق‌پذیری

منطق دان
منطقة‌البروج
منطقه‌بندی
منظومه‌پرداز
مِن‌غیرِحق
مِن‌غیرِقصد
مِن‌غیرِمستقیم
منفعت‌پرست
منفعت‌پرستی
منفعت‌خواه
منفعت‌خواهی
منفعت‌خیز
منفعت‌دار
منفعت‌طلب
منفعت‌طلبی
منفی‌باف
منفی‌بافی
منفی‌ساز

منفی‌سازی
منفی‌گرا
منفی‌گرایی /منفی‌گرائی
مُنقّا، مُنقّیٰ
منقضی‌خدمت
منقولٌ‌عنه
من‌کلِّ‌وجه
منگنه‌زن
منگنه‌کش
منگوله‌دار
منگوله‌دوزی
مُنگُولیسم
مَن‌لَه‌الامر
مَن‌لَه‌الحق
مِن‌مِن‌کنان
منوپول /منوپل ←
مونوپول
منوّرالفکر

مُنوکسید ← مونوکسید
منوگامی /مونوگامی
منوگرافی /مونوگرافی
منولوگ /مونولوگ
مِن(و)مِن
مَنی‌دانه
منیزیوم
مواجب‌بگیر
مواجب‌خوار
مؤاجر
مؤاخات
مؤاخذ
مؤاخذت
مؤاخذه
موازی‌کاری
موافقت‌نامه
موافق‌نویسی
مؤاکل

مؤاکلت
مؤاکله
مؤالف
مؤالفت
مؤامرات
مؤامره
مؤانس
مؤانست
مؤانسه
موبَر
موبه‌مو
مؤتلف
مؤتلفات
مؤتلفه
مؤتمن
موتوربان
موتورپمپ
موتورپیچی

موتورجلو
موتورجوش
موتورخانه
موتوردار
موتورسوار
موتورسواری
موتورسه‌چرخه
موتورسیکلت‌رانی
موتورسیکلت‌سوار
موتورشویی /موتورشوئی
موتورعقب
موتورگازی
موتورلنج
مؤثر
موج‌خیز
موج‌دار
موجزگویی /موجزگوئی
موج‌زن

موج‌زنان
موج‌سوار
موج‌سواری
موج‌شکن
موج‌کشان
موجگاه
موج‌گیر
موج‌گیری
مؤجل
موچین
موحنایی /موحنائی
موخرمایی /موخرمائی
مؤخّره
موخشک‌کُن
موخوره
مودار
مؤدّب
مؤدبانه

مَودّت‌آمیز
مودزد
مؤدّی
مؤدّیگری
مؤذّن
مؤذّنی
موذیگری
مورچه‌پَردار
مورچه‌خوار
مورچه‌خور
مورچه‌سواری
مورچه‌گیر
موردِاحترام
موردانه
موردِبحث
موردبه‌مورد
موردِتأیید
موردِعلاقه

موردقبولِ‌همگان
موردِمطالعه
موردِنظر
موردِنیاز
مورمور
موریختگی
موریخته
موریزه
موزاییک، موزائیک
موزاییک‌سازی،
موزائیک‌سازی
موزاییکی، موزائیکی
موزدایی /موزدائی
موزقانچی /مزقانچی
موزه‌دار
موسای کلیم
مؤسس
مؤسسات

موسفید
مؤسَّم
موس‌موس
موس‌موس‌کنان
موسی
موسیر
موسیقایی /موسیقائی
موسیقی‌تِراپی
موسیقی‌دان
موسیقی‌درمانی
موسیقی‌شناس
موسیقی‌شناسی
موسیقی‌نگار
موسیقی‌نواز
موش‌خرما
موش‌خوار
موش‌خور
موش‌دوانی

موش‌ربا
موشکاف
موشکافانه
موشک‌انداز
موشک‌باران
موشک‌بازی
موشک‌پَرانی
موشک‌دوانی
موشک‌ساز
موشک‌سازی
موش‌کُشی
موش‌گیر
موش‌مانند
موش‌مُردگی
موش‌مُرده
موش‌مُرده‌بازی
موشواره
موصول‌سازی

موصیٰ‌الیه
موصیٰ‌به
موصیٰ‌له
موضع‌گیری
موضوع‌بندی
موضوعٌ‌له
موطلایی/موطلائی
موعظه‌آمیز
موعظه‌گر
موعودگرا
موفِرفِری
موفقیت‌آمیز
مُوَفّی
موقع‌شناس
موقع‌شناسی
موقع‌نشناس
موقوفٌ‌علیه
موکاری

موکت‌شور
موکت‌شو(ی)
مؤکّد
مؤکّدات
مؤکّداً
موکَن
مولا/مولیٰ
مولایی/مولائی
مول‌بچه
مولتی‌متر
مولتی‌میلیاردر
مولتی‌ویتامین
مؤلّف
مؤلّفات
مؤلّفه
مولکول‌گِرم
مؤلِم/مولِم
مؤلِمه/مولِمه

مولودخوانی
مولودگری
مولودی‌خوان
مولودی‌خوانی
مولوی‌پیچ
مُوَلّیٰ علیه
موم‌اندود
موم‌رنگ
موم‌روغن
موم‌ریز
موم‌سان
موم‌گیری
مؤمَّل
مؤمن
مؤمنانه
مؤمنون
مؤمنه
مؤمنی

مومیاکاری
مومیایی/مومیائی
مومیایی‌شده/
مومیائی‌شده
مونتاژکار
مؤنّث
مونوپول ← منوپول
مونوتایپ
مونوکسید ← منوکسید
موورزوزی
مؤوّل
موهوم‌پرست
موهوم‌پرستی
موی‌بالان
مؤیّد
موی‌رگ ـ مویرگ
موی‌شکاف
مویه‌کنان

مویه‌گر
مویی/موئی
موییدن/موئیدن
موبین/موئین
موبینه/موئینه
مِه‌آلود
مهاب
مهاجرپذیر
مهاجرپذیری
مهاجرنشین
مهارگسسته
مهارنشدنی
مهارنشده
مِه‌بانگ
مهبانو
مهپاره
مه‌پیکر
مهتاب

مهتابی
مهتر
مَه‌جبین
مهدخت
مهدِکودک
مِه‌دود
مهدی‌خانی
مهدیِ‌ضرابی
مِهرآگین
مِهرآمیز
مهرالمِثل
مِهرانگیز
مِهربُران
مِهرپرست
مِهرپرستی
مِهرپرور
مُهرپیشانی
مهرجو(ی)

مهرجویی/مهرجوئی
مَهرخ
مُهردار
مهردارو
مُهردان
مُهرساز
مُهرکَن
مُهرکَنی
مُهرگِل
مِهرگیا
مِهرگیاه
مِهرمظاهر
مِهروَرز
مِهروَرزی
مُهروموم
مُهروموم‌شده
مَهرو(ی)
مهره‌باز

مهره‌بازی
مُهره‌دار
مهره‌داران
مهره‌زده
مهره‌زنی
مهره‌سنگ
مهره‌ماسوره
مهستی
مِه‌شکن
مهشید
مِه‌کِشند
مَه‌گرفت
مِه‌گرفتگی
مِه‌گرفته
مهلت‌خواه
مهلت‌دار
مَه‌لقا
مهمّات‌سازی

مهمان‌بازی
مهمان‌پذیر
مهمان‌پذیری
مهمان‌پرست
مهمان‌پرستی
مهمان‌خانه‌چی ـ
مهمانخانه‌چی
مهمان‌خانه‌دار ـ
مهمانخانه‌دار
مهمان‌خانه ـ مهمانخانه
مهمان‌دار
مهماندار (هواپیما)
مهمان‌داری
مهمان‌دوست
مهمان‌دوستی
مهمان‌سَرا(ی)
مهمان‌غریبه
مهمانکده

مهمان‌نواز
مهمان‌نوازی
مهم‌سازی
مهمل‌باف
مهمل‌بافی
مهمل‌کار
مهمل‌گویی /مهمل‌گوئی
مهمیززنان
مَهنامه
مهناوی
مهندس‌پیشه
مهندسی‌ساز
می ـ (پیشوندِ فعلی: می‌رود، می‌افکند)
میاناب
میان‌باریک
میان‌بالا
میان‌بُر

میان‌بُرد
میان‌برگ
میان‌بسامد
میان‌بسته
میان‌بند
میان‌پایه
میان‌پرده
میان‌پوست
میان‌ترم
میان‌تهی
میانجیگری
میان‌خالی
میان‌خطّی
میان‌دار
میان‌داری
میان‌دانشگاهی
میان‌دانه
میان‌درآمد

میان‌دوره
میان‌دوره‌ای
میان‌رشته‌ای
میان‌رَوی
میان‌زبانی (زبان‌شناسی)
میان‌سال
میان‌سالی
میان‌سپهر
میان‌سر
میان‌سنگی
میان‌شامه
میان‌طوسی
میان‌فردی (زبان‌شناسی)
میان‌فرش
میان‌فرقه‌ای
میان‌فرهنگی (زبان‌شناسی)
میان‌قاره‌ای
میان‌قد
میان‌کام
میان‌کامی
میان‌کره
میان‌کوب
میانگاه
میان‌گریز
میان‌گیری
میانگین
میان‌مدّت
میان‌نامه
میان‌نویس
میان‌واکه‌ای (زبان‌شناسی)
میان‌وزن
میانوند
میانه‌بالا
میانه‌حال
میانه‌خوار
میانه‌داری
میانه‌رو
میانه‌رَوی
میانه‌سال
میان‌هسته‌ای (زبان‌شناسی)
میانه‌سن
میانه‌قد
میانه‌گیری
میانی‌شده (زبان‌شناسی)
مِی‌پرست
مِی‌پرستی
میتولوژی
میثاق‌شکن
میخ‌آجین
میخانه
میخانه‌نشین

میخ پرچ
میخ پیچ
میخچه
میخ چین
میخ دار
میخ دوخت
میخ دوز
میخ ساز
میخ سازی
میخ طویله
میخ فروش
میخ کار
میخ کاری
میخ کش
میخ کشی
میخ کَن
میخکوب
میخ کوبی

می خوار
می خوارگی
می خواره
می خواری
می خور
می خورده
میخوش
میخی شکل
میدانچه
میدان دار
میدان داری
میدان دیده
میدانگاه
میدانگاهی
میرآخور/میراخور
میراب
میراب باشی
میرابی

میراث بَر
میراث خوار
میراث خور
میراث دار
میراث فرهنگی
میراث گذار
میرزابنویس
میرزابنویسی
میرزاده
میرزاقاسمی
میرزاقلمدان
میرزایی /میرزائی
میرشکار
میرغضب
میرلشکر
میزان الحراره
میزان باز
میزانپلی کرده

میزان‌ساز
میزان‌فرمان
میزتحریر
می‌زدگی
می‌زده
میزراه
میزناهارخوری
میش‌ماهی
میش‌مرغ
میعادگاه
مِی‌فروش
مِی‌فروشی
میقاتگاه
میک‌آپ
میکده
میکرب‌زدایی /
میکرب‌زدائی /
میکروب‌زدایی /

میکروب‌زدائی
میکرب‌شناس /
میکروب‌شناس
میکرب‌شناسی /
میکروب‌شناسی
میکروبیولوژی
میکروبیولوژیست
میکروسکوپ
میکروسکوپی
میکروفون
میکروفیش
میکروفیلم
میکرومتر
میکرون
می‌گسار ـ میگسار
می‌گساری ـ میگساری
میگوپلو
میگوسوخاری

میگون
میگونی
میلاب
میل‌بازی
میل‌بست
میل‌تخت
میل‌تِرانس
میل‌دار
میل‌دسته
میل‌زنی
میل‌سنگ
میل‌سوپاپ
میل‌فرمان
میل‌کوک
میل‌گاردان
میل‌گِرد
میل‌لَنگ
میل‌لَنگ‌تراش

میل لَنگ تراشی
میل مهار
میله دار
میله گِرد
میلیارد
میلیاردر
میلیتاریست
میلیتاریستی
میلیتاریسم
میلی گرم
میلی لیتر
میلی متر ـ میلیمتر
میلی متری ـ میلیمتری
میلیون
میلیونر
میمون باز
میمون بازی
میمون رخ

میناساز
میناسازی
میناکار
میناکاری
مینایی /مینائی
مین جمع کُن
مین گذار
مین گذاری
مینویی /مینوئی
مین یاب
مینیاتورساز
مینیاتورسازی
مینی بسکتبال
مینی بوس
مینی ژوپ
مینی سوپر
مینی شلوار
مینی فوتبال

مینیمم /مینیموم
مینی والیبال
مینی هندبال
میوه آرایی /میوه آرائی
میوه جات
میوه چین
میوه خوار
میوه خور
میوه خوری
میوه دار
میوه فروش
میوه فروشی
میوه وتره بار
میهمان بازی
میهمان خانه ـ
میهمانخانه
میهمان دار
میهمان داری

میهمان‌دوست

میهمان‌نواز

میهمان‌نوازی

میهن‌پرست

میهن‌پرستی

میهن‌خواه

میهن‌دوست

میهن‌دوستی

میهن‌فروش

ن

نَـ ـ (علامتِ نفیِ افعال: نیفکن، نینداز)

ناآراسته

ناآرام

ناآرامی

ناآزمودگی

ناآزموده

ناآشنا

ناآشنایی /ناآشنائی

ناآگاه

ناآگاهی

نااستوار

نااستواری

نااصل

ناافتاده

ناامن

ناامنی

ناامید

ناامیدی

نااهل

نااهلی

ناباب

نابارور

نابارو‌ری

نابالغ

نابالغی

نباور

نباورانه

نباوری

نابجا

نابحق

نابخرد

نابخردانه

نابخردی

نابخشودنی

نابرآورده

نابرابر
نابرابری
نابرادری
نابرازنده
نابُردبار
نابُردباری
نابسامان
نابسامانی
نابکار
نابکارانه
نابکاری
نابَلد
نابَلدی
نابود
نابودنی
نابودی
نابویا
نابویایی /نابویائی

نابهنجار
نابهنجاری
نابهنگام
نابینا
نابینایی /نابینائی
ناپارسا
ناپارسایی /ناپارسائی
ناپاک
ناپاکی
ناپایدار
ناپایداری
ناپختگی
ناپخته
ناپدری
ناپدید
ناپدیدار
ناپدیدی
ناپذیرا

ناپرسیده
ناپرهیزی
ناپَز
ناپَزا
ناپسری
ناپسند
ناپسندیده
ناپلئون
ناپلئونی
ناپیدا
ناپیدایی /ناپیدائی
ناپیراسته
ناپیموده
ناپیوسته
ناتراشیده
ناتراوا
ناتمام
ناتمامی

ناتنی
ناتوان
ناتوانا
ناتوانی
ناتورالیست
ناتورالیستی
ناتورالیسم
ناجنس
ناجنسی
ناجوانمرد
ناجوانمردانه
ناجوانمردی
ناجور
ناجوری
ناچاری
ناچیز
ناچیزی
ناحساب
ناحسابی
ناحق
ناحقی
ناحیه‌بندی
ناخالص
ناخالصی
ناخدا
ناخدایی /ناخدائی
ناخدمتی
ناخرسند
ناخرسندی
ناخشنود
ناخشنودی
ناخَلف
ناخَلفی
ناخن‌تراش
ناخن‌چین
ناخن‌خشک
ناخن‌خشکی
ناخن‌داران
ناخن‌زن
ناخنک‌دوزی
ناخنک‌زده
ناخنک‌زن
ناخن‌کشی
ناخن‌گیر
ناخن‌گیری
ناخواسته
ناخوانا
ناخوانده
ناخوانده‌ملاّ
ناخواهری
ناخودآگاه
ناخودآگاهی
ناخودایستا
(زبان‌شناسی)

ناخوددار
ناخوردنی
ناخورده
ناخوش
ناخوش‌آواز
ناخوش‌احوال
ناخوش‌احوالی
ناخوشایند
ناخوشایندی
ناخوشی‌زده
نادان
نادانسته
نادانی
نادختری
نادرست
نادرستی
نادرویش
نادلپذیر

نادیدنی
نادیده
ناراحت
ناراحتی
ناراست
ناراستی
ناراضی
ناراضی‌تراشی
نارانگور
نارِپستان
نارس
نارسا
نارسانا
نارسانایی/نارسانائی
نارسایی/نارسائی
نارستان
نارسنگ
نارسیده

نارضامند
نارضامندی
نارضایتی
نارضایی/نارضائی
نارفته
نارفیق
نارنجستان
نارنجک‌انداز
ناروا
نارواِیی/نارواِئی
نارِوزَن
نازا
نازاده
نازایی/نازائی
نازبالش/نازبالشت
نازپرور
نازپروردگی
نازپرورده

نازخاتون
نازخَر
نازدار
نازدانه
نازک‌ادا
نازک‌ادایی /نازک‌ادائی
نازک‌اندام
نازک‌اندیش
نازک‌اندیشی
نازک‌بالان
نازک‌بدن
نازک‌بین
نازک‌بینی
نازک‌جگر
نازک‌خور
نازک‌خیال
نازک‌خیالی
نازک‌دل
نازک‌دلی
نازک‌دوز
نازک‌دوزی
نازک‌زبان
نازکش
نازکشی
نازک‌طبع
نازک‌طبعی
نازک‌کار
نازک‌کاری
نازک‌کُن
نازک‌مزاج
نازک‌مزاجی
نازک‌نارنجی
نازکُنان
نازک‌نِی
نازنازی
نازنین‌اندام
نازونوز
نازیبا
ناساختگی
ناساخته
ناساز
ناسازگار
ناسازگاری
ناسازه
ناسازی
ناسالم
ناسالمی
ناسامان
ناسامانی
ناسپاس
ناسپاسی
ناستوده
ناسَرِگی
ناسَره

ناسزاگو
ناسزاگویان
ناسزاگویی /ناسزاگوئی
ناسزاوار
ناسزاواری
ناسلامت
ناسلامتی
ناسنجیده
ناسودمند
ناسور
ناسوری
ناشاد
ناشایست
ناشایستگی
ناشایسته
ناشتایی /ناشتائی
ناشدنی
ناشسته

ناشکر
ناشکری
ناشکسته
ناشکوفا
ناشکوفایی /ناشکوفائی
ناشکیبا
ناشکیبایی /ناشکیبائی
ناشناختگی
ناشناخته
ناشناس
ناشناسی
ناشنوا
ناشنوایی /ناشنوائی
ناشنودنی
ناشنوده
ناشنیدنی
ناشنیده
ناشیگری

ناصاف
ناصبور
ناصبوری
ناصواب
ناصوابی
ناعادلانه
ناعلاج
ناعلاجی
ناف‌بُر
ناف‌بُری
ناف‌بند
نافذالامر
نافرجام
نافرجامی
نافرمان
نافرمانی
نافرمودنی
نافرهیخته

نافلز
نافه‌دار
نافه‌گشا(ی)
نافه‌گشایی /نافه‌گشائی
نافهم
نافهمی
ناقابل
ناقص‌الخلقه
ناقص‌العضو
ناقص‌العقل
ناقص‌اندام
ناقص‌عقل
ناقواره
ناقوس‌زن
ناقوس‌نواز
ناکارآمد
ناکارآمدی
ناکارا

ناکافی
ناکام
ناکامی
ناکجاآباد
ناکرده
ناکرده‌کار
ناکس
ناگذر
ناگذرا
ناگرفته
ناگرویده
ناگزیر
ناگزیری
ناگسستنی
ناگفتنی
ناگفته
ناگوار
ناگواری

ناگویا
ناگویایی /ناگویائی
ناگیرا
نالایق
نالوطی
ناله‌کنان
نام‌آشنا
نام‌آوا
نام‌آوایی /نام‌آوائی
نام‌آور
نام‌آوری
نامادری
نامأکول
نامأنوس
نامبارک
نامبارکی
نام‌بُردار ـ نامبُردار
نام‌برده ـ نامبرده

نامتجانس
نامتداول
نامتدیّن
نامتعادل
نامتعارف
نامتعهد
نامتقارن
نامتکلّف
نامتناسب
نامتناهی
نام‌جو(ی)/نامجو(ی)
نام‌جویی/نامجویی،
نام‌جوئی/نامجوئی
نامحتمل
نامحدود
نامَحرَم
نامَحرَمی
نامحسوس

نامحلول
نام‌خواه
نام‌خواهی
نامدار
نامداری
نامُراد
نامُرادی
نامربوط
نامرتّب
نامَرد
نامردانه
نامردم
نامردمی
نامردی
نامرغوب
نامرئی
نامزد
نامزدبازی

نامزدی
نامزروع
نامساعد
نامساعدی
نامساوی
نامستعد
نامسلمان
نامسموع
نامشخص
نامشروع
نامشروع‌زادگی
نامشفق
نام‌شناسی
نامضبوط
نامطبوع
نامطلوب
نامطمئن
نامعادله

نامعتدل
نامعتمد
نامعقول
نامعلوم
نامفهوم
نامقبول
نامقدور
نامکشوف
نام‌گذاری
نام‌گرایی /نام‌گرائی
نام‌گرفته
نام‌گستر
ناملایم
ناملایمات
ناممکن
نامناسب
نام‌نامه /نامنامه
نامنتظر

نامنتظم
نامنظم
نام‌نویسی
ناموارہ
ناموافق
ناموجّه
ناموِر
ناموزون
ناموس‌پرست
ناموس‌پرستی
ناموفق
نامه‌بَر
نامه‌پراکنی
نامه‌پران
نامه‌پرانی
نامهربان
نامهربانی
نامه‌رسان

نامه‌رسانی
نامه‌نگار
نامه‌نگاری
نامه‌نما
نامه‌نویس
نامه‌نویسی
نامه‌ور
نام‌یاب
نام‌یافته
نامیرا
نامیزان
نامیسّر
نامیمون
نان‌آور
نان‌آوری
نان‌بادامی
نان‌بده
نان‌بُر

نان‌برنجی
نان‌بُری
نان‌بند
نان‌بندان
نان‌بندی
نان‌به‌نرخ‌روزخور
نان‌بیارکباب‌ببر
نان‌پاره
نان‌پَز
نان‌پَزی
نان‌پنجره
نان‌پنجره‌ای
نان‌پنیرسبزی
نان‌پیچه
نان‌پیداکُن
نانجیب
نانجیب‌کاری
نانجیبی

نان‌خامه‌ای
نان‌خشکی
نان‌خوار
نان‌خور
نان‌خورش
نان‌دار
نان‌دانی
نان‌درآر
نان‌درآری
نان‌درآور
نان‌دِه
نان‌دِهی
نان‌ربا(ی)
نان‌ربایی /نان‌ربائی
نان‌رسان
نان‌روغنی
نان‌ریزه
نان‌شیرمال

نان‌شیرینی
نان‌طلبی
نان‌فروش
نان‌فروشی
نان‌قندی
نان‌کشمشی
نان‌کور
نان‌کوری
نان‌گردویی /نان‌گردوئی
نان‌گیر
نانموده
نان‌نارگیلی
نان‌نخودچی
نان‌وآب
نان‌وآب‌دار
نانوا
نانوایی /نانوائی
نانِوشته

نانوگِرَم
نانومتر
نان‌ونمک
ناوارد
ناوبان
ناوبانی
ناوبَری
ناوچه
ناودار
ناودان
ناودانک
ناودانی
ناودیس
ناوسالار
ناوشکن
ناوک‌افکن
ناوک‌انداز
ناوک‌زن

ناوه‌کِش
ناوه‌کِشی
ناویار
ناهاربازار
ناهاربازاری
ناهارخانه
ناهارخوری
ناهشیار
ناهمانند
ناهمانندی
ناهماهنگ
ناهماهنگی
ناهمتا
ناهمخوان
ناهمخوانی
ناهمرنگ
ناهمساز
ناهمسازی

ناهمسال
ناهمسالی
ناهمگن
ناهمگون
ناهمگونی
ناهموار
ناهمواری
ناهنجار
ناهنجاری
ناهوشیار
نایاب
نایابی
نایافتنی
نایافته
نایب
نایب‌التّولیه
نایب‌الزّیاره
نایب‌السّلطنه

نایب‌رئیس
نایب‌قهرمان
نایب‌قهرمانی
نای‌بند
نای‌پوش
نایچه
نایژه
نائل، نایل
نایلون
نایلونی
نائم، نایم
نای‌مَشک
نائین، نایین
نائینی، نایینی
نبأ (قرآنی)
نبات‌داغ
نبات‌ریز
نبات‌ریزی

نبات‌شناس
نبات‌شناسی
نباتی‌رنگ
نبردآزما(ی)
نبردآزمایی/نبردآزمائی
نبردگاه
نبش‌دار
نبض‌سنج
نبض‌شناس
نبضگاه/نبض‌گاه
نبض‌گیر
نبض‌نگار
نبوغ‌بخشی
نبی‌اللّه
نُت‌بردار
نُت‌برداری
نُت‌خوانی
نُت‌نوشته

نُت‌نویس
نُت‌نویسی
نتیجه‌بخش
نتیجه‌گیری
نثارگر
نثرنویس
نجات‌بخش
نجات‌غریق
نجات‌یافته
نجّارباشی
نجاست‌خوار
نجواآمیز
نجوم‌دان
نجیب‌خانه
نجیب‌زادگی
نجیب‌زاده
نُچ‌نُچ‌کنان
نَحوذلک

نحوست‌بار
نخ‌باف
نخ‌بافی
نخبه‌سالاری
نخبه‌گرایی /نخبه‌گرائی
نخ‌پیچ
نخ‌تاب
نخجیرگاه
نخ‌ریس
نخ‌ریسی
نخست‌وزیر
نخست‌وزیری
نخستین‌بار
نخ‌سوزن‌کُن
نخ‌کرده
نخ‌کش
نخل‌بند
نخل‌بندان

نخل‌بندی
نخلزار
نخلستان
نخل‌کار
نخ‌نما
نخوانده‌مُلّا
نخوت‌فروش
نخوتکده /نخوت‌کده
نخوداب
نخودپَز
نخودپلو
نخودچی
نخودچی‌کشمش
نخودزار
نخودسبز
نخودسیاه
نخودفرنگی
ندامتگاه

ندانم‌کار
ندانم‌کاری
ندیدبَدید
ندیده‌نشناخته
نذربندی
نذردار
نذرمند
نذرونیاز
نذری‌پَزان
نرخ‌بَردار
نرخ‌بندی
نرخ‌پرداز
نرخ‌گذار
نرخ‌گذاری
نرخ‌نامه
نردباز
نرده‌دار
نرده‌کشی

نَرگدا
نُرم
نَرم‌آهن
نرمادگی
نرماده
نرم‌استخوان
نرم‌استخوانی
نرم‌افزار
نرم‌افزاری
نُرمال
نرم‌بالگان
نرم‌بُر
نرم‌پنجه
نرم‌تاب
نرم‌تن
نرم‌تنان
نرم‌خو(ی)
نرم‌خویی /نرم‌خوئی

نرم‌دل
نرم‌دلی
نرم‌رُو
نرم‌زبان
نرم‌زبانی
نرم‌شامه
نرم‌شده
نرم‌کام
نرم‌کامه
نرم‌کامی
نرم‌کننده
نرم‌گفتار
نرم‌گفتاری
نرم‌گوشت
نرم‌گونه
نرم‌گویی /نرم‌گوئی
نرم‌مایه
نرم‌مزاج

نرم‌نرمک
نرمه‌باد
نرمه‌باران
نرمه‌خاک
نرمه‌گاز
نرمی‌استخوان
نَرّه‌پیر
نَرّه‌خر
نَرّه‌دیو
نَرّه‌غول
نزاع‌جویی /
نزاع‌جوئی
نزاکت‌طلب
نزاکت‌طلبی
نزاکت‌مآب
نزاکت‌مآبی
نزدیک‌بین
نزدیک‌بینی

نَزله‌بند
نَزله‌بندی
نزول‌خوار
نزول‌خواری
نزول‌خور
نزول‌خوری
نزول‌گیر
نزولی‌خور
نزولی‌خوری
نُزهت‌افزا(ی)
نُزهت‌بخش
نُزهتگاه
نژادپرست
نژادپرستی
نژادشناس
نژادشناسی
نژادکُشی
نژادگرایی /نژادگرائی

نسبت‌پذیر
نَسَب‌دار
نَسَب‌نامه
نسبیت‌گرایی /نسبیت‌گرائی
نسبی‌گرایی /نسبی‌گرائی
(زبان‌شناسی)
نستعلیق‌گو
نستعلیق‌گویی /
نستعلیق‌گوئی
نستعلیق‌نویس
نستعلیق‌نویسی
نَسج‌شناسی
نَسخ‌نویس
نسخه‌بدل
نسخه‌بردار
نسخه‌برداری
نسخه‌پرداز
نسخه‌پردازی

نسخه‌پیچ
نسخه‌پیچی
نسخه‌جات
نسخه‌سازی
نسخه‌شناس
نسخه‌شناسی
نسخه‌گردان
نسخه‌نویس
نسخه‌نویسی
نسطوری
نسل‌اندرنسل
نسل‌کُشی
نسیانکده
نِسیه‌بَر
نِسیه‌بَری
نِسیه‌خَر
نِسیه‌خَری
نِسیه‌خوار

نسیه‌خواری
نِسیه‌خور
نِسیه‌خوری
نِسیه‌فروش
نِسیه‌فروشی
نِسیه کار
نِسیه کاری
نشاسته‌زدایی / نشاسته‌زدائی (نسخه‌شناسی)
نشاط‌آمیز
نشاط‌آور
نشاط‌انگیز
نشاط‌بخش
نشاط‌پذیر
نشاط‌پرست
نشاط‌زدگی (روان‌شناسی)

نشاط‌زده (روان‌شناسی)
نشاکاری
نشان‌دار
نشان‌داری
نشان‌کرده
نشانگاه
نشان‌گذاری
نشانگر
نشانه‌رَوی
نشانه‌شناختی (زبان‌شناسی)
نشانه‌شناس (زبان‌شناسی)
نشانه‌شناسی (زبان‌شناسی)
نشانه‌گذاری
نشانه‌گیری
نشتابه‌دار

نشترزنی
نشت‌یاب
نشت‌یابی
نشخوار
نشخوارکننده
نشئت
نشئگی
نشیمنگاه/نشیمن‌گاه
نشئه
نشئه‌آور
نشئه‌جات
نشئه‌خیز
نشئه‌دهنده
نصب‌کرده
نص‌شناس
نصف‌النّهار
نصفه‌روز
نصفه‌شب

نصفه‌عمر
نصفه‌کاره
نصفه‌نیمه
نصفه‌های‌شب
نصیحت‌آموز
نصیحت‌آموزی
نصیحت‌پذیر
نصیحت‌پذیری
نصیحت‌شنو
نصیحت‌کُن
نصیحتگرانه/نصیحت‌گرانه
نصیحتگر/نصیحت‌گر
نصیحتگری/نصیحت‌گری
نصیحت‌گوش‌کُن
نصیحت‌گو(ی)
نصیحت‌نامه
نصیحت‌نیوش
نطعی‌پوش
نظاره‌گر
نظافتچی
نظام‌بندی
نظام‌بنیاد (زبان‌شناسی)
نظام‌پذیر
نظام‌پرداز
نظام‌پزشکی
نظام‌جمع
نظام‌دار
نظام‌گیری
نظام‌مند
نظام‌مهندسی
نظام‌نامه
نظام‌وظیفه
نظام‌یافته
نظامیگری
نظامی‌مآب
نظرآزمایی/نظرآزمائی
نظرباز
نظربازی
نظربُریده
نظربلند
نظربلندی
نظرپاک
نظرپاکی
نظرتنگ
نظرتنگی
نظرخواهی
نظرخورده
نظرسنجی
نظرشکن
نظرقربانی
نظرکرده
نظرگاه
نظرگر
نظرگیر

نظریه‌پرداز
نظریه‌پردازی
نظم‌بَردار
نظم‌پذیر
نظم‌پذیری
نظم‌گستر
نظم‌وانظباط
نظیره‌گویی /نظیره‌گوئی
نعره‌زنان
نعره‌کشان
نعره‌کُنان
نعش‌بَردار
نعش‌کش
نعش‌کشی
نعل‌بند
نعل‌بندخانه
نعل‌بندی
نعل‌بها

نعل‌پاره
نعل‌تراش
نعلچه
نعلچه‌گر
نعلچیگر /نعلچی‌گر
نعلچیگری /نعلچی‌گری
نعل‌درگاه
نعل‌دزد
نعل‌ریز
نعل‌ساز
نعلکی‌چسبان
نعلکی‌چسبانی
نعلکی‌فروش
نعلین‌دوز
نعمت‌اللّه
نعمت‌پرور
نعمت‌پرورده
نعمت‌خیز

نعمت‌ده
نعمت‌شناس
نعمت‌شناسی
نعناداغ
نعناع‌جعفری
نعوذباللّه
نُعوظ‌آور
نغزگفتار
نغزگویی /نغزگوئی
نغمه‌پرداز
نغمه‌پردازی
نغمه‌خوان
نغمه‌خوانی
نغمه‌ساز
نغمه‌سازی
نغمه‌سرا(ی)
نغمه‌سرایی /نغمه‌سرائی
نفاق‌افکن

نفاق‌افکنانه
نفاق‌افکنی
نفت
نفت‌آلود
نفتالین
نفت‌خیز
نفتدان/نفت‌دان
نفت‌سوز
نفت‌فروش
نفت‌فروشی
نفت‌کش
نفتگر/نفت‌گر
نفت‌گیری
نفخ‌کرده
نَفَربَر
نفربه‌نفر
نفرت‌آلود
نفرت‌آمیز
نفرت‌آور
نفرت‌انگیز
نفرت‌بار
نفرروز
نفرساعت
نفرین‌زده
نفرین‌شده
نفرین‌کنان
نَفْس‌آلود
نَفَس‌بُر
نَفْس‌پرست
نَفْس‌پرستی
نَفْس‌پرور
نَفْس‌پروری
نَفَس‌تنگی
نَفَس‌دار
نَفَس‌داری
نَفَس‌زنان
نَفَس‌کِش
نَفَس‌کُش
نَفَس‌گرفتگی
نَفَس‌گرفته
نَفَس‌گیر
نَفَس‌نَفَس‌زنان
نفع‌پرست
نفع‌پرستی
نفع‌جو
نفع‌جویی/نفع‌جوئی
نفع‌طلب
نفقه‌خوار
نفقه‌خور
نفله‌کار
نفله‌کاری
نفوذپذیر
نفوذپذیری
نفوذناپذیر

نفوذناپذیری
نفوس‌نویسی
نفی‌کننده
نِق
نقاب‌پوش
نقاب‌دار
نِقارانگیز
نقاره‌چی
نقاره‌خانه
نقاره‌زن
نقاره‌زنی
نقاش‌باشی
نقب‌زن
نقب‌زنی
نقده‌دوزی
نقره‌آبی
نقره‌آلات
نقره‌افشان

نقره‌اندود
نقره‌پوش
نقره‌داغ
نقره‌دوزی‌شده
نقره‌ساز
نقره‌سازی
نقره‌فام
نقره‌کار
نقره‌کاری
نقره‌کوب
نقره‌کوبی
نقره‌ماهی
نقش‌آفرین
نقش‌آفرینی
نقش‌باز
نقش‌برآب
نقش‌برجسته
نقش‌بند

نقش‌بندی
نقش‌بین
نقش‌پذیر
نقش‌پذیری
نقش‌پرداز
نقش‌پردازی
نقش‌دار
نقش‌کوب (نسخه‌شناسی)
نقش‌کوبی بامرکّب (نسخه‌شناسی)
نقش‌گرا
نقش‌گردان
نقش‌مایه
نقشمند/نقش‌مند
نقش‌ونگار
نقشه‌بردار
نقشه‌برداری
نقشه‌خوانی

نقشه‌کش
نقشه‌کشی
نقشه‌نگار
نقشه‌نگاری
نقصان‌پذیر
نقصان‌پذیری
نقطه‌بازی
نقطه‌بند
نقطه‌جوش
نقطه‌چین
نقطه‌دار
نقطه‌ضعف
نقطه‌کاری
نقطه‌گذاری
نقطه‌نظر
نقطه‌نقطه
نقطه‌ویرگول
نقطه‌یابی

نُقل علی
نقل قول
نقل وانتقال
نُقل ونبات
نِق‌نِق
نِق‌نِقو
نِق‌ونوق
نقیضه گویی /نقیضه گوئی
نکاح‌نامه
نکبت‌آلود
نکبت‌بار
نکبت‌زا
نکبت‌گرفته
نُک‌پنجه ← نوک‌پنجه
نکته‌بین
نکته‌بینی
نکته‌پرداز
نکته‌پردازی

نکته‌جو(ی)
نکته‌جویی /نکته‌جوئی
نکته‌دان
نکته‌دانی
نکته‌سنج
نکته‌سنجی
نکته‌شناس
نکته(گو)
نکته گویی /نکته گوئی
نکته‌گیر
نکته‌گیری
نکته‌یاب
نکته‌یابی
نُک‌تیز ← نوک‌تیز
نکرده‌کار
نُک‌زبانی ← نوک‌زبانی
نُک‌مدادی ← نوک‌مدادی
نکوداشت

نکورأی
نکورُو(ی)
نکورُویی /نکورُوئی
نکوکار
نکوکاری
نکونام
نکونامی
نکوهشگر/نکوهش‌گر
نکویی/نکوئی
نگاربندی
نگارپرست
نگارپرستی
نگارخانه
نگارستان
نگارگر
نگارگری
نگاهبان
نگاهبانی

نگاهِ‌چپ
نگاهدار (= محافظ)
نگاهداشت
نگون‌بخت
نگونسار
نگونساری
نگون‌فَنگ
نگهبان
نگهبانی
نگهدار ـ نگه‌دار
نگهداری ـ نگه‌داری
نگهداشت
نگین‌دار
نگین‌نشان
نماآهنگ
نمابَر
نمابندی
نمادپردازی

نمادشناسی
نمادگرا
نمادگرایی /نمادگرائی
نمارومی
نمازخانه
نمازخوان
نمازخوانی
نمازگزار
نماساز
نماسازی
نماشویی /نماشوئی
نماکار
نماکاری
نماهنگ
نمایانگر
نمایش‌خانه
نمایش‌ساز
نمایشگاه

نمایشگاه‌دار
نمایشگر
نمایشگری
نمایشنامه
نمایشنامه‌نویس
نمایشنامه‌نویسی
نمایش‌نویسی
نمایه‌ساز
نمایه‌سازی
نمایی/نمائی
نماییدن/نمائیدن
نم‌بند
نم‌چین
نم‌دار
نمدپاره
نمدپوش
نمدپیچ
نمدزین
نمدمال
نمدمالی
نم‌دیده
نمره‌بندی
نمره‌گذاری
نمره‌گیر
نمره‌منفی
نم‌زده
نم‌سنج
نمکاب
نم‌کاری
نمک‌افشان
نمک‌به‌حرام
نمک‌به‌حرامی
نمک‌به‌حلال
نمک‌به‌حلالی
نمک‌پاش
نمک‌پاشی
نمک‌پرورده
نمک‌چش
نمک‌خوار
نمک‌خواه
نمک‌خورده
نمک‌دار
نمکدان
نم‌کرده
نمک‌ریز
نمکزار
نمک‌زده
نمک‌سایی/نمک‌سائی
نمک‌سنج
نمک‌سنگ
نمک‌سود
نمک‌شناس
نم‌کشیده
نمک‌فروش

نمک‌فشان
نمک‌گیر
نمک‌ناشناس
نمک‌ناشناسی
نمک‌نشناس
نمک‌نشناسی
نم‌گیر
نم‌گیری
نمناک
نمناکی
نم‌نم
نم‌نمک
نمونه‌بردار
نمونه‌برداری
نمونه‌خوان
نمونه‌خوانی
نمونه‌سازی
نمونه‌گیری

ننجون
نُنُربازی
نُنُرگری
ننگ‌آور
ننگ‌بار
ننگ‌زده
ننگ‌نامی
ننه‌بزرگ
ننه‌جان
ننه‌جون
ننه‌غریبم
ننه‌غریبم‌بازی
ننه‌قَمر
ننه‌مُرده
ننه‌من‌غریبم
نوآشنا
نوآفرین
نوآمده

نوآموز
نوآموزی
نوآور
نوآورده
نوآوری
نوآیین/نوآئین
نواخت‌بَر (زبان‌شناسی)
نواخوان
نواخوانی
نوارابزار
نواربرگردان
نوارپیچ
نوارپیچی
نوارتفلون
نوارچسب
نوارخانه
نواردوزی
نوازش‌آمیز

نوازش‌کنان
نوازشگر
نوازشگری
نوافلاطونی
نوامبر
نوانخانه، نوان‌خانه
نواندیش
نوباف
نوبالغ
نوباوگی
نوباوه
نوبت‌دار
نوبت‌کار
نوبت‌کاری
نوبتی‌دار
نوبنیاد
نوبهار
نوبهاران
نوبهاری
نوبه‌دزده
نوپا
نوپرداز
نوپردازی
نوپرواز
نوجان
نوجو
نوجوان
نوجوانی
نوجویی/نوجوئی
نوچرخ
نوچه‌پهلوان
نوچه‌پهلوانی
نوحه‌خوان
نوحه‌خوانی
نوحه‌ساز
نوحه‌سازی
نوحه‌سرا(ی)
نوحه‌سرایی/نوحه‌سرائی
نوحه‌کنان
نوحه‌گر
نوحه‌گری
نوخاسته
نوخط
نوخواه
نوخواهی
نوداماد
نودمیده
نودوبوقی
نودوز
نودولت
نودولتی
نورافشان
نورافشانی
نورافکن

نورالانوار
نوراللّه
نورباران
نوربالا
نوربخش
نورپاش
نورپایین/نورپائین
نورپخش‌کُن
نورپرداز
نورپردازی
نورتاب
نورچشمی
نورخان
نوردار
نَوردکار(ی)
نُورزا(ی)
نورس
نورساخت

نورساز
نورسپهر
نورسته
نورسنج
نورسنجی
نورسی
نورسیده
نورشناخت
نورشناسی
نورِعلی‌نور
نورفتار
نورگرایی/نورگرائی
نورگستر
نورگیر
نورگیری
نورولوژی
نوریاب
نوزاد

نوزاده
نوزادی
نوزایی/نوزائی
نوساخته
نوساز
نوسازی
نوسال
نوسان‌ساز
نوسانگر
نوسان‌نما
نوسنگی
نوسواد
نوسوادی
نوشاب
نوشابه
نوشابه‌سازی
نوشابه‌گازدار
نوشباد

نوشت‌افزار
نوشت‌افزارفروش
نوشت‌افزارفروشی
نوشتجات/نوشته‌جات
نوش‌خند/نوشخند
نوشدارو، نوش‌دارو
نوشکفته
نوشگاه
نوش‌گیا
نوش‌گیاه
نوطلب
نوظهور
نوع‌پرست
نوع‌پرستانه
نوع‌پرستی
نوع‌پرور
نوع‌پروری
نوع‌خواهانه

نوع‌خواهی
نوع‌دوست
نوع‌دوستانه
نوع‌دوستی
نوعروس
نوغان‌داری/نوغانداری
نوفروش
نوقلم
نوک‌برگشته
نوک‌به‌نوک
نوک‌پنجه
نوک‌پهن
نوک‌تیز
نوک‌دار
نوک‌زبانی
نوک‌لک‌لکی
نوک‌مدادی
نوک‌نمدی (نوعی قلم)

نوک‌نوکی
نوکیسگی
نوکیسه
نوگرا
نوگرایی/نوگرائی
نوگل
نومسلمان
نومیدوار
نونشانده
نونَوار
نونهال
نوواژه
نویافته
نویدبخش
نویدبخشی
نوئل
نوین‌سازی
نهادمند

نهادمندی
نهادینه شده
نهارخوری
نهال‌پرور
نهالچه
نهالستان
نهال‌فروشی
نهال‌کاری
نهان‌بالین
نهان‌بین
نهان‌چشم
نهان‌خانه
نهان‌دانگان
نهان‌دانه
نهان‌زادان
نهان‌کار
نهان‌کاری
نهانگاه

نهایت‌پذیر
نهایت‌پذیری
نهایی/نهائی
نه‌تنها
نه‌چندان
نُه‌دایره
نُهزةُالذِّئب
نُه‌سپهر
نُه‌فلک
نُه‌کرسی
نُه‌من‌شیر
نیابت‌دار
نیازآمیز
نیام‌داران
نِی‌انبان
نیایش‌کنان
نیایشگاه
نیایشگر

نیایشگری
نِی‌بست
نِی‌پیچ
نِی‌تراش
نیرنگ‌انگیز
نیرنگ‌باز
نیرنگ‌بازی
نیرنگ‌ساز
نیرنگ‌سازی
نیرنگ‌نامه
نیروبخش
نیروزا
نیروسنج
نیروگاه
نیرومند
نیرومندی
نِی‌ریز
نیزار/نی‌زار

نِی‌زن
نِی‌زنی
نیزه‌باز
نیزه‌بازی
نیزه‌جا
نیزه‌دار
نیزه‌داری
نیزه‌زن
نیزه‌فنگ
نیزه‌گردان
نیزه‌ماهی
نِیستان
نیست‌انگار
نیست‌انگاری
نیست‌بند
نیست‌درجهان
نیست‌کُن
نِی‌سوار

نِی‌سواری
نیش‌استارت
نیش‌باز
نیش‌ترمز
نیشخند
نیش‌دار
نیش‌زدگی
نیش‌زن
نیشکر
نیش‌کلنگی
(باستان‌شناسی)
نیش‌گاز
نی‌قلیان
نی‌قلیانی
نیک‌اختر
نیک‌انجام
نیک‌اندیش
نیک‌اندیشی

نیک‌بخت
نیک‌بختی
نیک‌بین
نیک‌بینی
نیک‌پی
نیک‌خواه
نیک‌خواهی
نیک‌خو(ی)
نیک‌خویی /نیک‌خوئی
نیکداشت
نیک‌دل
نیک‌دلی
نیک‌رای
نیک‌رایی
نیک‌روز
نیک‌روزی
نیک‌سیرت
نیک‌عهد

نیک‌عهدی
نیک‌فال
نیک‌محضر
نیک‌محضری
نیک‌مَرد
نیک‌مَردی
نیک‌نام
نیک‌نامی
نیک‌نَفْس
نیک‌نَفْسی
نیک‌نقش
نیکوباور
نیکوباوری
نیکوخصال
نیکوخصالی
نیکوخواه
نیکوخواهی
نیکوخو(ی)

نیکوخویی /نیکوخوئی
نیکوداشت
نیکودل
نیکودلی
نیکورُو(ی)
نیکورُویی /نیکورُوئی
نیکوسرشت
نیکوسیرت
نیکوسیرتی
نیکوکار
نیکوکاری
نیکوکردار
نیکوگفتار
نیکوگو(ی)
نیکومنشی
نیکونام
نیکونامی
نیکونهاد

نیکویی /نیکوئی
نیلاب
نی‌لبک
نی‌لبک‌زن
نیلگون
نیلی‌رنگ
نیم‌افراشته
نیماله
نیمانیم
نیمایی /نیمائی
نیم‌باز
نیم‌بالان
نیم‌بَراق
نیم‌برشته
نیم‌برهنه
نیم‌بریان
نیم‌بسته
نیم‌بطری

نیم‌بند
نیم‌بوسه
نیم‌بها
نیم‌بهار
نیم‌بهره
نیم‌پخت
نیم‌پُر
نیم‌پرده
نیم‌پَز
نیم‌پشتک
نیم‌پهلو
نیم‌تاب
نیم‌تاج
نیم‌تخت
نیم‌تن
نیم‌تنه
نیم‌تیغ
نیم‌جان

نیم‌جو
نیم‌جوش
نیم‌جوشیده
نیم‌جویده
نیم‌چرخ
نیم‌چکمه
نیمچه
نیم‌چهر
نیم‌خام
نیم‌خشک
نیم‌خط
نیم‌خُفته
نیم‌خند
نیم‌خواب
نیم‌خورد
نیم‌خورده
نیم‌خیز
نیم‌دار

نیم‌دانگ
نیم‌دانه
نیم‌دایره
نیم‌دایره‌ای
نیم‌دری
نیم‌دست
نیم‌دَم
نیم‌ذرع
نیم‌ذره
نیم‌راست
نیم‌راضی
نیم‌راه
نیم‌ربعی
نیم‌رخ
نیم‌رس
نیم‌رسانا
نیم‌رسمی
نیم‌رسیده

نیم‌رنگ
نیمرو
نیمروز
نیمروزه
نیمروزی
نیم‌روشن
نیم‌رویه
نیم‌زبانه (زبان‌شناسی)
نیمساز
نیم‌ساق
نیمسال، نیم‌سال
نیم‌سایه
نیم‌سِت
نیم‌سخت
نیم‌سفت
نیم‌سوخت
نیم‌سوخته
نیم‌سوز

نیم‌سیر
نیم‌شاهی
نیم‌شب
نیم‌شبان
نیم‌شبی
نیم‌شفاف
نیم‌شکر
نیم‌شور
نیم‌صفحه
نیم‌ضربی
نیم‌عمر
نیم‌غازی
نیم‌فشرده
نیم‌فصل
نیم‌قد
نیم‌قرن
نیم‌قلم
نیم‌کار

نیم‌کاره
نیم‌کاسه
نیمکره
نیم‌کلاج
نیم‌کوب
نیم‌کوبیده
نیم‌کور
نیم‌کوفته
نیم‌گِرد
نیم‌گرم
نیم‌گشوده
نیم‌گفته
نیم‌گنبد
نیم‌گندم
نیم‌لا
نیم‌لُخت
نیم‌مُرده
نیم‌مست

نیم‌مَن
نیم‌موتور
نیم‌نظر
نیم‌نَفَس
نیم‌نگاه
نیم‌نگاهی
نیم‌وارو
نیم‌واکه
نیم‌وجبی
نیم‌وَر
نیم‌ونیم
نیم‌ویرانه
نیمه‌آزمایشی
نیمه‌ابری
نیمه‌افروخته
نیمه‌باز
نیمه‌بها
نیمه‌بیابانی

نیمه‌پخته
نیمه‌پُر
نیمه‌پَز
نیمه‌تاریخی
نیمه‌تاریک
نیمه‌تراوا
نیمه‌تعطیل
نیمه‌تمام
نیمه‌تن
نیمه‌تنه
نیمه‌جان
نیمه‌خام
نیمه‌خشک
نیمه‌خصوصی
نیمه‌خودکار
نیمه‌خیز
نیمه‌دستوری
نیمه‌دمیده

(زبان‌شناسی)
نیمه‌دولتی
نیمه‌دینی
نیمه‌راه
نیمه‌رسانا
نیمه‌رسمی
نیمه‌رنگ
نیمه‌روز
نیمه‌روشن
نیمه‌ساز
نیمه‌سنگین
نیمه‌سوخته
نیمه‌شب
نیمه‌صامت
(زبان‌شناسی)
نیمه‌عمر
نیمه‌فرّار
نیمه‌فول

نیمه کاره
نیمه کش
نیمه کوفته
نیمه گسترده
(زبان‌شناسی)
نیمه‌لا
نیمه‌لُخت
نیمه‌متمرکز
نیم‌همخوان
نیمه‌مستقل
نیمه‌نَفَس
نیمه‌نواز
نیمه‌نهایی /نیمه‌نهائی
نیمه‌واک‌دار
(زبان‌شناسی)
نیمه‌وقت
نیمه‌هادی
نیمه‌هوش

نیمه‌هوشمند
نیمهٔ روز
نِی‌نواز
نئورئالیسم

و

وابسته ساز
واپس زنی
واپس گرا
واپس گرایانه
واپس گرایی /واپس گرائی
واپس ماندگی
واپس مانده
واپس نگر
واترپروف
واتِرپلو
واتِرپُمپ
وات ساعت
وات سنج
وات متر
واج آرایی /واج آرائی
واجب الاجرا
واجب الاحترام
واجب الاطاعه
واجب التعظیم
واجب التعلیم
واجب الحج
واجب النفقه
واجب الوجود
واجبی خانه
واجد الشرایط
واج شناختی
واج شناسی
واجگونه
واج نویسی
واج یابی (زبان شناسی)
واحد الشکل
واحد أبَعدَ واحد
واخواست
واخواسته
واخواهی
واخوردگی

واخورده
وادادگی
وارفتگی
وارفته
وارونه‌سازی
وارونه گویی /وارونه گوئی
واریختگی
واریخته
وازدگی
وازده
واژگان‌شناس
واژگان‌شناسی
واژگان‌نگار
واژگان‌نگاری
واژگون‌بخت
واژگون‌مرتبه
(زبان‌شناسی)
واژه‌آفرینی

واژه‌بست
واژه‌پرداز
واژه‌پردازی
واژه‌تراشی
واژه‌جداکن
واژه‌خوانی
واژه‌سازی
واژه‌سنجی
(زبان‌شناسی)
واژه‌شناس
واژه‌شناسی
واژه‌گزینی
واژه‌نامه
واژه‌نگار (زبان‌شناسی)
واژه‌نگاری
(زبان‌شناسی)
واژه‌نما (زبان‌شناسی)
واژه‌یاب

واژه‌یابی
واسطه‌جویی /
واسطه‌جوئی
واسطه‌گر
واسطه‌گری
واشِرگیری
وافورکش
وافورکشی
واقع‌بین
واقع‌بینانه
واقع‌بینی
واقع‌گرا(ی)
واقع‌گرایانه
واقع‌گرایی /واقع‌گرائی
واقع‌گو
واقع‌نگار
واقع‌نگر
واقع‌نگری

واقع‌نما
واقع‌نمایی /واقع‌نمائی
واقعه‌دیده
واقعه‌شناس
واقعه‌نگار
واقعه‌نگاری
واقعه‌نویس
واقعه‌نویسی
واقعیت‌گرا
وا ک‌بَر/واکبر
واک‌دار
واک‌ساز
واکس‌خور
واکس‌خورده
واکس‌زده
واکس‌زن
واکسن‌کوبی
واکسیل‌بند

وا کنشگر/واکنش‌گر
واگذاری
واگرا
واگرایی /واگرائی
(زبان‌شناسی)
واگشت
واگشت‌پذیر
واگن
واگنچی /واگن‌چی
واگو
واگیردار
والاتبار
والاجاه
والاحضرت
والاشأن
والاقدر
والاگوهر
والاگُهر

والامقام
والامقامی
والانژاد
والاهمّت
والاهمّتی
والسّلام
واماندگی
وامانده
وام‌خواه
وام‌خواهی
وام‌دار
وام‌داری
وام‌دِه
وام‌دِهی
وام‌گزار
وام‌گیر
وام‌گیری
وام‌واژه

وانت‌بار
وانت‌باری
وانگاه
وانگهی
وَاِن‌یَکاد
واویلاکنان
واهمه‌زده
وایت‌بُرد
وباخیز
وبازده
وباگرفته
وبایی/وبائی
وبگاه
وبلاگ‌نویس
وب‌نوشت (وِبلاگ)
وثیقه‌نامه
وجب‌به‌وجب
وجدافزا

وجدزدگی (روان‌شناسی)
وجودگرایی/وجودگرائی
وجه‌الاجاره
وجه‌الخساره
وجه‌الضِمان
وجه‌الکفاله
وجه‌المُصالحه
وجهاً‌مِن‌الوجوه
وجه‌بنیاد (زبان‌شناسی)
وِجین‌زنی
وحدت‌شکن
وحدت‌شکنی
وحشت‌آباد
وحشت‌آمیز
وحشت‌آور
وحشت‌افزا
وحشت‌انگیز
وحشت‌بار

وحشت‌خیز
وحشت‌زا
وحشت‌زدگی
وحشت‌زده
وحشتناک
وحشیگری/وحشی‌گری
وحیِ‌مُنزل
وخامت‌آمیز
ورانداز
وَرچروکیدگی
ورچروکیده
وِردبَردار
وَردست
وِردگویان
ورزش‌درمانی
ورزش‌دوست
ورزش‌کار ـ ورزشکار
ورزشگاه

ورزشی‌نویس
وَرزکار
ورشکسته
ورشو
ورشوبند
ورشویی /ورشوئی
ورق‌باز
ورق‌بازی
ورق‌بینی
ورق‌پاره
ورق‌خوان
ورق‌ساز
ورق‌سازی
ورق‌شده
ورق‌شماری
ورق‌کار
ورق‌کاری
ورق‌کوبی

ورق‌گردانی
ورقلمبیده، ورقلنبیده
ورق‌ورق
ورکشیده
ورمالیده
ورم‌کرده
وزارتخانه، وزارت‌خانه
وزغ‌کُش
وِزکرده
وزن‌افزایی /وزن‌افزائی
وزن‌خوانی
وزن‌دار
وزن‌کشی
وزنه‌بَردار
وزنه‌بَرداری
وِزوِز
وِزوِزکنان
وزیرزاده

وسایط، وسائط
وسایل، وسائل
وسطا، وسطیٰ
وسط‌چین
وسط‌گیری
وسمه‌جوش
وسمه‌دان
وسمه‌کشی
وسمه‌کشیده
وسواس‌آمیز
وسوسه‌آمیز
وسوسه‌انگیز
وسوسه‌پذیر
وسوسه‌پذیری
وسوسه‌گر
وسیله‌تراشی
وسیله‌ساز
وسیله‌سازی

وصف‌الحال
وصف‌ناپذیر
وصف‌ناشدنی
وصف‌ناکردنی
وصف‌نشدنی
وصف‌نکردنی
وصل‌جو(ی)
وصله‌بَردار
وصله‌پینه
وصله‌پینه‌ای
وصله‌چسبانی
وصله‌خورده
وصله‌دار
وصله‌کاری
وصله‌وپینه‌دار
وصول‌شده
وصیّت‌نامچه
وصیّت‌نامه

وضع‌حمل
وضع‌شده
وضوخانه
وضودار
وطن‌پرست
وطن‌پرستانه
وطن‌پرستی
وطنچی/وطن‌چی
وطن‌خواه
وطن‌خواهی
وطن‌دوست
وطن‌دوستی
وطن‌فروش
وطن‌فروشی
وظیفه‌بگیر
وظیفه‌دار
وظیفه‌شناس
وظیفه‌شناسی

وظیفه‌نشناس
وظیفه‌نشناسی
وعده‌خلافی
وعده‌دار
وعده‌گاه
وعدهٔ‌سرخرمن
وعظ‌آمیز
وَغ‌زده
وَغ‌وَغ
وغ‌وغ‌صاحب/
وَغ‌وَغ‌ساهاب /
وَغ‌وَغ‌صاحاب
وفاپیشه
وفادار
وفاداری
وقاحت‌آمیز
وقایع‌شناس
وقایع‌نگار

وقایع‌نگاری
وقایع‌نویس
وقایع‌نویسی
وقت‌پرست
وقت‌شمار
وقت‌شناس
وقت‌شناسی
وقت‌کُشی
وقت‌گذرانی
وقت‌گیر
وقت‌ناشناس
وقت‌نشناس
وقت‌نشناسی
وقت‌نگهدار ـ
وقت‌نگه‌دار
وقت‌وبی‌وقت
وقت‌یاب
وقتی‌که

وقِس عَلی هذا
وقف‌شده
وقف‌نامه
وکالت‌نامچه
وکالت‌نامه
وکیل‌الرّعایا
وکیل‌باشی
وکیل‌کِشی
وگرنه
ولادتگاه
ولایت‌خواهی
ولایت‌دار
ولایتعهد
ولایتعهدی
ولت
ولت‌آمپر
ولتر
ولت‌سنج

ولت‌متر
ولخرج، ول‌خرج
ولخرجی، ول‌خرجی
ول‌کُن
ولگرد، ول‌گرد
ولگردی، ول‌گردی
ولگویی/ول‌گوئی
ول‌معطّل
ولنگار
ولنگاری
ولنگ‌وباز
ولنگ‌وواز
ولنگ‌ووازی
وِلوله‌انداز
ولی‌الله
ولی امر
ولیّ عصر
ولیعهد

ولیعهدی	ویران‌شده
ولی فقیه	ویران‌کُن
ولی‌نعمت	ویرانگر
ولی‌نعمتی	ویرانگری
وندافزایی /وندافزائی	ویرایشگر
وهابیگری	ویروس‌شناس
وهم‌آلوده	ویروس‌شناسی
وهم‌آمیز	ویژه‌کار
وهم‌آور	ویژه‌نامه
وهم‌انگیز	وِیلان‌سِیلان
وهم‌زا	ویلایی /ویلائی
وهمناک	ویلچر
ویتامین‌دار	ویلچرران
ویدئو	ویلچررانی
ویدئوکلوپ	ویلن‌زن/ویولن‌زن
ویدئویی /ویدئوئی	ویلن‌سِل /ویولن‌سِل
ویراستار	ویلن‌نواز/ویولن‌نواز
ویراستاری	ویلن/ویولن

ه

ـها (کتاب‌ها، کتابها، کوه‌ها، کوهها، اما میوه‌ها، رشته‌ها، سفیه‌ها، مرکانتیلیست‌ها، پیش‌بینی‌ها، تلفّظ‌ها فقط به این صورت نوشته می‌شود)

هاج‌وواج

هارت‌وپورت

هارت‌وهورت

هارمونی

هاکی‌روی‌یخ

هاگ‌دار

هاگ‌داران

هاگدان

هاگ‌زایی /هاگ‌زائی

هاگ‌سازی

هاگ‌گذاری

هالوژن

هالوگراف

هالوگرافی

هالوگرام

هاله‌دار

هاون‌سنگی

هاون‌کوب

هایل، هائل

های‌وهو (ی)

هپل (و) هپو

هَپلی‌هَپو

هتل‌آپارتمان

هتلچی

هتلدار، هتل‌دار

هتلداری، هتل‌داری

هجاگو

هجاگویی /هجاگوئی

هجایی /هجائی

هجده

هجده‌قدم

هجدهمین
هجرتگاه
هجوآمیز
هجوگو(ی)
هجوگویی /هجوگوئی
هجوم‌آور
هجومانند
هجونامه
هدایت‌شونده
هدایتگر
هِدبند
هِدپاک‌کُن
هِدزن
هدف‌دار
هدف‌گرا
هدف‌گیری
هدفمند
هدفمندسازی

هدفمندی
هِدفون
هُدهُد
هُدی (اسم خاص)
هُدی، هدا
هذیان‌آمیز
هذیان‌سرا
هذیان‌گویی /هذیان‌گوئی
هرآن
هرآنچه
هرآن‌کس
هرآن‌کو
هرآن‌که
هرآنگاه، هرآن‌گاه
هرآینه
هرازچندگاهی
هرازچندی
هرازگاه

هرازگاهی
هراس‌آمیز
هراس‌آور
هراس‌انگیز
هراس‌زا
هراس‌زده
هراسناک
هراسناکی
هِرتی‌پِرتی
هرجا
هرجایی /هرجائی
هرج‌ومرج
هرج‌ومرج‌طلب
هرج‌ومرج‌طلبی
هرچند
هرچه
هرچه‌بدتر
هرچه‌تمام‌تر

هرچه‌نابدتر
هرچه‌نه‌بدتر
هردَم
هردمبیل
هردمبیلی
هردَم‌جوش
هردَم‌خیال
هرروزه
هرروزی
هرزاب
هرزگرد
هرزه‌آب
هرزه‌پو(ی)
هرزه‌خواه
هرزه‌خور
هرزه‌خوری
هرزه‌درا(ی)
هرزه‌درایی /هرزه‌درائی

هرزه‌سرا(ی)
هرزه‌سرایی /هرزه‌سرائی
هرزه‌سنگ
هرزه‌کار
هرزه‌کاری
هرزه‌گَرد
هرزه‌گَردی
هرزه‌گو(ی)
هرزه‌گویی /هرزه‌گوئی
هرزه‌مرض
هرزه‌ملاط
هرزه‌نگاری
هرساله
هرطور
هرطور(ی)شده
هرکجا
هرکدام
هرکس

هرکسی
هُرکُن‌پرکُن
هرکه
هرکه‌هرکه
هرکی‌هرکی
هرگاه
هرگونه
هرماهه
هروقت
هِرّوهِر
هروئین
هروئینی
هِرّه‌خند
هُرهُری‌مآب
هُرهُری‌مآبی
هُرهُری‌مذهب
هُرهُری مذهبی
هِرّ(ه)وکِرّ(ه)

هریک
هریکی
هزاران‌هزار
هزارباره
هزاربرگ
هزارپا
هزارپیشه
هزارچانه
هزارچشم
هزارچشمه
هزارخار
هزاردستان
هزارکاره
هزارگان
هزارلا
هزارویک‌شب
هزاریک
هَزل‌آمیز

هَزل‌گو
هَزل‌گویی /هَزل‌گوئی
هزینه‌تراشی
هزینه‌یابی
هست‌بند
هست‌کُن
هست‌نما(ی)
هست‌ونیست
هسته‌جدا
هسته‌جداکن
هسته‌گیر
هسته‌معنا
(زبان‌شناسی)
هستی‌بخش
هستی‌شناختی
هستی‌شناس
هستی‌شناسی
هستی‌گرا

هستی‌گرایی /
هستی‌گرائی
هشت‌بهشت
هشت‌پا
هشت‌ساله
هشت‌سَر
هشت‌شاخگان
هشت‌صدمین،
هشتصدمین
هشت‌صد، هشتصد
هشت‌ضلعی
هشت‌فلک
هشت‌گانه
هشت‌گوش
هشت‌گوشه
هشت‌گیر
هشت‌لو
هشت‌مَن‌یک‌شاهی

هشت‌وجهی
هشت‌یک
هشدار
هَشدری
هشلهف
هشیاربخت
هشیاردل
هشیاردلی
هشیارمغز
هشیارمغزی
هفت‌آب
هفت‌آسمان
هفت‌اجرام
هفت‌اختر
هفتادسال
هفتادسوراخ
هفتادمین
هفتادودوملّت

هفت‌اقلیم
هفت‌امامی
هفت‌انجُم
هفت‌اورنگ
هفت‌ایوان
هفت‌برابر
هفت‌برادران
هفت‌بند
هفت‌بیجار
هفت‌پا
هفت‌پادشاه
هفت‌پایه
هفت‌پرده
هفت‌پشت
هفت‌پیکر
هفت‌تَرک
هفت‌تن
هفت‌تنان

هفت‌تیر
هفت‌تیربند
هفت‌تیرکش
هفت‌تیرکشی
هفت‌جان
هفت‌جَدّ
هفت‌جوش
هفت‌چاک
هفت‌چرخ
هفت‌خان/هـفت‌خوان، هفتخوان
هفت‌خط
هفت‌خواهران
هفت‌دانه
هفت‌دختر
هفت‌دَر
هفت‌دریا
هفت‌دستگاه

هفت دوزخ
هفت دولت
هفت رنگ
هفت رنگ پلو
هفت روزه
هفت سپهر
هفت ستونه
هفت سَر
هفت سنگ
هفت سوراخ
هفت سیّاره
هفت سین
هفت صدم، هفتصدم
هفت صدمین، هفتصدمین
هفت صد، هفتصد
هفت صدی، هفتصدی
هفت صنار
هفت صناری
هفت ضلعی
هفت طبقه
هفت فلک
هفت قاپ
هفت قرآن
هفت قرائت
هفت قلم
هفت کس
هفت کشور
هفت کفن
هفت کوتوله
هفت کوه
هفت گانه
هفت گردون
هفت گنبد
هفت گنج
هفت گوش
هفت گوهر
هفت لا
هفت لو
هفت ماهه
هفت مردان
هفت نامه
هفت وادی
هفته به هفته
هفته بیجار
هفته نامه
هفده
هفصد
هِق(و)هِق
هِق هِق کنان
هکذا
هلاک مُرده
هِلالِ اَحمر
هِلال وار

هُلدانی
هلفدونی
هُلُف‌هُلُف
هُلُق‌هُلُق
هِلِک‌وهِلِک
هِل‌گلابی
هَل‌مِن‌مبارز
هَل‌مِن‌مزید
هلوانجیری
هُل‌هُلکی
هلهله
هلهله‌کنان
هلهله‌گویان
هَله(و)هُوله
هلی‌بُرد
هلیکوپتر
هم‌آپارتمان
هم‌آخور

هم‌آرزو
هم‌آرمان
هم‌آشیان
هم‌آمیزی
هم‌اتاق
هم‌اتاقی
هماتولوژی
هماتولوژیست
هم‌ارز
هم‌اسم
هماغوش
هماغوشی
هم‌افزایی/
هم‌افزائی
هم‌افق
هم‌اکنون
هم‌الان
هماموزی

همان جا
هم‌اندازه
همان دَم
هم‌اندیشی
همان کتاب
همان‌که
همان‌گاه
همان‌گویی/همان‌گوئی
همانندسازی
هماواز
هماوازی
هماوا/هم‌آوا
هماوایی/هم‌آوایی،
هماوائی/هم‌آوائی
هماورد
هماوردی
هماویز
هماهنگ

هماهنگی
همایش
هم‌اینک
همایون‌بخت
همایون‌فر
هَمایی /هَمائی
همباد
همباز
هم‌بازی
هم‌بافت، همبافت
هم‌بالا
هم‌بالایی /هم‌بالائی
هم‌بالین
هم‌بالینی
هم‌بخت، همبخت
همبَر
همبرگر
همبرگرتنوری

همبرگرزغالی
همبَری
هم‌بساط
هم‌بستر
هم‌بستری
هم‌بستگی ـ همبستگی
هم‌بسته ـ همبسته
همبند
همبندی
هم‌بها
هم‌بهره
همپا
همپار
همپاری
هم‌پالکی
هم‌پایه ـ همپایه
همپایی /همپائی
هم‌پرواز

هم‌پشت، همپشت
هم‌پشتی، همپشتی
هم‌پنجگی
هم‌پنجه
هم‌پوشانی
هم‌پوشی
هم‌پهلو
هم‌پهلویی /
هم‌پهلوئی
هم‌پهنا
هم‌پیالگی
هم‌پیاله
هم‌پیشه
هم‌پیمان
هم‌پیمانی
هم‌پیوند
همتا
همتاب

هم‌تخت، همتخت
هم‌تختی، همتختی
هم‌ترازو
هم‌تراز/هم‌طراز
همّتِ عالی
همتَگ
همتَگی
هم‌توان
هم‌تیم، همتیم
هم‌جا، همجا
هم‌جفت، همجفت
هم‌جنّت
هم‌جنس‌باز،
همجنس‌باز
هم‌جنس‌بازی،
همجنس‌بازی
هم‌جنس‌خوانی،
همجنس‌خوانی

هم‌جنس‌خواه،
همجنس‌خواه
هم‌جنس‌خواهی،
همجنس‌خواهی
هم‌جنس‌گرا،
همجنس‌گرا
هم‌جنس‌گرایی،
همجنس‌گرایی/
هم‌جنس‌گرائی،
همجنس‌گرائی
هم‌جنس، همجنس
هم‌جنسی، همجنسی
هم‌جوار
هم‌جواری
همجوش
همجوشه (= آلیاژ)
همجوشی
هم‌چانه

هم‌چشم، همچشم
هم‌چشمی، همچشمی
همچنان
همچند
هم‌چندان
همچنین
همچو
همچون
همچه
همچه که
همچی
هم‌حُجره
هم‌حُجره‌ای
هم‌حزب، همحزب
هم‌حساب
هم‌حس، همحس
هم‌حسّی، همحسّی
هم‌خانگی

هم‌خانواده
هم‌خانه
هم‌خرج، همخرج
هم‌خِرقه
همخو
همخواب
همخوابگی
همخوابه
همخوابی
همخوان
همخوانی
هم‌خوراک
هم‌خون، همخون
هم‌خونی، همخونی
هم‌خیال
هم‌داستان
هم‌داستانی
هم‌درجه

همدرد
همدردی
همدرس
همدرسی
همدست
همدستان
همدستی
همدگر
همدل
همدلی
همدم
هم‌دما
همدمی
هم‌دندان
هم‌دوره
هم‌دوره‌ای
همدوش
همدوشی

هم‌دهن
هم‌دهنی
هم‌دِه، همدِه
هم‌دیدار
همدیگر
همدیگرشناسی
همدین
همراز
همراه
همراهی
هم‌رأی، همرأی
هم‌رتبه
هم‌رَده
هم‌ردیف
هم‌رزم، همرزم
هم‌رَسته
همرَفت
همرَفتی

هم‌رکاب
هم‌رکابی
همرنگ
همرنگی
همرو
همروان
هم‌روزگار
همرُوی
همرَه
همرَهی
هم‌ریخت، همریخت
هم‌ریشه
هم‌ریش، همریش
همزاد
همزاده
هم‌زانو
هم‌زبان
هم‌زبانی

هم‌زمان
هم‌زمان‌سازی
هم‌زمانی
هم‌زمین
همزن
هم‌زنجیر
همزور
همزی
همزیست
همزیستاری
همزیستی
همساز
همسازی
همسال
هم‌سامان
همسان
همسانه
همسانی

همسایگی
همسایه
هم‌ستیز
هم‌سخن
همسر
هم‌سرا
هم‌سرایان
هم‌سرایی/هم‌سرائی
هم‌سرحد
هم‌سرشت
همسری
هم‌سطح، همسطح
هم‌سفر
هم‌سُفرگی
هم‌سُفره
هم‌سفری
هم‌سلول
هم‌سلولی

هم‌سلیقه
هم‌سنخ، همسنخ
هم‌سنگر
هم‌سنگ، همسنگ
هم‌سنگی، همسنگی
هم‌سن، همسن
همسو
هم‌سود، همسود
همسویی/همسوئی
هم‌شاگرد
هم‌شاگردی
هم‌شانه
هم‌شأن، همشأن
هم‌شغل، همشغل
هم‌شکل، همشکل
هم‌شکم
همشهری
همشیر

همشیره
همشیره‌زاده
همشیری
هم‌شیوه
هم‌صحبت
هم‌صحبتی
هم‌صدا
هم‌صدایی/هم‌صدائی
هم‌صف، همصف
هم‌صندلی
هم‌صنف، همصنف
هم‌طبع، همطبع
هم‌طبقه
هم‌طریقت
هم‌طویله
هم‌عرض، همعرض
هم‌عصر، همعصر
هم‌عقیده

هم‌عِنان
هم‌عِنانی
هم‌عهد، همعهد
هم‌عیار
هم‌غذا
هم‌فاز، همفاز
هم‌فشار
همفکر
همفکری
هم‌قافله
هم‌قافیه
هم‌قامت
هم‌قبیله
همقد
هم‌قدم
هم‌قرین
هم‌قرینی
هم‌قَسم

هم‌قَسمی
هم‌قطار
هم‌قطاری
هم‌قفس
هم‌قلم
هم‌قوّه
هم‌قیمت
همکار
همکاری
هم‌کاسگی
هم‌کاسه
هم‌کالبد
همکرد
هم‌کسب، همکسب
هم‌کسوت
هم‌کشش
همکف
هم‌کلاس

هم‌کلاسی
هم‌کلام
هم‌کوشی
هم‌کیسه
هم‌کیش، همکیش
هم‌کیشی، همکیشی
همگام
همگامی
همگان
همگانی
هم‌گرا
هم‌گرایی /هم‌گرائی
هم‌گروه
هم‌گروهی
همگن
همگنان
همگون
همگون‌سازی

همگونه
هم‌گوهر
همگی
هم‌لباس
هم‌لَخت، هملَخت
هم‌لفظ (زبان‌شناسی)
هم‌لقب
هم‌محل
هم‌محلّه
هم‌محلّه‌ای
هم‌مخرج
هم‌مدرسه
هم‌مذهب
هم‌مرتبه
هم‌مرجع
هم‌مرز
هم‌مرزی
هم‌مرکز

هم‌مسلک
هم‌مشرب
هم‌معنا
هم‌معنایی /هم‌معنائی
هم‌معنیِ
هم‌مکتب
هم‌منزل
هم‌مَنقل
هم‌میدان
هم‌میهن
همنام
همنامی
هم‌نبرد
هم‌نبردی
هم‌نرخ
هم‌نژاد
هم‌نَسَب
هم‌نسبت

هم‌نسل، همنسل
هم‌نشان
هم‌نشانی
هم‌نشست
هم‌نشستی
هم‌نشین ـ همنشین
هم‌نشینی ـ همنشینی
هم‌نَفَس
هم‌نَفَسی
هم‌نگاشت
هم‌نمک
هم‌نوا
هم‌نواز
هم‌نوازی
هم‌نوایی /هم‌نوائی
هم‌نورد
همنوع
هم‌نویسه

هم‌نهاد
هم‌نهشت
هم‌نهشتی
هموار
هموارسازی
همواره
هموارى
هم‌وثاق
هم‌وثاقی
هم‌وزن، هموزن
هم‌وزنی
هم‌وطن
هم‌ولایت
هم‌ولایتی
هموند
همه‌پرسی
همه‌پسند
همه‌جا

همه جاگیر
همه جانبه
همه جایی /همه جائی
همه جوره
همه چیز تمام
همه چیزخوار
همه چیزدان
همه چیزفهم
همه دان
همه دانی
همه روزه
همه سال
همه ساله
همه سوزی
همه سویه
همه شب
همه شمول
همه عیبه

همه فن حریف
همه فهم
همه کاره
همه کاره وهیچ کاره
همه کس
همه کس پسند
همه کس فهم
همه گیر
همه گیری
همه گیری شناسی
همهمه
همه وقت
همه وهمه
همه هنره
همی ـ (پیشوندِ فعلی: همی‌گوید، همی‌کرد)
همیار
همیاری

همیدون
همیشه بهار
همیشه جوان
همیشه دان
همیشه سبز
همیشه کشیک
همین الان
همین جا
همین جور
همین جوری
همین خانه
همین طور
همین طوری
همین قدر
همین که
همین گونه
هنجارشکن
هنجارشکنی

هَندبال
هَندبالیست
هندواروپایی/
هندواروپائی
هندوایرانی
هندوئیسم
هَندی‌کم
هنرآزمایی/هنرآزمائی
هنرآفرین
هنرآموز
هنرآموزی
هنرپرور
هنرپروری
هنرپیشگی
هنرپیشه
هنرجو(ی)
هنردوست
هنردوستی

هنرستان
هنرستانی
هنرسرا
هنرشناس
هنرشناسی
هنرفروش
هنرکده
هنرمند
هنرمندانه
هنرمندی
هنرنما
هنرنمایی/هنرنمائی
هنروَر
هنروَری
هنگامه‌جو(ی)
هنگامه‌طلب
هنگامه‌طلبی
هِن(و)هون

هِن‌هِن
هوابُرد
هوابُرش
هواپرست
هواپرستی
هواپیمابَر
هواپیماربا
هواپیماربایی/
هواپیمارُبائی
هواپیمازدگی
هواپیمایی/هواپیمائی
هواخواه
هواخواهی
هواخور
هواخوردگی
هواخورده
هواخوری
هوادار

هواداری
هواداِهی
هوازدگی
هوازی
هواساز
هواسازی
هواسنج
هواشناس
هواشناسی
هواکش
هواکِشت (زراعت)
هواگرد (هوایی)
هواگرفته
هواگیر
هواگیری
هُوالباقی
هُوالحق
هُوالغفور

هواناو (نظامی)
هوانَورد
هوانَوردی
هوانیروز
هواوهوس
هوایِ نَفْس
هوایی /هوائی
هوچیگری
هُوحَق‌کنان
هودَج‌نشین
هوراکشان
هوس‌انگیز
هوس‌باز
هوس‌بازی
هوس‌ران
هوس‌رانی
هوسناک
هوسناکی

هوش‌آزمایی /
هوش‌آزمائی
هوش‌بَر
هوش‌بَری
هوش‌بهر
هوش‌ربا
هوش‌رفته
هوش‌زدا
هوش‌سنج
هوشمند
هوشمندانه
هوشمندی
هوشیار
هوشیارانه
هوشیاری
هول‌آور
هول‌انگیز
هولدانی

هول‌دهنده
هول‌زدگی
هول‌زده
هول‌شده
هول‌ناک
هول‌وتکان
هول‌هول
هول‌هولکی
هووجنجال
هَوواری
هَووکشی
هَووگری
هَووگیری
هوهوکنان
هویت‌بخشی
هویّت‌ساز
هویت‌سازی
هویت‌یابی

هویج‌بستنی
هویج‌پلو
هویج‌فرنگی
هیاهوکنان
هیبت‌انگیز
هیبتناک/هیبت‌ناک
هیپیگری/هیپی‌گری
هیجان‌آمیز
هیجان‌آور
هیجان‌انگیز
هیجان‌زدگی
هیجان‌زده
هیجان‌گرایی/هیجان‌گرائی
هیجان‌نمایی/هیجان‌نمائی
هیجده
هیجده‌قدم
هیچ‌انگار
هیچ‌انگاری

هیچ‌چیز
هیچ‌دان
هیچ‌درهیچ
هیچ‌رَقم
هیچستان
هیچ‌کاره
هیچ‌کدام
هیچ‌کس
هیچکی
هیچ‌گاه ـ هیچگاه
هیچ‌گرا
هیچ‌گرایی/هیچ‌گرائی
هیچ‌گونه
هیچ‌ندار
هیچ‌ندان
هیچ‌ندانی
هیچ‌وپوچ
هیچ‌وقت

هیچ‌یک
هیچ‌یکی
هیچی‌ندار
هیدروالکتریک
هیدروتراپی
هیدرودینامیک
هیدرور
هیدروژن
هیدروژن‌سولفوره
هیدروژنی
هیدروفیل
هیدروکربن
هیدروکربور
هیدروکسید
هیدرولوژی
هیدرولوژیک
هیدرولیز
هیدرولیک
هیدرولیکی
هیدرومتر
هیروویر
هیز
هیزچشم
هیزرَگ
هیزگری
هیزم‌بیارِمعرکه
هیزمدان
هیزم‌سوز
هیزم‌شکاف
هیزم‌شکن
هیزم‌شکنی
هیزم‌فروش
هیزم‌فروشی
هیزم‌کش
هیزم‌کشی
هیستولوژی
هیس‌هیس‌کنان
هیکل‌دار
هیکل‌سازی
هیکلمند/هیکل‌مند
هیمه‌سوز
هیمه‌کش
هین‌کنان
هیئت
هیئت‌امنا
هیئتِ تحریریه
هیئتِ دولت
هیئت‌رئیسه
هیئت‌شناس
هیئت‌مدیره

ی

یااللّه‌گویان
یاتاقان
یأجوج‌ومأجوج
یاحق
یاخته‌شناسی
یادآور
یادآوری
یادبِده
یادبود
یادداشت
یادزدودگی
یادزدوده
یادسپاری
یادشده
یادکرد
یادگارخواهی
یادگیر
یادگیری
یادمان
یادنامه
یادواره
یارانه‌دهی
یارایی/یارائی
یاردانقُلی
یارکشی
یارگیری
یار(و)غار
یارویاور
یاری‌جو
یاری‌خواه
یاری‌دِه
یاری‌رسان
یاریگر
یاریگری
یأس‌آمیز
یأس‌آور

یأس‌انگیز
یاسین
یاغیگری
یاقوت‌بار
یاقوت‌رنگ
یاقوت‌کار
یاقوت‌نشان
یالانچی‌پهلوان
یال‌پوش
یالقوز
یامفت
یامفتی
یاوه‌سرا(ی)
یاوه‌سرایی/یاوه‌سرائی
یاوه‌گو(ی)
یاوه‌گویی/یاوه‌گوئی
یائسگی
یائسه

یبوست‌آور
یتیم‌پرور
یتیمچه
یتیم‌خانه
یتیم‌دار
یتیم‌داری
یتیم‌شادکُن
یتیم‌شادکُنک
یتیم‌غوره
یتیم‌نواز
یتیم‌نوازی
یحیی
یخاب
یخ‌بازی
یخ‌برف
یخ‌بسته
یخ‌بندان
یخ‌پاره

یخ‌پوش
یخ‌پهنه
یخ‌تاب
یخ‌تراش
یختی‌پَز
یخچال
یخچال‌ساز
یخچال‌سازی
یخچال‌شناسی
یخچال‌فریزر
یخدان
یخدان‌پوش
یخدان‌ساز
یخ‌دربهشت
یخ‌دل
یخ‌رُفت
یخ‌زدا
یخ‌زدایی/یخ‌زدائی

یخ‌زدگی (زراعت)
یخ‌زده
یخ‌ساز
یخ‌سازی
یخ‌شکن
یخ‌فروش
یخ‌کرده
یخ‌کش
یخ‌کوب
یخ‌گیری
یُخلایی /یُخلائی
یخ‌مال
یخ‌نشان (باستان‌شناسی)
یخ‌نوردی
یداللّه
یداللهی
یداًواحده
یُدرَک‌ولایوصف

یدِ سفلی، یدِ سفلا
یدِ طولیٰ، یدِ طولا
یدکچی
یدک‌ساز
یدک‌سازی
یدک‌کش
یدک‌کشی
یراق‌آلات
یراق‌باف
یراق‌بافی
یراق‌بند
یراق‌دار
یراق‌دوزی
یراق‌کوبی
یِربه‌یِر
یزدان‌پرست
یزدان‌پرستی
یزدان‌شناخت

یزدان‌شناس
یَغلاوی/یَقلاوی
یغماگر
یغماگری
یغمایی /یغمائی
یُغور/یُغر
یَقنعلی‌بقّال
یقه‌آخوندی
یقه‌آرشال
یقه‌اسکی
یقه‌افسری
یقه‌انگلیسی
یقه‌ایستاده
یقه‌باز
یقه‌برگردان
یقه‌بسته
یقه‌جدا
یقه‌چاک

یقه چپ وراستی
یقه چرکین
یقه چهارگوش
یقه خرگوشی
یقه خشتی
یقه خوابیده
یقه دالبر
یقه دراپه
یقه درانی
یقه دریده
یقه سفید
یقه سه سانتی
یقه شکاری
یقه قایقی
یقه کَشتی
یقه گِرد
یقه گلابی
یقه گیری

یقه مردانه
یقه ملوانی
یقه ناپلئونی
یقه هفت
یک آبه
یک الف
یک بارگی، یکبارگی
یک بار مصرف
یک باره، یکباره
یک بار، یکبار
(= ناگهان)
یک بار (= یک دفعه)
یک بام و دوهوا
یک بخته
یک بَر
یک بَر دو
یک برگی
یک بَری

یک بَریک
یک بعدی
یک بند
یک بندی
یک به دو
یک به یک
یک پا
یک پا دوپا
یکپارچگی،
یک پارچگی
یک پارچه آبادی
یکپارچه سازی،
یک پارچه سازی
یکپارچه، یک پارچه
یک پُل (کلید)
یک پنجم
یک پوست
یک پهلو

یکتا
یکتاپرست
یکتاپرستی
یکتاپیراهن
یکتاپیرهن
یکتاقبا
یکتایی /یکتائی
یک‌تخت
یک‌تخته
یک‌تکّه
یک‌تَن
یک‌تنه
یک‌تیغ
یک‌تیغه
یک‌جانبه
یک‌جانشینی
یکجا، یک‌جا
یک‌جور

یک‌جورهایی /
یک‌جورهائی
یک‌جوری
یک‌جهت
یک‌جهتی
یک‌چشم
یک‌چشمی
یک‌چند
یک‌چندی
یک‌چوبه
یک‌چهارم
یک‌خانه
یک‌خدایی /یک‌خدائی
یک‌خُرده
یک‌خشته
یک‌خَم
یک‌خم دوخم
یک‌خوابه

یک‌دانگی
یک‌دانه
یک‌درمیان
یک‌دری
یک‌دریک
یکدست، یک‌دست
یکدستی، یک‌دستی
یک‌دفعه
یکدل، یک‌دل
یکدلی، یک‌دلی
یک‌دَم
یک‌دندان
یک‌دندگی، یکدندگی
یک‌دنده، یکدنده
یک دنیا
یک‌دو
یک‌دوم/سوم/...
یک‌دهان

یک‌دهم
یک‌دهن
یک‌دیده
یکدیگر
یک‌ذرّه
یک‌راست، یکراست
یک‌راه
یک‌راهه
یک‌رشته
یک‌رقمی
یک‌رکابی
یکرنگ، یک‌رنگ
یکرنگی، یک‌رنگی
یک‌روال
یک‌روزه، یکروزه
یک‌روند
یکرو(ی)
یک‌رویه

یک‌ریخت
یک‌ریزه
یکریز، یک‌ریز
یک‌زبان
یک‌زمان
یک‌ساعته
یک‌ساعتی
یک‌ساله
یکسان‌سازی،
یک‌سان‌سازی
یکسان، یک‌سان
یکسانی، یک‌سانی
یک‌سخن
یک‌سرِسوزن
یک‌سرِمو
یک‌سروگردن
یکسره، یک‌سره
یکسر، یک‌سر

یک‌سلولی
یک‌سو
یک‌سوساز
یک‌سوسازی
یک‌سونگر
یک‌سونگرانه
یک‌سونگری
یک‌سویه، یکسویه
یک‌شاخ
یک‌شبه، یکشبه
یکشنبه
یکشنبه‌بازار
یکشنبه‌شب
یک‌شور
یک‌صد
یک‌صدا
یک‌صدم
یک‌ضرب

یک‌طرفه
یک‌طرفی
یک‌طلاقه
یک‌طوری
یک عالَم
یک عالَمه
یک‌عمر
یک‌فصل
یک‌فوریتی
یک‌قبا
یک‌قبایی /یک‌قبائی
یک‌قد
یک‌قدری
یک‌قدم
یک‌قسمتی
یک‌قطبی
یک‌قلم
یک‌کاره
یک‌کاسه
یک‌کَتی
یک‌کفِ دست
یک‌کلاغ چهل‌کلاغ
یک‌کلام
یک‌کلمه
یک‌کلّه
یک‌کم
یک‌کمی
یک‌گوشه
یک‌گونه
یک‌گیر
یک‌لا
یک‌لاپیراهن
یک‌لاپیرهن
یک‌لادولا
یک‌لاقبا
یک‌لایی /یک‌لائی
یک‌لَت
یک‌لَته
یک‌لحظه
یک‌لَخت
یک‌لَختی
یک‌لفظ
یک‌لقمه
یک‌لقمه‌نان
یک‌لنگه‌پا
یک‌لو
یک‌لول
یک‌ماهه
یک‌مرتبه
یک‌مرده
یک‌مشت
یک‌مَنه
یک‌منی
یک‌مهره

یک‌میزان
یکمین
یک‌نبش
یک‌نفره
یک‌نَفَس
یکنواخت، یک‌نواخت
یکنواختی، یک‌نواختی
یک‌نوک‌پا
یک‌نهاد
یک‌نیمه
یک‌وجبی
یک‌ور، یکور
یک‌وری، یکوری
یک‌وزنی
یک‌وقت
یک‌وقت‌ها/یک‌وقتها
یک‌وقتی
یکّه‌بخور

یکّه‌بزن
یکّه‌بند
یکّه‌بنداز
یکّه‌تاز
یکّه‌تازی
یکّه‌چین
یکّه‌زا
یکّه‌زیادگویی /
یکّه‌زیادگوئی
یکّه‌سوار
یک‌هشتم
یکّه‌شناس
یکّه‌گزین
یک‌همّت
یکهو
یک‌هوا
یک‌هوایی /یک‌هوائی
یکهویی /یکهوئی

یکی‌به‌دو
یکی‌سازی
یک‌یک
یکی‌یک‌دانه
یکی‌یکی
یگانه‌پرست
یگانه‌پرستی
یگانه‌دل
یگانه‌دلی
یَلَّلی تَلِّلی
ینگه‌دنیا
ینگه‌دنیایی /ینگه‌دنیائی
ینگی‌دنیا
ینگی‌دنیایی /ینگی‌دنیائی
یواش‌یواش
یورتچی
یورتگاه
یورشگر

یورغه

یوزباشی

یوزپلنگ

یوم‌الحساب

یوم‌الدّین

یوم‌الشک

یوم‌اللّه

یوماً‌فیوماً

یونانیگری/یونانی‌گری

یونجه

یونجه‌زار

یون‌دار

یون‌رسانا (شیمی)

یون‌رنگی

یون‌ساز

یون‌کُره

یونیفرم/اونیفورم

یهودی‌ستیز

یهودی‌ستیزی

ییلاق‌نشین